تاریخ

انقلاب مشروطیت ایران

نگارش

دکتر مهدی ملکزاده

استاد سابق دانشگاه و سناتور تهران

جلد پنجم

استبداد صغیر

از انتشارات کتابفروشی ابن سینا

چاپخانه سپهر

بنام بخشنده عدالت و آزادی

دورهٔ تاریخ انقلاب مشروطیت را بمنظور آن نگاشتم که دوربینی در اختیار فرزندان آیندهٔ ایران بگذارم تا حد نظر و مد بصر آنها از سطح وقایع و ظاهر حوادث تجاوز کرده بعمق حقایق راه یابند و بفلسفهٔ آن انقلاب عظیم که دستگاه استبداد چندین هزار ساله را برچید و بجای آن حکومت آزادی و قانون را مستقر نمود راه یابند.

وهریك از مجلدات این تاریخ را بیاد بود یکی از بزرگترین رهبران مشروطیت و پیشوایان ملت و شهدای راه آزادی اختصاص دادم.

جلد اول بیاد بود : ملك المتكلمین
جلد دوم بیاد بود : میرزا جهانگیر خان
جلد سوم بیاد بود : سید جمال الدین واعظ
جلد چهارم بیاد بود: حاجی میرزا ابراهیم آقا
جلد پنجم بیاد بود : قاضی قزوینی
جلد ششم بیاد بود: روح القدس
جلد هفتم بیاد بود : ثقة الاسلام

تذکر

«چون در نظر است که تاریخ انقلاب مشروطیت مجدداً»
« بطبع برسد از مطلعین و محققین که این تاریخ را مطالعه »
« فرموده اند استدعا دارم در صورتیکه اشتباه یا خطائی در »
« مندرجات آن ملاحظه فرموده اند از انتقاد و نکته سنجی »
« خودداری نفرمایند و نگارنده را بوسیله نامه و یادرج در »
« جراید متذکر و متنبه فرمایند تا در تجدید طبع اصلاحات »
« منظور بعمل آید. »

دکتر مهدی ملك زاده



شادروان قاضی قزوینی

صفحه	فهرست مندرجات

فهرست مندرجات	صفحه

صفحه	فهرست مندرجات

فهرست مندرجات	صفحه

فصل هشتاد و پنجم :

فصل هشتاد و ششم :

فهرست تصاویر	صفحه

فصل شصت و ششم

قیام تبریز

قیام تبریز درراه آزادی و بپا خاستن یك جماعت معدودی برضدیك دولت ستمگر که به تمام وسائل مجهز واز بادهٔ نخوت و کامیابی سرمست بود نه فقط یکی ازصحنه‌های پرافتخار نهضت مشروطیت ایران را تشکیل میدهد بلکه یکی ازحوادث مهمی است که در تاریخ عمومی جهان ضبط وجاویدان خواهد بود.

اگر بخواهم وقایع وحوادث قیام تبریز را به تفصیل بنگارم باید لااقل یکی از مجلدات این تاریخ رابدان اختصاص بدهم ولی بطوریکه درجلد اول این تاریخ نوشتم خوشبختانه یکی از فرزندان محقق این آب وخاك مرحوم کسروی این خدمت ملی را انجام داده ودر تحت عنوان تاریخ هیجده سالهٔ آذربایجان قیام تبریز را به تفصیل نگاشته ودر دسترس عموم گذارده است باقدردانی وستایش اززحمتیکه نگارندهٔ تاریخ هیجده سالهٔ آذربایجان تحمل نموده و تصدیق شایستگی او در تحقیق و تجزیه و تحلیل از نظر حقیقت گوئی از ذکر یك نکتهٔ دقیق نمیتوانم خود داری کنم و آن نکته اینست که کسانیکه تاریخ انقلابات ملل و تحولاتی که درمیان اقوام وامم ظهور کرده نوشته‌اند بعضی در متن وقایع بوده یعنی درمراکز ملی ومجامعیکه مغز جامعهٔ انقلابی راتشکیل میداده شرکت داشته واحاطه واطلاع از رموز مسائل و کمون وقایع داشته‌انه و در حقیقت از سلسله جنبانان دستگاه اعصاب انقلاب بوده اند و بعضی دیگر درحاشیهٔ حوادث و دور از وقایع بوده و آنچه شنیده ویا دیده‌اند برشتهٔ تحریر در آورده‌اند.

مرحوم کسروی با اینکه مرد مطلع ومحققی بود متأسفانه درمراکز انقلاب راه نداشته و بطوریکه اشاره کردیم درحاشیهٔ آن نهضت راه میرفته و آنچه راکه از دور مشاهده میکرده برشتهٔ تحریر در آورده وقضاوت نموده.

بهمین دلیل کتب کسروی بیشتر حاوی ذکر وقایع است وفلسفهٔ حوادث در آن دیده نمیشود نگارنده برای آنکه این دوره تاریخ ازهرجهت کامل باشد بااحزابیکه هستهٔ مرکزی قیام تبریز را تشکیل داده بود و باعناصریکه موتور آن دستگاه بودند تماس پیدا کرده وبه پرونده های مراکز انقلابی راه یافته و اجتهادات مستخرجه و اطلاعات بدست آورده را در صفحات این تاریخ منعکس نمودم.

تبریز غافلگیر نشد

کودتای محمدعلیشاه ویا بهتر بگوئیم نقشهٔ دولت استبدادی روس که از دیر زمانی بامهارت برای ازمیان بردن قیام ملی ایران تهیه شده بود غفلتاً چون صاعقه بر سر ملت ایران فرود آمد و همه را گیج و مبهوت کرد ولی خوشبختانه مشروطه خواهان تبریز غافلگیر نشدندوبهمین جهت توانستند سرپا بایستند و در مقابل دشمن آزادی پایداری کنند.

مشروطه خواهان تبریز بخوبی محمدعلیشاه را میشناختندزیراسالها بااوسروکار داشته و از خبث نیت اوبا اطلاع ویقین داشتند کهاین مردناپاک دیریازودضربهٔمهلکی بر پیکر مشروطهٔ جوان که هنوز مبانیاش مستحکم نشده وپایههایش در روی زمینهٔ مستحکمی استوار نگشته وارد خواهدآورد واز تحریکات محمد علیشاه درایلات و عشایر آذربایجان بخوبی مطلع بودند واز رابطهٔ سران فئودال مستبد آذربایجان با روسها آگاهی داشتند واز تهیههائیکه در شهر تبریز وایلات برای هجوم بمراکز ملی میشد با خبر بودند وخودرا تاحدی درحال آمادگی وحاضرباش نگاهداشتهبودند.

وکلای تبریز مخصوصاً تقی زاده- مستشارالدوله -حاجی میرزا ابراهیم آقاکه از رهبران انقلاب بودند باموکلین خود درتماس بوده وبوسیله تلگرافات ومخابرات حضوری انجمن ایالتی تبریز وسران ملیون رااز وخامت اوضاع وخطریکه درپیش بود آگاه میکردند این بودکه از چند روز پیش ازآنکهمجلس بتوپ بسته شود دودسته مستبد ومشروطه که در تبریز درمقابل هم قرارگرفته بودند درحال آماده باش بودند وبابی صبری ونگرانی انتظار وقایع وپیش آمدهای طهران را میکشیدند.

مستبدین تبریز که از طرف علماء آن سامان رهبری میشدند و انجمنی بنـام انجمن اسلامـی تشکیل داده و در آنجـا قوای خـود را متمرکز کرده بودند بهتر از مشروطه خواهان از حقایق امور اطلاع داشتندزیرا آنان دائماً بامحمدعلیشاه ودربار باغشاه در تماس بودند ودستورمیگرفتندبعلاوه قنسول روس مقیم تبریز آنها رامطمئن کرده بود که‌دیری‌نخواهد گذشت که انقلاب ملی سقوط خواهدکرد ومحمدعلیشاه براوضاع مسلط خواهد شدوکار ها برطبق آمال آنان خاتمه خواهدیافت.

همه روزه‌سران مستبدین بریاست حاجی میرزا حسن آقا مجتهد وسید هاشم که مامکرر نام آنها را در مجلدات پیش نوشتیم و درآینده هم به‌آنها برخواهیم‌خورد بااکثر علمای تبریز دراسلامیه جلسه میکردند وعدهٔ بیشماری‌قداره کش‌وافراد مسلح گردخودجمع کرده منتظر رسیدن‌آخرین خبر طهران بودند وبرای تضعیف انجمن ایالتی ومشروطه خواهان‌نقشه‌ها میکشیدندواعلامیه‌هادرتکفیر آنان‌منتشرمینمودند.

حربهٔ تکفیر که برنده ترین اسلحهٔ استبداد است هر روز بدست آخوند ها تیزتر میشد و چماق دین برای سرکوبی آزادی ازآستین کسانیکه خود را رهبر دین میدانستند نمایان تر میگردید.

باآنکه‌مشروطه‌خواهان‌بانگرانی و اضطراب‌سخت‌ترین‌دقایق‌رامیگذرانیدند و منتظر اخبار طهران‌بودنداحتیاط رااز دست‌نداده عده‌ئی افراد مسلح که دراختیار خودداشتند گرد انجمن ومراکز ملی جمع نموده و افراد را بپایداری و استقامت در راه‌حق‌وعدالت‌تشجیع‌مینمودند مجاهدین‌درخیابانهاومیدان‌عمومی ومقابل‌تلگرافخانه رژه‌میرفتندو خطبای‌ملت مردم‌را باتحاد وپایداری در مقابل‌استبداد دعوت‌مینمودند.

محمدعلیشاه از اوضاع تبریز نگران بود

همانطوریکه مردم‌تبریز مخصوصاً مشروطه خواهان‌محمد علیشاه‌را میشناختند و بخوبی از خیانت کاری واجنبی پرستی اوآگاه بودند واز بدوطلوع مشروطیت با همهٔ‌تظاهرات‌مشروطه طلبی که‌گاه‌گاهی برای‌فریب دادن مردم از خود نشان میداد کمترین اعتمادی نداشتندو یقین‌داشتندکه دیر یا زود بایدباآهن و آتش حساب‌خود

را با آنمرد سفاك تصفیه کنند .

محمد علیشاه هم مردم تبریز را بخوبی میشناخت و ازپایداری وسرسختی آنها اطلاع داشت و یقین داشت که اگر همهٔ شهرستانها ازپای در آیند و مجلس شورای ملی ازمیان برداشته شود مردم شجاع وسخت کمان تبریز دست از مقاومت برنخواهند داشت وبسهولت تسلیم نخواهند شد بهمین جهت پیش از آنکه مجلس را بتوپ ببندد بیشتر سعی خودرامعطوف سرکوبی مردم تبریز و ویران کردن آن آشیانهٔ آزادیخواهی مینمود .

با اینکه هزارهاافراد مسلح دراطراف انجمن اسلامی جمع کرده وبیش از نیمی از شهر تبریز در تصرف مستبدین بود وروز بروز دامنهٔ نفوذ و قدرت آنها افزونی می‌یافت و بدستیاری روسها کلیهٔ افراد متمکن و متنفذ بطرف اسلامی تمایل پیدا کرده‌بودند بکلیه رؤسای ایلات وخوانین مستبد و سرکش دستورداده شده بود که آنچه درقوه دارند عدهٔ مسلح گرد خود جمع نموده و برای هجوم بتبریز آماده باشند وبمحض اطلاع بطرف شهر هجوم برده وبا کمك اسلامی کانون مشروطیت را خاموش کنند و آن آتش مقدس را تبدیل بخاکستر نمایند .

محمد علیشاه میخواست از آزادیخواهان تبریز انتقام بگیرد و شهر تبریز را بخاك وخون بکشد .

او قانع به از میان بردن نهضت مشروطه نبود او میخواست همهٔ کسانیکه‌در این نهضت‌مقدس شرکت کرده و آتش انقلاب را روشن کرده بودند از میان ببرد و سلطنت استبدادی خودرادرروی اجساد شهدای راه آزادی و ویرانه‌های مراکز ملی استوار نماید .

آزادیخواهان تبریز که‌میخواستند عده‌ئی مجاهد مسلح بیاری مشروطه‌خواهان طهران و محافظت مجلس شورای ملی بفرستند یك وقت متوجه شدند که خود آنها بیش از طهران درخطرند ودشمن بدخواه از هرطرف آنهارا محاصره کرده‌دیر یازود مورد هجوم‌قرارخواهند گرفت این بود که‌بناچار ستارخان ومجاهدینیکه‌ازشهر بیرون رفته ورهسپار طهران‌بودند بشهر برگردانیدندومراکزمهمی که درتصرف داشتندبدست توانای اوسپردند .

سه روز بی خبری

بطوریکه درجلد چهارم این تاریخ نگاشتیم محمد علیشاه پس از آنکه تمام تدارکات لازم را برای از میان بردن مشروطه وویران کردن مجلس تهیه نمود پیش از آنکه شروع بجنگ کند مخبرالدوله را که از مستبدین معروف بود بوزارت پست و تلگراف انتخاب کرد و برای آنکه مردم شهرستانهارا غافلگیر کند ونگذارد بیاری طهران قیام کنند و ازآنچه درطهران میگذشت بی خبر باشند دستور داد کلیه سیمهای تلگراف شهرستانهارا بمرکز قطع نمایند بهمین جهت آزادیخواهان تبریز که تلگرافخانه رادر دست داشته وهرساعت با وکلای طهران ومراکز ملی شهرستانها گفتگو وکسب اطلاع میکردند رابطه شان باطهران بکلی مقطوع شدو آنچه درصدد برآمدند بوسیلهٔ سیم تلگراف هندواروپ که دردست انگلیسها بودویاازطریق قفقاز خبری ازاوضاع طهران بدست بیاورند نتوانستند و سه روزرادرحال بهت وبلاتکلیفی ونگرانی گذرانیدند .

میرزامحمدعلیخان تربیت که یکی ازسران مشروطه خواهان تبریز بود برای نگارنده اینطور نقل کرد :

من ازطرف انجمن ایالتی مأمور ادارهٔ تلگرافخانه بودم ودر کلیه مخابراتیکه میان طهران وتبریز میشد شخصاً سردستگاه حضورداشته نظارت میکردم پس ازسه روز بی خبری دستگاه تلگراف بصدا درآمد وبدون آنکه بدانیم ازکجا باماحرف میزنند این خبر را بماداد مجلس بتوپ بسته و ویران شد رهبران مشروطه همگی دستگیر شدندودر باغشاه زیر زنجیر ندملك المتکلمین ومیرزاجهانگیرخان رادر باغشاه شهید کردند.

این خبرمرا چنان ازخودبیخود کرد که نزدیك بود ازپای درآیم ولی درنظر گرفتن مخاطره ئیکه تبریز را تهدید میکردمرا وادار نمود که بر اعصابم مسلط شوم و تاوقت نگذشته واین خبرموحش درشهر منتشرنشده اعضای انجمن و رهبران انقلاب را از چگونگی امر وآنچه درطهران گذشته بودآگاه نمایم .

بلادرنگ بانجمن رفتم وجلسهٔ سری تشکیل دادیم ودراطراف اوضاع بگفتگو و کنکاش پرداختیم .

تربیت معتقد بود که اگر این خبر اول بمستبدین و اسلامی‌نشینان رسیده بود ملیون غافلگیر میشدند و بلافاصله بدون آنکه بتوانند ازخوددفاع کنند مورد هجوم قرارمیگرفتند و کار ازکار میگذشت ولی خوشبختانه بواسطهٔ بدست آوردن خبر ما فرصتی پیدا کردیم که تاآنجائیکه وسیله‌داشتیم‌خودرا جمع آوری کنیم و برای‌مقاومت درمقابل هجومیکه فردای آنروز بماشد آماده‌شویم .

کسروی‌مینویسد مخبرالسلطنه‌خبرتوپ بستن‌مجلس‌را بوسیلهٔ‌تلگراف‌حضوری که‌باardبیل داشت بدست آورد .

یکی‌از مورخین مینویسد خبرتوپ‌بستن مجلس‌را میرزاحسن‌رئیس‌المجاهدین از قزوین باطلاع انجمن ایالتی رسانید بهرحال‌این پیش آمد فرصتی بدست مشروطه خواهان داد که خودرا جمع آوری نموده وبایأس و ناامیدی آمادهٔدفاع شوند .

انتشار و تأثیر خبر توپ بستن مجلس

تصورمیکنم خوانندگان این‌تاریخ خودمتوجه تأثیریکه خبرتوپ بستن‌مجلس درمجامع آزادیخواه و مستبدین تبریز درموقعیکه درمقابل‌هم‌صف آرائی کرده و هر طرف برای‌ریختن‌خون طرف‌دیگر مهیاشده بود میباشند .

هنوزچند ساعتی از انتشار آن‌خبر شوم در شهرتبریز نگذشته بودکه هزارها اوراق چاپی واعلامیه‌ازطرف علمای اسلامیه نشین و مستبد درمدح‌وثنای پادشاه جابر وتکفیرمشروطه‌خواهان وتحریم مشروطیت منتشر گردید وفریاد مرده‌باد مشروطه و زنده‌بادمحمدعلیشاه ازانجمن اسلامیه ومحلات اطراف آن‌بلند شد .

یك‌اعلامیه ازطرف‌سران مستبدین منتشرشدکه کسانیکه مشروطه‌خواه‌نیستند و از مشروطه طلبها و بابی‌ها و کفار بیزارند و میخواهند جان‌و مالشان درامان باشد بایدیك‌بیرق‌سفید بالاسردرخانهٔ خود نصب‌کنند .

مردم تبریز بطوری مرعوب و آشفته خاطر شده و ترسناك بودند که در ظرف‌چند ساعت باستثنای یك‌ربع‌ازشهر ازاین امراطاعت کرده وبرای حفظ جان‌ومال خودبیرق سفید برافراشتند ودسته‌دسته راه‌انجمن اسلامیه راپیش گرفتند .

ساعت‌بساعت ازعدهٔ کسانیکه ادعای مشروطه خواهی میکردند کاسته‌میشد و

بر جمعیت مستبدین و اسلامیه افزوده میگشت جمعی از مشروطه‌خواهان معروف همینکه جنگ شروع شد و مستبدین قسمتی از شهر و بازار را بتصرف در آوردند از شهر فرار کردند و جمعی بقنسولخانه انگلیس و عثمانی پناه بردند .

دسته‌دسته افراد مسلح از خارج بیاری مستبدین میرسید و تلگرافات پی‌درپی محمدعلیشاه آنهارا برای هجوم بمشروطه‌خواهان و ازمیان بردن آنان تشجیع مینمود قنسول روس چه شخصاً و چه بوسیلهٔ تاجر باشی و افراد متمولیکه در پناهشان بودند بمشروطه خواهان اندرز میدادند که مقاومت جز خود کشی و انتجار نتیجه ای ندارد و بهتر است بدون کمترین مقاومت بشاه تسلیم شوید و هر گاه از جان و مال خود نگران هستید ما شمارا در پناه خود میگیریم و گزندی بشما نخواهد رسید .

تمام عوامل نفوذ برای مرعوب کردن و بزانو در آوردن یك مشت مردم مشروطه خواه که فقط اعتماد بخدا و ایمان راسخ خود داشتند و دستشان از هر نوع مساعدت و کمکی کوتاه بود بکار افتاده بود .



فصل شصت و هفتم

مردی برپاخاست

در آن محیط ترس و وحشت ، در آن سرزمین یأس و ناامیدی، در آنروزیکه روزنهٔ امیدی برای احرار و آزادمردان دیده نمیشد و تاریکی استبداد و نفوذ اجانب همه جا را فرا گرفته بود در آنروزی که حتی مردانیکه بشجاعت و تهور معروف بودند ودم از مشروطه خواهی میزدند از روی یأس و ناامیدی راه فرار پیش گرفته ویا در کنج خانه سر برزانوی غم نهاده بحال زار مملکت و آزادی زاری میکردند، در آنروزیکه دشمنان بد خواه آزادی کمترین تردیدی در موفقیت و کامیابی خود نداشتند و نقشهٔ کشیدن انتقام از یك مشت مردم از جان گذشته و وطن دوست رامیکشیدند، در آنروزی که نمایندهٔ امپراطوری روسیه خودرا حاکم بر تقدیرات آذربایجان میدانست و کسانی که لباس روحانیت دربر داشتند و حجة‌الاسلام وامام جمعه



ستارخان سردارملی

و آیت‌الله بودند با شاه ستمگر و سیاستمداران اجنبی همدست و هم پیمان شده برای ریشه کن کردن افکار نوین و از بن کندن درخت آزادی کنگاش و تلاش میکردند یك مرد باریك اندام بلند قد سیاه چهره از طبقهٔ سیم ویا بقول معروف اواسط الناس که کمترین معروفیتی نداشت ودورهٔ عمرش را بکسب و کارهای کوچك گذرانیده بود واز زمانیکه ستارهٔ آزادی درافق تبریز طلوع کرد بایك ایمان راسخ وقلبی پاك برای حفظ وطن و آزادی تفنگ بر دوش گرفته درصف مجاهدین وارد شده بود و درروزهای اخیر بواسطهٔ استقامت وایمانیکه

ازخودنشان داده بود و علاقه‌ئیکه بحفظ مبانی مشروطیت داشت با عده‌ئی هم عهد وپیمان‌شده‌بود که برای نجات مجلس ومشروطه روانهٔ طهران بشود ودرردیف‌حافظین مجلس شورای ملی قرار بگیرد ولی مردی ومردانگی علم کرد و بیرق مشروطیت و آزادی را بردست گرفت وبطوریکه درصفحات آیندهٔاین‌تاریخ خواهیم دید یکه سوار تاخت و تاز میدان نهضت مشروطیت گردید ودرمقابل خصم بیدادگر که دارای‌همه وسائل بود وتمام مملکت را بجز یك محله از محلات شهر تبریزدردست داشت چنان پایداری ومجاهدت کرد و شجاعت از خود نشان داد و بفتوحاتی نائل گردیدکه دیری نگذشت شهرت جهانی پیدا کرد ونامش نقل مجالس وشرح حالش درسرلوحهٔ جراید وعکسش برصفحات روزنامه ها ومدالش زینت سینهٔ جوانان آزادیخواه شد نامش‌در تاریخ انقلاب آزادی ایران جاویدان گشت و درردیف پهلوانان آزادی جای گرفت.

شاید حق‌این‌بود که در آن موقع که‌یکی ازبزرگترین‌مردان انقلاب‌مشروطیت وارد درسیر تاریخ شود شرح حال و زندگانی و یا باصطلاح امروز بیوگرافی او را مینگاشتم وفصلی برفصول این تاریخ میافزودم ولی اندیشهٔ اینکه هرگاه فقط‌بنوشتن بیوگرافی ستارخان اکتفا کنم ظلمی در حق سایر رهبران مشروطیت روا میداشتم وهرگاه میخواستم بیوگرافی همه‌رابنویسم مجبور بودم مجلداتی چند براین تاریخ بیفزایم موقتا صرف نظر کردم ازخداوند توفیق مسئلت میکنم که پس از خاتمهٔتاریخ انقلاب مشروطیت شرح حال زعما وقائدین مشروطیت را نوشته و بجامعه‌تقدیم نمایم.

اعلان جهاد

همان روز که خبرتوپ بستن مجلس وکشته شدن سروران ملت درشهر تبریز منتشر شد سران مستبدین ازقبیل حاجی میرزا حسن آقای مجتهد وامام جمعه و سید هاشم وعده ئی‌از خوانین و رؤسای ایلات وجمعی ازکسانیکه‌باروسهاسروکار داشتند اعلان بسیج عمومی داده ودر اسلامیه جلسه کرده و برضد مشروطه خواهان اعلان جهاد دادند.

افراد مسلح بسنگربندی مشغول‌شدندوهرساعت عده‌ئی‌ازعشایر وایلات‌تفنگ در دست برای یاری مستبدین وارد شهرمیشدند.

بقول کسروی آخوندهائیکه در اسلامیه جلوس کرده بودند یك دلیل و برهانی برارتداد مشروطه خواهان می آوردند و آنها را دشمن دین وزندیق میخواندندعجب در اینست که عدهٔ کثیری از همین مردم که در این مجلس جمع شده و بر ضد مشروطه قیام کرده بودندتا چندروزپیش که خبرتوپ‌بستن‌مجلس‌نرسیده بودمشروطه خواه بودند و برای اثبات حق بودن مشروطه به آیات قرآن کریم واحادیث ائمهٔاطهار تمسك میجستند .

اولین هجوم مستبدین

قسمت شمالی شهرتبریز تاکنار مهران رود که عبارت از محلات پرجمعیت از قبیل دوه‌چی وسرخاب و باغمیشه بود طرفدار محمد علیشاه و دشمن مشروطه بودند وتنهامردم‌امیرخیزازمشروطه خواهان هواداری میکردند.

مستبدین پس از آنکه مقامات مرتفع مجاور رودخانه راسنگر بندی کردند بریاست و فرماندهی شجاع نظام شروع بحمله و تیراندازی نمودند . و در مقابل مشروطه خواهان برهبری باقرخان که سپس از طرف ملیون لقب سالار ملی یافت طرف جنوب رودخانه ومغاره‌های‌اطراف آنرا اشغال‌و بمدافعه پرداختند .

با اینکه بسیاری از افراد انجمن فرار کرده بودنداین جنگ که بفرماندهی ستارخان اداره میشد تاسه روز طول کشید ومستبدین نتوانستند پیشرفتی بنمایند

قنسول روس که خیال میکرد پس ازانتشار خبر توپ بستن مجلس رشتهٔانتظام مشروطه خواهان تبریز از هم پاشیده خواهد شد ومجاهدین بناچار تسلیم شده و یا راه فرار پیش میگیرند پس از آن سه روزجنگ باشتباه خود پی‌برده وفهمیدندکه باوجود کثرت قشون مهاجم مشروطه خواهان که‌بانیروی ایمان وفداکاری‌میجنگیدند پابرجا و استوارند و قشون استبداد نمیتواند تزلزلی درارکان آنها وارد آورد .

این بود که قنسول روس باتفاق تاجر بلشی برای ملاقات ستارخان باردوی مشروطه خواهان رفت .

ستارخان‌در آنموقع‌درمیدان جنگ‌مشغول زدوخورد بود همینکه‌باوخبردادند قنسول روس انتظار اورا دارد بمحل فرماندهی مراجعت‌کرد و در حالیکه تفنگ در

دست ویك كلاه نمدی بر سر داشت وسر وصورت ولباسش از گردوخاك ودود باروت پوشیده شده بود تفنگش را كناری گذارد و باهمان صداقت وپاكدلی بقنسول روس سلام كرد پس ازتعارف معموله قنسول باو گفت میدانم كه شما برای حفظ جان‌خودتان جنگ‌میكنید والا میدانید كه محال است یك عده معدود و محصور دریك محله با دولتیكه دارای هزارها قشون نظامی ومسلح با تجهیزات كامل میباشد وهزار هزار ها افراد ایلات از اوامرش پیروی میكنند بتواند مقاومت كند .

من ازنظر مصلحت بشما پیشنهاد میكنم كه دست ازجنگ‌باشاه‌بكشید وبرای حفظ جان ومال خودتان وكسانیكه درتحت امر شما هستند از طرف امپراطور بشما امنیت میدهم ودر زیر بیرق امپراطوری ازهر نوع گزندی محفوظ خواهیدبود.

بعلاوه قراسورانی آذربایجان راباماهی بیست هزار تومان بشما واگذارمیكنم و مجاهدینیكه تحت امرشما هستند باحقوق كافی قراسوران خواهند شد.

ستارخان باهمان زبان سادهٔ عوامانه با كمال خونسردی جواب داد مانه امنیت میخواهیم ونه مقام، ما طرفدار مشروطه هستیم وتا مشروطیت مجدداً درایران استوار نشودومجلس بازنگردد دست ازجنگ‌نخواهیم كشید وتاآخرین‌نفس مقاومت‌خواهیم كرد تاكشته شویم .

چند نفر از تجارایرانی كه طرفدار روسها بودند بمیان افتادند كه شاید بنحوی آنمرد پاكدل راراضی به‌تسلیم كنند ولی‌ستارخان‌بطور روشن‌وصریح گفت‌مطلب‌همان است كه گفتم قنسول روس خشمگین و كله خورده مراجعت كرد و حتی میگویند خداحافظی هم نكرد .

روز بعد این ملاقات مستبدین باسرسختی بسنگر های مجاهدین حمله كردند ولی مجاهدین پایداری نمودند و بایك حملهٔ دلیرانه آنها راعقب راندند و قسمتی ازشهررا تصرف كردند منجمله خانهٔ مجتهد را تصرف نموده وآتش زدند.

نعش یكی ازمشروطه خواهان‌را كه‌مستبدین كشته و آتش‌زده بودند درهمان مكان پیدا میكنند و برای تحریك مردم نعش را روی تخته گذارده ودر كوچه‌وبازار میگردانند وفریاد میكنند اینست رفتار دشمنان مشروطه بامردمان بیگناه .

مردم خشمگین شده میرزا محمد آقا برادر امام جمعه را بچنگ می‌آورند

واو را میکشند .

عزل مخبر السلطنه و نصب عین الدوله

مخبر السلطنه تازمانیکه مجلس بتوپ بسته نشده بود باکمال مهربانی با مردم رفتار میکرد واز مشروطه‌خواهان طرفداری مینمود ولی‌همینکه خبر ویرانی مجلس بتبریز رسید وجنگ میانهٔ دوطرف آغاز شد اوخود راازکارها کنار کشید و بیشتر جنبهٔ بیطرفی اختیار کرد و کوشش بسیار نمود که شاید صلح وصفائی میان دودستهٔ مخالف بوجود بیاورد ولی کوشش اوبجائی نرسید و برطبق امر محمد علیشاه معزول گشت وعین الدوله بجای اووالی وفرماندهٔ کل قشون آذربایجان گردید.

مخبر السلطنه بچابکی دست و پای خود را جمع کرده واز راه قفقاز رهسپار اروپا شد .

جمعی از مشروطه خواهان میگفتند که حق این بود مخبر السلطنه درتبریز میماند واعتنائی بحکم محمد علیشاه نمیکرد ورهبری مشروطه‌خواهان‌را عهده‌دار میشد و میدان را تسلیم مرد مستبد وبدخواهی چون عین الدوله نمیکرد .

شاید اگرمخبر السلطنه مطابق آرزوی مشروطه خواهان‌رفتار کرده‌بود بسیاری ازمشکلات پیش نمی آمد وعاقبت کار وضع دیگری پیدامیکرد.

انتخاب‌عین‌الدوله بسمت‌فرماندهی کل قشون‌یك‌ضربهٔ سختی بروحیه مشروطه خواهان‌تبریز فرودآورد وآنها رابیش ازپیش مضطرب وپریشانخاطر نمود.

ما درجلد اول این تاریخ بقدر کافی ازحالات واخلاق عین‌الدوله‌سخن گفتیم و سرسختی وطبع استبدادی او را برای خوانندگان شرح دادیم اینك همان مرد با یك اردوی مکمل که در نیم قرن سابق نظیرآن درایران ساخته‌وآماده نشده بود باقدرت واختیار کامل برای سرکوبی مشروطه خواهان تبریز حرکت کرده‌بود.

محمدعلیشاه برای تشکیل اردوئیکه رهسپار آذربایجان شد بحدی سعی وکوشش کرد که از هرجهت کامل و مجهز باشد که حتی شخصا بجزئیات امور آن قشون‌کشی رسیدگی‌میکرد.

بمحض آنکه خبر قیام تبریز بطهران رسیدبلادرنگ‌بتشکیل یك اردوی‌بیست

هزار نفری پرداخت این قشون مرکب بود از زبده‌ترین وجنگجو ترین قبائل وعشایریکه در ایران بودند.

عده‌ئی از بهترین سواران بختیاری بریاست امیرمفخم وسردارجنگ وعده ئی از سواران سنجابی وکلهر وازسواران جنگجوی لرستان وچند فوج سرباز سوارشاهسون وهزار نفر قزاق بریاست صاحبمنصبان روسی.

عده‌ئی تفنگچی وسوار تنکابنی و مازندرانی که‌تحت امر مستقیم نصرالسلطنه که بعداً ازاردوی عین‌الدوله‌جدا شده‌و راه‌مخالفت‌پیش گرفت‌و بمشروطه‌خواهان‌ملحق شد در این اردوشرکت داشتند.

محمدعلیشاه در آن روزها آنچه پول بدست میاورد خرج تشکیل وتجهیز این اردو میکرد و برای ریاست آن عین‌الدوله را که زمانی صدراعظم مقتدر و دشمن سرسخت مشروطه بوادنتخاب کرد.

باید تذکر بدهم که اکثرایلات وعشایر آذربایجان هم که‌محمدعلیشاه در خفا برای حمله به‌تبریز آماده کرده‌بودبٰاید برعدهٔاین اردوافزود بعضی‌ازمطلعین میگویند زمانی رسیدکه قشونیکه تحت فرمان عین الـدوله اداره میشد از چهل هـزار نفـر تجاوزمیکرد.

بعلاوه چند اردوی دیگر درآذربایجان بریاست‌خوانین متنفذ تشکیل شده‌بود که بیش از عین‌الدوله دشمن مشروطه خواهان بودند ولی چون مایل بودند استقلال خود را حفظ کنند وتحت سلطهٔ عین‌الدوله قرار نگیرند جداگانه با مردم تبریز وارد جنگ شدند اگرچه عدهٔ قشون عشایری را نمیتوان بطور تحقیق تعیین کرد ولی بطوریکه مطلعین میگویند جمعیت آنان ازبیست هزار نفرمتجاور بود.

چیزیکه مایهٔ خوشبختی و عامل عمدهٔ موفقیت مجاهدین مشروطه خواه شد این‌بود که ارك دولتی دردست آنهابود وهمینکه‌مخبرالسلطنه ازکاربرکنارشدذخایر وقورخانهٔ دولتی بدست‌مجاهدین افتادو آنهاتوانستندخود رامسلح نموده‌درمقابل‌دشمن پایداری کنند.

درنتیجهٔ پیشرفتیکه مجاهدین درهمان روزهای اول کردند عده‌ئی ازمشروطه خواهان ومجاهدین که‌ازترس ویااز یأس راه فرار پیش گرفته بودند واسلحه را کنار

گذارده بخارج شهر رفته بودند ویادرخانها مخفی ومنزوی شده بودند امیدوار وتشجیع شده متدرجاً بقوای ستارخان ملحق شدند و طولی نکشید که یك هستهٔ مقاومت کوچك ولی متحدو از جان گذشته درقسمتی ازشهر تبریز تشکیل شد.

ناگفته نماند که عدهٔ قلیلی از آزادیخواهان قفقاز که بیش از پنجاه نفر نبودند تك تك برای یاری بمشروطه خواهان به تبریز آمده ودرتحت فرماندهی ستارخان قرار گرفته بودند ودرهمان روزهای اول جنگ چنان مقاومت وشجاعت از خود نشان دادند که موجب امیدواری مشروطه خواهان شد واطمینان پیدا کردند که آزادیخواهان قفقاز که از طرف کمیتهٔ مرکزی حزب سوسیال دمکرات روسیه الهام میگرفت دراین جنگ حیاتی میان استبداد و آزادی آنها راتنها نگذارده تاحدامکان باین نهضت مقاومت تبریز کمك ومساعدت خواهند کرد.

حمله بیوك خان

بیوك خان پسر رحیم خان معروف درچهارم جمادی الاول با چهار صد سوار وارد تبریز شد و درباغ صاحب دیوان سکنی گزید وراه قنوات و کاروانهائیکه آذوقه بشهر میاوردند بست بطوریکه شهر گرفتار کمی خوار وبارشدو همینکه وضعیت خود را مستقر نمود غفلتاً بطرف باغمیشه که یکی از محلات تبریز بود حمله برد و صدها خانه و کاشانه راویران نمودوجمعی راکشت و آنچه بدست آورد به یغما برد.



باقر خان سالار ملی باعده ئی از مجاهدین

فردای آنروز مجدداً بیوك خان با سواران خود در حالیکه از صدها نفر

تفنگچی شهری تقویت ویاری میشد بطرف خیابان که‌در دست باقرخان بود و در آنجا یك عراده توپ قرار داده و سنگر ها ساخته بودند هجوم آورد باقر خان بمجاهدینیکه درتحت امرش بودند دستور داد که‌تا حکم شلیك نداده از تیراندازی خود داری کنند وحتی‌الامکان خود را درسنگرهانشان ندهند سواران بیوك که‌ازبادهٔ فتح روزگذشته وغارتیکه بدست آورده بودند سرشار بودند بدون ملاحظه‌واحتیاط بطرف خیابان وسنگرهای مجاهدین هجوم بردند وفاتحانه پیش رفتند که از طرف باقر خان دستور شلیك داده شد چند توپ در میان سواران مهاجم انداخته شد وتلفات زیادی به آنها وارد آورد بیوك باسوارانش شکست‌خورده‌راه‌فرار پیش گرفتند ومیدان‌را بدست حریف دادند مورخین وکسانیکه در آن جنگ شرکت‌داشته‌اند میگویند که عدهٔ تلفات سواران بیوك‌خان از هفتاد تن متجاوز بود.

ولی متأسفانه درهمان ساعاتی که‌باقرخان با مجاهدینی که درتحت امرش بودند درجنگ‌بود و شاهد فیروزی را در آغوش گرفته بود غفلتاً سواران مرندی وقره داغی که در دوه‌چی‌بودند ازموقع استفاده کرده بهجوم پرداخته و قسمتی ازشهر راتصرف کردند و آنچه‌خانه‌و مغازه و دکان در سرراهشان بود یغما کردند و کشتاروحشتناکی نمودند وتانزدیك بازار رسیدند وتا غروب عملیات وحشیانهٔ خود را ادمه دادند وپس از غروب آفتاب بمحل‌خود باز گشتند.

رحیم‌خان درچه کار بود

من‌در مجلدات پیش شرح بیداد گریهای رحیم خان را در آذربایجان‌بدستور محمد علیشاه و رفتنش بطهران ومحبوس شدنش بامرمجلس شورای ملی و فرارش از محبس بدستیاری محمد علیشاه وفریب دادن طباطبائی‌ورفتنش بمجلس وقسم‌خوردنش در اطاعت ازمشروطیت و فرارش به تبریزورفتنش بانجمن‌ایالتی‌ومطمئن کردن انجمن بهواخواهی از مشروطه وپول واسلحه گرفتن ازانجمن ایالتی‌را به‌تفصیل‌نگاشتم.

اینك رحیم خان بدستور محمدعلیشاه درمرکز قراجه‌داغ‌سکنی کرده وبجمع آوری سوار واستعداد باهمان پول واسلحه‌ئیکه از مشروطه‌خواهان تبریز گرفته بود میپردازد وخودرا برای مقابله‌واز میان بردن مشروطه که بقرآن قسم خورده بود از

آن طرفداری کند آماده میکنند.

رحیم خان که خطرناکترین ومحیل‌ترین ومقتدرترین دشمنان قیام تبریز بود خیال میکرد بافرستادن بیوك‌خان پسرش وچهار صد سوار زبده و کمك قوائیکه در اختیار اسلامی ومستبدین تبریز بود میتوان کانون آزادی را که درگوشه‌ئی از شهر تبریز بوجود آمده بود خاموش کنند و قوهٔ ناچیز مجاهدین را که از چند صد نفر تجاوز نمیکرد متفرق کرده‌از میان بردارند.

ولی‌خبرشکست سوارانیکه‌درتحت‌فرماندهی‌بیوك‌خان بودوتلفات‌خوفناکی که بآنها وارد شده‌بود این‌مرد شقی رابی‌نهایت خشمگین کردو بدون فوت‌وقت بتشکیل یك‌اردوی چندین‌هزارنفری برای حمله‌بتبریزپرداخت.

ورود رحیم‌خان بایك اردوی مکمل‌ومسلح باتوپ وتفنگ وسواران جنگجو وانتقام‌جو همانطوریکه مستبدین را بینهایت شادوامیدوار کرد تسمه‌ازگردهٔ مشروطه خواهان‌کشیدو آنها را بینهایت مأیوس وترسناك گردانید واهمه ازرحیم‌خان بحدی بودکه مردم خیابان بتحریك حاجی ابراهیم آقاصراف که تبعهٔ روس بود وچند نفر دیگر باقرخان‌راترسانیده واورا متقاعدکردندکه مقاومت درمقابل دشمن بیدادگر جزخود ومردمان بی‌گناه را بخطرانداختن‌فایده‌ئی‌ندارد‌وبرای حفظ‌جان خود ومردم خیابان‌که درسرراه حملهٔ‌رحیم‌خان قرارگرفته بودبهترین‌راه‌چارهٔ‌تسلیم وتمکین‌است.

این مردمان بددل وبدخواه بدرجه‌ئی‌دردل سادهٔ باقرخان وسوسه کردند که‌او راراضی‌بتسلیم نمودند.

باقرخان یك توپ‌وعده‌ای تفنگ‌بباغ شمال‌که مقر فرمانفرمائی رحیم‌خان بود فرستاد وسنگرهارا رهاکرد ومجاهدینیکه اطرافش بودند وسنگرهای خیابانرا محافظت میکردند متفرق شدند.

رحیم‌خان واسلامی‌نشینان‌کار تبریزرا تمام شده‌میپنداشتندمردم بیرقهای سفید درسردرخانها برافراشتند ورجال‌کهنه‌کار ومنافق واشخاص ترسوراه باغ شمال‌راپیش گرفتند ومژده دادندکه‌کار تمام‌شد وقیام‌مشروطیت برای همیشه از پا درآمدوچراغ آزادی خاموش گردید.

این مردکه یکی ازمستبدین سرسخت ومورد اعتماد محمدعلیشاه بود موقتاً

تاورود عین‌الدوله واردوی اعزامی به‌تبریز بسمت نیابت‌ایالات انتخاب شد برای آنکه بتوانم وضع آنروزتبریز رادرنظرخوانندگان این تاریخ‌مجسم کنم و امیدواری کامل مستبدین را بکامیابی و موفقیت خودنشان‌بدهم بهتردانستم تلگرافی راکه درچند صفحه مقتدرالدوله نیابت‌ایالات به محمد علیشاه کرده دراینجانقل کنم.

طهران ـ عرض جواب بخاکپای جواهر آسای اقدس اعلی ارواحنافداه تصدق خاکپای جواهرآسای‌اقدس‌همایونت شوم‌دستخطجهان مطاع مبارك زیارت شدراپرت ازدیروزکه‌دوشنبه بود طرف عصرسردار نصرت آمده وارد باغ شمال شد واین غلام جان‌نثار باتفاق سهام‌الدوله‌رفته بااو ملاقات‌وتادوساعت ازشب گذشته در آنجا به‌ترتیب اجرای اوامر مقدسه مشغول بود همانطور که مقرر فرموده بشکل نظامی بکوچه ها وگذر هاسوار گذاشته شدکه‌هرکس‌رابااسلحه ببینند گرفتار واسلحه‌را ضبط نمایند و از اتفاقات حسنه این‌است‌که دیشب پسرمیرنصیردچارسوارها شده ازطرفین‌تیراندازی کرده مشارالیه تیر خورده بدرك واصل گشته. چون مسجد صمصام خان در حدود ارمنستان و بقنسولخانه نزدیک است هنوزصلاح نشده‌که قوۀ قهریه‌درمنع اجتماعات آنجادرهمان نقطه استعمال‌شود ولی‌درگذرگاه‌های‌آن مسجد سوارواستعداد گذاشته شد وتا این ساعت‌که ظهر سه‌شنبه است‌کسی بمسجدآنجا جمع نشده یکساعت قبل برادر وپسرعلی‌مسیوهم گرفتار ومحبوس شدنـد وانشاءالله ازاقبال بیزوال اعلیحضرت قوی‌شوکت شاهنشاهی‌ارواحنافداه موجبات دفع‌اشراروانتظام‌شهر بزودی فراهم‌خواهد شد فعلا این‌غلام دردیوانخانه شب‌وروز بااجزاءکار بانجام اوامر مقدس مشغول‌وسردار نصرت درباغ مواظب اجراء مأموریت خودوآنی ازهمدیگر غفلت نداشته‌همگی جان درکف گرفته بجاننثاری اشتغال داریم چیزی‌که اسباب نکث کارها و اختلال امرخباز خانه وغیره شده بی‌پولی است‌آن ده‌هزار تومان حواله گمرك هم‌هنوز نرسیده حاجی ابراهیم هم بواسطۀ بستن بازارپول ندارد هرگاه‌معجلا وجهی‌مرحمت میشد کارخوب پیشرفت میکردهمانطورکه دیروز بعرض خاکپای‌مقدس رسانده بازهم تذکاراً جسارت مینماید کـه اجتماعات در مسجد صمصام و بعضی‌مفاسد دیگـر تماماً ناشی‌از تحصن بصیرالسلطنه واجلال‌الملك در قنسولخانـه است وتـادفع آنهـاازآنجا نشود ریشۀ

فساد قطع نخواهد شد امر فرمایند بهرطور هست بدفع و تبعید آنها از آنجا پرداخته شود.

غلام جان نثار (منوچهر)

در همین گیرودار که اکثر مردم کار را از کار گذشته میدانستند وعقیده داشتند که ستارهٔ مشروطه درتبریز افول کرد وچشمهٔ نوریکه از گوشهٔ شهر تبریز روشنائی میداد خاموش شد وظلمت سرتاسر ایران رابکلی فراگرفت فقط کسیکه در مقابل یأس و ناامیدی وقدرت طرف مقابل سپر نینداخت ومرعوب نشد وتسلیم نگردید ستارخان ومجاهدین ازجان گذشته بودند که گرداو جمع شده بودند وسر بر کف دست گرفته تصمیم داشتند تا آخرین نفس بجنگند وازحق ملت وآزادی دفاع کنند.

☆ ☆ ☆

درهمین روز مستبدین بخانهٔ علی مسیو که یکی از رهبران نهضت آزادی آذربایجان بود حمله بردند وخانهٔ اورا خراب وآنچه داشت به یغما بردند و دوپسرش را هم اسیر کردند علی مسیو که دائماً باستارخان درتماس بود ودوش بدوش او باپسرانش میجنگید نه فقط از این پیش آمد زبون نشد بلکه خم ابرو نیاورد و بیش ازپیش درراه نجات مشروطیت دلاوری ازخود نشان داد درآن روز های وحشتزا فقط محلهٔ امیرخیزی وچند کوچه وبرزن اطراف آن در دست مشروطه خواهان بود وسایر نقاط شهر را مستبدین اشغال کرده بودند ونقاطی راکه اشغال نشده بود مردم از ترس بیرق سفید افراشته بودند ستارخان باعدهٔ معدودی مجاهد تفنگ در دست راه کوچه ها و برزنهارا درپیش گرفت و هرکجا بیرق سفید برسردرخانها دید پائین آورد و درظرف چند ساعت قسمت مهمی از شهر را ازآثار انجمن اسلامی پاک کرد و در بعضی نقاط که مردم ترس داشتند عده‌ئی مجاهد برای حفاظت آنها گماشت.



علی مسیو

شکست و فرار رحیم خان

سوار وسربازانیکه درتحت فرمان رحیم خان بودند روز وشب در کوچه و بازار به یغماگری و آزار مردم میپرداختند وکار بیشرمی و افسارگسیختگی رابجائی رسانیدند که مردم بی‌طرف وپدران خانواده ها بیچاره و مضطرب شده در صدد راه نجات خود وخانوادهٔ خود ازاین بلای عظیم افتادند و بناچار بچند مسجد که مأمن بیچارگان است پناه بردند چون همه دراین بدبختی شریك بودند درظرف چندساعت مساجد مملو ازجمعیت شد.

خطبای ملت و آزادیخواهان که درکمین چنین موقعی بودند خود رابمساجد رسانیدند و منبررفتند و مردم‌را مخاطب قرار داده چنین گفتند ای مردم این جماعت که دست بیرحمی بجان ومال وناموس شما درازکرده قشون محمد علیشاه است که میخواهد عدالت‌وآزادی راکه مابقیمت‌یک سال مجاهدت‌بدست آوردیم ازمابگیرد امروز که دولتیها هنوز فاتح‌نشده اند وهنوز درمقابل‌خودصفی‌محکم از آزادیخواهان را میبینند باشما مردم بیچاره و بی‌پناه اینطور بیرحمانه و بی شرفانه معامله میکنند هرگاه فاتح بشوند خدا میداند بروزگار شما چه‌خواهند کرد مردم که از رویهٔ قشون دولتی بینهایت آزرده خاطربودند راه خیابان راکه مرکز مشروطه خواهان بود پیش گرفته وبباقرخان گفتندمااین محل راسنگرمیکنیم‌وباقشون وحشت‌وبیرحمی میجنگیم تاکشته شویم‌ویاجان ومال خودرا ازشر آنها نجات بدهیم.

باقرخان که بواسطهٔ‌رفتار نابخردانه‌ئی که کرده بودفوق‌العاده‌پشیمان‌وسرافکنده شده‌بود ومجاهدینی که‌اطرافش بودندمیخواستندموقعی‌بدست‌بیاورندو آن‌خبطی‌راکه کرده‌بودند ولو باخون خود باشدجبران‌نمایندازاین که یك‌عده مردم بی اسلحهٔ بازاری وکاسب‌و آخوندمیخواهندسنگربندی کنندو برای‌حفظ‌شهروهموطنان‌خودجنگ کنند خونشان بجوش آمد وفریاد کردند مگرمامرده‌ایم که کناربایستیم‌و بگذاریم‌شماجنگ کنید خواهیددید که ماحق کسانی‌راکه اینهمه بی‌احترامی بملت کرده‌اند کف‌دستشان خواهیم گذارد.

مردم‌متفرق شدند ومجاهدین‌درتحت‌ریاست‌باقرخان‌مجلسی آراستندو بگفتگو

پرداختند و متفق العقیده شدند که چون رحیم خان از بادهٔ غرور و غفلت مست و مدهوش است و مارا بقدری ضعیف و از میان رفته میداند که تصور نمیکند باو حمله کنیم بهتر اینست که برای نجات مشروطیت و حفظ ملت و مردم تبریز و بجبران خطائیکه در گذشته کردیم خود گذشتگی و شهامتی از خود نشان بدهیم و رحیم خان را غافلگیر کرده باو حمله کنیم اردو و دستگاهش را متفرق سازیم.

باقرخان و مجاهدین در اجرای این امر عهد و پیمان بستند و در خفیه بدون آنکه کسی مطلع بشود وسائل کار حمله را فراهم کردند و همینکه پاسی از شب گذشت بی سر و صدا تفنگ در دست بطرف باغ صاحب دیوان که محل اقامت رحیم خان بود روانه شدند و غفلتا از دو طرف باغ و نقاطی را که سوارهای رحیم خان اردو زده بودند مورد هجوم و شلیك قرار دادند.

این حمله بطور ناگهانی و با نقشهٔ ماهرانه انجام شد و رحیم خان و کلیه اتباعش غافلگیر شده برای نجات خود بدون آنکه بتوانند مقاومت مهمی از خود نشان بدهند سر و پای برهنه راه فرار را پیش گرفتند و تمام آذوقه و ذخیره و توپی که باقرخان تسلیم کرده بود وعده‌ئی اسیر بدست مجاهدین میافتد.

بعد از این موفقیت مجاهدین بافریاد زنده باد مشروطیت بطرف شهر مراجعت میکنند این فیروزی و یا بهتر بگوئیم این موفقیت اوضاع مشروطه خواهان را در مقابل مستبدین بکلی تغییر داد.

کفهٔ ترازوی ملیون بنای چربیدن را گذارد و کسانیکه مأیوس و ناامید بودند امیدوار شدند سوء رفتار قشون دولتی مهربانی و از خود گذشتگی مشروطه خواهان و فرار رحیم خان سبب شد که عدهٔ زیادی بطرفداری مشروطه خواهان برخاستند.

چون انجمن ایالتی را غارت کرده و بیرق آنرا پاره کرده بودند ستارخان بدست خود یك بیرق بزرگ بر سر در انجمن باتشریفات زیاد برافراشت و از آنروز قیام تبریز جنبهٔ عمومی بخود گرفت و باجنگ و گریزهای کوچك قسمت مهمی از شهر بدست مشروطه خواهان افتاد چون آمار صحیحی از عدهٔ کشتگان در حمله‌ئیکه باردوی رحیم خان شد در دست نیست در این باب اظهار عقیده نمیکنم و فقط بگذارش یکی از مجاهدین بنام عبدالعظیم که میگفت در آن شبیخون شرکت داشته و از جنگجویان بود قناعت میکنم بگفتهٔ او عدهٔ مقتولین و کسانیکه مشرف بموت بودند در حدود سیصد نفر بوده است.

اقدام به تشکیل و تنظیم قشون ملی

تا این زمان قشون ملی عبارت بود از یکعده مجاهد و داوطلب از جان گذشته که بدون انضباط و تشکیلات منظم تفنگ در دست گرفته از مشروطیت دفاع و جنگ میکردند. تفنگهای این افراد متعلق بخود آنها بود و بعضی با فروش لانه و کاشانهٔ خود اسلحه تهیه کرده بودند لباسهای آنها همان لباسهای معمولی بود و مخارجشان هم برعهدهٔ خود آنها بود با اینکه بسیاری از مجاهدین بزحمت قادر به تحصیل نان و پنیری بودند با بردباری و گاهی باشکم گرسنه تحمل مصائب جنگ را مینمودند و بر دشمن پشت نمیکردند و از فقر و بیچارگی خود شکایت نداشتند.

بعد از شکست رحیم‌خان و اتباعش وجه کارها تغییر کرد و امید و اطمینان کامیابی در دلها پیدا شد هر روز عدهٔ زیادی داوطلب از شهر و اطراف بقشون ملی میپیوستند حتی عدهٔ زیادی از مشروطه‌خواهان شهرستانها بالاخص مشروطه‌خواهانیکه در جنگ مجلس شرکت کرده بودند و یا توفیق شرکت در آن جنگ برای آنها دست نداده بود و قلباً ناراضی بودند که بوظیفهٔ ملی خود عمل نکرده و حقوقی که در راه آزادی برعهده‌شان بود ادا نکرده‌اند راه تبریز را پیش گرفتند و وارد قشون ملی شدند بطوریکه در اندك زمانی عدهٔ مجاهدین بچندین هزار نفر رسید.

اداره کردن چندین هزار نفر افرادیکه هیچوقت مشق نظامی نکرده و از مقررات و انتظامات سربازی روحشان فرسنگها دور بود و هریك یك نوع استقلال فکری و شخصی برای خود قائل بود کار بسیار مشکلی بود و هرروز برای ستارخان که فرماندهٔ کل بود و همه از او اطاعت میکردند دشواریهائی بوجود میآورد.

چون ادامهٔ این وضع غیرممکن و محال بود سران مجاهدین و افراد برگزیدهٔ ملیون بر آن شدند تشکیلاتی بقشون بدهند و مقررات و انتظاماتی میان آنها برقرار نمایند متأسفانه درمیان رؤسای مجاهدین هم افرادی که بفنون نظام و سربازی آگاه باشد بسیار کم بود اگرچند نفری هم بودند معلومات زیادی نداشتند.

بهرحال مجاهدین را بدسته‌های کوچك تقسیم کردند و ریاست دودسته را بعهدهٔ یك فردیکه در جنگها لیاقت و شهامت از خود نشان داده و بر دیگران برتری و ریاست معنوی

پیدا کرده بود واگذار کردند و هر دسته را مأمور محافظت یك سنگر و یا یك محله و یا یك کوچه نمودند و باین ترتیب توانستند حدود مسئولیت و وظایف قسمتها را معین نمایند.

بمجاهدینیکه تفنگ نداشتند و یا تفنگ سرپرو بی‌مصرف در دست داشتند تفنگ دولتی که از ذخیره بدست آورده بودند دادند و لباس متحدالشکل برای آنها تهیه کردند و برای تأمین زندگی هر یك جیره و مواجب نا چیزی معین نمودند و بدین ترتیب سروصورتی بقشون ملی دادند و انتظاماتی برقرار کردند بالاتر قوه‌ئیکه مجاهدین را باطاعت وانجام وظیفه وادار میکرد اطاعت از ستارخان بود این مرد که درسایهٔ شجاعت و پاکدلی رهبری نهضت وفرماندهی قشون ملی را پیدا کرده بود بواسطهٔ حسن سلوك و آزاد منشی و پیش قدم شدن در جنگها و استقبال از مخاطرات چنان محبوبیت درمیان افرادقشون ملی پیدا کرده بود که همگی اطاعت از اوامر اورا واجب ولازم ووظیفهٔ وطن خواهی ملی وملت دوستی خودمیدانستند.

مشکل دیگریکه در پیش بود تأمین مخارج این اردوی چندین هزار نفره بود خوشبختانه حس فداکاری مردمان ثروتمند تبریز وعلاقمندی آنها بموفقیت و ترس از هجوم قشون وحشی ایلات وعشایر ونجات از قتل وغارت دسته‌های غارتگر وایمانی که اکثر آنها بمشروطیت داشتند سبب شد که از بذل مال ولو هرقدر سنگین باشد دریغ نکنند وهرفردی باندازهٔ استطاعت خود دراین امر ملی کمك کند بهمین منظور صندوقی برای جمع آوری اعانه وتنظیم وپرداخت بودجهٔ قشون درتحت ریاست چند نفر معتمد درستکار بوجود آوردند وهریك از متمولین بلکه اشخاص متوسط الحال درماه مبلغی اعانه بصندوق پرداختند شوق و علاقهٔ جمعی از تجار دراین راه خیر وملی بحدی بود که میگویند بعضی از آنان پس ازخاتمهٔ جنگها ورشکست شدند و بعضی دیگر قسمت مهمی از ثروت خود را دراین راه با رضایت خاطر ازدل و جان فدا کردند.

بدین ترتیب نظم قشون وبودجهٔ آن برقرار ومدت یکسال پایدار ماند وقشون ملی مشروطه خواهان تبریز بموفقیتهائی نائل شد که موجب تعجب و ستایش ملل جهان گشت و آوازهٔ فداکاری و شجاعت سربازان ملی تبریز گوشزد عالمیان گردید.

ادامهٔ جنك

رحیم خان پس از اینکه در یك فرسخی شهر مستقر واردوی خود را برقرار کرد و فهمید که دشمن سرسخت تر از آنست که تصور میکرده بجبران توهینیکه باو وارد آمده واو را نه فقط در آذربایجان بلکه در طهران رسوا وسرافکنده کرده بود بایك سرسختی بجمع آوری افراد واستحکام اردوی خود بر آمد و توپها را در نقاط مرتفع قرار داد ومراکز مهم ملیون را هدف بمباران دائمی ساخت وسپس به تهیهٔ یك هجوم دسته جمعی برای اشغال سنگرهای مجاهدین پرداخت.

قشون ملی هم که نقاط حساس و مرتفع را در اختیار داشتند سنگر های محکم بستند و توپها را بر باروها استوار کردند وجواب توپ را باتوپ دادند این جنگ تا اول مرداد ادامه داشت و هیچیك از دو طرف نتوانست پیشرفتی بکند و بحریف دست یابد.

یك واقعهٔ جانگداز

مردم شهر که از صدای توپ و تفنگ و ادامه جنگ و کمی آذوقهٔ و بسته‌شدن بازار ها واز میان رفتن کسب و کار خسته شده بودند برای طلب صلح وصفا یك هیئت دو هزار نفری بریاست عده‌ئی از سادات واهل علم ومعمرین باسلامیه فرستاده و بارؤسای مستبدین مخصوصا روحانیون و خوانین وارد مذاکره شده شاید موفق بشوند باین خونریزی ودودستگی خاتمه بدهند این جمعیت انبوه دوهزار نفری درحالیکه سادات وملاها درجلو وقرآن در دست و یاصاحب‌الزمان گویان بطرف اسلامیه که مرکز مستبدین بود روانه‌شدند هنوز مسافت زیادی بااسلامی داشتند که مورد هجوم و شلیك وحشتناك فراوان اسلامی شدند وعده‌ئی چون برگ خزان بزمین ریختند وسایرین پا بفرار گذاردند عدهٔ مقتولین این فاجعه بیش از چهل نفر وعدهٔ مجروحین از صدنفر تجاوز میکرد.

این حادثه سبب شد که مردم شهر تبریز که تا آن زمان بی‌طرفی اختیار کرده بودند بفهمند که باچه مردم سنگدل و بیرحمی سروکار دارند وهرگاه زن وفرزند و هستی آنها بدست آن بیرحم ها بیفتد چه روزگاری خواهند داشت‌در نتیجهٔ این اقدام عدهٔ

بسیاری از کسانیکه تا آن تاریخ بیطرفی اختیار کرده بودند بطرف مشروطه خواهان متمایل شدند و برای کامیابی و موفقیت قشون ملی مساعدتهای ذیقیمت نمودند



در همان روزها که رحیم‌خان باسرسختی هرچه تمامتر با ملت ستمدیدهٔ تبریز درجنگ بود واز هیچنوع بیرحمی فروگذار نمیکرد تلگراف ذیل را دریافت نمود و آن‌مردجانی رابیش‌از پیش دربیرحمی وقساوت تشویق نمود.

تلگراف محمد علیشاه به رحیم‌خان

رحیم خان سردار نصرت دستورالعملهای شفاهی که وقت حرکت ازطهران فرمودیم البته فراموش نکرده‌حال هم‌دستورالعمل‌میدهم که‌در سرکوبی‌مخالفین‌دولت ازهیچگونه اقدام‌شدیدی کوتاهی نکنید تا دیگراهالی فراموش نکنند از خرابی و قتل وغارت شهر چیزی فروگذار مکن تاموجب عبرت‌همه بشود تونزد احدی مسئول نیستی‌همانطوریکه کلنل‌لیاخوف‌درطهران‌عمل کردتوبایددرتبریزعمل کنی‌هرقدرزودتر مخالفین را سرکوبی‌کنی و شهر را امن کنی‌بیشتر مورده‌رحمت‌ما قرارخواهی گرفت رعیت باید درمقابل احکام دولت تسلیم باشد بازنرال‌قنسول روس‌مشورت کن واهمیت به تحصن نده‌و بهیچ بشمار. محمدعلیشاه‌قاجار

همه روز جنگ

مدت یازده ماه همه روزه میان مشروطه خواهان واردوی دولتی بلاانقطاع جنگ بود .

شرح تفصیلی زدوخورد وجنگهای یازده ماهه‌ازحوصلهٔ این تاریخ خارج‌است‌و نوشتن جزرومدهائیکه دراین یازده ماه درمیدان جنگ‌پیش آمد فرصت بسیار لازم دارد اینست که‌مادراین تاریخ بشرح‌جنگهای‌بزرگ که درتقدیرات‌طرفین تأثیر بسزائی داشته قناعت میکنیم‌ونیز ازپیش آمدهای وقایع فوق‌العاده که‌قابل ضبطدر تاریخ‌است گفتگومیکنیم‌واوضاع اجتماعی واخلاقی‌مردمیکه در آن نهضت بزرگ‌شرکت کرده بودند ازنطردور نخواهیم داشت .

قتل ملا امام وردی

این مرد یکی از روحانیون غیرتمند و مؤمن بمشروطه بود و برای تبلیغ و جمع آوری ایل شاهسون و مردم اردبیل بطرفداری مشروطه بآنسامان رفته بود و گروهی را گرد خود جمع کرده و یک کانون آزادیخواهی در آن شهر بوجود آورده بود.

مستبدین که کینهٔ سختی از او در دل داشتند و از فعالیت او نگران شده بودند غفلتاً درخانهٔ او ریخته گرفتارش کردند و بگناه مشروطه‌خواهی دارش زدند.

انتشار خبر مشروطیت عثمانی در تبریز

چون وعده کردیم که عواملیکه موجب تقویت یا تضعیف روحیهٔ طرفین میشد بطور مختصر دراین تاریخ بنگاریم ناگفته نمیگذاریم که انتشار خبر انقلاب عثمانی وموفقیت مشروطه‌خواهان وشکست مستبدین ودستگیرشدن وخلع سلطان عبدالحمید واعلام حکومت مشروطه تأثیر فوق‌العاده خوبی درروحیهٔ مشروطه‌خواهان ومجاهدین تبریز نمود و آنها را بیش از پیش امیدوار و بپایداری تشویق کرد مخصوصاً تلگرافاتی که از انجمن سعادت اسلامبول میرسید وقایع را باآب و تاب بیشتر از آنچه حقیقت داشت جلوه‌گر میساخت.

طبعاً همانطوریکه مشروطه خواهان ازاین خبرفرح بخش خوشحال وامیدوار شده بودند ایلات وعشایریکه باکشورعثمانی همجوار بودند وخیال میکردند که عنقریب قشون فاتح ملی عثمانی بیاری مشروطه‌خواهان تبریز خواهند رسید بسیار نگران شده بودند وچند روزی دم از صلح و صفا میزدند.

افتادن قورخانه بدست اسلامی

بطوریکه سابقاً تذکر دادیم موقعیکه فرمانفرما والی آذربایجان برای امنیت وسرکوبی ایلات متمرد وجلوگیری ازقشون عثمانی که بخاك ایران تجاوز کرده بود یک اردو از چندین هزار نفر باتجهیزات تهیه وروانهٔ مراغه شد چون نمیخواست یا نمیتوانست با عثمانیها مقابله وروبرو بشود چندی در آن دیار زیست تا اینکه ازطرف محمدعلیشاه معزول ورهسپار طهران گشت و قورخانهٔ یکه همراه داشت همانطوردست نخورده درمراغه گذارد.

پس ازقیام تبریز اسلامی نشینان بدستیاری سیدهاشم وچندنفرودیگر بقورخانهٔ مذکور دست یافتند و به تبریز حمل کردند ودراختیار سواران وسربازانیکه درتحت اختیار اسلامی بودند گذاردند.

درشهرشهرت دادند که شاه برای تقویت نیروی دولتی قورخانهٔ معظمی ازطهران فرستاده که با بکار بردن آن تا چندروز دیگر ریشهٔ مشروطه‌خواهان کنده خواهدشد.

بهرحال ورود ذخایر مذکور کمک بسیاری بدستگاه استبداد کرد و آنها را برای یك حملهٔ عمومی بمشروطه خواهان مهیا نمود.

درهمان روز که قورخانه واردتبریزشد و میان دسته‌ها تقسیم گشت یك عده سوار هم ازشاهسون بیاری اسلامیه وارد تبریز شد و درنتیجهٔ پیدایش این دو عامل جدید سران مستبدین در شب دوشنبه ٤ مرداد جلسهٔ مفصلی آراسته و نقشهٔ جنگی فردا را تهیه کردندو بر آن شدند که قشون مهاجم رابدو دسته تقسیم کنند یك دستهٔ کوچك بخیابان که درتصرف باقر خان بود هجوم ببرد و دستهٔ بزرگ که یك قشون چندین هزار نفری راتشکیل میداد بسرکردگی رحیم خان وشجاع نظام و ضرغام و موسی خان و نصرالله خان قورچی وسوارهای شاهسون به امیر خیز که مرکز اصلی قشون ملی بودوستارخان شخصاً فرماندهی آنجاراعهده داربود حمله برده وکارر ایکسره کنند.



رحیم خان وشجاع نظام وضرغام

یك جنك خونین

تااین تاریخ همه روزه میان دوطرف جنگ بودواین جنگها باشلیك تفنگ وتوپ آغاز میشد ودرحدود ده بیست نفر از طرفین کشته میشد وپس ازچند ساعت سکوت جای صدای تفنگ وتوپ رامیگرفت علت واقعی عجله دراین جنگ دسته جمعی این بود

که سران قشون استبداد رحیم‌خان و سایرین مطلع شده بودند که عین‌الدوله ومحمدولی‌خان (سپهسالار) بایک قشون مجهز تاچندروز دیگروارد تبریزخواهندشد وبلافاصله بجنگ خواهند پرداخت ودرهمان‌حملهٔ اول کارمشروطه خواهان‌را خواهند ساخت وشهررا تصرف‌خواهندکرد ودراینصورت‌برای‌رحیم‌خان وضرغام‌وهمکارانشان آبروئی باقی نخواهد ماند واعتبار آنها نزدمحمد علیشاه بکلی ازمیان خواهد رفت وکوس‌رسوائی آنها درهمه‌جا صداخواهدکرد این بود که میخواستندکه‌پیش از آنکه عین‌الدوله‌وقشون دولتی وارد تبریز بشودمشروطه خواهان راشکست بدهند وشاهد فتح‌وفیروزی رادر بر بگیرند و در پیش شاه مستبد و دربار گردون مدار و مردم آذربایجان‌بقیمت‌ریختن خون‌جمعی آزادیخواه که حق مشروع‌ملت رامطالبه‌میکردند سربلندوسرافراز گردند.

اگربخواهم بتفصیل ماجرای این‌جنگ رابنویسم بایدنقشهٔ جغرافیای شهرتبریز راباجزئیات آن‌ازنظرخوانندگان بگذرانم تابچگونگی‌حمله ودفاع وموقعیت‌طرفین واهمیت‌نقاط استراتژیك واقف شوند ولی متأسفانه نه نقشهٔ جغرافیائی شهر تبریز را در دست دارم ونه فرصت اجازه میدهدکه برای هریك از جنگهائیکه پیش آمده واردجزئیات‌بشوم.



قشون استبداد بقول مورخین و کسانیکه درآن شرکت داشته اند درحدود هفت‌هزارنفر بود وهزارنفر عمله هم‌بابیل‌وکلنگ‌برای‌سوراخ کردن‌خانها بیکدیگر وخراب کردن‌دیوارها وطاقها وباز کردن وسد کردن‌معابر همراه داشتند.

نقشهٔ مستبدین این بود که محلهٔ امیرخیزی راازدوطرف محاصره کنند ورابطهٔ آن‌محله‌راکه مرکزاصلی‌مشروطه خواهان بودوستارخان وقسمت عمدهٔ قشونش در آنجامتمرکزشده بود از محلات دیگر جداکنند وبا فشار وهجوم آن کانون اصلی رااشغال‌نمایند.

طبعاً اگرمرکزاصلی‌ملیون‌بدست‌مستبدین‌می‌افتادمراکزدیگرشهرازقبیل‌خیابان وغیره تسلیم‌میشدند.

صبح‌زودقشون مهاجم ازراه کوچه‌هاوخانها و پشت بامها بطرف مقصود حرکت

کردند آنچه خانه درمسیر آنها بود خراب و بهم متصل وراه دادند اکثر این خانها قبلا تخلیه شده بود ولی خانهائیکه هنوز مردم در آنها سکنی داشتند مصائب زیادی ازمهاجمین دیدند که بیرحم ترین اقوام وحشی درحق دشمن خود روا نمیدارد.

درحملهٔ اول قشون استبداد موفق شد که خودرا ببازارچه اسلامبول که موقعیت مهمی از نظر دفاع داشت برسانند و آن نقطه را اشغال نمایند مجاهدینیکه آن سنگر را نگاهداری میکردند بیش از بیست نفر نبودند وغافلگیر شدند وراه فرار پیش گرفتند فقط دو نفر آنها باکمال شجاعت استقامت کردند وتا آخرین نفس جنگیدند عاقبت یکی از آنها کشته شد ودیگری که ستار نام داشت دستگیر شد قشون مهاجم آن اسیر بدبخت را که خون ازسروصورتش میریخت باوضع فجیعی به اسلامیه بردند و در مقابل روحانیون اسلامی نشین سراورا بریدند.

سنگر بازارچهٔ اسلامبول بواسطهٔ اهمیتی کـه داشت بوسیله یك توپ محافظت میشد و این توپ جائی قرار داده شده بود کـه مجاهدین می‌توانستند اردوی دولتی را بمباران کنند.

قشون استبداد توپ را تصرف کرد وباهلهله وشادی بطرف اسلامی بردند وازاین فتحی که کرده بودند بخود میبالیدند موفقیتیکه نصیب مستبدین شد آنهارا جسورتر کرد وبطرف سنگرهای مستحکم مجاهدین حمله بردند ولی زمانی نکشید که خوددرمقابل شلیك سخت مجاهدین که ازطرف ستارخان فرماندهی میشد تاب مقاومت رااز دست داده وراه اسلامی را پیش گرفتند.

مستبدین بواسطهٔ گرفتن توپ خودرا فاتح میدانستند ولی حقیقت اینست که قشون استبداد نه فقط نتوانست قسمتی ازمواضعیکه مشروطه‌خواهان در دست داشتند اشغال کنند بلکه مقداری ازاراضی که در تصرف داشتند ازدست دادند.

آنروز جنگ بدرجه‌ئی پرسروصدا بود که گوئی روز رستاخیز است صدای هزارها گلولهٔ تفنگ و توپ تمام عمارات شهر را بلرزه درآورده بودو گلوله هائیکه بطرف انجمن انداختند مختصر خسارتی وارد آورد ولی ازاعضاء انجمن کسی زخمی نشد در یکی از کاروانسراها دویست نفر شاهسون ازطرف مجاهدین محاصره شدند ومجاهدین میتوانستند همهٔ آنهارا بقتل برسانند ولی باجوانمردی آنهارا آزاد کردند چون بشاهسونها

گفته بودند که این مشروطه خواهان مسلمان نیستند و خدا وپیغمبر وامام دیگر دارند آن بدبختها بمجاهدین میگفتند شما رابحضرت عباس خودتان قسم میدهیم مارا نکشید ومابحضرت عباس شماقسم میخوریم که دیگر پیرامون جنگ باشمانگردیم اگرچه دراینگونه جنگهای غیرمنظم تعیین عدهٔ تلفات بسیارمشکل بلکه محال است ولی بطوری که بعضی مطلعین که خود در آن رستاخیز حضور داشته اندعدهٔ مقتولین قوای مستبدین را در حدود هفتادوپنج نفر مینویسند ولی ازمجروحین که مسلماً زیاد بوده اسمی نمیبرند همین مطلعین میگویند تلفات مجاهدین نسبت بخصم ناچیز بود وازده دوازده نفر تجاوز نمیکرد وعلت را اینطور توضیح میدهند که چون قشون ملیون درحال دفاع بودند وپشت سنگرها قرار گرفته بودند کمتر هدف گلولهٔ طرف قرارمیگرفتند ولی مهاجمین اغلب سواره بودند وپیاده‌ها هم پناهگاهی نداشتند بدین جهت بیشتر کشته وزخمی میدادند .

فردای آنروز

مستبدین بواسطهٔ توپیکه روزپیش از مجاهدین گرفته بودند مغرور شده وتلاش میکردند که پیش از ورود عین الدوله که فاصلهٔ زیادی باتبریز نداشت شاهد فیروزی رادر آغوش بگیرند این بود که روزبعد دوباره بهجوم پرداختند وراه سنگر هائیکه مجاهدین دردست داشتند پیش گرفتندو باتهور وبی باکی پیش رفتند مخصوصاً رحیم خان وسوارانش بطرف خیابان حمله ورشدند وامیدواربودند با یك یورش آن ناحیه رااز دشمن خالی کنند درساعت اول موفقیت و پیشرفت کمی نصیبشان شد ولی غفلتاً بمقاومت شدید باقرخان ومجاهدینیکه دراختیارش بودند برخورد کردندو بادادن تلفات زیاد حملهٔ آنهامتوقف شد ولیکن ازپا در نیامدند و همچنان سرسختی میکردند و بجنگ مداومت میدادند چون کار برمجاهدین مشکل شد یکعدهٔ ده دوازده نفری از مردمان ازجان گذشته بازحمت زیادازراه بی‌راهه خودرا بعقب قشون مهاجم رسانیدندواز عقب سر بر آنها شلیك کردندقشون مهاجم که خودرادرمیان دو آتش دیدخیال کرد که قوهٔ معتنابهی ازعقب بآنهاحمله کرده پای استقامتشان سست شد و رو بفرار گذاردند .

دسته دیگر بایك عراده توپ راه محلهٔ امیرخیزی را پیش گرفته وانجمن حقیقت رابزور اشغال کردند وسپس خودرا بمسجدابریلو که یکی ازسنگرهای محکم ملیون

بود رسانیدند وچندتیرتوپ درمیان مدافعین‌مسجدخالی کردند فرو ریختن قسمتی از بنا وگرد وخاك وكشته شدن چندنفرازمجاهدین محافظین آن دژ محكم رابوحشت انداخت وپس‌از مقاومت مختصری راه‌فرار را پیش گرفتند وسنگر مسجد كه از نظر دفاع و استراتژ یك كمـال اهمیت را برای مشروطه خواهان داشت بدست قشون استبداد افتاد.

بلافاصله خبر این‌شكست به‌ستارخان رسید واو بلادرنگ باعده‌ئی مجاهد ویك توپ بطرف مسجد روانه شد واول كاریكه كرد این بود كه دستور داد باتوپ دیوار مسجد راخراب كنند وچون یكی‌از دیوارهای مسجد رو بویرانی گذارد وفروریخت راه برای دخول بمحوطه مسجد آسان شد و ستارخان موفق شد با یك یورش دیوار مسجد را تصرف كند وكسانیرا كه درمسجد بودند تارومار نمایددراین زدوخوردعدهٔ زیادی از مستبدین مقتول شدند وسایرین پابفرار گذاردند.

كسروی‌مینویسدمعتمدالتجار میگفت تلفات مستبدین دراین‌دوروزه ازدویست وپنجاه‌نفر تجاوز میكرد.

پس‌از این موفقیت تاورود عین‌الدوله به‌تبریز كه بیش ازچند روز طول نكشید دیگر جنگ‌مهمی‌روی نداد‌وفقط زدوخوردهای محلی وتیراندازی ازدوطرف میشد

تشكیل انجمن ایالتی آذربایجان

پس‌از آنكه خبرتوپ بستن مجلس به‌تبریز رسیدواسلامی بتقویت‌قوا پرداخت و شروع بمهاجمه نمود انجمن منحل شد واعضاء انجمن راه فرار پیش گرفتند وبعضی از شهربیرون رفتند وچند نفریهم درقنسولخانه فرانسه وروس پناهنده‌شدندولی‌پس‌از اینكه‌ستارخان مردانه قیام كرد وجمعی دور اوجمع‌شدند و نظم‌وترتیبی در كار قشون ملی‌داده شدوكارهاسروصورتی پیدا كردودرجنگهابطوریكه‌نوشتیم قشون‌ملی شجاعت وپایداری‌ازخود نشان‌داداميدی‌دردلهاپیداشدورهبرانقلاب برای بوجود آوردن‌یك‌هیئت مدیره از سران مشروطه‌خواهان در صدد تأسیس انجمن ایالتی بر آمد و كسانیكه نام‌آنها ذیلا نوشته‌میشود بعضویت‌انجمن انتخاب شدند حاجی ابراهیم آقا طاهباز-میرزا اسماعیل نوبری-حاجی اسماعیل آقاامیرخیزی- آقامیرزاحسین واعظ-حاجی‌علی‌اصغر

لیل آبادی - حاجی میرزا علینقی گنجه‌ئی - آقای میرزا محمد تقی طباطبائی - حاجی میرزا محمدعلی آقا اصفهانی - شیخ محمدخیابانی - معتمدالتجار - مشیرالسادات پس از تشکیل انجمن سید محمدتقی طباطبائی بریاست انجمن انتخاب شد وانجمن رسماً شروع بکار کرد وزمام انقلاب را دردست گرفت و باوضاع ملی و بودجه قشون ملی سر وصورتی دادو تا آخر کار اکثر این مردان با کمال صمیمیت و ایمان چنانچه در صفحات آیندهٔ این تاریخ خواهیم نگاشت زحماتی کشیدند و خدماتی کردند که درخور حق شناسی وستایش است.

نا گفته نماند که در آنموقع خطرناك که حیات مشروطیت وقیام آذربایجان بموئی بسته بود وچندین هزار نفر دشمن سرسخت ومسلح درمقابل بود وعین الدوله باپاك اردوی جرار نزدیك تبریز رسیده بود قبول این مسئولیت یك فداکاری بود که همه کس جرئت وجسارت آنرا نداشت.

نمایندگان عین الدوله

عین الدوله همینکه درچندفرسخی تبریز رسیداین اشخاص را به نمایندگی برای افتتاح مذاکرهٔ صلح نزدستارخان وسران مشروطه خواهان فرستادصارم الدوله حاکم طالش - رشیدالملك - وکیل الرعایای اردبیلی.

نمایندگان بمحلیکه مرکز اجتماع سران مشروطه خواه بود رفتند ستارخان نبود ولی میرزا سیدحسین خان عدالت که یکی از آزادیخواهان پاکدامن و معروف بود در جلسه حضور داشت و با نمایندگان وارد مذاکره شد طولی نکشید که ستارخان واردشد.

نمایندگان عین الدوله اول شرحی ازرحم وشفقت محمد علیشاه نسبت بمردم تبریز بیان کردند وسپس گفتند که عین الدوله میگوید من خودم درحقیقت تبریزی هستم وسالها عمرم راباشماها گذرانیده ام و آرزومندم در این موقع که من عهده دار ایالت آذربایجان شده‌ام این اختلافات بدون خونریزی خاتمه پیدا کند من ازطرف شاه اختیار دارم که بشما اعلام کنم که درصورتیکه تسلیم بشوید واسلحه راکنار بگذارید نه فقط کمترین زحمتی متوجه شما نخواهد شد بلکه مورد مرحمت و تفقد همایونی قرار

راهید گرفت و من هم شخصاً آنچه بتوانم برای آسایش شما ها بکار خواهم برد بعد از گفتگوی زیاد ستارخان با همان زبان ساده و قلب صاف بصحبت پرداخت و صریح و روشن گفت ما نه از کشتی ترس داریم و نه منفعت از کسی میخواهیم من حقی را که بملت داده شده و محمدعلیشاه چندین دفعه به قرآن مجید قسم خورده که از مشروطه پشتیبانی کند و نقض عهد و قسم خودرا کرد و مجلس و مشروطه را برانداخت میخواهیم شاه مجلس را باز کنند و مشروطه را دوباره برقرار نمایند ما مطیع ترین رعایای شاه هستیم ولی تا دوباره مشروطیت برقرار نشود مادست از جنگ و مقاومت نخواهیم کشید.

حضرت والا تاج سر ما هستند اگر با این فکر ما موافق هستند تشریف بیاورند جای ایشان در روی چشم ما خواهد بود ولی در صورتیکه موافق نباشند ما همانطوریکه از شاه تمکین نکردیم از ایشانهم تمکین نخواهیم کرد.

این مذاکره تقریباً نیمی از روز بطول کشید ولی به نتیجه‌ئی نرسید و نمایندگان عین الدوله مأیوس مراجعت کردند.

عین الدوله از فرستادن نمایندگان دو منظور داشت اول آنکه اگر بتواند ملیون را به تسلیم وادار کند و به محمد علیشاه و درباریان نشان بدهد که کاری راکه چندین هزار نفر سرباز و سوار و قشونی نتوانستند انجام بدهند او بواسطهٔ نفوذ کلمه و احترامیکه همهٔ مردم نسبت باو دارند و ترس و وحشتیکه ورود او به آذربایجان دردل مشروطه خواهان ایجاد کرد توانست بدون خونریزی انجام بدهد و مشروطه خواهانرا مجبور به تسلیم نماید.

دوم آنکه هرگاه مشروطه خواهان تسلیم نشوند و مجبور بجنگ کردن و خونریزی بشود در مقابل نمایندگان دول خارجه خودرا بی گناه معرفی کند و بفهماند که آنچه در قوه داشته برای جلوگیری از جنگ و خونریزی عمل کرده ولی مشروطه خواهان زیر بار نرفته و اورا مجبور بجنگ نمودند.

فصل شصت و هشتم

ورود عین‌الدوله به تبریز

کسروی در تاریخ مشروطیت مینویسد که بهترین انتخابیکه محمد علیشاه در دورهٔ عمرش کرد همان انتخاب عین‌الدوله بود برای ایالت آذربایجان وریاست کل قوا زیرا برای منظوریکه داشت مردی مستبدتر و سرسخت‌تر ازاو پیدا نمیکرد.

با اینکه آزادیخواهی ومساوات طلبی درقاموس عین‌الدوله کفر بود و کسانی راکه بمشروطه معتقد بودند و ایمان بحکومت مردم بر مردم داشتند واجب القتل میدانست ازنظر حق گوئی وحقیقت جوئی بعقیدهٔ نگارندهٔ این تاریخ عین‌الدوله اجنبی پرست نبود وازاینکه ممکن بود دامنهٔ جنگ میان ملت ودولت بدرازا بکشد و در نتیجه پای مداخلهٔ روسها بمیان بیاید فوق‌العاده نگران بودوبهمین جهت کوشش داشت که‌از راه صلح وسازش ویاازراه جنگ وآهن وآتش واقعهٔ قیام تبریز زودتر خاتمه پیدا کند وفرصت برای مداخلهٔ روسها پیش نیاید.

وصول برسازش بسیارمشکل بلکه محال بنظر میرسید زیرا محمد علیشاه و عین‌الدوله میخواستند با تسلیم بلاشرط مشروطه‌خواهان وصرف‌نظر کردن آنان از اعادهٔ مشروطه غائله خاتمه پیدا کند ومردم تبریز فقط وفقط بشرط اعادهٔ مشروطیت وتأسیس مجلس شورای ملی باهیچگونه شرطو قراری حاضر بکنار گذاردن اسلحه ودست کشیدن از جنگ ومقاومت نبودند.

عین‌الدوله در نتیجهٔ تجربه‌ئیکه درزمان صدارتش بدست آورده بودمیدانست که‌چون درقلب وروح ملتی تخم آزادی فشانده شد دیگر محال است آنرا ریشه کن کرد وازمیان برد ویقین داشت که‌در طهران واکثر نقاط ایران تدارك یك قیام عمومی دیده میشود وهرگاه آزادیخواهان تبریز درمدت‌قلیلی سرکوبی نشوند طولی

نخواهد کشید که صدای مخالفت برضد دولت استبدادی از همه جا بلند خواهد شد و
دیگر جز تسلیم درمقابل ارادهٔ ملت راه وچاره‌ئی نیست مشروطه‌خواهان تبریز هم با
اینکه بوسیلهٔ محاصره ازهمه جا جداشده بودند ودرحقیقت درانزوا زندگی میکردند
واعتماد واطمینانشان فقط وفقط بفداکاری خودشان بود از آنچه درشهرستانهای ایران
مخصوصا گیلان میگذشت بی‌خبر نبودند و از پافشاری روحانیون نجف درراه
مشروطیت اطلاع داشتند وبطورمخفی ازطریق انجمن سعادت اسلامبول احکام علماء
نجف بآنها میرسید و نیزاز فعالیت مشروطه خواهانیکه ازایران تبعید و یافرار نموده
و در کشورهای خارجه مسکن کرده بودند بی‌اطلاع نبودند درنتیجه مذاکره
ورفت و آمدها مسلم شد که‌عین‌الدوله‌ومشروطه خواهان تبریز راهی‌جز جنگ در
پیش ندارند وخود را مجبور میدیدند که بقوهٔ آهن‌وآتش شاهد مقصودرا در بر
گیرند وبه آرزوئیکه‌دردل داشتند و برای آن دست بشمشیر برده بودند نائل گردند
عین‌الدوله وارد تبریز شد وچون ارك دولتی در تصرف مشروطه خواهان بود در باغ
صاحب دیوان که‌در بیرون شهر بود سکنی کرد واردوئیکه باخود آورده بود در
اطراف خیمه وخرگاه بپا کردند وسوارهائیکه احضار کرده بود متدرجا میرسیدند
ودر مقابل اوسان میدادند ودرجایگاه مخصوصیکه برای هرقسمت اختصاص‌داده
شده بود مستقر میشدند.

پیام عین‌الدوله بمشروطه خواهان

عین‌الدوله پس‌از ورود به‌تبریز ومطالعهٔ دقیق ازاوضاع واحوال آنسامان‌و
اطلاع بموقعیت مشروطه خواهان برای سران ملیون پیام فرستاد که‌ده‌نفر ازاشخاص
معتبر ومعروف را ازمیان خود برگزیده و باردوی باغ صاحب دیوان بفرستندتا با
آنها مذاکره کنند پیام عین‌الدوله در مجمعیکه ازسران مشروطه خواهان بریاست
ستارخان تشکیل یافت مورد مطالعه ومذاکره قرارگرفت وباعلم باینکه‌مذاکرهٔ‌صلح
واصلاح بااین مرد جابر وخودخواه بجائی نخواهد رسید وبا اطمینان باینکه هرگاه
عین‌الدوله ازراه سازش ومسالمت ویااز طریق جنگ به‌تبریزدست یابد برکسی‌ترحم
نخواهد کرد وشهر به‌یغماخواهد رفت وزعمای ملترا بدار خواهد کشید مصلحت‌بر

آن دانستند که دست رد بسینهٔ او نزنند و تقاضای اورا رد نکنند.

این بود که چند نفر را بنمایندگی بادستورات وشرائط معین بباغ صاحب دیوان فرستادند.

اینك داستان آن ملاقات را ازطرف میرزا رحیم خان منشی عین الدوله که در آنمجلس حضور داشته بنظر خوانندگان این تاریخ میرسانم:

همینکه نمایندگان ملت پس از ساعتی انتظار وارد چادریکه عین الدوله در آن نشسته بود شدند شاهزاده به بهانه اینکه پایش دردمیکند یکی ازپاهایش را دراز کرده و روی آن یك پتو کشیده بود باهمان تکبر فطری و تفرعن جبلی وصدای توی دماغی مثل اینکه کسالت دارد گفت بنشینید نمایندگان ملت بدون آنکه این بی احترامی رابروی خود بیاورند دورتادور چادر نشستند.

عین الدوله مدتی را بسکوت گذرانید ودائماً کلمه لااله‌الاالله را بطور آهسته تلفظ میکرد وگاهی هم دست به سبیلهای پرپشت وکلفتش میکشید وروی نقش قالی نگاه میکرد بعد امر کرد چای و قلیان آوردند سپس بگفتگو پرداخت و همان صحبتهائیکه پیغام داده بودومادرصفحات پیش نوشتیم تکرار کرداز اوضاع دنیاوخطریکه مملکت را احاطه کرده بود وکجرفتاریهای مشروطه خواهان و نمایندگان مجلس وتندرویهای ناطقین ملت وروزنامها ومراحم شاهانه رانسبت بمردم آذربایجان مخصوصاً اهالی تبریزو علاقه مندی خودش بمصلحت و خیرمردم تبریز سخن گفت و در خاتمه اضافه کرد که برای او مسلم شده است که چون مردم ایران جاهل هستندهنوزمستعد برای مشروطه وحکومت ملی نیستند ونتیجهٔ مشروطهٔ بی موقع وبدون مطالعه همین خواهد بود که دیدند وثمرات آنرا چشیدند.

سپس گفت که اگرملت ایران استعداد برای مشروطه داشت ومشروطه درخیرو صلاح مردم ومملکت بودخودمنکه فرنگستان رادیده‌ام ودرممالك مشروطه سیاحت و مسافرت کرده‌ام بیش ازشما ازمشروطه طرفداری میکردم.

عین الدوله برای ترساندن نمایندگان بیشتر سنگینی گفته‌های خود را درروی خطریکه برای مملکت درپیش بود قرارمیداد وصریحاً وکنایتاً مکرردرمکرر باآنها

میخواست بفهماند که بادشمنی دولت مقتدر روسیه بارژیم آزادی ومشروطه وقدرتیکه این دولت در ایران داردو همسایگی با آذربایجان که فاصله‌اش باخاك روسیه بیش از رودخانه‌ئی نیست محال است بگذارد رژیم مشروطیت درایران برقرار بشود و سعی و کوشش شماها در این راه جزخود کشی ودیوانگی ومملکت را بر باد دادن وریختن خونها وخرابیها نتیجهٔ دیگری نخواهد داشت.

عین‌الدوله بیش از یك‌ساعت صحبت کرد و نمایندگان ملت با سکوت کامل وخونسردی حرفهای اورا گوش دادند پس از آنکه صحبتهای عین‌الدوله تمام شد نمایندگان با کمال نزاکت وادب دراطراف مشروطیت و حقوق طبیعی وحقهٔ ملت که از طرف مظفرالدین‌شاه عطاشده ومحمد علیشاه هم مکرر به پیروی واحترام آن قسم خورده صحبت کردند ودرخاتمه گفتند مااز خود اختیار صلح وجنگ نداریم مافرستادگانی هستیم که مأموریت داریم فرمایشات حضرت والا را گوش بدهیم و بعرض ملت برسانیم وعرایض ملت تبریز را هم بعرض حضرت والا برسانیم هرگاه استدعای ملت تبریز را قبول بفرمائید همهٔ ما از دل وجان فدائی حضرت والاخواهیم شد ودرروی چشممان شمارا جای خواهیم داد وهرگاه قبول نفرمائیدمافرمایشات وعقیدهٔ حضرت والارا بعرض ملت میرسانیم ودرسهم خود کوشش میکنیم که صلح وصفائی پیش بیاید وبرادرکشی نشود درخاتمهٔ مذاکرات برای صلح وسازش شرایط ذیل‌را بنام ملت تبریز باطلاع عین‌الدوله رسانیدند.

اول- مشروطه تعطیل بردار نیست وباید همیشه قانون اساسی فرمانروا باشد.

دوم- باید شاه هرچه زودتر مجلس شورای ملی‌را درطهران برپانماید.

سوم- باید عین‌الدوله رحیمخان وشجاع نظام ودیگر سرکردگانیکه به تبریز حمله کرده وصدها مردم بی‌گناه راکشته وهزارهاخانه راغارت کرده‌اند گرفته وتسلیم عدلیه نماید که بکیفر قانونی برسند.

چهارم- تا مجلس شورای ملی افتتاح نشده انجمن ایالتی تبریز قائم مقام او خواهد بود.

پنجم - کسانیکه بی‌گناه از ایران رانده‌شده‌اند باید بایران مراجعت‌داده شوند.

عین‌الدوله که انتظار این درجه مقاومت وایستادگی را ازطرف ملت تبریز وانجمن

ایالتی نداشت چنان در خشم شد که دیگر کلمه‌ئی برزبان نیاورد و مجلس با سردی خاتمه‌یافت ونمایندگان بشهر مراجعت کردند.

همه روزه بر عدهٔ مجاهدین افزوده میشد

همانطوریکه همه روزه از طرف ایلات وعشایر آذربایجان و از طرف مرکز اردوی عین‌الدوله تقویت میشد ودسته های سوار و پیاده و سرباز وارد لشگر گاه عین الدوله میشدند روز بروز برعدهٔ مجاهدین افزوده میگشت ومردم تبریز دسته‌دسته واردد رجرگهٔ سربازان مجاهد میشدند واسلحه میگرفتند و درقیام‌ملی شرکت‌میکردند وهمه روزه دامنهٔ تصرفات ستارخان فزونی مییافت وناحیهٔ و برزنی را تصرف میکرد وسنگرهای نو درمحلهای مناسب میساختند ودرآنجا عده‌ئی مجاهد برای حفاظت آن میگماشتند بطوریکه وقتی عین‌الدوله وارد تبریز شد بیش ازدوثلث بلکه‌سه‌ربع شهردر تصرف‌مشروطه‌خواهان بود.

یار محمد خان

ازجمله کسانیکه حقاً نامش بایددر تاریخ‌مشروطیت‌ایران‌جاویدان بماندیار محمد خان کرمانشاهی‌است‌این‌مرد غیرتمند وشجاع ومشروطه خواه که درانقلاب و کشمکش میان مشروطه‌خواهان‌ومستبدین کرمانشاه‌فداکاریها کردوشجاعت‌بسیارازخودنشان داد همینکه‌شنید محمدعلیشاه‌خیال‌حمله به‌مجلس شورای‌ملی‌وازمیان‌بردن مشروطه‌رادارد باتفاق برادرش وچند نفر سوار برای محافظت مجلس ومشروطه باعجله راه طهران را پیش گرفت ولی‌همان روزیکه به قم رسید مجلس بتوپ بسته شد وجمع‌مشروطه خواهان متفرق گردید یار محمد خان چند روز در قم در حال تحیر وبلا تکلیفی گذرانید و در اندیشه بود که از چه راه میتواند حقی را که در مقابل وجدان و آزادی‌بر عهده گرفته‌ادا نماید.

همینکه از قیام ستارخان ومشروطه خواهان‌تبریز اطلاع پیدا کرد بلا درنگ راه آذربایجان را پیش گرفت‌وبااینکه راهها دردست قشون و مأمورین دولتی بود وشهرتبریز از طرف مستبدین محاصره شده بود باهزارزحمت ورنج‌خود رابه تبریز

رسانید ودرصف مجاهدین قرار گرفت ودرهمان روزهای اول چنان شجاعت وتهوراز خود نشان داد که مورد احترام وتوجه ستارخان وانجمن واقع گردید و ریاست دسته‌ای از مجاهدین باو واگذار شد و محافظت دفاع یك ناحیهٔ مهم شهر را عهده‌دار گردید و تا آخرین روز جنگهای تبریز باکمال صداقت ودلاوری جنگید وپس از آنکه تبریز بناچار بواسطه ورود قشون روس دست ازجنگ کشید این مرد شجاع بآنچه تا آن موقع کرده بود قانع نشد و تبریز را ترك کرد ورهسپار اردوی مجاهدین که ازرشت بطرف طهران حرکت کرده بود گردید.

شهادت شریف زاده

شریف زاده منصوب بیکی از خانواده های اصیل اصفهانی بود پدرش که یکی ازتجار معتبر بود به تبریز رفت ودر آن شهرستان سکنی کرد این خانواده بامانت ودرستکاری ووطن دوستی معروف بودند چنانچه بازماندگان آنان صفات پسندیده و سجایای مطلوبه رااز پدران خود ارث برده بودند.

عموزاده‌های شریف‌زاده مخصوصاً معتمدالتجار درراه مشروطیت زحمات بسیار کشیدو نیز سایر عموزادگان مانند دکتر رفیع امین حسین امین وسرتیپ امین در امانت و آزادیخواهی معروف خاص وعام بودند.

شریف‌زاد یکی از آزاد مردانی بود که پیش از نهضت مشروطیت فلسفهٔ نوین را پذیرفته ودر جرگهٔ آزادیخواهان عضویت داشت وپس از طلوع ستارهٔ آزادی آنچه درقوهٔ یك فرد مؤمن به آزادی بود برای پیشرفت مشروطیت و برقراری حکومت ملی فرو گذار نکرد.

پس از آنکه مجلس بتوپ بسته شد شریف‌زاده در قنسولخانه فرانسه متحصن شد ولی چون کارهای ملیون رونقی گرفت وستارخان توانست زمام امور قیام را بدست گیرد شریف‌زاده از تحصن بیرون آمد و در مجالس ومحافل شرکت کرد وچون از نطق وبیان بی‌بهره نبود اغلب در اجتماعات نطق میکرد ومردم را بپایداری و دفاع از آزادی تشویق مینمود.

روزسوم شهریور مردم از هرسو بطرف انجمن رو آوردند هزارها مجاهد از

جان گذشته تفنگ در دست فریاد میکشیدند باید باردوی عین‌الدوله هجوم برد و کار را یکسره کرد ستارخان باملایمت آنها را بخونسردی واحتیاط دعوت مینمود انبوه جمعیت باندازه‌ئی بود که زمین و پشت بام از افراد متعصب پوشیده بود ناطقین خطابها ایراد کردند از آنجمله شریف‌زاده روی کرسی خطابه رفت و درضمن بیاناتش بانتقاد از رفتار بعضی ازمجاهدین پرداخت و آنانرا سرزنش نمود سران مجاهدین باو پرخاش نمودند ودر نتیجه شریف‌زاده موفق نشد نطق خود را تمام کند ولی چندنفر از پیرمردها برای فرو نشاندن خشم مجاهدین بیانات شریف‌زاده راتفسیر کردند ومجلس خاتمه یافت ومردم متفرق شدند ولی متاسفانه پیش از آنکه شریف‌زاده بخانه‌اش برسد مورد هجوم عده‌ئی از مجاهدین شد و با گلوله‌ئیکه برانش زدند شهید گشت رئیس این دستهٔ نابکار عباسقلی نام بود که همان لحظه بخطای خود پی برد وخطریکه اورا تهدید میکرد دریافت و بلادرنگ باهمراهانش بطرف خانهٔ ستارخان رفت ودرطویله ستارخان متحصن شد ولی ستارخان پس از آنکه از واقعهٔ جانگداز قتل شریف زاده آگاه گردید فوق العاده متاسف شد وقاتلین راازخانهٔ خود راند و آنها را بدست مستحفظین سپرد و برای انتقام خون پاك آن شهید وایجاد نظم میان مجاهدین وجلوگیری ازاینگونه رفتار ناشایسته پس از تشریفات لازمه امر کرد قاتلین راتیرباران کردند ومجلس ختم مفصلی که درخور مقتول مظلوم بود برپانمودند وعموم مشروطه‌خواهان از آن واقعهٔ جانگداز اظهار تاسف کردند.

جنك آزمایشی

همینکه عین‌الدوله از موافقت ویا بهتر بگوئیم تسلیم مشروطه خواهان مأیوس شد ویقین کرد که بدون جنگ تصرف شهر تبریز ودست‌یافتن بحریف غیرممکن است برای شروع بجنگ عجله نکرد وچند روزی بمطالعه و کسب اطلاع از قوهٔ طرف وحالت روحی آنان پرداخت عین‌الدوله پیش ازآنکه آغاز بجنگ کند بخیال افتاد از تدابیر خائنانه‌ئیکه سلاطین قاجاریه برای دست‌یافتن بمخالفین خود بکارمیبردند استفاده کند وازآن راه برحریف غالب آید.

دولت قاجاریه درتمام دورهٔ صدوپنجاه‌سال سلطنت استبدادی که درایران کرد هرگاه جماعتی برضداو قیام میکردند چنانچه صفحات تاریخ سرتاپا ننگ آنها نشان میدهد اول اقدام

میکردند که ازراه عهد و سوگند و قرآن مهر کردن حریف را مطمئن کنند و بمصالحه و تسلیم وادارند و همینکه طرف تسلیم میشد قسم و عهد را شکسته و او را از میان برمیداشتند و یا آنکه باافروختن آتش نفاق درمیان مخالفین آنانرا گرفتار جنگ داخلی کرده و بمقصود خود میرسیدند.

درمورد ملت تبریز چون یقین داشت که مشروطه خواهان کمترین اطمینان و اعتماد بقول و قسم محمدعلیشاه ندارند بخیال افتاد که از طریق دوم استفاده کند و با بکار انداختن اشخاص متنفذ که خود او میشناخت و افرادیکه دست نشاندهٔ روسها بودند دو دستگی در میان مشروطه خواهان بوجود بیاورد.

به عین الدوله گفته بودند که باقر خان که در آنزمان از طرف ملیون سالار ملی لقب یافته بود روحاً بمراتب از ستارخان ضعیف تر است و هر گاه مورد حمله قرار بگیرد ممکن است روحیهٔ خود را از دست داده و تسلیم بشود.

ازیکطرف عین الدوله بوسیلهٔ جاسوسان و همدستان خفیه خود وعده هائی به باقرخان داده بود وازطرف دیگر کوشش کرده بود که قدرت قوای دولتی را بمراتب بیش از آنچه حقیقت داشت درنظر او جلوه گر سازند و او را مرعوب نمایند این بود که عین الدوله برای پی بردن بنیروی مقاومت مادی ومعنوی مشروطه خواهان بیك جنگ آزمایشی دست زد ومحله خیابان را که محافظتش برعهدهٔ باقر خان بود مورد حملهٔ ناگهانی قرارداد.

قشون دولت اول محلهٔ خیابان را بوسیله چند عراده توپ بمباران کرد وسپس سوار وپیاده چون سیل بطرف سنگرها ونقاط مهمی که در دست مجاهدین بود حمله بردند ولی بعداز چند ساعت زدو خورد و دادن تلفات سنگین بناچار دست از حمله کشیده باردوگاه خود بازگشتند وبر خلاف انتظار عین الدوله باقرخان در آنروز شجاعت وپایداری بی نظیری از خود نشان داد.

گفتگو در سنگرها

شبها که نسبتاً آرام بود میان مجاهدین وقشون دولتی که سنگر ها بودند مذاکراتی میشد که ذکر آن خالی از تفریح نیست مثلاسربازهائیکه درسنگرهابودند

باصدای بلند از مجاهدینیکه درسنگرهای نزدیك بودند میپرسیدند که شما چرا با قشون دولت جنگ میکنید کسی که با پادشاه خودش جنگ نمیکند. جواب ـ شاه بقرآن قسم خورده بود که مشروطه خواه باشد ولی برخلاف قسم خود رفتار کرد.
ـ مشروطه خواهان که بابی هستند وشاه ما مسلمان است ومسلمان زیربار مشروطه نمیرود.
ـ بشما دروغ گفته اند وشما رافریب داده اند بخدا ماهم مسلمان ومعتقد بقرآن هستیم.
ـ شما چند نفر امام دارید پیغمبر شما کیست آیا شما هم حضرت عباس دارید ـ همهٔ ما مثل شما مسلمان هستیم وبه پیغمبر خدا اعتقاد داریم. ـ اگر مسلمان هستید پس چرا باشاه جنگ میکنید. ـ ما میخواهیم در مملکت عدالت باشد و بمردم ظلم نشود. ـ این حرف شما که بد نیست البته ظالم بد است.
ـ مابرطبق احکام علمای بزرگ برای عدالت وجلوگیری ازظلم جنگ میکنیم.
ـ علما که میگویند مشروطه طلبها کافر هستند مگر شما احکام راعلما که در اسلامیه هستند نشنیده اید آنها بما گفته اند کشتن مشروطه طلبها عبادت است وهرکس یکنفر رابکشد خدا گناهان او را میآمرزد. گاهی عاقبت کار بفحش و بد گوئی میکشید و بنای تیراندازی رامیگذاردند وگاهی برای یکدیگر خوراکی میفرستادند واظهار مهربانی وهمدردی میکردند.

غارت

شب چهارشنبه دهم شهریور شهر نسبتاً ساکت بود و گاهگاهی صدای تیر و تفنگ از سنگرها بلند میشد و عدهٔ بیشماری از سوارهای رحیم خان خانهای اطراف وتیمچهٔ خرازیها که درتصرف اسلامی بود خراب کرده وخودرا به تیمچه مذکور رسانیده وتمام حجرات وانبارها که اجناس بسیار درآنها انباشته بود غارت کردند و صدها نفر تاجر را ازهستی ساقط کردند.

این طعمهٔ شیرین بذائقهٔ آنان لذیذ آمده فردا شب بچندین کاروانسرا دستبرد زدند ودر حدود هفتاد دکان را بکلی غارت کردند.

ناگفته نماند که بعضی ازمجاهدینهم اگر دستشان میرسید آمادهٔ چپاول بودند چنانچه دریکی از شبهائیکه آتش جنگ بشدت میان دو طرف شعله ور بود عده ئی

ازمجاهدین نامردانه بجای آنکه بجنگ بپردازند ازتاریکی شب استفاده کرده بخانهٔ امام جمعه ریختند و آنچه بدست آوردند به یغما بردند خوشبختانه ستارخان و باقرخان از آن واقعه مطلع شدند و دستور دادند که مجاهدین یغماگر بعدازاین اعدام خواهند شد وسا مجاهدین موظف اند در صورتیکه ببینند مجاهدی محلی را غارت کرد یااسبابی را بسرقت برد او را فوراً باتیر بزنند.

بزودی عمل غارتگری قشون محمدعلیشاه در قنسولخانه‌ها سپس درسفارتخانه‌ها ودرجرایدخارجه منعکس شدوعکس العمل شدیدی درمیان مردم بخشید عین الدوله که خود را فرمانفرمای مقتدری میدانست ولی قادر نبود از غارتگری و خودسری سوارهای رحیم خان وسایر ایلات جلوگیری کندهرچه اظهارخشم وغضب میکرد نتیجه نمیبرد و قادر بجلوگیری غارتگران نمیگردید.

عاقبت فریاد غارت‌شدگان ومردمیکه هستی‌شان درخطر یغمابود به آسمان رسید همه ازنا امنی مال و جان وفرزند و عیال خودشکایت میکردند و بمرتکبین این بلوا نفرین وناسزا میگفتند بناچار عده‌ئی ازمردمان بیطرف بمیان افتادند و باسلامیه و بانجمن ایالتی رفتند و بنای دادوفریاد وشکایت گذاردند و گفتند اگر شماها باهم جنگ دارید مردم ضعیف و بیچاره چه گناهی کرده‌اند که باین وضع بیرحمانه هرشب مورد تاخت وتازجمعی دزد وغارتگر قرار گرفته‌اند.

بعداز مشاوره تصمیم گرفتند که چندنفراز معروفین با عین الدوله ملاقات کنند واز او بخواهند که باین وضع ناهنجار خاتمه بدهد وجلو یغماگرانرا بگیرد آقای شیخ محمد خیابانی- آقای میرزاحسین واعظ- آقامیرزا محمد تقی طباطبائی- میرزاسیدحسین خان عدالت ازطرف انجمن ایالتی مأمور ملاقات عین الدوله شدند و باتفاق نمایندگان قنسولخانه انگلیس بباغ صاحب دیوان رفتند وعریضه‌ئیکه ازطرف مردم تبریز تهیه‌شده بود تقدیم عین الدوله کردند عین الدوله پس از آنکه بسیار اظهار تأسف و دلسوزی کرد باز همان حرفهائی را که زده بود تکرار کرد و صریح گفت تا مجلس شورای ملی در طهران افتتاح نشده من نمیتوانم انجمن ایالتی تبریز را برسمیت بشناسم.

باری چون گفتگو با عین الدوله بجائی نرسید نمایندگان مأیوس بشهر مراجعت کردند واز آن ببعد رابطهٔ میان عین الدوله ومشروطه خواهان بکلی مقطوع شد.

ورود قشون ماکو در صحنه کارزار

اقبال السلطنه که یکی از خوانین متنفذ وثروتمند آذربایجان بود وبیش از صدوپنجاه سال خانواده اش درماکو واطراف آن حکومت مطلقه داشتند یکی از دشمنان سر سخت مشروطه بود و چنانچه در جلد سوم این تاریخ نگاشتیم پس از پیدایش مشروطیت بنای دشمنی ومخالفت رابامليون گذارد وبجنگ وستيز پرداخت ودر نتیجه شکست خورد وبروسیه فرار کرد .

پس از چندی مراجعت کرد واقتدار اولیه را بدست آورد وبیش ازگذشته به محمد علیشاه خودرا نزدیك کرد وقشونی تهیه نمود ودر کمین بود که موقعی بدست بیاورد وشکست سابق را جبران کند همینکه مجلس بتوپ بسته شد وعین الدوله عهده دار ایالت آذربایجان گشت اقبال السلطنه قشون جراری تهیه کرد وهنوزچند روزی ازورود عین الدوله به تبریز نگذشته بود عزیزالله خان خواهرزادهٔ اقبال السلطنه باچهار هزارنفر سوارمسلح وارد تبریز شد ودر کنار اردوی عین الدوله سکنی گزید این قشون که مرکب از ماکوئی شکاك وجلالی بود دارای پنج توپ وتوپچیان کار آزموده بود

در طول راه آنچه توانستند مردم را غارت کردند وچهار نفر مشروطه خواه را که اسیر کرده بودند دم توپ گذاردند .

روز نوزدهم شهریور

هنوز آفتاب طلوع نکرده بود که صدای توپ ازاردوی استبداد بلند شد و شهر را درزیر آتش گرفت حملهٔ توپخانه بدرجه ئی شدید بود که سابقه نداشت و تمام شهررا بلرزه در آورد وخسارات زیادی وارد کرد.

سپس قشون سوار وپیاده درپناه آتش توپخانه چون سیل خروشان بطرف شهر سرازیر شد سوارها از راه خیابانها وکوچه ها و پیاده ها ازراههای خانها و پشت بامها پیشروی کردندوخودراتانزدیك انجمن رسانیدندوچندسنگر معتبررا ازدست مجاهدین گرفتند وعده ئی را بخاك وخون کشیدند.

مورخین و مطلعین عدۀ قشون عین الدوله را سی هزار نفر مینویسند و عدۀ مجاهدین را ده هزار نفر قلمداد میکنند این جنگ خونین که تا غروب آفتاب طول کشید یکی از شاهکارهای قیام تبریز است.

ستارخان پس از آنکه قشونیکه بطرف امیر خیزی هجوم برده بود شکست داد باعدۀ زیادی مجاهدین چون سیل بنیان کن بطرف قشون ماکو که بابی باکی میجنگیدند سرازیر شد و آنها راغافلگیر کرد وازدوطرف زیر آتش توپهائیکه همراه آورده بود گرفت مجاهدین ازسنگرها بنای تیراندازی راگذاردند وعده ئی بی باکانه بقشون مهاجم حمله بردندو پای استقامت آنهارا سست کردند در همین موقع مشهدی محمد علیخان که یکی ازسران نامدار ملیون بود باچندصد نفر مجاهد ازجان گذشته جناح چپ قشون ماکوراموردحمله قرار داد وچنان مردانه میجنگید که دشمن ناگزیر شد میدان را خالی کرده پا بفرار گذارد عدۀ مقتولین و مجروحین در آنروز بطور یقین زیادبود ولی چون مختلف نوشته اند وبعضی ها راه گزاف پیش گرفته انداز ذکر عقیده خود داری میکنم ومتذکر میشوم که جنگ آنروز وشکست قشون ماکو که نخبه ترین افراد قشون عین الدوله بودچنان ترس ووحشتی دراردوی عین الدوله بوجود آورد که تاچندی نقل مجالس بود ومجاهدین ازاین فتح وفیروزی برخود میبالیدند قشون ماکو اردورا ترک کرد راه ماکورا پیش گرفتند.

شب پانزدهم شعبان

شب بعداز این فتح وفیروزی شب پانزدهم شعبان بود ومشروطه خواهان بپاس موفقیتیکه بدست آورده بودند جشن بزرگی برپا کردند وشهررا آئین بستند و چراغان کردند.

تأثیر شکست قشون دولتی درمیان اردوی استبداد وسران آنان بحدی بود که محمد ولیخان سپهدار اعظم تلگرافی به محمد علیشاه مخابره میکند و در آن تلگراف باو اندرز داد که مجلس را مفتوح کندو بیش ازاین در مقابل خواستۀ ملت سر سختی نکند چون عین تلگراف سپهدار را نتوانستم بدست بیاورم جوابیکه محمد علیشاه داده برای روشن شدن وضعیت بنظر خوانندگان این تاریخ میرسانم.

سپهدار اعظم از تلگراف رمز شما تعجب کردم ازروز اول سلطنت دستخطی که در اعطاء مشروطیت دادم لفظ مشروطه مشروعه مطابق قانون محمدی بود بعد لامذهب ها بنای خودسری را گذاشتند وخواستنددین ودولت را ازمیان ببرندهرچه نصیحت کردم نشد تاآنکه بکمك حضرت حجت مفسدین و دشمنان دین و دولترا قلع وقمع کردم.

حالا شما میگوئید دولت گفته است مشروطه خواهم داد صحیح است من بسفرای خارجه قول داده اممشروطه مشروعه که مطابق باشرع نبوی باشدبد هم ولی حالاکه عده ئی مفسد درتبریز اسم خودرا مشروطه طلب گذارده وعصیان کرده اند من از راه تملق بآنها مشروطه بدهم وبرای سلطنت خودم و دین اسلام یك ننگ تاریخی بگذارم هرگز نخواهد شد عجب از غیرت شما عجب دولتخواهي میکنید همانست که گفته ام تااین اشرار تنبیه نشوند وپدرشان سوخته نشوددست بردار نیستم الحمدالله قشون سوار وسرباز دارم پولهم هر قدرخرج بشوداهمیت ندارد.

اگر مراقبت کرده بودید قشون ماکو مراجعت نمیکرد اینك اقدام برای برگرداندن آنها کرده ام ویك صد سوار و اسلحه و مهمات هم فرستادم گلولهٔ توپ هم بقدر کفایت فرستاده شد باز همقوا فرستاده خواهدشد محمد علیشاه

بستن راه ها

پس ازجنگ روز چهاردهم شعبان وپشت کردن سواران ماکو بمیدان جنگ و عزیمت آنان بطرف ماکو یك یأس وناامیدی در میان اردوی دولتیان پیدا شد و عین الدوله متوجه شد که با دشمن سرسخت واز جان گذشته سروکاردارد وباهجوم بردن بآنها نمیتواندکاری ازپیش ببرد این بود که جلسه ئی ازسران سپاه درباغ صاحب دیوان تشکیل دادند وبمشورت پرداختند وپس ازگفتگوی بسیار براین عقیده شدند که بهترین راه برای بزانو درآوردن مشروطه خواهان اینست که شهر را محاصره کرده وازطریق بستن راههائیکه به تبریز منتهی میشود ازورود خواربار و خوراك بشهر جلوگیری شود ودر نتیجه مردم تبریزرا دچار قحطی کرده ومجبور به تسلیم نمایند

این بود که عین الدوله قشون را بچندین دسته تقسیم کرد و هر دسته را مأمور بستن یکی ازراهها نمود.

راه هشترود و گرمرود و سراب را قزاقهائیکه در تحت فرمان مستقیم صاحبمنصبان روسی بودند بستند سالار ارفع راه سردرود را مسدود کرد و پسر شجاع نظام مأمور بستن راه جلفا و مرند شد وقره ملکیان راه انزاب و ارونق راسنگر بندی نمودند.

چون قسمت عمدهٔ خوراك شهر ازراه قره ملك وارد میشد ستارخان يك دسته از مجاهدین را مأمور کرد که با هرفداکاریکه ممکن است قره ملك را فتح کنند و راه عبور آذوقه را بشهر آزاد نمایند پانصد نفر مجاهد پیاده راه قره ملك را پیش گرفتند و بجنگ پرداختند این جنگ سه روز طول کشید و مردم قره ملك باشجاعت پایداری میکردند همینکه خبر به عین الدوله رسید که قوای مجاهدین متوجه قره ملك شده و عنقریب آن نقطهٔ حساس را فتح خواهند کرد برای نجات قره ملك وغافلگیر کردن ملیون دستور داد بشهر حمله بردند.

درروز بیست وششم شهریور جنگ سختی میان دو طرف درگرفت و تاغروب آفتاب ادامه داشت ولی این دفعه هم جز دادن تلفات نتیجهٔی عاید قشون دولت نشد.

روز بعدازاین واقعه عدهٔی ازمجاهدین قفقاز که ازدیر زمانی برای یاری مشروطه خواهان راه ایران را پیش گرفته بودند وارد تبریز شدند ورود آنان يك شادمانی بی نظیری درمیان مشروطه خواهان بوجود آورد.

بااینکه مجاهدین قفقازی بیش از صد نفر نبودند چون همه مردمان شجاع و مؤمن به آزادی و با بمبهای دستی مجهز بودند تأثیر آنها در جنگ بیش از چند هزار نفر بود چنانچه مطلعین میگویند مهمترین علت شکست چهارهزار نفر قشون ماکو حملهٔ مجاهدین قفقازی و پرتاب کردن بمب درمیان آنها که تلفات زیادی وارد آورده میباشد.

التیماتوم عین الدوله

در خلال این احوال روزبروز اردوی عین الدوله تقویت میشد چنانچه صدو پنجاه نفر قزاق سوار با تجهیزات کامل ودوتوپ کوهستانی وعدهٔی سوار بختیاری

وسنجابی وسوارهای متفرقه وارد اردوی عین‌الدوله شدند ومقداری هم اسلحه و گلوله توپ ومبلغ معتنابهی پول ونشان وحمایل واحکام وفرامین در تقدیر وتشویق رؤسای اردوی دولتی دریافت داشتند.

پس از اینکه عین‌الدوله خود را از هر جهت مجهز برای سرکوبی مشروطه خواهان یافت روز ۲۴ شعبان ازهر یك ازمحلات تبریز دونفر نماینده برای مذاکره خواست وباهمان کبر وغروریکه مخصوص خودش بود آغاز سخن کردوچنین گفت دراین مدت یك ماه هرچه خواستم رأفت ملوکانه رابشما بفهمانم فایده نکردوبفرمان من تمکین نکردیدودست بجنگ وخونریزی گشودید تاآنکه دولت شمارا بگردنکشی و عصیان شناخته و ناچار برای گوشمال شما تصمیم گرفته است.

اینست که بشما صریح میگویم که هرگاه ازفردا که ۲۵ شعبان است تاچهل و هشت ساعت کلیه اسلحه وابزارجنگ راکنار گذارده وارك دولتی‌را تسلیم نموده و متفرق شدید مورد عفوملوکانه واقع خواهید شد والاپس از انقضاء چهل‌وهشت‌ساعت لشگر دولت بشهر هجوم برده‌وسزای متمردین وگردنکشان راکف دستشان‌خواهد گذارد درصورت قبول آنچه که گفتم مردم باید درسر در خانهای خودبیرق سفیدکه علامت تسلیم‌وصلح‌است‌برافرازند ودرمساجدجمع شوندومطلقا سروصدا وتظاهراتی نکنند تاقشون‌دولتی شهررا تصرف‌وامنیت‌رابدون خونریزی ورساندن زحمت بمردم برقرار نماید.

نمایندگان محلات گفته‌های عین‌الدوله‌را باطلاع انجمن و سران مشروطه خواهان رسانیدند.

خبر التیماتوم عین‌الدوله درشهر منتشر شد ومردم‌را کم‌وبیش‌تکان دادولی در تصمیم وعزم راسخ مجاهدین کمترین تأثیری نداشت‌چنانچه میگویندستارخان‌پس‌از شنیدن حرفهای عین‌الدوله گفت‌مگراین‌سه‌ماه‌ماشوخی‌میکردیم که‌حال‌میخواهند باما جنگ کنند سران‌ملیون‌برای‌اینکه‌جوابی به‌عین‌الدوله داده باشند بمشورت‌پرداخته ونامهٔ‌ذیل راتهیهٔ نموده برای اوارسال داشتند.

☆ ☆ ☆

حضور مبارك بندگان حضرت اشرف والا شاهزاده عین‌الدوله دامت شوکته

اعلام بانظام حضرت والاکه منشور قتل وفتوای اعدام مردم تبریز بودعز وصول یافت فرموده‌اید آنچه خواستیم شمارا ازراه محبت وپندو اندرز ازطریق عصیان بازداشته برأفت ملوکانه امیدوار ومتقاعد نمایم نشد وشما دولت را مجبور نمودید برای امنیت اقدام بقلع وقمع وجلوگیری ازعصیان نماید ملت باکمال توقیر عرض میکند که مناظر قراء و قصبات منهوبه وناله وضجهٔ زنهای مسلمان دیگر طاقت اینرا درمانگذارده که زیر بار این رأفتهای شایان پادشاهی برویم ماهم هرقدر خواستیم باتحمل وتأمل فریادمظلومانهٔ خودرا بگوش وجدان حضرت والارسانیده وایشانرادرباب استیفای حقوق ملی نایل یك سعادت ابدی نمائیم میسر نشد بنابراین درمقابل اظهارات حضرت والا جز تکرار اظهارات حضرت فخرمجاهدین سیدالشهداء جوابی نداریم اذاکانت الابدان للموت انشأت فقتل امرء والله بالسیف اجمل .

ازاین قبیل التیماتومها گوش ملت پرشده دیگر حالت پذیرائی این تهدیدات را نداریم منتظر اقدامات فعلی هستیم والسلام علی من اتبع الهدی.

رستا خیز

پس از آنکه جواب التیماتوم عین‌الدوله از طرف مشروطه خواهان داده شدبا اینکه مدت چهل وهشت ساعت سپری شده بود سروصدائی از طرف اردوی دولتی شنیده نمیشد وفقط درشهرمیان سنگرهای طرفین گاه‌گاهی تیر تفنگ ردو بدل میشد بطوریکه تحقیق کردیم علت تأخیر عین‌الدوله درحمله اقداماتی بود که برای بازگردانیدن قشون ماکو بعمل می آورد .

تلگرافات محمدعلیشاه بسردار ماکوئی وفرستادن نمایندگان ازطرف عین‌الدوله نزد سپاهیان ماکو کارخودرا کردو آنها بمراجعت وشرکت درجنگ تن درداده و باردوی عین‌الدوله ملحق شدند .

روزسیم مهر هنوزهوا بخوبی روشن نشده بود که چهارده توپ از دشت شاطرانلو دامنهٔ کوه سرخاب پل آجی بنای آتش فشانی راگذارد وشهررا زیر بمباران گرفتند .

مردم تبریز تا آنروزچنین بمبارانی را ندیده بودند تمام شهر بلرزه درآمده بود و بعضی ابنیه سست بنیادازشدت فشارهوا درهم ریخت ازطرف ملیون هم توپخانه بکار افتاد

واردوی دشمن را زیر آتش گرفت .

پس از شش ساعت بمباران با توپخانه یکساعت بظهر مانده صدای شیپور از دوه‌چی بلند شد وحملهٔ عمومی را اعلام نمود سوار و پیاده چون مور و ملخ بطرف سنگرها و محلاتیکه در تصرف مشروطه‌خواهان بود حمله بردند وهرچیز راکه درجلو پای خود میبافتند ازمیـان برمیداشتند .

دسته‌ئی ازقزاق پیاده ازراه پشت بامها خودرا بطرف ارك دولتی نزدیك میکرد و شجاع نظام بایك سپاه انبوه ازشاهسون خود رابنزدیکی بازار رسانید صدای شیپور و کرناوغرش توپها گوش انسان را کر میکرد .

آنروزدرحدود چهل هزار نفر بلکه متجاوزدرجنگ شرکت داشتند و هرطرف تلاش میکرد طرف دیگررا ازپای درآورد وشاهد فیروزی را بـدست آورد ازسمت دوه‌چی وپل آجی دو ستون قشون ازدوطرف محله خیابان واطراف آنرا موردهجوم قراردادند .

قشون ماکو که دردفعهٔ گذشته تلفات زیادی داده بود و سرشکسته فرار کرده بود ایندفعه برای انتقام وجبران جنگ پیش باجان گذشتگی میجنگیدند .

رحیم خـان هم بخلاف گذشته که درمرکز فرماندهی خود مینشست وسپاهیانش را بجنگ میفرستاد درآنروز تفنگ در دست درجلو سپاهیان خود ازراه دروازهٔ دوه‌چی بحملهٔ بیرحمانه‌ئی پرداخت و باتوپیکه همراه داشت دروازهٔ اسلامبول را پی‌درپی بمباران میکرد این بمباران وهجوم تلفات زیادی بمجاهدین وارد آورد ازجمله محمدخان برادر زادهٔ ستارخان بود که از پا درآمـد .

سالار ارفع باعدهٔ زیادی سوار و پیاده ازراه هکما حمله برد وچون درآنحدود مجاهدین سنگرهای محکمی نداشتند مقداری ازاراضی وخانهای آن محل را تصرف کرد و آنچه بدست آورد تاراج نمود بعضی ازمورخین مینویسند این مرد بی انصاف بدستیاری سربازها وسوارها وعده‌ئی ازلوطیان شهر یك ثلث ازیك محله را تاراج و کمترین اثری ازآبادی در آنجا باقی نگذارد چون شرح جزئیات جنگ خونین آنروز که در هر دقیقه ده ها هزار گلوله ازدهنهٔ توپها و تفنگها خارج میشد و صدای انفجار وضجه و نالهٔ مجروحین ومردم بی‌پناه وصدای خرابی ابنیه وعمارات وصدای گوش‌خراش صدهاشیپور

وکرنا از قدرت قلم ناچیز نگارنده خارج است بکوتاهی میپردازم .



ستارخان محافظت ودفاع محلهٔ امیرخیز که حساس ترین ومهمترین مرکز ملیون بود شخصاً عهده دار بود آنروز بتمام سنگرها رسیدگی میکرد ومجاهدین رابپایداری تشویق میکرد وبآنها میگفت اگر امروز دشمن موفقیت پیدا نکند و شکست بخورد ما برای همیشه فاتح خواهیم بود .

هنوز بیش از دوساعت ازظهر نگذشته بود که خبر رسید که مجاهدین که حسین خان ریاست آنها را داشت بایك حملهٔ جسورانه دشمن رادرهم شکسته ومقداری تفنگ وشیپورهائیکه دردست داشتند از آنها گرفته است.

این خبر مسرت بخش چون برق در تمام شهر منتشر شد ومجاهدین بیش از پیش دلگرم ودلیر شدند.

سپس مجاهدینیکه در تحت فرمان باقرخان بودند وخیابان واطراف آنرا محافظت میکردند و باکمال سختی میجنگیدند وبافریاد زنده باد مشروطه بقشون مهاجم فشار آوردندو آنانرا عقب نشاندند .

قسمتی از قشون دشمن که مرکب از سواران مرندی پوچی وسربازان قزوینی که مغاره های مجدالملك راسنگر کرده بودندباچندبمب که ازطرف مجاهدین قفقازی در میان آنها پرتاب گردید تار ومار شدند و آن سنگر مهم بدست مجاهدین افتاد.

یکی ازجوانان مجاهد که دراین جنگ شجاعت بی نظیری ازخود نشان دادو کشته شد حاجی خان پسر علی مسیو بود.

هنوز آفتاب غروب نکرده بود که قشون دولتی بادادن تلفات سنگین بدون آنکه کمترین موفقیتی نصیبشان بشود پشت بمیدان جنگ کرده راه فرار را پیش گرفتند و باردوگاه عین الدوله که باکمال بی صبری انتظار فتح شهر را داشت بازگردیدند .

عدهٔ تلفات قشون دولتی را تاپانصد نفر نقل میکنند ولی در اینگونه جنگها کشته وزخمی را نمیتوان بطور تحقیق بلکه تخمین معین کرد نگارنده از اظهار نظر خودداری کرده ولی آنچه مسلم است تلفات طرفین دراین جنگ حیاتی بسیار سنگین

بود وشهر بواسطه گلوله های توپ خرابی وخسارت زیاد دید.

در گزارشیکه قنسول انگلیس مقیم تبریز بوزیر مختار انگلیس میدهد مینویسد: قوای رولسیونرها ده هزار نفر است وباکمال سرسختی جنگ میکنند وممکن نیست تا مشروطیت برقرار نشود ومجلس شورای ملی مفتوح نگردد دست ازجنگ ومقاومت بکشند وبرای خاتمه دادن باوضاع تبریز جز اینکه شاه بدون فوت وقت مجلس رامفتوح کند راهی نیست.

تأثیر موفقیتها

جنگ سوم مهر که باموفقیت مشروطه خواهان خاتمه یافت یك روح امیدواری و اعتماددرمردم تبریز ایجاد کرد ورعبیکه اردوی سی هزار نفری دولت دردلها بوجود آورده بود از میان رفت اردوی ماکو که بیش از همه موجب وحشت مردم شده بود زبون گردید واطفال در کوچه وبازار ازخان ماکو با مسخره واستهزاء سخن میگفتند واشعاری که در بزدلی آنها سروده بودند میخواندند.

از طرف دیگر محمد ولیخان سپهدار اعظم که رکن اعظم قدرت و نیروی دولتیها بود ودرتهور وخودسری شهرت بسیارداشت بنای مخالفت را باعین الدوله گذارد پس از آنکه چندتلگراف به محمدعلیشاه کرد واورا دعوت بسازش با مشروطه خواهان تبریز نمود بنای مکاتبه و گفتگو راباسران ملیون وانجمن گذارد.

علی خان منتصر الدوله رامحرمانه نزدستارخان فرستادو پیغام داد که حاضر است دست ازشاه وعین الدوله کشیده بشهر بیاید و بمجاهدین یاری کند و بکمك آنان با دولت استبدادی بجنگد.

ستارخان باکمال ادب وصمیمیت به سپهدار جواب داد که ماازعهدهٔ مقابله باقشون دولت بخوبی برخواهیم آمد. وتاجان داریم دراین راه مبارزه خواهیم کرد هرگاه ازسایر نقاط ایران قیامی برمخالفت محمدعلیشاه بشود کامیابی آسانتر خواهد شد و مردم دنیا هم خواهند فهمید که فقط اهالی تبریزخواهان مشروطه نیستندبلکه همهٔ ایرانیان طرفدارحکومت ملی وبرقراری مجلس میباشند بالاترین کمکی راکه شمامیتوانید بملت تبریز ومشروطیت بنمائیداینست که به تنکابن تشریف ببرده وسایل یك قیام ملی رادر آنجافراهم بیاورید.

نهم رمضان

در اینروز یکی از جنگهای مهم تبریز بکامیابی ملیون پایان یافت قشون ماکو که راه شوسه تبریز-جلفا رادرست داشتند عماراتیرا که روسهادر نزدیك شهر کنار جادهٔ شوسه بنا کرده بودند سنگر کرده و چند توپ در روی بلندیها نصب و قسمتی از شهر را زیر آتش میگرفتند چون این ابنیه وعمارات متعلق بروسها بود وروسها پی بهانه میگشتند که قشون به تبریز وارد کنند مشروطه خواهان از توپ بستن باین اماکن خودداری میکردند

ازطرف دیگر مجبور بودند راه تبریز را بخارج باز کنند واین مانع بزرگ را که سنگرهای قشون ماکو بود ازمیان بردارند وپل آجی را که مرکز حساسی بودواز نظر سوق الجیشی اهمیت بسزائی داشت بدست بیاورند چون درروزهجوم بر آن سنگرها که بوسیله توپ وتفنگچی محافظت میشد مشگل بود عده ئی ازمجاهدین ازجان گذشته فتح آن سنگر مهم را برعهده گرفته درنیمه شب رهسپار کوی دشمن شدند.

نزدیك پل اسبهای خود را درمحل امنی گذارده پیاده از رود آجی عبور کرده تپهٔ بلندی را که در مقابل استحکامات دشمن وبر آن مسلط بود سنگر نموده وآمادهٔ کارزار گشتند از طرف دیگر یك عدهٔ دویست نفری بسرکردگی مشهدی محمدصادق و حسن آقا قفقازی وحاجی علی خان پسر علی مسیو بر سر پل آجی تاختند وبایك حملهٔ دلیرانه قشون ماکورا مورد هجوم قراردادند قشون ماکو که از جلو واز جناح چپ مورد هجوم واقع شده بود روحیهٔ خود را از دست داده از جاکنده شدند و راه فرار را پیش گرفتند فقط کسانیکه ابنیه روسها را سنگر کرده بودند مقاومت شدیدی از خود نشان دادند ولی پس از هفت ساعت جنگ پای استقامت آنها سست شدوسنگرها یکی بعداز دیگری بدست مجاهدین افتاد.

درگزارشیکه قنسول انگلیس به سفیرانگلیس مقیم طهران داده تلفات جنگ آنروزرادویست نفر نوشته ولی ایرانیانی که در آن جنگ شرکت داشته اند میگویند تاچند کیلو متر اطراف پل آجی از کشتگان ومجروحین مالامال بود مژدهٔ این فتح بزرگ ستارخان را وادار کرد که شخصاً میدان جنگ را باز دید کرده واز مجاهدین وسر

دسته های آنها تشکر کند و باز ماندگان شهدا رادلداری بدهد.

۱۲ رمضان

ستار خان بر آن شد که قسمتی ازشهرتبریز را که هنوز درتصرف مستبدین بود اشغال کند تادیگر برای امنیت‌شهرمانعی درجلو نداشته باشد این بود که‌ازسمت‌خیابان ونوبران به ششکلان و سرخاب که‌در تصرف سواران رحیم‌خان وشجاع نظام بودحمله بردند سالار ملی پیش از طلوع آفتاب برای آنکه قشون عین الدوله نتواند بیاری سواران رحیم خان وشجاع نظام برخیزد باسیصد نفر سوار برسر قله‌شتافت‌و ازسه‌طرف دیگر دسته‌های‌انبوه‌مجاهدین بسردستگی‌حاجی‌خان قفقازی وپسرعلی مسیووزینل که یکی‌از دلیران بود بطرف محلاتیکه‌درتصرف قشون استبداد بودهجوم بردند اول‌خانهٔ مقتدرالدوله راکه‌یك‌سنگراستواری‌بود.و ازطرف‌چندصدنفرمحافظت‌میشدبایك یورش دلیرانه تصرف کردند سپس‌پسر علی‌مسیو بادویست‌نفرمجاهدسنگرمغاره‌های‌مجدالملك راکه اهمیت بسزائی داشت بدست آورداز سمت بازار کربلائی حسینخان‌و مشهدی محمدعلیخان‌باششصدنفرمجاهدخودرا بسرخاب‌رسانیدندوحسینخان کوی‌نظام العلمارا تصرف‌نمود وپس‌ازیك‌جنگ‌خونین که‌تاغروب آفتاب‌طول کشیدو بقیمت‌جان‌چندصدنفر ازطرفین‌تمام شدمشروطه‌خواهان موفق شدندباقی‌ماندهٔ شهرتبریز را ازقشون استبداد و عده‌ئی اوباش که با آنان همکاری میکردند پاك نمایند گرچه این جنگ بقیمت جان چند نفر از برگزیدگان آزادیخواهان تمام شدولی نتیجهٔ آن بدرجه‌ئی‌مهم‌بود که ملیون‌بالب‌خندان‌وچشم گریان این موفقیت را بیکدیگر شادباش‌میگفتند.

نوزدهم رمضان

روزنوزدهم رمضان قشون ملی بطرف انجمن اسلامی سرازیرشد وپس‌ازجنگ خونینی آن مرکز فساد که بیش‌از یکسال بود نقشهٔ انهدام مشروطیت‌در آنجا کشیده میشد و کانون روحانیون مستبد بود بدست مشروطه خواهان‌افتاد سپس‌محله‌دوه‌چی که‌ازنظرسوق‌الجیشی‌اهمیت بسزائی داشت‌درهمان‌روزدرتصرف‌مجاهدین‌در آمدوامام جمعه وحاجی‌میرزا حسن آقا مجتهد وحاجی میرزا محسن و شجاع نظام‌ورحیم‌خان

راه فرار را پیش گرفته ودراردوی عین الدوله پناهنده شدند.

مجاهدین انجمن اسلامیه را خراب کردند و آنچه در آن یافت میشد بتاراج بردند سپس ستارخان سنگرهائیکه قشون استبداد درمحله‌های مفتوحه بنا کرده بودند بازدید کرده دستور ترمیم آنها را داد وعده‌ئی از مجاهدین را بنگاهداری گماشت عین الدوله چون موقعیت خودش را در باغ صاحب دیوان خطرناك دید بناچار آنجارا تخلیه کرد ودرباسمنج سکنی نمود برای آنکه محلاتیکه مفتوح شده بودغارت نشود ستارو باقرخان اعلان داشتند که هر کس مزاحم مردم بشود ویا کسی را غارت بکند بسختی مجازات خواهد شد ونیز چند دسته‌از مجاهدین را مأمور حفظ انتظام و امنیت مردم محلات فتح شده نمودند



برای آنکه از وقایع وحوادثیکه در آن روزهای تاریخی در سایر نقاط ایران مخصوصاً در رشت واصفهان و طهران میگذشت جلو نیفتیم وهم آهنگی را در مسیر تاریخ حفظ کنیم قشون استبداد ومشروطه را در تبریز مقابل هم صف کشیده و باسر سختی میجنگیدند بحال خود گذارده بطهران و شهرستانها برمیگردیم و حوادثی را که در ایام مسافرت مابه تبریز روی داده بود بنظر خوانندگان میرسانیم.

فصل شصت و نهم

تحصن در سفارت عثمانی

فشار دستگاه استبداد به آزادیخواهان ویأس از بازشدن مجلس واطمینان باینکه آنچه محمدعلیشاه وعده میدهد جز دروغ و نیرنگ مقصود ومنظوری ندارد مشروطه خواهانیکه در گوشه و کنار طهران منزوی ومخفی بودند بناچار جلسات سری تشکیل دادند و بر آن شدند که یك مرکز اجتماعی بوجود آورند وصدائی برضد محمدعلیشاه ودولت باغشاه بلند کنند پس از مشورت بادو روحـانی مشروطه خواه صدرالعلماء و میرزا سید محمدامام که پس از برقراری مشروطه امام جمعه طهران شد تصمیم گرفتند که بملاحظهٔ شرکت این دوروحانی ازتحصن دریك سفارت اروپائی اجتناب کنند و برهبری آنان درسفارت عثمانی که یـك سفارتخانه اسلامی است متحصن گردند .

این بود که صدرالعلماء ومیرزا سیدمحمد امام با جمعی از مشروطه خواهان و تجار واصناف به سفارت عثمانی رفتند و بزحمت موفق شدند که در آنجا پناهنده گردند دیری نگذشت که عدهٔ پناهندگان بچند صدنفر رسید که اکثر آنها ازمعاریف طهران ومورد احترام مردم بودند .

مشکلیکه درکار بود ومتحصنین آن مشکل را نادیده ویاناچیز تصور کرده بودند این بود که رژیم استبداد مطلق درعثمانی حکمفرما بـود و سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی که یکی از ظالمترین سلاطین جهان بود بانهضت مشروطیت ایران مخالفت میکرد و کمال کوشش را در تقویت محمدعلیشاه برای ریشه کن کردن آزادی در ایران بکار میبرد .

همینکه به سلطان عبدالحمید خبر رسید که جمعی ازمشروطه خواهان ایران در سفارت عثمانی طهران پناهنده شده اند بسیار بر آشفت و بصدراعظم دستور داد که موضوع

رادرهیئت دولت مطرح و بیک نحو یکه مخالف باحیثیت دولت عثمانی نباشد پناهندگان را ازسفارت عثمانی بیرون کنند .



صدرالعلما سیدمحمدامام

انجمن سعادت اسلامبول ازقصد دولت عثمانی آگاه شده و در صدد جلوگیری برآمد وباکلیهٔ وسائل ناچیزیکه در دست داشت کوشش کرد که دولت عثمانی را از

آن قصد بازدارد .

دولت آبادی مینویسد چون من با شیخ الاسلام عثمانی که ریاست روحانیون آن کشوررا عهده داربود ودرهیئت دولت عثمانی عضویت داشت ومورد احترام همگی بود دوست بوده پس از آنکه مسبوق شدم که سلطان عثمانی تصمیم دارد بسفیرش امر بدهد پناهندگانرا ازسفارت برانند بیدرنگ بملاقات شیخ الاسلام شتافتم وباواز طرف ایرانیان مقیم عثمانی گفتم راست است که رژیم دولت عثمانی بـرپایهٔ سلطنت مطلقه استواراست ولی باید باین نکته توجه بفرمائید که جمعی ازمسلمانان ایران بقیادت عده ئی ازروحانیون که مورد احترام جامعهٔ مسلمانان اند از نظراینکه سفارت عثمانی یگانه سفارت دولت اسلامی درطهران است ومردم ایران هم مسلمان هستند نخواستنددریك سفارت عیسوی مذهب پناهنده بشوندبسفارت مسلمان عثمانی پناهنده شده اند وهرگاه آنها راازسفارت بیرون کنند آنهابناچار دریکی ازسفارتخانه های نصرانی پناهنده خواهند شد واین یک توهین بزرگ برای اسلام است ودر تمام دنیا گفته خواهد شد که یک دولت اسلامی جمعی ازروحانیون ومسلمانانرا ازسفارت خود بیرون کردو سفارتخانه های غیرمسلمان آنهارا پناه دادند.

گفته های من درشیخ الاسلام که مردپاک نژادی بود وازادبیات فارسی هم بی بهره نبود و نسبت بایرانیها محبت مخصوص داشت اثر بسزائی نمود وبمن قول داد که آنچه درقوه دارد برای جلو گیری ازراندن ایرانیها ازسفارت بکارخواهدبرد این بود که در جلسهٔ دولت موضوع رامطرح کرد وبطورصریح گفت که جمعی ازمسلمانان بیک دولت اسلامی پناه برده اند وقوانین وقواعد اسلام بما اجازه نمیدهد که آنهارا برانیم و آنها ناچار بشوند بیک سفارت مسیحی پناهنده بشوندبعلاوه این عمل یك لطمهٔ شدیدی بحیثیت ماواردخواهد کرد و بسیاری ازمسلمانان جهانرا ازما ناامیدخواهدساخت .

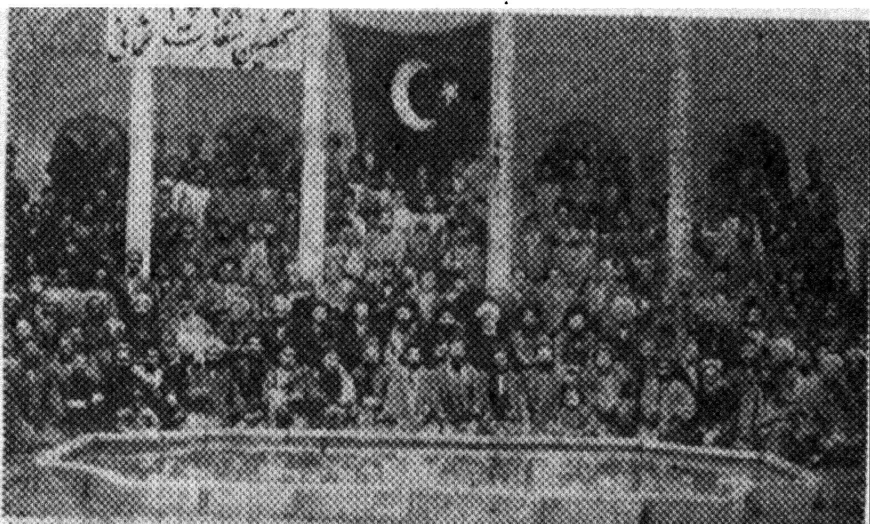
وهرگاه هیئت دولت چنین تصمیمی بگیردمن ازمقامیکه دارم استعفاخواهم کرد این تهدید شیخ الاسلام هیئت دولت راوادار کرد که ازتصمیمیکه گرفته بودند صرفنظر کنند ومزاحم پناهندگان نشوند.

ولی باهمهٔ این احوال سفیرعثمانی و اعضاء آن سفارتخانه که کارکنان دستگاه استبدادی بودند نسبت بایرانیان متحصن بی اعتنائی میکردندومشکلاتی برای آنهاتولید

مینموده اند که شرح آن بسیار مفصل و نگارش آن ازحوصلهٔ این کتاب بیرون است .

ولی خوشبختانه طولی نکشید که آتش انقلاب مشروطیت در کشور عثمانی شعله ور شد و ستارهٔ آزادی درافق اسلامبول طلوع کرد سلطان عبدالحمید جابر خلع شد و حکومت مشروطه در آن سرزمین برپا گشت این پیش آمد صرف نظر از آنکه یک عامل بسیار مهم ومؤثر درپیشرفت انقلاب مشروطیت ایران گشت و آزادیخواهان ایران را تقویت ودلگرم نمود پناهندگان سفارت عثمانی از آن تاریخ به بعد با آزادی بیشتری دست بکار مخالفت بادربار باغشاه شدند وسفیر عثمانی واعضاء آن سفارتخانه هم بخلاف گذشته نسبت بمتحصنین راه مهربانی پیش گرفتند و در راه رضایت آنان آنچه مقدور بود فرو گذار نکردند .

محمدعلیشاه و دربار استبداد چون نتوانست دولت عثمانی را وادار کند که پناهندگان را از سفارت بیرون کنند برای بیچاره کردن آنان دست بکارها واقدامات پستی زد که انسان را دچار حیرت میکند ازجمله کارهایش یکی این بود که عده ئی مارگیر پیدا کرده و پول گزافی به آنها دادند وآنها چندین جعبه پرمار کردند و



درنیمه شب بسفارت عثمانی رفته ومارهارا درسفارت ریختند.

صبح که متحصنین ازخواب بیدار شدند با تعجب دیدند که صدها مار از در و دیوار اطاقها و باغ بالاوپائین میرود و بناچار چند روزی کار آن بدبختها مارگیری و مارکشی بود .

بعلاوه صدها سرباز وپلیس اطراف سفارت عثمانی راگرفته بودند وچون کسی میخواست به آنجابرود دستگیر و حبسش میکردند و انواع مصائب نسبت بـه آنان روا میداشتند .

ناگفته نماند که از جمله وقایعیکه در سفارت ترکیه پیش آمدوهمهٔ مردم رامتأثر

نمود این بود که مرحوم صدر العلما که پیشوای متحصنین بود و در نیکی فطرت و آزادی عقیده و خیرخواهی نه فقط در میان روحانیون بلکه میان ایرانیها نظیر نداشت چون دو ماه بود حمام نرفته بود دستور داد سماور بزرگی را آتش کردند تا استحمام کند بدبختانه درموقعیکه برای حمام گرفتن لخت شده بود سماور آب جوش برگشت و تمام بدن پیرمرد ضعیف المزاج را بطوری مجروح و سوزاند که چندین ماه بـا سختی و درد بستری بود .

آقا سید علی آقا یزدی

درجرگه مشروطه خواهان در آمد



آقاسید علی آقا یزدی

بعد از توپ بستن مجلس طولی نکشید کـه آقاسیدعلی آقا یزدی آمدوشد را بادستگاه استبداد کم کرد و برای چند ماهی انزوا اختیار کرد ولی درمجالس خصوصی از اوضاع دولت انتقاد میکرد واظهار عدم رضایت ازشاه مینمود دوستانش میگفتند چون آقاسید علی آقا ازبیداد گریهای محمدعلیشاه ناراضی ومتنفراست ازاو رو گردان شده دشمنانش شهرت میدادند که چون بانتظاراتش ترتیب اثر نداده اندو بعبارت دیگر اورا ببازی نگرفته اند دلتنگ شده بعضی ریشهٔ دلتنگی او را از مخالفتی کـه با حاجی شیخ فضل‌الله پیدا کرده بود میدانستند بهر حال علت دلتنگی و مخالفت آقا سید علی آقا هرچه بود وماامیدواریم که همان علتیکه دوستانش میگفتندصحیح باشد طولی نکشید که علم مخالفت رابرضد دستگاه استبدادی بلندکرد وعلناً بطرفداری ازمشروطیت قیام نمود .

چون این مرد روحانی از نعمت جرأت و جسارت و نطق و بیان برخوردار بود مخالفتش بادستگاه باغشاه بسیار سودمند افتاد بهمین جهت مشروطه خواهان طهران گرد او جمع شدند ودراندك مدتی حوزهٔ او گرم شد و پیروانی پیدا کرد .

اتفاقاً یك واقعهٔ تأسف آوری درآنروزها پیش آمد که موقع را برای تظاهر برضد محمدعلیشاه و مستبدین مساعد کرد و آن فوت مرحوم حاجی میرزا حسین حاجی میرزا خلیل بود این مرد بزرگ روحانی ومرجع تقلید که از همهٔ علمای شیعه محترمتر ومسن تر وازطرفداران مشروطه بود درهمان روزها برحمت ایزدی پیوست وتمام مسلمان مخصوصاً مشروطه خواهان را متأثر وعزادار نمود پس از انتشار خبر فوت آنمرحوم آقای سیدعلی آقا بدستیاری مشروطه خواهان مجلس ترحیم مفصلی درخانه‌اش ترتیب داد وچادری برپا کرد وهرروز هزارها نفر در آن مجلس ترحیم شرکت میجستند در آخر مجلس سوگواری آقا سیدعلی آقا که ازتوجه مردم واستقبالیکه ازطریقهٔ تازه‌اش کرده بودند خوشوقت ومسرور بود منبر میرفت وبا حسن بیانیکه داشت از اوضاع مملکت و دستگاه دولت انتقادمیکرد وازاصول مشروطیت وحکومت ملی وقانون اساسی طرفداری مینمود .

این مجلس ختم که صورت جلسهٔ تبلیغاتی به نفع مشروطه خواهان بخودداده بودو درمیان مردم باحسن نظر استقبال شده بود انعکاس شدیدی درباغشاه ایجاد کرد وشاه را نسبت به آقا سید علی آقا خشمگین نمودو امر داد که عده‌ئی سرباز بخانه آقاسیدعلی آقا رفته وچادر را بخوابانند .

باوجود آنکه چادررا خوابانیدند بازفردا مجلس ختم باجمعیت بیشتری تشکیل شدو احساسات پرشور ازطرف مردم نشان داده شد محمدعلیشاه دستور داد که مجلس ختم را بهم زنند وازحضورمردم جلوگیری نمایند .

آقا سیدعلی آقا چون موقعیت خودرا خطرناك دید و باو گفته بودند که ممکن است حکم دستگیریش ازطرف شاه صادر بشود وزندانی گردد وازطرف دیگر نمیخواست ازکاریکه دست زده بودو ازطرف مردم بانیکوئی استقبال شده و وجههٔ ملی بدست آورده بودودر حقیقت دکانی درمقابل حاجی شیخ فضل‌الله بازکرده بود دست بکشد بامشورت

عده‌ئی ازمشروطه‌خواهان وملاها مخصوصاً آقای میرزامصطفی آشتیانی بر آن شدند که دریك محلی که مصون از حمله و تعرض باشد رفته و در آنجا علناً و بدون پرده بر ضد محمدعلیشاه قیام نمایند و هر گاه بیك سفارتخانه‌ئی پناهنده میشدند نمیتوانستند آزادانه منبر بروند ومردم را جمع کنند بهتر دانستند که مجتمعاً بحضرت عبدالعظیم رفته ودر آنجا متحصن شوند وراهیرا که روحانیون صدر مشروطه اختیار کرده بودند درپیش بگیرند.



فصل هفتادم

در مقامات خارجی

تلگراف سر جان بارکلی به سر ادوارد گری

نقل از کتاب آبی

وزیر خارجه ایران بمن اطلاع داد که شاه در نظر دارد خود یك مجلس شورائی تأسیس نماید من از اینکه شاه از این طریق در صدد است از مواعید خود دوری جوید اظهار یأس نموده و خاطر نشان نمودم که انتخاب اعضاء و تشکیل مجلس توسط ملت یکی از خصوصیات هر نوع حکومت مشروطه است و سه نفر از وزرائیکه نفوذ و اقتدار زیاد دارند باعث این اوضاع اندوهگین مملکت شده‌اند و بر مجلسی که پیشنهاد شده کنترل تام خواهند داشت و باید سفارتین متفقا اقدام نمایند و مطالب را صاف و روشن بگویند.

تلگراف سر جان بارکلی به سر ادوارد گری

صدر اعظم ایران دیروز بمن اطلاع داد که شاه بنابر نمایشیکه روز پنجشنبه در باغشاه داده شد دستخطی برای طبع فرستاده در آن مذکور است که مجلسی که مخالف با اسلام است اعطا نخواهد نمود.

کمال لزوم را دارد که بدون فوت وقت من و سفیر روس یادداشتی بشاه بفرستیم و صراحتاً متذکر بشویم و اظهار تأسف بنمائیم که شاه مواعید خود را نقض نموده و چنین تأسف انگیزی گرفته است و بنصایح مشاورین بدخواه گوش داده و بعرایضیکه نمایندهٔ احساسات حقهٔ ملت ایران نیست گوش داده است فقط راهیکه برای فرو نشاندن انقلاب آذربایجان و رضایت ملت ایران است برقراری مشروطیت میباشد.

سپس اضافه میکند دستخط شاه امروز منتشر شد و در آن صریحاً نوشته شده بود که اعلیحضرت بکلی از تأسیس پارلمان منصرف شده است زیرا علما چنین مجلسی

را مخالف دین اسلام میدانند.

درتلگراف دیگر تذکر میدهد که انقلاب آذربایجان و موفقیت مشروطه خواهان آن سامان موجب خشم وعدم رضایت روسها شده است مخصوصاً ازاین جهت که انقلابیون قفقاز بامشروطه خواهان تبریز همدردی واقدامات مشترك مینمایند.

☆☆☆

روزنامه بورس گازت وروزنامه نوویه‌ورمیا مقالاتی در باب انقلاب آذربایجان نگاشته ودر آن مقالات متذکر شده بودند که بواسطه عدم مداخله روسها در آذربایجان وعدم توانائی محمدعلیشاه موقعیت ستارخان محکمتر میشودوهر گاه این وقایع سابقاً روی میداد دولت روس طوردیگرعمل میکرد چنانچه خیوه وخجند وترکمانیه برای آنکه برقوافل روس حمله میکردند آزادی خود را از دست دادند ولی حالا تجارت روس در آذربایجان خسارت میبیند و اقدامی نمیشود باید دانست تاکی دولت روس این وضع راتحمل خواهد کرد وخسارات مالی وخسارات سیاسی و ازدست دادن نفوذ خود را نادیده خواهد گرفت سپس اضافه میکنددولت روس مثل یک تماشاچی اوضاع ایران را نگاه میکند واقدام مؤثری نمیکند.

دولت روس بواسطه رویهٔ باری بهرجهت که در آذربایجان پیش گرفته مقصر است زیرا ممکن است فردا آذربایجان بدست انقلابیون مستقل بشود وماخود را در کنار یك مملکت انقلابی وهرج ومرج طلب بیابیم واثرات سوء آن را درقبال تاتار وقفقاز بکشیم اگر دولت روس نمیخواهد دولت عثمانی ازوضعیت ایران استفاده کند باید بدون فوت وقت راجع به آذربایجان تصمیم بگیرد وآن ناحیهٔ خطرناک را از صورت فعلی بیرون بیاورد وسلطهٔ خودرا در آنجا باقدرت برقرار کند.

ماژر استکس چنین میگوید

یکی از اعضاء سفارت انگلیس که گویا منشی‌زاده بود ویا میرزا زین‌العابدین خان منشی‌باشی برای نگارنده نقل کرد که یکی ازهمان روزهای بحرانی ماژراستکس آتاشه نظامی سفارت انگلیس که سپس بمقام ژنرالی نائل شد باحال عصبانی بمن گفت این شاه ایران قول وفعلش هردو ناصواب است وباو کمترین اعتمادی نمیتوان داشت زیرا پیش

ازتوپ بستن مجلس باماقول وقرار داد کرده بود که بهیچکدام آن عمل نکرد .

سپس چنین گفت روسها از انقلابات ایران فوق‌العاده عصبانی و ناراضی بودند چون انقلابیون ایران باانقلابیون روسیه رابطه پیدا کرده بودند وبهم کمك میکردند ووسها نمیخواستند بقول خودشان یک کانون انقلاب وفساد در همسایگی کشورشان وجودداشته باشد ومیخواستند بهرنحو که ممکن است انقلابات‌ایران به‌نفع‌محمدعلی شاه ازمیان برود ماهم چون باروسها متحد بودیم وبرای سیاست عمومی مجبوربودیم که باآنها همکاری کنیم‌ورضایت آنها راجلب نمائیم‌وکاری نکنیم که درسیاست‌عمومی که اهمیت حیاتی برای انگلستان دارد و ما بدوستی و حمایت روسها احتیاج کامل داریم سرباز زنند وازمارنجش پیدا کنند این بود که بدوشرط موافقت کردیم که آتش انقلاب درایران خاموش شود وآرامی جای انقلاب‌وکشمکش هارابگیردشرط اول‌ما این بود که برای ازمیان بردن مجلس وانجمنها خونریزی نشود و حتی‌الامکان بمردم صدمه نرسد شرط دوم مااین بود که بعد از انحلال مجلس بدون فوت وقت اعلان انتخابات عمومی صادر شود ومجلس دیگری جای مجلس ازمیان رفته رابگیرد البته ماهم مایل بودیم که مجلسیکه بعداً سرکارمی‌آید افرادش عاقل‌تر واعتدالی باشند و برای اینکه دوباره آتش انقلاب روشن نشود از انتخاب افراد انقلابی بنحوی جلوگیری بشود .

محمد علیشاه هردوشرط ماراقبول کرد وقول قطعی بماداد که بعهد خودوفادار باشد ولی‌این مرد بی‌حقیقت به‌عهدیکه کرده بود وفانکرد اول آنکه جمعی بیگناه‌را بدون‌محاکمه گشت‌واگر پروتستهای‌پی‌درپی ماوسایردول‌جلو بیرحمی اورانمیگرفت شایدعدهٔزیادیراازمیان میبرد ثانیاً بااینکه مکرردرمکرر قول‌صریح‌ووعده‌داد که‌اعلان انتخابات را امضاء ومنتشر نماید ومجلس جدید را افتتاح کند بقول ووعدهٔ خودش وفا نکرد وما تاامروز ازاینمرد جزدروغ و دوروئی چیزی‌ندیدیم.

يك حقيقت غير قابل انكار

حقیقت مطلب اینست که باآنکه روسهادرظاهر باانگلیسها همکاری میکردند وسفیر روس و انگلیس باتفاق شاهرا ملاقات میکردند و فشار می‌آوردند که

محمدعلیشاه بقول ووعده‌ئیکه‌داده‌وفا کندو مجلس راافتتاح کندولی در باطن روسهامطلقا بگسترده شدن بساط مشروطیت مایل نبودند و نمیخواستند که مجلس و مشروطیت دوباره درایران برپابشودومحمدعلیشاه‌هم بخوبی باین حقیقت پی برده بود وبا اعتماد کامل به‌پشتیبانی باطنی روسها درمقابل ملت وانگلیسها مقاومت میکردزیرا دستگاه حکومتی ایران در آن زمان در دست روسها بود و در حقیقت سفیر روس ولیاخف فرمانفرمای‌مطلق ایران بودندوپس ازیك قرن موفق شده‌بودند که دست انگلیسهارقیب دیرینهٔ خودرا از کارهای‌ایران کوتاه کنند.

بعلاوه روسها که‌ازدیر زمانی دیگ‌طمعشان برای بردن آذربایجان‌بجوش آمده بود و‌میخواستند بهرقیمت که‌شده آذربایجان‌رااشغال کنندجنگ‌میان‌مشروطه‌خواهان ومحمدعلیشاه موقع را مناسب برای‌اشغال آذربایجان ازطرف روسهاکرده بودچنانچه عاقبت هم روسها آذربایجان را اشغال کردندوکردندآنچه را که‌در تاریخ نظیر آن کمتر دیده وشنیده شده وهرگاه جنگ‌جهانی اول پیش نیامده وانقلاب‌سرخ‌درروسیه ظهور نکرده ودولت‌تزاری‌ازمیان نرفته بودبطورحتم و یقین نه فقط آذربایجان بلکه قسمتی ازخاك ایران منجمله خراسان ومازندران وگیلان وگرگان از ایران جدا و ضمیمه روسیه میشد.

تلگراف سرجان بارکلی به‌سرادوارد گری

دیروز وزیرخارجه‌ایران‌علاءالسلطنه‌ازمن‌ملاقات کرد و گفت متحد المآل‌روز یکشنبه شما مخصوصا نصایح شماراجع بسوء سلوك اطرافیان شاه بسیاررنجش‌خاطر پیدا کرده سپس گفت دستخط شاه درجواب تقاضای‌علماء برای این بود که مجلس‌مثل مجلس سابق دیگرتشکیل نشود وهنوز شاه براین عقیده است که مجلسی که‌مناسب بااوضاع ومخالف شرع‌اسلام نباشد تأسیس نماید بعدگفت‌شاه مصمم‌است هرچه‌زودتر یاك مجلس مشاوره تأسیس کند.

فصل هفتاد و یکم

پناهندگان قلهك

درزمان استبداد قلهك وزرگنده که محل باغ تابستانی سفارت انگلیس وروس بود درتحت حمایت آن دوسفارتخانه قرار گرفته‌ومردمانیکه‌درآن دودهکده‌سکنی داشتند ویا سکنی میکردند از حمایت آن سفارتخانه هابهره مندمیشدند ومأمورین دولت حق مداخله درامور آن دومحل‌را نداشتند .

پس از آنکه محمد علیشاه وعمال استبداد بنای سختگیری را نسبت بمشروطه خواهان پیش گرفتند وحتی کسانیکه تأمین گرفته بودند امنیت و آسایش نداشتند و عده‌ئیکه پس‌ازچند ماه‌حبس وزنجیر درباغشاه‌متحصن‌شده‌بودند دیگر نمیتوانستند در طهران زیست کنند ووسائل مهاجرت بخارج‌ایران‌را هم نداشتند و نمیخواستند رسماً درجرگه متحصنین حضرت‌عبدالعظیم وسفارت عثمانی‌وارد بشوند برای اینکه‌درمحل نسبتا امنی سکنی کنندوتاحدی ازتجاوزات مأمورین دولت درامان باشند بقلهك‌رفته وهریك باغی‌اجاره کرده ودر آنجا سکنی نمودند ودرنتیجه دراندك زمانی قلهاك‌یك مرکزمهم فعالیت مشروطه خواهان شد واز آنجاتوانستند باقشون‌ملی که در اصفهان‌و گیلان تشکیل‌یافته بودرابطه پیدا کنندواطلاعات‌لازمه را ازاوضاع طهران و قوائیکه محمد علیشاه جمع آوری کرده بود بآنها برسانندونیز وسائل‌مسافرت‌افرادومشروطه خواهانیکه مایل‌بودند باردوهای مجاهدین ملحق شوند فراهم کنند و مهمتراز آنچه گفته شد قوائی‌درطهران‌تهیه وتجهیز نمایند که‌بمحض نزدیك شدن قشون ملی‌بطهران مسلح شده وبیاری آنان بجنگ بپردازند طبعا برای موفقیت دریك همچه‌امرخطیری یك مرکزیکه از دستبرد مستبدین مصون باشد کمال ضرورت را داشت و احتیاط

ایجاب میکرد که درخفا و دور ازچشم بد خواهان نقشه ایکه در پیش بود انجام یابد .

ازجمله کسانیکه درقلهك سکنی کردند یکی مرحوم صنیع الدوله بود که در آنجا باغ تابستانی داشت دیگری میرزا سلیمان خان میکده بود که پس از استخلاص ازحبس باغشاه چون نمیتوانست درطهران بماند درقلهك باغی اجاره کرد وتافتح تهران خود وخانواده اش در آن باغ سکنی داشتند و باسایر مشروطه خواهان مشغول فعالیت بود حسینقلی خان نواب حاجی میرزا علیمحمد دولت آبادی مستعان الملك رئیس کمیته جهانگیر که در آینده از آن سخن خواهم گفت اسدالله خان ابوالفتح زاده وخانواده وبرادرانش اعتضاد الحکما کریم دواتگر مستشار الدوله بعد از استخلاص از باغشاه محمدعلی ملك زاده بعد از استخلاص ازحبس باغشاه وجمعی دیگر منجمله عده ئی از ارامنه آزادیخواه .

فعالیت این عده که درقلهك سکنی کرده بودند برای کامیابی مشروطیت سهم بسزائی داشت و کمك مؤثری نمود چنانچه در اندك زمانی موفق شدند صد ها نفررا مسلح کرده با هزار زحمت بیاری اردوهای ملی گیلان واصفهان که درحال تشکیل بود بفرستند و نیز صد ها نفررا درطهران مخفیانه مسلح و آماده نمایند تا درموقع وارد کارزار بشوند بالاتر ازهمه رعبی بود که در نتیجهٔ تبلیغات شدید توانستند در دل مستبدین و کرسی نشینان باغشاه بوجود بیاورند وروحیه آنها را متزلزل نمایند .

فعالیت مهاجرین

آزادیخواهانیکه از ایران تبعید شده ویافرار کرده بودند بچند دسته تقسیم شدند و هر دسته ئی یکی ازپایتختهای مهم رامرکز فعالیت خود قرار داده مبارزه را بادستگاه استبدادی ایران آغاز کردند تقی زاده وچند نفر دیگر بلندن رفته و برهبری پروفسور برون مستشرق معروف و ایران دوست نامی مجمعی تشکیل دادند و جمعی از نمایندگان آزادیخواه مجلس عوام انگلیس وعده ئی ازطرفداران آزادی ایران در آن مجلس عضویت یافتند و بفعالیت پرداختند و سیاست دولت انگلیس را نسبت بایران ظالمانه اعلام کردند و معاهدهٔ ۱۹۰۷ را که باپافشاری انگلیسها منعقد شد ریشهٔ همه مصائب و بدبختیهای ایران خواندند وبدولت انگلیس فشار آوردند که باید درسیاست خود درایران تجدید

نظر کند و برای اعادهٔ مشروطه و انتخابات مجلس شورای ملی در ایران پافشاری کند و بیش از این راضی نشود که ملت ستمدیدهٔ ایران ملعبهٔ هوای نفس یك پادشاه جابر و سیاست مستبدانه روسیه گردد .

مقالات مفصلی در جراید کثیر الانتشار برای منظور فوق بطبع رسانیدند و اعلامیه‌های متعدد منتشر کردند وسر و صدائی در انگلستان بنفع مشروطیت ایران بوجود آوردند از جمله اقدامات مؤثر آن مجمع این بود که با تمام قواء کوشش کرد که دولت انگلیس کمك مالی بدستگاه استبدادی ایران نکند و دربار باغشاه موفق بقرضه ئیکه برای بدست آوردن آن کوشش میکرد نشود زیرا یقین داشتند که اگر پولی بدست محمد علیشاه برسد موفق خواهد شد قیام تبریز را از میان بردارد و مایون آن . ا،ان راشکست بدهد.

مشروطه خواهانیکه در پاریس بودند عده شان زیادتر از سایر نقاط و مجامعشان پرسر و صداتر بود بیش از پنجاه نفر از کسانیکه بمشروطه خواهی معروف بودند و زحماتی در آن راه کشیده بودند در پاریس جمع شده بودند یکعده از شاهزادگان و اعیان هم که مشروطه خواه نبودند ولی چون دشمن محمد علیشاه بودنـد مثل ظل السلطان و جلال الدوله و علاء الدوله با مشروطه خواهان هم صدا شده بودند وتا حدی به آنها یاری میکردند مهاجرینیکه در انگلستان و فرانسه بودند با مراکز ملی ایران رابطه داشتند و آنها را بپایداری و مقاومت تشویق میکردند و نمایندگانیهم از طرف خود بتبریز و گیلان فرستادند و نیز باانجمن سعادت اسلامیون تماس تلگرافی داشتند و یك هم آهنگی میان این مراکز ملی موجود بود کلیهٔ مجامع مذکور با روحانیون نجف رابطه داشتند و احکام و دستورات مراجع تقلید بوسیلهٔ انجمن سعادت بنقاط مختلفه ایران میرسید .



معاضد السلطنه که یکی ازمشروطه خواهان پاکدامن و با ایمان بود وتا آخر عمر هم تقوای سیاسی خودرا حفظ کرد وسرپرشور و روحی متعصب در راه مشروطه خواهی داشت بخیال افتاد روزنامهٔ صوراسرافیل را در پاریس منتشر کند و در اینراه زحمت

بسیار تحمل کرد ولی متأسفانه مقامات دولتی فرانسه با نشر آن روزنامه موافقت نکردند ومعاضدالسلطنه مجبور شد برای نشر روزنامهٔ مذکور بسویس که یك کشور آزاد در تمام معنی کلمه بود برود ودر آنجا روزنامه صور اسرافیل را منتشر کند این بود که بسویس رفت وبا دستیاری چند نفر ازمشروطه خواهان بنشر آن نامهٔ ملی همت گماشت وموفق شد که چند نمره باهمان سبك ومسلکیکه روزنامه مذکورداشت منتشر نمایند ومجاناً بتمام نقاط ایران بفرستند .

از جمله کارهائیکه معاضدالسلطنه درسویس کرداین بود که یك تابلو نقاشی که در آن ملك المتکلیین درروی کرسی خطابه قرار گرفته مشغول سخن رانیست واکثر پیشوایان مشروطه ایستاده ونشسته و بخطابهٔ او گوش میدهند تهیه کرد وعکسهای متعدد ازروی آن برداشت وبرای مجامع مشروطه خواهان فرستاد این تابلو که بدست یك نقاش ماهر کشیده شده کمال دقت رادرشباهت اشخاص بکار برده بود.

بطوریکه میرزا کریم خان رشتی ومعاضدالسلطنه نقل میکردند لنین رهبر آزادیخواهان روسیه درآنزمان در سویس میزیسته و با آنان آشنائی پیدا کرده و توصیه‌هائی بمراکز آزادیخواهان روسیه برای تقویت ومعاضدت انقلابیون ایران نمودودر روزنامه ئیکه درسویس بمدیریت خود منتشر مینمود مقالاتی چند راجع بمشروطیت ایران وهمکاری دولت مستبد ایران بادولت تزاری ومظالم روسها درایران وفجایع اعمال محمدعلیشاه منتشر نمود .

یکی ازکارهای مهمیکه درپاریس شدومادرموقع خودبه تفصیل خواهیم نگاشت تهیه قیام ایل بختیاری بقیادت سرداراسعد که آنزمان درپاریس میزیست برضددستگاه استبدادی باغشاه بود ناصرالملك در آن زمان درپاریس میزیست وباآنکه همیشه با احتیاطزندگی میکرد ورویهٔ محافظه کاری راازدست نمیداد ودرمجامع ومحافلیکه مهاجرین داشتند کمترحضورپیدامیکرد بواسطه اطلاعات عمیقیکه در سیاست اروپا مخصوصاً انگلستان و آشنائیکه با بعضی از رجال مهم انگلیس داشت اندرزها وراهنمائیهایش فوق العاده سودمند بود ووجوداویك تکیه گاه معنوی ویك ناصح عاقل ومطلع برای مشروطه‌خواهان بود .

ازجمله مهاجرینیکه به نیکی بایدازآنهانام بردوزحماتشانراتقدیر کردممتازالدوله

رئیس مجلس شورای ملی - میرزا محمدصادق طباطبائی - دکتر اسماعیل خان امین الملک حاجی میرزا یحیی دولت آبادی - میرزا علی اکبرخان دهخدا - معاضد السلطنه - معتمد خاقان شکرالله خان بودند و از جمله کسانیکه وجودش سبب بالاترین خطر و بدبختی برای مشروطه شد و در آن زمان درپاریس میزیست و همه انتظار داشتند که باثروت زیاد و پول وافر یکه در بانکهای اروپاداشت مساعدت و کمک مالی درراه نهضت مشروطیت بمردم تبریز خواهد نمود ظل السلطان بود ولی آنمرد نظرتنگ بااینکه سبکسرانه آرزوی تخت وتاج ایران را در دل میپرورانید و خیال میکرد که هرگاه مشروطه خواهان محمدعلیشاه را ازمیان بردارند ممکن است به آرزوی خود برسد کوچکترین کمک مالی بمشروطه خواهان تبریز که باکمال تنگدستی بادشمن بیرحم در جنگ وستیز بودند نکرد .

تحصن در حضرت عبدالعظیم و شهادت میرزا مصطفی آشتیانی

بیدادگریهای روز افزون عمال استبداد وفشاریکه بمردم وارد میشد مخصوصا لجام گسستگی اوباش درشهرطهران که هرشب بسلامتی شاه اسلام پناه عرق میخوردند و عربده میکشیدند مردم را بجان آورده بود و از طرف دیگر فتوحات مشروطه خواهان تبریز روزنهٔ امیدی دردلها بوجود آورده بود و امیدوار شده بودند که مشروطه برای همیشه نمرده وبزودی باجراحات زیادیکه بر پیکرش وارد آمده بپا خواهد خاست این بود که جمعی بقیادت آقاسید علی آقا یزدی و آقا سید مصطفی قنات آبادی و آقامیرزا مصطفی آشتیانی وعده‌ئی از وعاظ و طلاب بر آن شدند به حضرت عبدالعظیم رفته تحصن اختیار کنند و در آن حصن حصین علم مخالفت را بر ضد محمدعلیشاه بلند نمایند این فکر لباس عمل پوشید وعدهٔ زیادی درحضرت عبدالعظیم گرد هم جمع آمدند روزها وعاظ بمنبر میرفتند ومردم را بیاری مشروطه و آزادی دعوت میکردند این متحصنین باکسانیکه درسفارت عثمانی پناهنده شده بودند وپناهندگان قلهك درتماس بودند ونیز باانجمن آذربایجان رابطه داشته و چندنفررا بزحمت بآن سامان روانه کردند .

درمیان مردانیکه درحضرت عبدالعظیم متحصن شده بودند میرزا مصطفی آشتیانی سرپرشوری داشت ودرتدبیر و کاردانی قدرت بسزائی ازخود نشان میداد و درحقیقت محورعملیات خصمانهٔ شدیدی برضد محمد علیشاه شده بود مرحوم آقا میرزامصطفی بطوریکه درجلد اول این تاریخ نگاشتیم از عنفوان جوانی رغبت بسیاست داشت و جنبهٔ سیاسی اش برجنبهٔ روحانیتش غلبه داشت .

وازطلوع مشروطیت بطرفداری ازامین السلطان اتابک برضد عین الدوله قیام کرد وبجرگه مشروطه خواهان پیوست .

دراین زمان هم طولی نکشید که تأثیروجودی ولیاقت ذاتی و کاردانی خود را نشان داد ومصدر کارهائی شد که محمد علیشاه را نگران کرد آن شاه بیدادگر که ریختن خون بیگناهان برایش مثل آب خوردن بود کمرقتل مرحوم میرزا مصطفی را بست وتصمیم بکشتن او که گناهش طرفداری ازمشروطه ومخالفت باظلم وظالم بود گرفت ومفاخرالملك حاکم تهران را مأمور کشتن او نمود .

مفاخرالملك هم باعده‌ئی اوباش بحضرت عبدالعظیم رفت ودرنیمه شب چون دزدان نامردانه آنمرد را باگلوله کشته وعموم مشروطه خواهان را عزادار کرد .

ازکشته شدن مرحوم میرزا مصطفی نتیجه‌ئی عاید محمد علیشاه نشد وگرچه او یك حریف سرسخت خود را از پای درآورد ولی در مقابل شهادت آن مظلوم نه فقط آزادیخواهان را مرعوب نکرد بلکه کینهٔ محمد علیشاه در دلها صد چندان شدو برای ازمیان بردن اومصمم تر ازپیش شدند وبیش ازپیش دست بفعالیت زدند .

زندگانی و شهادت اسمعیل خان بقلم اسمعیل بهادر

جناب آقای دکترمهدی ملك زاده بنا بفرموده مشاهدات خودرا دربارهٔ فعالیت اسمعیل‌خان شهیددرزیریادداشت وتقدیم میدارد .

اسمعیل‌خان شهید

اهل آذربایجان درسال ۱۳۲۷ قمری حدود سی تاسی وپنج سال داشته‌است و یکی ازافسران کشیکخانه مظفرالدین شاه بود و پس ازفوت مظفرالدین شاه داخل جرگهٔ مشروطه خواهان و عدهٔ کارمندان انجمن آذربایجان شده واغلب اوقات در

مجالس سخنرانی ملك‌المتکلمین و سید جمال شهید حاضر و در دفاع مجلس شرکت داشته است پس‌ازبمباران مجلس رهبران و راهنمایان و سرشناسان مشروطه خواهان شهید وگرفتاروفراری وپنهان شدند .

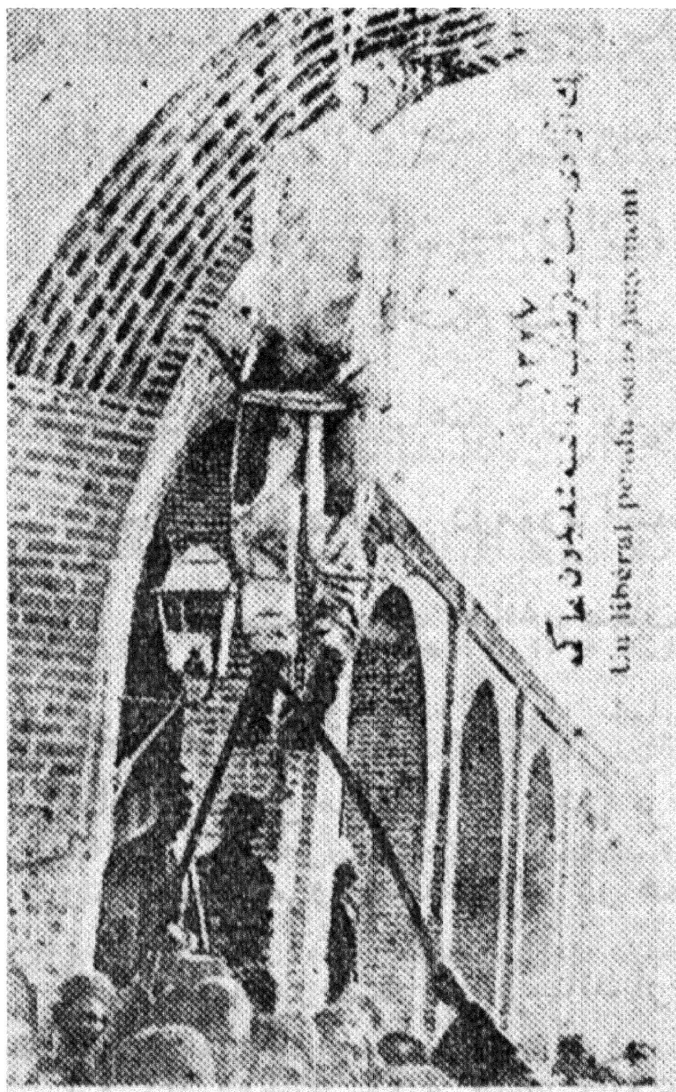
درنتیجه قیام عمومی ونهضت تبریز برای افتتاح مجلس و برقراری مشروطیت چون مقرربود درمدت شش ماه پس‌از بمباران مجلس تجدید انتخاب و افتتاح مجلس بعمل آید لذامحمدعلی شاه‌دستورتشکیل‌جلسه‌ئی‌بنام تهیه مقدمات انتخابات درباغشاه صادر نمود مجلس‌نامبرده از عده‌ئی‌علما واشراف وتجاردر باغشاه تشکیل رأی خود را در مخالفت باتجدید انتخابات وافتتاح مجلس با تنظیم صورت مجلس بشاه عرض و اعلام نمودند .

چون آقای سید ضیاءالدین طباطبائی به آزادیخواهان ملحق شده بود و آقا سیدعلی آقاهم‌ازمستبدین‌جدا وبمشروطه خواهان نزدیك و برای همراهی و تشکیل جلسه برای مخالفت با مجلس‌باغشاه مهیابود واین موقع مصادف بافوت آیت‌الله‌حاجی میرزاحسین حاج میرزا خلیل شد درخانه معظم‌الیه مجلس ختم برپا وروز اول آقای بدیع‌الواعظین(مشهور به‌سیدا ناری) که‌یکی ازواعظین‌فداکاروخدمتگذارمشروطه‌بود نطق کرده‌ومتذکرشدند که فردا قبل‌ازظهردرمجلس‌ختم خود آیت‌الله آقاسیدعلی‌آقا سخنرانی‌خواهندفرمود (بطورمحرمانه‌لایحه‌درخواست‌تجدیدانتخابات‌وافتتاح مجلس درچلواربرای‌مهروامضاءمردم‌نیز تنظیم‌شده‌بود) که شب‌قزاقها‌بخانه‌معظم‌الیه‌ریخته‌چادر راجمع‌وحمل قاطر کرده باخودبردند پس از رفتن قزاقها نامبرده فرمود فردابدون ترس وچادردرجلو آفتاب جمع ومن منبررفته مجلس را خاتمه دهم با فعالیت چند نفر شب وصبح زود نمایندگان اصناف ودسته‌ها را مستحضرکرده و قبل ازوقت که قزاقها بمحوطه خانه برسند خانه‌وکوچه پرازجمعیت شد بدون اینکه اعتنا بگردش سوارهٔ قزاقها نمایند دقیقه بدقیقه بر تعداد عده افزوده میشد ناطق قبلا در بارهٔ فوت آیت‌الله و بردن چادر و جلوگیری از تشکیل مجلس ختم صحبت فرموده مخصوصاً در بین سخنرانی (ادای‌کلمه داد ازدست ظلم) بطورمؤثرواقع‌میشد که صدای گریه عدهٔداخل عمارت وپشت بام باگریه وفریاد مجتمعین کوچه و خیابان ناصرخسرو در هوا پیچیده

باطراف بازاررسیده هر آن برعدهٔ جمعیت میافزود (نمایندگان سفارتخانها و مخبرین روزنامهای خارجی نیز مطلع شده برای مشاهده درخیابان حضور پیدا کردند) درنتیجه دولت مجبور بتشکیل جلسه دوم درباغشاه شده و جلسه دوباره نیز رأی جلسه قبلی راتأکید نمود ومشروطه طلبها هم برای تعقیب مبارزان ناچار شدند که آقا سیدعلی آقایزدی باعده‌ئی بحضرت عبدالعظیم رفته وعدهٔ دیگر ازعلماء وتجار ونمایندگان پیشه‌وران بحال تحصن درسفارت عثمانی جمع شدند ومأمورین دولت اطراف حضرت عبدالعظیم وسفارت نامبرده را اشغال وازرفت وآمد ممانعت میکردند واضافه براشتداد عمل مأمورین دولت و قزاقها فعالیت حاجی اسمعیل مغازه بین تجارواصناف وسردسته‌های برزنها و روضه خوانها بطورشدید بود که مشروطه خواهان را مجبور کرده بود اجتماع خودرا بیشتر ازسه نفرممنوع وموقع راه رفتن هم فاصله بین هرسه نفررا چهل‌مترمعمول نمایند در مقابل تحصن عدهٔ پیشوایان ورهبرانرا ازفعالیت انداخته وازطرفی تعداد متحصنین ویژه داخل سفارت خیلی کم ودرجه یکم ازدیاد عدهٔ متحصنین از حیث قابل توجه بودن و دویم تعطیل بازار واجتماع در مساجد مورد لزوم قرار گرفته بود اسمعیل‌خان بین متحصنین ونمایندگان پیشه‌وران واصناف بازارومن بین دانشجویان مدارس دارالفنون و سیاسی برای ابلاغ احکام پیشوایان دین ازجمله آیت‌الله خراسانی وعلمای نجف وتهران وافزودن برتعداد پناهندگان بودیم وشناسائی بین‌همدیگر عمل وایمان وپشتکار ورشادت وشجاعت ومردانگی درمورد اعتماد بفرد قرارمیگرفت.

شهید نامبرده اضافه برصفات مذکوره دربالا مجرب وپشتکار فوق‌العاده درانجام امور مرجوعه داشته وبا بردن نمایندگان پیشه‌وران و اشخاص نامی با ملبوس مبدل از خارج بداخل سفارت وافزودن برتعداد آنجا فعالیت خود را در عرض چهارماه بثبوت رسانیده ومعروف شده بود در همین موقع درسه راه سمسار ها یك نارنجك بدون اینکه تلفات وخساراتی برساند از طرف اشخاص نامعلوم پرتاب شد و شب آنروز منزل یکی از دوستان رفته صبح طلوع آفتاب درحین بیرون آمدن از درنامبرده گفت، روز دوشنبه اول صفررو برو باسگ و آخوند (یکنفرمعمم ویك سگ درعبور دیده میشد) شدیم خدا رحم کند مستقیم سرای نبش چهار سوق بزرگ که نامبرده جای ملاقات با میرزا باقرخان تنکابنی قرار داده بود رفته پس از کمی مکث و ملاقات نامبرده دو نفر در

جلو و من با فاصله مقرره عقب بسمت بازار بزازها براه افتادیم دور دو نفررا در جلو تیمچه حاجب الدوله عده‌ئی قزاق و مأمورین ظهیر دیوان (که سمت ریاست شهربانی آن روز را داشته است) که قبلا در پناگاه مهیا بودند دور دو نفر را احاطه و دستگیر نمودند منهم چهار سوق کوچك رسیده بودم با دیدن وضع بکوچه مابین بازار کفشدوز ها رفته بلکه بتوانم بااجتماع کفاشها در جلو بازار یا سبزمیدان بنجات آنها موفق شویم چون زود بود کفاشها نیامده بودند باحال بیچارگی سبزه میدان رسیده دیدم برعدهٔ قزاقها افزوده جلووزارت کشور (آنروز نقاره‌خانه ومحل اجتماع فراشهای شاهی بود) میبرند و هر آن برتعداد قزاقها و سایر مأمورین در خیابانها و بازار مخصوصاً اطراف سفارتخانها (مراقب بودندمردم آمدورفت باسفارتخانه نداشته‌و نگران بود ند ممکن است درنتیجه سختگیری بسایرسفارتخانه نیز پناهنده شوند) افزوده ومزاحمت مردم رافراهم مینمودند ومنهم ناچار برای اندیشه و اتخاذ تصمیم خانه میرزا هادی دانشجوی دارالفنون رفتم ظهر نامبرده با حال گریان مراجعت مقابل پرسش گفت اسمعیل را بدار کشیدند برادرش که نام‌اوهم اسمعیل‌است (منهم اعدام آنشهید وشهرت اعدام‌خودبعوض دربین‌دانشجویان مستحضرم شدم) خبر بودن من درداخل‌اطاق‌رادادوپس‌ازگریه‌وتأثروصرف نهار خروج‌اینجانب‌را از خانه‌ممنوع وازمادر و برادر خودخواهش‌وتأکیدجلوگیری ازخروج من نمود وفردای آن روز آقای‌سیدمحمدعلی تهرانی را بایك دست لباس و عمامه مشارالیه با خود آوردلباس مرابا آن‌لباس‌مبدل هردو نفر از توقف در آنخانه تأکید کرده و جریانرا بطور زیر اظهار نمود که با اطلاعی که رسیده یکنفر باگذارش جریان صورت عده را بظهیر الدیون تسلیم کرده‌ومأمورین



بدار زدن یك آزادی طلب

برای گرفتاری آنها در داخل واطراف شهر برگزیده شده و آقای سید ضیاءالدین طباطبائی هم‌درسفارت بلژیك پناهنده شده بطور شدید بر مراقبت افزودند که گرد آمدن سه نفری حتی حرف زدن و خروج ازشهر بشهر دیگر نیز مشکل شده‌است با اتخاذ تصمیم و کمك چهار نفر ازرفقا که دو نفر نامبردگان باایمان و پاکی‌وتحمل زحمات‌ازماجداو برحمت‌ایزدی پیوسته اند و آقای میرزاحسن پیرایش وحاجی محمد کاظم جواهری تجار نامی وباشرف که زنده هستند یك ماه درخانهٔ نامبرده اولی در حدود سه‌ماه منزل پیرایش پنهان وکمك نمودند تا اردوی ملی بقزوین وارد و آقای شرف‌الدوله کلانتر تبریزی بحکمرانی شهر نامبرده انتخاب و روز حرکت معظم‌الیه سید محمد علی صبح آمد باتفاق عمارت میرزا سلیمان خان میکده که از پیشوایان ورهبران باایمان ودرست وپاك آزادیخواهان تاآخرعمر خود بود رفتیم با گفتگوی قبلی معظم‌الیها لباس خود را تبدیل منتظر آمدن حکمران بنام خدا حافظی با آقای میکده یك ساعت بودیم که نامبرده رسید اینجانب راباکالسکه خود بقزوین برد و با اردوی فاتح ملی بتهران‌مراجعت‌نمودیم.

قیام آقا سیدعبدالحسین لاری

خوانندگان این‌تاریخ بخاطردارند که چون نهضت مشروطه در ایران بر پاشد جمعی‌از آزادیخواهان شیراز برضدمستبدین که‌خانوادهٔ قوام شیرازی دررأس آنهاقرار گرفته بود قیام نمودند و مستبدین برای قلع و قمع کردن مشروطه خواهان دست بکشتار زدند.

آقاسید عبدالحسین لاری باجمعی بیاری مشروطه خواهان به‌شیراز آمد و در جنگهائیکه میان مستبدین ومشروطه خواهان پیش آمد شرکت نمود و فداکاریهای بسیار کرد ودرتقویت انجمن ملی فارس مساعی بسیار بکار برد و تا زمانیکه مجلس بتوپ بسته‌شد درشیراز بود وچون دیگر نمیتوانست درآن شهر زیست نماید راه‌لار راپیش گرفت وچندی ساکت ومنزوی بود ولی‌همینکه ازقیام ملت تبریز وتحصن‌مردم طهران درسفارت عثمانی‌برضد دولت استبدادی مستحضرشد جمعی ازآزاد مردان را دور خود جمع کرد وعلم مشروطه خواهی‌را درآن سامان بلند نمود و به‌تبلیغ‌نواحی

اطراف پرداخت وطولی نکشید که یك قسمت مهمی ازفارس‌را طرفدارمشروطه کرد و بیاری خود قیام داد وقوه‌ئی مسلح ازمجاهدین تشکیل داد و تلگرافاتی بعلماء نجف وتبریز مخابره نمودو آماده بودن خودرا برای فداکاری درراه مشروطه و آزادی‌ملت اعلام نمود ومحمد علیشاه راتهدید کرد که اگر فوراً درمقام استرضای خاطر مشروطه خواهان و تأسیس مجلس شورای ملی بر نیاید خاك شیراز را اشغال خواهد کرد و پیروانشرا درخاك وخون خواهد کشید .

بطوریکه خواهیم‌نگاشت این روحانی‌غیرتمند که ازنیروی شجاعت واستقامت فکر بهره‌مند بود تازمانیکه محمد علیشاه‌برتاج وتخت ایران تکیه‌داشت بپا ننشست ومبارزه را باطرفداران استبداد وقوای دولتی ادامه داد و جنگها کرد و شجاعت و ازخودگذشتگی ها نمود تا اینکه شاهد مقصود رادربرگرفت و به‌برقراری مشروطه و مجلس نائل‌شد .

علاء الملك در پطرسبورغ

تشکیل مجامع مشروطه‌خواهان ایران درکشور های متمدنه وتبلیغات شدید مهاجرین آزادیخواه برضددستگاه‌استبدادی ایران وانتقادات روزنامهای ممالك آزاد از اوضاع ایران محمدعلیشاه را بخیال انداخت که در مقابل اشخاصی‌را بکشور های بیگانه فرستاده ودرمقابل‌دستگاه تبلیغاتی‌مشروطه‌خواهان به‌مبارزه‌بپردازد واثرعملیات آنها رادرمجامع‌مؤثردنیاخنثی‌وبلااثر کند.

چون میدان تاخت وتازمستبدین کشور پهناور روسیه استبدادی بود بهتردید که پطرسبورغ را مرکزفعالیت ضدملی قرار بدهد وبرای اینکار علاءالملك مستبد و کهنه پرست‌را که‌درزمان‌سفارت کبرایش‌دراسلامبول‌میرزا آقاخان‌وروحی‌وخبیرالملك را دستگیر کرد وبایران فرستاد وخون آن بیگناهانرا بگردن‌گرفت انتخاب نمود و اعتبار کافی‌هم برای‌مخارج تبلیغاتی‌دراختیارش گذارد.

این پیرمرد کهنه کار مستبدپس‌ازآنکه بپایتخت روسیه رسید بنای دیدوبازدید را باوزرا ومعاریف روسیه گذاردومقالاتی در روزنامهای معروف طرفداررژیم‌استبداد و ارکان دولت تزاری‌منتشر کرد وازمدح و ثنای ارباب خود چیزی فروگذار نکرد

گزافگوئی این پیر مرد ناشی بجائی رسید که حتی محافل استبدادی روسیه‌هم او را بباد مسخره واستهزا گرفته ولطائف‌چند دراطرافش گفته ونوشته که مدتی نقل مجالس اریستوکراسی روسیه بود.

علاء الملك پس از دیدو بازدید های بسیار بارجال روسیه و نشرمقالات بخیال افتاد که‌دامنهٔ‌تبلیغات‌استبدادی راتوسعه‌داده‌و بقول‌مردظریفی‌دنیای متمدن‌وآزادیخواه مخصوصاًکشورهای‌آزاد اروپارا تحت‌تأثیر قراربدهد وامواج‌تبلیغاتیش را باقصی نقاط عالم بفرستد ودنیا رابرضدمشروطه طلبهای ایران به‌نفع دربار گردونمدارمحمدعلیشاه برانگیزد.

برای رسیدن بمقصودیکه درمغزش میپروراند خیال کرد بهترین راه اینست که باسفرای کبار ووزراء مختار کشورهای متمدن و ممالك‌بزرگ‌مقیم سن‌پطرسبورغ ملاقات‌وتماس گرفته وبافصاحت بیان و اطلاعات وسیعی که از اوضاع ایران داشت آنان را مسحور گردانیده تا دردربارهای کشور خود بنفع محمد علیشاه وریشه‌کن کردن‌افکار نوین‌درایران‌اقدام‌نمایند برای‌اجرای‌این نقشهٔ‌عاقلانه‌یابهتر بگوئیم‌مبتکرانه شروع بدادن مهمانیها وملاقاتها و دعوتها نمود.

علاء الملك بیشتر از همه درتسخیرسفیر کبیر انگلستان وسفیر کبیرفرانسه که هردونمایندهٔ بزرگترین‌ملل‌مشروطه وجمهوری‌جهانی بودند و کشورشان‌کانون‌فعالیت مهاجرین مشروطه خواه که ازطهران تبعید شده و یافرار کرده‌بودند کوشش‌مینمود و هرچند روز بوسیله‌ئی آنها را ملاقات میکرد و ازآنها مهمانیهای مجلل مینمود این دوسفیر که‌از بزرگترین سیاستمداران عصر خود بودند در دربار امپراطور روسیه مقام و منزلت و نفوذ بسیار داشتند و چون آن زمان جنگ باآلمان در پیش بود دولت انگلیس وفرانسه‌کوشش بسیار میکردند که نفوذ خود را دردستگاه دولتی روسیه‌بیش‌ازپیش‌محکم و پایدارنمایند و از نفوذ دولت آلمان که درآن‌زمان قدرت بسیاری‌در اروپا پیدا کرده بود وروسیه‌مخصوصاًامپراطور از آن بیمناك بود بکاهند پالواولك سفیر کبیرفرانسه که بعلاوه مقام سیاستمداری یکی ازمحققین‌بزرگ عصر خود بود و عضویت آکادمی فرانسه را داشت و فوق العاده مورد اطمینان و احترام امپراطور روس بوددرسه‌جلد قطورتاریخیکه ازاوضاع آنروز روسیه نگاشته‌صفحاتی

چند از احوال و موقعیت ایران برشتهٔ تحریر در آورده که هر گاه فرصتی درپیش بود خالی ازفائده نمیدانستیم که برای آنکه خوانندگان این تاریخ بهتر پی بعمق حقایق و روح مسائل ببرند ترجمه نموده دردسترس آنان بگذارم .

سفیر کبیر انگلیس هم یکی ازمهمترین رجال سیاسی انگلستان و مطلعترین سیاستمداران اوضاع خاورمیانه بود وچون کلیهٔ قضایای خاورمیانه مخصوصاً ایران در پایتخت روسیه حل و فصل میشد چنانچه معاهدهٔ شوم ۱۹۰۷ بدست همین دوسفیر در پطر سبورغ تهیه و بامضاء رسید این رجال نامی ومطلع را بسمتهای مذکور انتخاب کرده بودند شك نیست که سفیر انگلیس که سررشتهٔ سیاست عالی انگلستان را در خاورمیانه دردست داشت و باتمام دنیا و مرکزوزارت خارجه انگلیس دائماً درتماس بود هزار بار بیش ازجناب علاءالملك ازاوضاع ایران و آنچه در آن سامان میگذشت اطلاع داشت، وحرفهای نمایندهٔ شاهنشاه عظیم الشأن وقدر قدرت ایران که در آنموقع جز آلت دست سفیر روس وسرهنگ لیاخف رئیس قزاقخانه چیز دیگری نبود تاچه اندازه مسخره آمیز وبی پایه ومایه بنظرش میرسید و وقتیکه علاء الملك برای تسخیر کردن چنین مردی بزبان ترکی آذربایجانی دادسخن میداد درقیافه وچشمها و در گوشهٔ لبهای سفیر انگلیس چه آثاری مشاهده میشد.

خوشبختانه پس از چندی همان تأثرات واحساساتیرا که ما میخواستیم از قیافهٔ سفیر کبیرانگلیس درك کنیم بوسیله نوك قلم خود او درجرايد انگلستان منعکس شد و سفیر کبیر انگلستان بایك لحن مخصوص مذاکراتیکه نمایندهٔ فوق العاده شاهنشاه ایران وقبله عالمیان بااو کرده بود که بیك کمدی بیشتر شباهت داشت در جراید کثیر الانتشار لندن منتشر نمود وچون حرفهای نمایندهٔ شاهنشاه بدرجه‌ئی مضحك ودوراز حقیقت واطلاع بود که بعضی ازجراید معروف فرانسه وسویس برای تفریح وسرگرمی مردم آن مقالات رااقتباس ومنتشر نمودند.

میرزارحیم خان نامی که لقبش را فراموش کرده ام و گمان میکنم مصباح السلطان یامصباح الممالك یامصباح خاقان لقب داشت ودر آن جلسات حضورداشته وشاید مترجم میان علاء الملك وسفرای کبار بود میگفت که علاء الملك چون اسم محمدعلیشاه

را میبرد کلمه قبله‌عالم‌را هم باو اضافه‌میکرد و منهم مجبور بودم آن کلمه را برای سفرای کبار فرانسه و انگلیس ترجمه کنم.

☆☆☆

نگارندهٔ این تاریخ متن مقالات سفیر کبیر انگلستان را درهمان زمان که تا امروز بیش ازچهل سال است درجراید اروپا خواندم ولی متاسفانه دراین موقع که بنگارش این تاریخ پرداخته‌ام حافظه‌ام یاری نکرد آنچه را که درچهل سال‌قبل‌خوانده‌ام روی کاغذ بیاورم و نیز کوشش بسیار کردم روزنامهای چهل سال قبل را بدست بیاورم و عین نگارش سفیر انگلیس را ترجمه نموده بنظر خوانندگان این تاریخ برسانم ولی سعی‌من بی‌نتیجه ماند ودسترسی به آن جراید ومقالات پیدا نکردم اینك درچند سطر مفهوم و ملخص گفته هــای نماینده محمد علیشاه و سفیر کبیر انگلستان را در اینجا مینگارم.

نمایندهٔ کهن سال شاه ایران مدتی دراطراف‌اوضاع‌سیاسی دنیا بامن‌صحبت کرد وحتی دامنهٔ صحبت را بشرق اقصی‌و جنگ روس و ژاپن کشید سپس باوضاع ایران پرداخت ومدتی وقت مرا صرف حمد و ثنای محمدعلیشاه کرد وازعدالت پروری‌ورحم وشفقت او وعلاقه‌مندی او بدین اسلام‌ودوستی‌بادولت انگلیس‌سخن گفت سپس گفت ملت ایران مسلمان است ومشروطه مخالف دین اسلام است بهمین جهت ملت ایران طالب مشروطه نیست‌و کسانیکه‌مشروطه‌و آزادیخواهند کافر و بابی‌هستند والامسلمان خالص دشمن‌مشروطه است درضمن‌بیاناتش‌ازدادن‌نصایح‌و اندرز بمن‌ودولت‌انگلستان خودداری نکرد.

و گفت هرگاه دولت انگلیس به‌محمدعلیشاه کمك کند خدمت‌بزرگی باستوار ماندن تخت وتاج انگلستان کرده است وبالاترین کمک ومساعدتیکه دولت‌انگلیس بپادشاه ایران باید بکند اینست که‌اولا دولت انگلیس‌مبلغ‌معتنابهی به‌محمدعلیشاه‌قرض بدهد تابدان وسیله‌شاه بتواند سرووضعی‌باوضاع‌دربار بدهدو باتقویت‌قشونیکه‌بریاست عین‌الدوله‌بآذربایجان‌فرستاده آتش‌فتنه‌ئیکه‌اهالی‌تبریز برپا کرده‌اند خاموش کند.

دوم آنکه یک عده فراری واشرار بانگلستان رفته اند و در آنجا برضد شاه مقالاتی‌مینویسندو نطقها میکنند دولت‌انگلیس بپاس‌احترام شاه آنهارا‌ازخاك‌انگلستان

بیرون کند

سوم اغلب این مردم بی‌دین که طالب مشروطه هستند و از آزادی دم میزنند خیال میکنند دولت انگلیس هم بانیت آنها همراه است شما کاری بکنید که دولت انگلیس مخالفت خودش را با مشروطه شدن ایران رسماً اعلان کند و دیگر بشاه برای تأسیس مجلس فشار وارد نیاورد .

ساعاتیکه نماینده شاه صحبت میکرد من همچنان ساکت و خونسرد بحرفهای او گوش میدادم و کلمه‌ئی بزبان نیاوردم پس از اینکه بیاناتش تمام شد و شاید در دل امیدوار بود بلکه یقین داشت که مرا به آنچه گفته قانع کرده و خدمت بسزائی برای ارباب خود انجام داده است با کمال ملایمت وخونسردی و آهسته بطور سئوال از او پرسیدم شما میگوئید شاه ایران علاقه واحترام زیاد بمذهب اسلام دارد پس چگونه چندین دفعه به‌قرآن که کتاب آسمانی مسلمانان است درحضور ملت ایران قسم خورد که نسبت بمشروطه وقانون اساسی وفادار خواهد بود وازرژیم مشروطه پشتیبانی خواهد کرد و برخلاف قسم خود مجلس را بتوپ بست وحکومت مشروطه راپایمال کرد .

دوم شما میگوئید مشروطه مخالف اسلام است وشاه شما مسلمان است واز کاری که مخالف اسلام است اجتناب دارد چه شد که دراول کار خودش قانون اساسی راامضا کرد و بایمان داشتن بمشروطه قسم یاد کرد .

سوم شما ازعدالت ورحم وشفقت شاه ایران مفصل صحبت کردید پس چگونه باکمال بیرحمی برخلاف همهٔ قوانین وسنن ممالك دنیا و برخلاف قانون اساسی مملکت ایران که محمدعلیشاه آنراامضا کرده و برخلاف قوانین مذهب اسلام ملك المتکلمین بزرگترین خطیب معروف شرق را بدون محاکمه باآنوضع فجیع کشت .

چهارم شما میگوئید که دولت انگلیس بشاه پول بدهد تاشاه مردم تبریز راسرکوبی کند مگر مردم تبریز چه گناهی کرده اند که آنها را سرکوبی کنند مردم تبریز همان چیزیرا که محمد علیشاه بدان قسم خورده و حفاظت وحمایتش رابرعهده گرفته بود و نقض کرد میخواهند آنها خواهش دیگری جز آنچه‌را که شاه صدها مرتبه قول و قسم خورد ومکرر بسفرای خارجه و ملت ایران اطمینان داد چیز دیگری میخواهند .

این سئوالات من نمایندهٔ سیاستمدار شاه ایران را مضطرب وپریشان خاطر کرد

و مبهوت شده بود که در مقابل این سئوالات منطقی که حقیقت محض است چه جواب بدهد چند دقیقه مثل مردغریقی که برای نجات خود دست و پا میزند بدون آنکه بتواند حرفی بزند رنگ برنگ شد عاقبت بایك صدائیکه گوئی از ته قبر بیرون میآمد یک سلسله جوابهای بی سروته و بی معنی که هیچکدام آنها قابل نوشتن نیست بمن داد وجلسه مابانماینده شاه ایران باین نحو خاتمه پیدا کرد .

نگارنده بخاطر دارم که سفیر انگلیس بعضی از صحبتها و جملات علاء الملك را که خیلی مضحك بود در مقالاتیکه منتشر کرده بود گنجانیده و بهمین جهت مقالاتش فوق العاده موردتفریح قرار گرفته بود .

علاءالملك پس از آنکه بخیال خودش مأموریتش رابوجه احسن درپایتخت کشور روسیه انجام داد برای تسخیر دولتها وملل آزاد اروپا رهسپار پاریس ولندن شد و در آنجا حرفهائی زده که در کتاب تاریخ مشروطیت بقلم پروفسور براون منعکس گشته و ماخوانندگانرا بمطالعهٔ آن کتاب دعوت مینمائیم .

یك خبر وحشتناك

ازروزیکه قیام تبریز آغازشد روسها ببهانهٔ حفظ امنیت اتباع و منافع تجارتی خود در آذربایجان زمزمهٔ وارد کردن قشون بخاك ایران را بلند کردند وپس ازچندی عده‌ئی قوای نظامی درسرحد جلفا متمرکز نمودند .

بااینکه مشروطه خـواهان برای اینکه بهانه بدست روسها داده نشود انواع تعدیات اتباع روس را تحمل کردند وکارشکنیهای آنها را نادیده گرفتند وازجاسوسی که درداخل شهر ودرمحلاتیکه درتصرف ملیون بودبنفع مستبدین وعین الدوله میکردند چشم پوشی مینمودند چون منظوراصلی روسها تصرف آذربایجان بود این وضعیات را نادیده گرفته وانحرافی درمقصدیکه داشتند حاصل نشد .

اواسط ماه رمضان ۱۳۲۶ رویترخبرداد که قشون روس بعزم اشغال شهر تبریز ازسرحد عبور کرد ووارد خاك ایران شد این خبرچون صاعقه برمشروطه خواهان ایران وارد آمد ویأس وناامیدی محیط طهران رافرا گرفت .

محمد علیشاه ودرباریانش که بدستیاری و کمك روسها مجلس را بتوپ بستند

و آن بدبختی و مصائب را فراهم کردند چون خود را قادر بتسلط بر شهر تبریز و بزانو در آوردن مشروطه خواهان ندیدند اینده‌فعه هم بروسها متوسل شدند و امیدوار بودند بوسیله سر نیزهٔ قشون استبدادی روس مشروطه خواهان تبریز را از پای در آورند.

در کلیه مراکز ملی ایران چه درداخله وچه درخارجه مخصوصاً ازطرف علمای نجف تلگرافات و پرتستهای پی در پی بممالك متمدنه و پارلمانهای کشورهای راقیه فرستاده شد وازتجاوزقشون روس بخاك ایران ناله وشکایت شده ولی آنچه البته بجائی نرسید فریـاد و نالهٔ ملت مظلوم بود که ازیکطرف با پادشاهی بیدادگر در زدوخورد و نبرد بود وازطرف دیگر خودرا درمقابل قشون اجانب میدید.

انگلیسها که پس ازتوپ بستن مجلس از نفوذ روزافزون روسها درایران ناراضی بودند ازورود قشون روس واشغال نظامی آذربایجان بیش ازپیش نگران شدند و بنای مذاکره ومباحثه راباوزیرامورخارجه روسیه ومقامات ذی‌نفوذ آن کشور گذاردند ولی گوش روسها برای شنیدن این حرفها آماده نبود وبرای ساکت کردن انگلیسها جواب میدادند قحطی شهر تبریز را فراگرفته وراه آذوقه بروی مردم بسته شده ومردم تبریز بواسطه سختی بقنسولگری واتباع ما حمله خواهند کرد و ما برای حفظ جان ومال اتباع خود جز وارد کردن قشون چاره‌ئی نداریم وقول میدهیم که قشون مـا در امور داخلی ایران مداخله نکند وپس از تولید امنیت وخاتمهٔ جنگ میان قشون دولتی و ملیون قشون ما آذربایجان را تخلیه کند و بروسیه مراجعت نماید.



پروفسور برون مستشرق وایراندوست معروف درهمان زمان بیکی ازمشروطه خواهان مهاجر گفته بود هرقدردولت انگلیس بخواهد روی اعمال روسها پرده‌پوشی کند این حقیقت را نمیتواند کتمان کند که هرگاه قشون روس وارد خاك ایران بشود و آذربایجان را اشغال کند دیگر محال است آنها را از ایران بیرون کرد و آذربایجان را برای همیشه ازدست رفته باید دانست.

برای توضیح بیشتری دراطراف این موضوع حیاتی بهتر دانستم که گذارشی را که سر آرتر نیکلسن سفیر کبیر انگلیس مقیم پطر سبورغ به سرادوارد گری وزیر خارجه انگلیس داده‌واز آرشیو وزارت خارجه انگلستان بدست آمده‌در اینجانقل کنم.

پس ازملاقاتها ومذاکرات مفصل که با وزیرخارجه روسیه نمودم اوتلگرافاتی راکه ازایران رسیده بود بمن ارائه دادو نظرقطعی خودش را اینطوراعلام داشت‌جان ومال اتباع روس وقنسولخانه وبانك روس درتبریز درخطراست وفعلا امنیت در آنجا وجود ندارد وما میخواهیم برای اینکه وضعیت وخیم ترنشود ومجبورنشویم‌اقدامات شدید تری بنمائیم عدهٔ کمی‌قشون برای حفظ منافع وامنیت اتباع خود بتبریز بفرستیم وهمینکه این قوا از جلفا حرکت‌کرد ما اعلان خواهیم‌کرد‌که این قشون در امور داخلی ایران مداخله نخواهدکرد وپس ازحصول امنیت مراجعت خواهدکرد .

سپس گفت برای دولت روس امکان نداشت‌که منتظر بشودکه اتباع او در ایران کشته شوند زیراکه اگرچنین وقایعی‌پیش بیایدمجبورخواهیم‌شد اقدامات‌سخت تری بنمائیم واقدامیکه فعلا میخواهیم بنمائیم‌یك اقدام‌احتیاطی است سپس بمن گفت اگرجان اتباع‌شمادرجنوب‌ایران بخطر بیفتدچه کار خواهیدکرد جز آنکه قشون‌وارد کنید سپس گفت برای‌مافرقی نمیکند‌کدام دسته‌موفقیت پیدا‌کنند واینکه گفته‌میشود مابرای تحکیم سلطنت‌شاه قشون بایران واردمیکنیم صحیح‌نیست.

من باو گفتم‌اگردولت انگلیس هم‌از بیانات‌ومنطق شما قانع‌بشودمردم‌انگلیس قانع نخواهند شد اوبمن گفت‌این‌دیگروظیفه دولت انگلیس‌است‌که بمردم انگلیس بفهماندکه مانظر سوئی نسبت بایران نداریم و این اقدام مابرای حفاظت اتباع دولت روس‌میباشد .

سپس گفت که فعلا در حدود پانصد نفر رولسیونر های قفقازی در قشون ستارخان‌هستند.

من باو گفتم چرا دولت‌روسیه مانع‌ازرفتن آنها از قفقازبایران نشد جواب داد اینهابطورقاچاق ازکوهها‌ودامنه‌ها رفته اندومحافظت‌و نظارت‌کامل بریك‌سرحدچندین صدکیلومتری غیرممکن‌است.

درخاتمه گذارش‌سفیرانگلیس مینویسدبنظرخیلی مشکل‌میآیدکه بتوان‌دولت روس‌را آماده کردکه درتصمیمی که گرفته تجدیدنظر نماید.



انتشارخبرحرکت قشون‌روس یك وحشت واضطراب شدیدی درمیان‌مشروطه

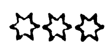
خواهان تبریز وقشون ملی بوجود آورد بطوریکه همهٔ زحمات وفتوحاتیکه تااین زمان بقیمت فداکاری و جانبازی کرده بودند ازدست رفته دانسته و چراغ آزادی را برای همیشه خاموش شده پنداشتند برای رفع بهانه جوئی روسها و مطمئن کردن قنسول روس که هیچگونه خطری برای اتباع ومؤسسات روس ازطرف ملیون نیست وقشون ملی خود را مکلف بحفظ جان ومال اتباع روس میداندو آمدن قشون روس به تبریز جز تولید نگرانی واضطراب نتیجهٔ دیگری نخواهد داشت انجمن وسران ملیون بدون فوت وقت یك ادارهٔ تأمینات ازاشخاص کاردان وعاقل مورد اعتماد تشکیل دادند وعده‌ئی از مجاهدینی که بامور انتظامی آشنائی داشتنددر تحت ریاست آنان قراردادند.

ودردرجهٔ اول وظیفه آن اداره را حفظ جان ومال اتباع خارجه مخصوصا روسها اعلام کردند وصدها نفر افرادمسلح برای حفظ قنسولگری و بانك روس گماشتندو بالاتر ازآنچه گفته شد بکلیهٔ مجاهدین فهماندند که باید باکمال ملاطفت و بردباری بااتباع روس رفتار کنند وحتی سختیها و بدرفتاری آنهارا نادیده بگیرندو کاری نکنند که بهانه بدست روسها بیفتد وقشون بخاك ایران وارد کنند.

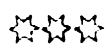
پس ازچند روز ازطرف مقامات روسیه اعلام شد که چون تاحدی قنسولگری روس اطمینان پیدا کرده که خطریکه اتباع واموال روس را در تبریز تهدید میکرد تا حدی تخفیف یافته ومخاطرهٔ فوری درکار نیست قشونیکه عازم حرکت بطرف تبریز بود همچنان در سرحد متوقف خواهدبود ودر صورتیکه وضعیت ایجاب نمایدبتبریز خواهدرفت.

اگرچه قشون روس در آنوقت بطرف ایران سرازیر نشد ولی این قشون متمرکز درسرحدچون شمشیر پریکلس بالای سرمشروطه خواهان تبریز آویخته بود ودرهر ساعت انتظار میرفت که ازجای خود کنده شود وسر هزارها مردم آزادیخواه را ازتن جدا کند چنانچه همینطور هم شدو بطوریکه درفصول آیندهٔ این تاریخ خواهیم دیدقشون روس به تبریز رفت وسپس قسمتی ازخاك آذربایجان را اشغال نمود و برخلاف قول و اعلامیه‌ئیکه دولت روس منتشر کرده بود برای تقویت حکومت جابرهٔ محمد علیشاه تلاش بسیار کرد وجنایاتی مرتکب شد که درتاریخ بشر کمترنظیر آن شنیده شده‌است وخاك ایران راپس ازاعلام مشروطیت برخلاف قول وعهدیکه کرده بود تخلیه نکرد

وهمچنان آذربایجان را در دست داشت تا موقع انقلاب اکتبر که باازمیان رفتن رژیم امپراطوری روسیه آذربایجان نجات یافت.



بعد از انقلاب روسیه یکی ازصاحبمنصبان ارشد روس که فرماندهی قسمتی از قشونیکه به تبریز رفته بود عهده دار بود درقزوین برای نگارنده نقل کرد که علت اینکه قشون روس درهمان وهلهٔاول به تبریز نرفت این بود که روسها خیال میکردند که اگر یك عدهٔ کمی قشون به شهر تبریز بفرستند ممکن است مورد حمله مجاهدینی که ازده هزار نفر بیشتر بودند واقع شوند وتانفر آخر آنها کشته شود وهر گاه میخواستند چندلشکر بفرستند برخلاف اعلامیه ئی بود که منتشر کرده وقولیکه بدولتهای راقیه داده بودند بود زیرا عنوان روسها حفظ وحمایت اتباع خود بود نه اشغال قسمتی ازخاك ایران این بود که قشون روس بحال آماده باش در سرحد ماند تاموقع مناسبی بدست بیاورد و نقشهٔخود را که اشغال آذربایجان بود عملی کند .



درهمان روز های پرآشوب و نگرانی که مجامع و مراکزملی ایران کوشش میکردند که ازورود قشون روس بایران جلوگیری شود ودست توسل وترحم بکلیه مراکزقدرت آزادهٔ جهان دراز کرده بودند وازآنان استمدادمیجستند وانگلیسهاهم ازنظرسیاست عمومی مایل باشغال آذربایجان ازطرف روسها نبودند رویترتلگراف ذیل راکه سفیر کبیرانگلیس سرآرتر نیکلسن مقیم پطرسبورغ به سرادوارد گری وزیر خارجه انگلیس مخابره کرده بودمنتشرنمود وتاحدی ازاضطراب ونگرانی ملت ایران کاست وجنگجویان تبریزرا شادوامیدوارساخت .

۲۰ اکتبر۱۹۰۸مسیو جاریکف راکه امروز ملاقات کردم بمن اظهارداشت که دسته‌ای که باید بمستحفظین قنسولخانهٔتبریز اضافه‌شوند ازجلفاحرکت نخواهد کردزیرا اخباریکه واصل شده بهتراست وازقرارمعلوم تایك اندازه نظم درآنجا برقرارمیشود این مسئله تلگرافاً بسفیرروس درطهران مخابره شده و اونیز اطلاع یافته است که تا زمانیکه ژنرال قنسول روس مقیم تبریز آن قشون رانخواسته است باید درخاك روس بمانند بژنرال قنسول روس تعلیم داده‌شد که تازمانیکه جان اتباع دول خارجه وروس در

خطر نباشد آن دسته قشون را طلب ننماید .

وزیر خارجهٔ انگلیس در جواب تلگراف فوق مینویسد از قرار معلوم ستارخان موفق شده نظم را در تبریز برقرار نماید و شما از طرف من از وزیر خارجه روسیه قدردانی کنید .

محمدعلیشاه میخواست جواهرات دولتی را گرو بگذارد

بطوریکه در فصول پیش نوشتیم یکی از مشکلات مهمیکه محمد علیشاه با آن مواجه شد خالی بودن خزانهٔ دولت بود چون مأیوس شد که بتواند از دول سرمایه‌دار مبلغی قرض کند و از طریق وضع مالیات و گرفتن پول از متمولین هم نتیجه‌ئی نبرد راه چاره را منحصر در آن دید که جواهرات دولتی را که میلیونها ارزش داشت در یکی از بانکها گرو بگذارد و از این راه پولی بدست بیاورد و دستگاه دولتی و اردوی آذربایجان را از مضیقهٔ بی‌پولی نجات بدهد و برای این منظور مسیو بیدو مستشار فرانسوی وزارت مالیه را واسطه معامله قرارداد و مشارالیه با بانك انگلیس وارد مذاکره شد و تقاضا کرد که در قبال یك وام چهارصدهزار لیره‌ئی جواهرات دولتی را بانك بگرو قبول کند ولی بانك انگلیس پس از آنکه چندروز تقاضای مسیو بیدو را بلاجواب گذاشت عاقبت بطور صریح اظهار کرد که بانك قادر بانجام اینگونه معاملات نیست .

علت حقیقی امتناع بانك این بود که مراکز ملیون پس از اینکه از قصد محمدعلیشاه آگاهی پیدا کردند ببانکها اخطار کردند که جواهرات دولتی متعلق بملت ایران است و بر طبق اصول مشروطیت و قانون اساسی شاه حق ندارد جواهرات دولتی را تحت هیچ عنوان بفروشد و یا گرو بگذارد و هرگاه بانك انگلیس یا بانکهای دیگر اقدام بگرو گرفتن جواهرات دولتی بنمایند اقدام آنها برخلاف حق و قانون بوده و عمل آنان را ملت ایران در حکم تقویت یك پادشاه غاصب و ظالم و دشمنی با مشروطیت تلقی خواهند کرد .

فرمان قلابی انتخابات مجلس شورای ملی

محمد علیشاه که چندین دفعه بقرآن مجید در پشتیبانی مشروطیت قسم خورد و عاقبت آن خیانت عظیم را مرتکب شد و پس از استیلا یافتن و از بین بردن مجلس اعلام

کرد که چون مشروطه مخالف دین اسلام است هیچوقت زیر بار مجلس و مشروطه نخواهد رفت و مشروطیت را برای همیشه ازمیان رفته میدانست در تحت فشار قیام مسلح تبریز و موفقیتهای پی در پی قشون ملی ستارخان و آغاز نهضت در گیلان و اصفهان و فشار مقامات روحانی نجف اشرف و تحصن عده ئی ازمردان آزادیخواه ومعروف درسفارت ترکیه وتحصن عده ئی ازعلما ومعاریف درحضرت عبدالعظیم وتشکیل صدها انجمن سری برله مشروطیت درپایتخت وشهرستانها وحملهٔ جراید آزادیخواه دنیا وفشاردولتهائیکه مشروطیت ایران را برسمیت شناخته بودند وانتقادات عده ئی از وکلای آزادیخواه پارلمان انگلیس و مقالات آتشین روزنامه حبل المتین وعملیات مهاجرین ایرانی که در کشورهای اروپا بسر میبردند و اقدامات انجمن سفارت اسلامبول و تمایل ایرانیان مقیم هندوستان و مصر و بالاخره صدها عوامل دیگر فرمان ذیل را که باخواستهٔ ملت مغایرت داشت صادر و منتشر نمود .



جناب صدراعظم پس از آنکه دولت محض استقرار نظم در مملکت وجلوگیری از مفسدین و انجمنها و اشخاص لامذهب که اسباب اذیت مردم بودند مجلس را منحل نمودم اقول دادیم پس ازاعادهٔ نظم وقلع وقمع مفسدین وروولوسیونرها وانجمنها وامنیت وخاموشی اهالی مجلسی منعقد نمائیم که قوانین آن موافق مقتضیات مملکتی وقوانین مقدس اسلام بوده وحامی و مروج عدالت گردد تا ما بتوانیم تمام اهالی وتمام طبقات رعایای خود را که نگاهداری آنها ازطرف خدای تعالی بما واگذارشده درصلح و آسایش نگاهداشته ومفسدین را قلع وقمع نموده و آئین اسلام که اول وظیفه ما است حفظ وحراست نمائیم .

حتی بتمام دول متحابه هم اینطور اعلام نمودیم اکنون که موقع انعقاد مجلس نزدیك شده ما بجناب شما اخطار مینمائیم که مجلسی با شروط معین و محدود موافق مقتضیات مملکتی که قوانین آن برطبق شرع انور بوده وازبروز اغتشاشات جلوگیری نماید در ۱۹ شوال منعقد خواهیم نمود .

لذا بتمام رعایای مملکت وبعموم طبقات اعلام نمائید که چون خدا شخص مقدس مارا حافظ مملکت ومردم ودارندهٔ تاج وتخت وحامی مذهب مقدس فرموده و چون ما مقصودی جزصلح و آسایش مردم نداریم وظیفهٔ ما اینست که طریقه وحالات پیغمبر

را سرمشق کنیم و باین جهت ما بصدور این دستخط اهالی مملکت را مسرور و امیدوار مینمائیم و ما نیز حکم مینمائیم که مجلس را مرکب از اشخاص متدین و عاقل بتوفیق خدا و توجه امام دوازدهم در ۱۹ شوال منعقد خواهیم نمود .

بوسیله این مجلس که موافق شرع و عدالت خواهد بود مردم در آسایش خواهند بود و قوانین اسلام محفوظ و بموقع اجرا گذارده خواهد شد و تمام آثار اغتشاش و ناامنی و انجمنها محو خواهد شد .

نیت مقدس ما بموقع اجرا گذارده خواهد شد راهها باز و مردم در ظل عنایت ما سوده خواهند گردید و اقدامات برای آسایش آنها بعمل خواهد آمد و لوازم ترقی و ثروت مملکت زیاد خواهد شد و بخواست خدای متعال ابواب سعادت بروی مردم باز خواهد شد.

والحال ما حکم میکنیم که شما قانون انتخابی و قانون مملکتی موافق شرع ترتیب داده برای غرهٔ شوال حاضر نمائید تا اینکه مجلس منعقد گردد تمام مردم تکلیف خود را شناخته از حدود خود تجاوز ننمایند لیکن یاغیان تبریز طوری از فساد و خونریزی مقصرند که دولت نمیتواند از تقصیر آن اراذل بگذرد بهمه اعلام میشود که تا اشرار تبریز قلع و قمع نشوند و یاغیان مجازات نگردند و امنیت برقرار نشود تبریز از حکم این دستخط خارج خواهد بود .   محمدعلیشاه



هرگاه مردان بیطرف و محقق این فرمان قضا جریان را مطالعه کنند به سبکی مغز شاه و درباریان پی خواهند برد و احتیاجی به تجزیه و تحلیل آن نیست ولی چند نکته است که نباید نادیده گرفت و در اطراف آن توضیح نداد .

اول ـ مردیکه تمام اعمالش بر خلاف اسلام و شاید اگر بگوئیم بزرگترین دشمن اسلام است در تمام دستخطها خود را حامی اسلام میخواند و میخواهد بفهماند که مشروطه که پایه اش در روی عدالت و مساوات استوار است مخالف اسلام است .

دوم ـ کینهٔ محمدعلیشاه نسبت بقائدین مشروطه و ملت در همه جا دیده میشود و آنان را مفسد و بیدین میخواند و کشتن مردمان بیگناه آزادیخواه را قلع و قمع مفسدین و اشرار قلمداد میکند .

سوم ـ زیر بار قانون اساسی نرفته میخواهد قانون جدیدی وضع کند که در آن وکلا اختیاری نداشته باشند وحق اجتماعات و تأسیس مجامع و انجمنها از مردم سلب شود .

چهارم ـ تبریز که باجوانمردی قیام کرد و درحقیقت اورا بزانو درآورد و مجبور نمود تا خواهی نخواهی ازخواستهٔ آنها تمکین کند و بتقاضای آنها که افتتاح مجلس است گردن نهد از شرکت در انتخابات و فرستادن نماینده بمجلس محروم گردد .

پنجم ـ برای اینکه پشتیبانی برای خود درست کند بار دیگر بخیال تأسیس مجلس سنا افتاد و قید کرد که مجلسین باهم مفتوح شود .

انتشار فرمان انتخابات

انتشار فرمان انتخابات ازطرف محمدعلیشاه درمجامع ملی ومقامات خارجی با تعجب و استهزا تلقی شد و بار دیگر همه پی بردند که محمدعلیشاه قصدی جز فریب دادن مردم ندارد چنانچه سرجرج بارکلی بوزیر خارجه انگلیس مینویسد :

۱۸ اکتبر ۱۹۰۸ برای اطلاع ترجمهٔ دستخط شاه را تقدیم داشتم که از نظر شریف بگذرد من باید بشما اشعار دارم که اصل این دستخط بسیار مغلق و مستر اسمارت مترجم سفارت برای ترجمه مجبور شد بحدسیات معنی بعضی جملات و کلمات را بفهمد دستخط مذکور میگوید مجلس آینده با شرایط ومقررات معلوم ومحدود خواهد بود عقیدهٔ ایرانیان مطلع براینست که شاه مطلقاً قصد ندارد که یك مجلس مستقلی انتخاب شود و وکلا آزادی عمل داشته باشند سپس مینویسد چون در دستخط شاه تصریح شده بود که مردم تبریز تا تسلیم نشوند از انتخاب وکیل محروم خواهند بود بشاه تذکر دادیم که این مطلب صحیح نیست و بهتر اینست که توضیح داده شود که تمام اهالی کشور بدون استثنا حق شرکت در انتخابات مجلس آینده را که در اول شوال آغاز خواهد شد خواهند داشت و بکلیهٔ افرادیکه در تبریز مسلح هستند و با قوای دولتی درجنگ میباشند امنیت داده خواهد شد که بمحض افتتاح اسلحهٔ خود را کنار گذارده پی کسب و کار خود بروند.

شب نامه

پس از انتشار دستخط محمد علیشاه شب نامه های زیادی در طهران منتشر شد که حاکی از عدم رضایت ملت نسبت بفرمان مذکور بود از آنجمله شب نامه مفصلی از

طرف کمیته جهانگیر که مخفی بود و مردم و مقامات دولت بتأثیر وجود و اهمیت آن پی برده بودند منتشر گردید در آنشب نامه نوشته شده بود محمدعلیشاه که بزرگترین جانی و بدکار جهان است در دستخطی که منتشر کرده خودرا برگزیدهٔ خدا اعلام نموده است و میگوید خداوند مرا برای نگاهداری رعایای خود مأمور فرموده است ملت ایران محمدعلیشاه را خوب میشناسد و بخوبی بمقاصد باطنی او پی برده است و میداند که او جز یك نوکر مطیع دربار روسیه شخصیت دیگری ندارد و از تمام فضائل اخلاقی محروم است شیوهٔ او عهد شکنی و دروغگوئی و مردم رافریب دادن است و تعجب اینستکه دولتهای خارجی هم او را بهمین نحو میشناسد و میدانند که کمترین اعتماد بقول و قسم اینمرد نمیتوان داشت ملت ایران جز قانون اساسی و افتتاح مجلسیکه نمایندهٔ حقیقی ملت باشد و مردم نمایندگان آنرا آزادانه انتخاب کرده باشند زیر بار هیچ نوع مجلس دیگر و قانون دیگری نخواهد رفت و تا مجلس حقیقی افتتاح نشود از پای نخواهد نشست و این آرزو هم بزودی جامهٔ عمل خواهد پوشید زیرا ملت غیور تبریز قشون دولتی را شکست داده و آنها را بزانو در آورده است و از گوشه و کنار ایران مخصوصاً اصفهان و گیلان زمینهٔ یك قیام عمومی فراهم گشته و دیری نخواهد گذشت که محمدعلیشاه و کرسی نشینان باغشاه بکیفر جنایتهائی که کرده اند خواهند رسید. کمیته جهانگیر

انعکاس دستخط محمد علیشاه

دستخط شاه در تمام شهرستانهای ایران با مخالفت و عدم رضایت برخورد کرد و در تمام مجالس و محافل ملی با بی اعتنائی تلقی گشت مقامات روحانی نجف آن دستخط را مردود دانسته و مراکز ملی که در کشورهای خارجه تشکیل یافته بود با نشر مقالات و ایراد سخنوریها بی پایه و مایه بودن آنرا اعلام داشتند روزنامهٔ معروف تان در پاریس نوشت که محمدعلیشاه جز فریب ملت ایران مقصود و منظوری ندارد و یگانه مقصود او اینستکه مردم آزادیخواه تبریز را با آهن و آتش در تحت تمکین و اطاعت خود در آورد و هرگاه بمقصود خود برسد دیگر اسمی از آزادی و مشروطیت در ایران شنیده نخواهد شد.

انجمن ملی تبریز همانطوریکه مکرر اعلام کرده بود پس از انتشار دستخط مذکور برای دفعهٔ دیگر بجهانیان اعلام داشت که ملت آزادیخواه تبریز تا مجلس شورای ملی که

مظهر ارادهٔ ملت باشد افتتاح نشود و زمام امور کشور را در دست نگیرد دست از مجاهدت وجنگ نخواهد کشید و اسلحه را کنار نخواهد گذارد.

در تلگرافیکه سرجرج بارکلی بوزیر خارجه انگلیس نموده مینویسد : نارضایتی عامه ومصیبت اهالی تبریز زیاد است ملیون بغایت بی پول میباشند وممکن است بلاواهمه اقدامات خطرناکی بنمایند مردم دستخط شاه را عموماً سخریه میپندارند وتا آن اندازه که برمن معلوم شده تااقدام رضایت بخش در انتخابات مجلس بعمل نیاید اصلاحی در امور نخواهد شد.

سپس مینویسد اغتشاش در تمام نقاط ایران حکمفرما است راههای اصفهان به یزد وشیراز وسایر نقاط مسدود شده در کرمان احتمال زدو خورد میرود ناظم التجار که در قنسولخانه متحصن شده بود از قنسولخانه بیرون رفت و با عده ئیکه طرفدار مشروطه هستند همصدا شده است در مشهد جمعی از مشروطه خواهان میخواستند در قنسولگری متحصن شوند ولی ما آنها را نپذیرفتیم یزد در محاصرهٔ دسته های دزدان و راهزن قرار گرفته و کسی جرئت مسافرت وحمل مال التجاره بسایر نقاط را ندارد آصف الدوله حاکم فارس قادر بکمترین اصلاحی برای رفع هرج مرج واغتشاش آن ایالت بزرگ نیست واز قرار معلوم یك نقشه ئی برای بیرون کردن والی از شیراز در کار است بهتر است شخص مقتدری بفرمانفرمائی فارس انتخاب بشود افواج شیراز در تلگرافخانه متحصن شده وحقوق عقب افتادهٔ خود را میخواهند راه میان شیراز و بندر بوشهر که مهمترین راه تجارتی ایران است واز نظر اقتصادی و تجارتی برای انگلیس اهمیت بسیار دارد بکلی ناامن و کسی قادر بعبور ومرور از آن راه نیست در هفته های گذشته درهمین راه چندین قافله وپست را بسرقت بردند وعدهٔ زیادی از مسافرین را کشته ومجروح نمودند .

فصل هفتاد و دوم

همه جا ناامنی و اغتشاش

اقبال‌الدوله کاشی که یکی از مستبدین معروف بود از طرف محمدعلیشاه بحکومت اصفهان منصوب شد و بمحض ورود برای آنکه بهتر بتواند بی‌سروصدا مردم‌را بچاپد بنای سختی را نسبت بمشروطه خواهان گذارد و چند نفر آنهارا حبس و زجر کرد اشخاصیکه خودرا درخطر میدیدند به‌قنسولخانه انگلیس رفته متحصن شدند و هرگاه انگلیسها مانع نمیشدند عدهٔ متحصنین بچندین هزار نفر میرسید.

حاجی آقا نورالله مجتهد که یکی از علماء معروف ومشروطه‌خواه بود اعلامیه‌ئی انتشار داد ودر آن اعلامیه متذکر شد که اعمال محمدعلیشاه بر خلاف شرع و اصول مذهب اسلام است.

یکی از شبها یك اعلامیه‌ئی ازطرف علماء نجف به‌درمساجد معروف چسبانیدند که مفاد آن این بود که هر کس درراه مشروطیت کشته شود درردیف شهدای راه‌خدا میباشد سربازها بامرحکومت اعلامیه‌هارا پاره کردند وچندنفررا هم زندانی نمودند.

همان روز حاجی آقانورالله درمیان جمعیت انبوهی منبررفت واعلام‌داشت‌مردم واصناف دکاکین‌را ببندند وتعطیل عمومی کنند در مقابل اقبال‌الدوله بسربازها دستور داد که‌دکانهائیکه‌بسته‌شده‌غارت کنندودر نتیجه چنددکان‌ومغازه به‌یغمارفت.

یك عده دزد مسلح راه میان اصفهان و یزد ویزدو آباده را سد نموده وچندین کاروانرا غارت کردند.

شیراز میدان تاخت وتاز وکینه‌توزی وانتقام‌جوئی پسرها وخانواده و بستگان قوام شده و باتکاء پادشاه بیدادگر آنچه درقدرت داشتند برای آزار کردن مشروطه

خواهان بکار بردند حتی آقا میرزا علی آقا ذوالریاستین که یکی از علماء نیکوکار و آزادیخواه و سرسلسلهٔ عرفا ومشایخ بود ازجور وستم و بی‌احترامی‌مصون نماند پسر ذوالریاستین بناچار باجمعی درقنسولگری انگلیس متحصن شد.

بواسطه ناامنی بیچارگانی جلاء وطن کردند بی نظمی تمام‌خاك فارس‌رافرا گرفت جنگ خونینی میان کمارج ودالکی آغاز شد که بقیمت خون عدهٔ کثیری خاتمه‌یافت ایل عرب راه اصفهان و شیرازرا میدان چپاول وتاخت‌وتاز خود قرار دادندو کاروانی نبود که از دست آنها جان بدر برد آصف‌الدوله والی‌جدید فارس نتوانست درمقابل نفوذ خانوادهٔ قوام کاری ازپیش ببرد .

انتظام‌الملك حاکم یزد بمیل‌وارادهٔ خودش مالیات سنگین برمردم‌تحمیل کردو در نتیجه عدهٔ زیادی‌از کسبه و بازار علم عدم رضایت‌وعصیان‌بلند کردندوزد وخوردی میان آنها وقوای دولتی‌درگرفت که‌در نتیجهٔ آن عده‌ئی بیگناه‌مجروح‌و آواره‌شدند.

دیرزمانیست که دیگر پست‌میان‌شیراز واصفهان‌و کرمان ویزدازترس‌دسته‌های دزد مسلح حرکت نمیکنند و این شهرستانها دیگربا هم جز بوسیله سیم تلگراف که آنهم‌گاه‌گاهی مقطوع میشود رابطه ندارند بازار کسب وکار و معاملات و تجارت در شهرستانهای جنوب‌ایران بکلی تعطیل شده وفقر وپریشانی بجائی رسیده بود که‌حتی ملاکین‌بزرگهم بواسطه ناامنی دچارمضیقه شده بودند درراه‌میان یزد وکرمان‌دزدها نایب‌الایاله‌کرمان را لخت‌کردند وآنچه داشت به‌یغما بردند و سر و پا برهنه روانه کرمانش کردند، جنگ‌خونینی‌درمیان خوانین کنارتخت‌وکازرون برپاگشته بودودولت قادر بجلوگیری نبود.

یزد ـ تمام‌راهها دردست دزدهای‌مسلح‌است وتجارت‌بکلی‌ازمیان‌رفته‌است واز مأمورین دولتی‌کمترین کاری ساخته نیست جز آنکه از هرج و مرج استفاده‌کرده مردم را بچاپند

کرمان ـ صاحب اختیارفرمانفرمای جدید کوچکترین‌قدرتی‌ندارد دوماه‌است که‌دیگرپست‌میان کرمان و سایرشهرستانها آمدو شدنمیکنند تمام راهها راغارتگران دراختیار خود گرفته‌اندبطوریکه‌احدی‌جرئت‌مسافرت‌بلکه‌بیرون‌رفتن‌ازشهررا ندارد.

شیراز- بی نظمی روزافزون شده کلیه پست وقافله‌ها بسرقت برده شده .

جنگ در کازرون میان قبایل با کمال شدت درجریان است ایل عرب سیوند دهات و اطراف آنرا بکلی غارت وازسکنه خالی کرده‌اند .

آصف‌الدوله فرمانفرمای فارس هم هرچه کرد نتوانست براوضاع مسلط بشود و فعلا فرمانفرمای مطلق ارگ ایالتی میباشد و نفوذ او محدود بدروازهای شهرشیراز است.

راه میان مشهد وسمنان میدان غارتگری ترکمنها قرار گرفته کاروانها وزائرین مشهد مقدس را لخت کرده و آنچه دارند بیغما میبرند سپس زنها وبچه‌هارا اسیر کرده باوبه‌های خود میبرند وخدا داند باآن بدبختها چه معامله میکنند

درطهران جائی برای شکایت ومقامی برای رسیدگی بیچارگان نیست .

درحدود خراسان وسیستان افاغنه هر چندی دستبردی بدهات سرحدی زده و آنان را از هستی ساقط کرده‌اند ازگیلان و بختیاری اطلاعاتی بمرکز میرسد که هنوز مبهم است وازحقیقت آن اطلاع کاملی نیست .

نایب‌حسین کاشی با جمعی اشرار درراه میان اصفهان و قم بدزدی و گردنه‌زنی مشغول است گفته میشود دسته‌های سوار بختیاری هم در حدود گلپایگان و عراق دیده میشود که باخودسری راهزنی میکنند .

از همه جا بدتر وضعیت کردستان وبروجرد است در آن حدود دولت کمترین اقتداری ندارد و حکومت خان‌خانی وعشایری آن صفحه کوهستانی را تحت استیلای خود قرارداده .

روزنامه‌حبل‌المتین مقاله‌ئی بقلم شخص ناشناش ومطلعی نوشته که در آن اوضاع ایران را تشریح نموده و ما ملخص آنرا بنظر خوانندگان میرسانیم .

شاه نالایق و ظالم قادر بزمامداری مملکت نیست خزانهٔ دولت خالی سربازها درطهران واطراف بدزدی و گدائی مشغولند عین‌الدوله باآن اردوی باعظمتیکه تشکیل داد نتوانست کوچکترین کاری از پیش ببرد و هرروز از محمد علیشاه پول واستعداد میخواهد محمدولی‌خان سپهدار بنای سرسختی را باعین‌الدوله گذارده و میخواهد خود را از معرکهٔ جنگ کنار بکشد.

آخوندهائیکه ازمحمدعلیشاه طرفداری میکنند هرروزمطالبه پول میکنندو محمدعلیشاه قادر به‌پر کردن کیسهٔ آن طماعان‌نیست.

سفیر روس ولیاخف زمام دولت محمدعلیشاه‌را دردست دارندو هیئت‌وزرابجز امیربهادروزیر جنگ سایرین آلت بی‌اراده و بی‌اثری بیش نیستند نایب‌السلطنه‌وملکه ازراه‌جادووجنبل‌میخواهندمملکت‌راامنیت بدهندفشاردولتهای‌خارجی به‌محمدعلیشاه برای‌افتتاح مجلس‌اورا نگران کرده‌است وهرروزباویادآور میشوندکه‌چرا بقولیکه داده‌بود عمل‌نمیکند آثاریك‌نهضت عمومی‌درتمام‌نقاط‌کشور دیده‌میشود وبطرفداران مشروطیت روزبروزافزوده‌میگردد.

سیدمحمدهم اسلام میخواهد

یکی ازوقایع مضحکیکه دراصفهان روی داد وتامدت زمانی نقل مجالس بود اینست پس‌از آنکه اقبال‌الدوله حاکم اصفهان پی‌برد که مردم اصفهان اغلب خواهان مشروطه‌هستندوحاجی آقانورالله‌هم‌قیادت آنجماعت‌را عهده‌داراست مردم‌را بطرفداری از مشروطیت وحکومت ملی تشویق ودعوت‌مینماید برآن شدکه جماعتی ازملاهارا باخودهم دست کرده وصفی‌درمقابل ملیون‌تشکیل بدهد و برای رسیدن بمنظوریکه داشت بزحمت‌توانست ازراه رشوه درحدود بیست نفراز علمای درجهٔدوم وسوم را با خودهمراه کند این جماعت پس‌ازمشورت صلاح دانستند که‌دریکی ازمساجد متحصن شده وخانهٔ خدارا مرکزفعالیت‌بنفع‌دولت ظالم و استبدادی قرار بدهند این بود که باتفاق‌جمعی بمسجد فشارکی‌رفته ودرآنجا متحصن شدندوسفره‌های رنگین گستردند ومردم‌رابیاری دعوت‌نمودندملخص‌خواسته آنهااین‌بود که:

مااسلام‌میخواهیم ومشروطه نمیخواهیم

هرروزیکی ازآنها منبرمیرفت ومردم رابمخالفت بامشروطه‌وطرفداری‌ازاسلام دعوت میکردتلگرافاتیهم به نجف ودربار طهران مخابره کردند که دریکی از آنها نوشته بودندمردم اصفهان کفن‌دربر کرده وبرای نجات اسلام‌ازدست کفارقیام کرده‌اند.

یکی ازملاهائیکه درتحصن‌شرکت کرده بودبیش‌ازهمه سنگ‌وااسلاما بسینه میزدآقاسید محمدنامی‌بود که ازدیرزمانی درمیان‌مردم به بیدینی و بابی گری معروف

بود و مردم او را مرتد میدانستند اینمرد روحانی نما برای تبرئه خود از بابی گری و اظهار ارادت بدربار شوکتمدار طهران و استرضای خاطر حاکم ظالم اصفهان بیش از دیگران خودرا فدائی اسلام و دشمن مشروطه معرفی میکرد و هر وقت جماعتی در مسجد جمع میشدند بپا برمیخواست و فریاد میکرد **ما اسلام میخواهیم و مشروطه نمیخواهیم**

همینکه خبر تحصن آن جماعت بگوش آقانجفی رسید چون مایل نبود کسی غیر از خودش قدرتی داشته باشد و بدون اجازه‌اش کاری بکند در مجلسیکه صدها نفر از طلاب حضور داشتند اسامی کسانیرا که در مسجد فشارکی متحصن شده بودند سئوال کرد آن شخص اسامی آنهارا از روی ورقه ئیکه نوشته و در دست داشت خواند چون باسم آقا سید محمد رسید آقا نجفی باهمان لهجهٔ اصفهانی فریاد زد (سید محمد هم اسلوم میخاد) سید محمد هم اسلام میخواهد سپس بطلاب حکم کرد که بمسجد فشارکی رفته آن جماعت را بیرون کنند و صحن و اطاقهای مسجدرا هم بشویند و کر بگیرند .

نامه انجمن تبریز درجواب قنسول انگلیس

قنسول انگلیس مقیم تبریز بنابدستور سفارت متبوعه خود کوشش میکرد که میان عین الدوله و مشروطه خواهان واسطه شده و سازشی بوجود بیاورد و از جنگ و خونریزی جلوگیری کند علت اینکه انگلیسها مایل بسازش میان ملیون و دولت بودند برای این بود که نمیخواستند دولت روسیه به بهانهٔ حفظ امنیت اتباع خود قشون وارد ایران کند و یک مشکل سیاسی پیش بیاید برای منظور فوق مکرر باطرفین مذاکره و مکاتبه نمودند اینک برای روشن شدن وضعیت و نشان دادن منظوریکه مشروطه خواهان برای آن میجنگیدند عین نامه ئیکه انجمن تبریز که ریاست مشروطه خواهان آن سامانرا عهده دار بود بنظر خوانندگان میرسانیم .

رویتر - زمانیکه شاه مشروطیت را برقرار دارد آنها خودرا رعایای فرمانبردار شاه خواهند دانست ولی تا پارلمان مفتوح نگردیده واعضاء آنرا بازنخواهند از خود خلع اسلحه نخواهند نمود دیگر آنکه سرکردگان طرفدار شاه که در یك نقطه شهر سکنی دارند باید دستگیر شده و پس از محاکمه مجازات شوند و امور ایالت آذربایجان در تحت نظارت انجمن محلی تبریز باشد تامجلس افتتاح شود قنسول انگلیس درخاتمه

نامه‌ئیکه بسفیر انگلیس نوشته تقاضا کرده‌است که تقاضای مشروطه خواهانرا باطلاع شاه برساند.

جعل اکاذیب

دربار باغشاه اززمانیکه قیام‌تبریز آغازشدوقشون دولتی درمقابل ملیون‌ناتوان وواماندەشدند مبدل بیك دستگاه جعل دروغ شدەبود هرروز صبح امیر بهادرجنگ یك تلگراف مجعول دردست گرفته و بنظر رؤسای قشون ووزراء میرسانديکی از این تلگرافها شکست مشروطه‌خواهان‌را نقل‌میکرد دیگری‌اعلام‌میداشت ستارخان کشته شد دیگری مینوشت سرستارخان‌را بطهران‌فرستادندتلگراف‌دیگر میگفت‌باقرخان بامجاهدینیکه‌درتحت امرش بودند تسلیم‌اردوی دولتی‌شد دیگر مینوشت عین‌الدوله شهررا فتح کردودرارگ‌دولتی‌جلوس‌نمود باانتشار اینگونه‌اخباردروغ شکست‌اردوی دولتی‌را میخواست‌پرده‌پوشی کند.

روزه ۲ شعبان‌درباغشاه غوغائی‌بود پس‌ازچهل روزسعی‌و کوشش‌شاه ودرباریان موفق شدندیك اردوی چهار صد نفری قزاق سواره باچند عراده توپ بریاست یکنفر صاحبمنصب‌روسی‌برای‌تقویت‌عین‌الدوله‌بفرستنداین‌عده که‌برای‌سان‌درحضورشاه آماده شده بودند پس‌ازآنکه درخیابانهای شهر گردش کردند وتوپها را بچشم اهالی طهران کشیدند بباغشاه رفتند ودرحضورصدها رجال مستبد ازمقابل‌شاه که‌لباس رسمی برتن کرده‌بود گذشتند سران‌سپاه ووزراء بیکدیگرمیگفتند با فرستادن این‌عدۀ مسلح و جنگ دیده دیگر کارتبریز تمام است وبیش‌از بیست روز نخواهدگذشت که مشروطه خواهان‌تبریز یاتسلیم شده‌ویابخاك وخون کشیده خواهندشد.

ممقانی نماینده روحانیون نجف

آقای حاجی‌شیخ اسدالله ممقانی سناتورکه یکی‌ازرجال صدرمشروطیت است خاطراتی‌راکه ازوقایع وپیش آمدهای آنزمان‌داشته درچندصفحه نگاشته وبرای‌درج درتاریخ ارسال داشته‌که برای استفادۀ عموم عیناً نقل میشود:

قبل‌از مشروطیت ایران درنجف عدۀمحدودی ازطلاب که روشنفکر وباوضاع دنیاواقف‌بودند جمعیت‌سری تشکیل‌دادندکه منهم‌جزو آن‌جمعیت‌بودم درنجف‌اشرف

مدرسه‌ئی برای اطفال ایرانیان تأسیس و مطبعه سنگی در بغداد وسیله احمد تاجر شبستری تهیه و در منزل او گذاشته شده بود که بیانیه‌هائی راجع بانتباه ایرانیان واستعمال امتعه وطنی و تأسیس مدارس جدید چاپ و منتشر میشد تااینکه در ایران مشروطیت تأسیس گردید بعداز مشروطیت فعالیت آن جمعیت بیشتر شد و چون حکومت عثمانی حکومت مستبد بود خصوصاً پس از بمباردمان مجلس ومخالفت اعراب عراق بالخصوص خدام کربلا و کاظمین و بعضی ازاعیان ایران که درعتبات مجاور بودند وتهدید جنرال کنسولگری بغداد کار بر جمعیت مذکور خیلی سخت شده بود تااینکه مشروطیت عثمانی اعلام شد بعدازدوسه روز تجار ایرانی اسلامبول وانجمن سعادت حجج اسلام را برای مخابرهٔ حضوری بتلگرافخانه دعوت کردند در مخابرات تلگرافی آقایان مزبور را برای استرداد مشروطیت واشتراك مساعی دعوت میکردند از آنوقت فعالیت جمعیت ما علنی شد خصوصاً جمعیت اتحاد و ترقی که در بغداد تشکیل شده بود مایل بودند که باما و آقایان حجج اسلام ارتباط پیدا نمایند ارتباط ما باجمعیت اتحاد و ترقی بقوت و نفوذ ما افزوده شد چون من آشنا بزبان ترکی عثمانی و خواندن تلگرافها بخط لاتین بودم قهراً واسطه بین حجج اسلام و حکومت عراق ومخابرات تلگرافی شدم ودائماً تلگرافهای متعدد راجع باوضاع ایران بانجمن سعادت میرسید - چون سیم خارجی ازطرف دولت ایران قطع شده بود مخابرات باایران وسیله انجمن سعادت انجام مییافت خبر تصمیم سرداراسعد بوسیله انجمن سعادت رسید - چون آقایان حجج اسلام اهمیت موقع را درك کردند واشخاصی که انجمن سعادت را نمیشناختند تصمیم گرفته بودند مرا باسلامبول بفرستند یکروز طرف عصر مرحوم آیت‌الله خراسانی مرا احضار و فرمودند شما باید باسلامبول بروید و مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالله مازندرانی بیشتر اصرار داشتند که من بروم.

بعدازورود باسلامبول انجمن سعادت مرا بریاست خود انتخاب کردند مطبوعات اسلامبول نیز ورود من را تجلیل نمودند باجمعیت اتحاد و ترقی و مرحوم سلطان حمید ملاقات کردم احوال عراق وعلماء نجف اشرف را ازمن استفسار نمودند وبا رجال مهم عثمانی ازقبیل صدراعظم کامل پاشا وسعید پاشا که دوازده مرتبه صدراعظم شده بود ملاقات نمودم مرحوم سعید پاشا ازاهل ارضروم و بزبان فارسی و ادبیات آن آشنا بود هر دو نفر

آنها وعدهٔ مساعدت دادند و مخصوصاً بمأمورین خود در ایران دستور دادند که با آزادیخواهان ایران یاری نمایند ـ منظماً از شمال ایران و نجف اشرف راجع باوضاع ایران اخباری میرسید و انجمن سعادت بمطبوعات خارجی وعثمانی میداد روزی تلگرافی از مشهد رسید که روسها ترکمنهارا مسلح کرده میخواهند بخراسان حمله کنند واز آذربایجان هم اخباری دائر بقشونکشی میرسید انجمن سعادت اولین میتینگ را برای پروتست عملیات روسها در اونیون فرانسه ترتیب داد تمام آزادیخواهان شرق از ترك وعرب و کرد و ارمنی دراین میتینگ شرکت کردند وازسفارتخانه‌های خارجی هم اشخاص زیاد آمده بودند من میتینگ را بعنوان رئیس انجمن سعادت ورئیس کلنی ایرانیان و نماینده آیت‌الله نجف افتتاح نمودم بعداز نطق مختصر من ناطقین متعدد ازمظالم و تعدیات روسها در ایران ولزوم اتحاد مسلمانهای جهان صحبت کردند آخرین شخصی که نطق کرد رئیس فرقه داشناگسیون بود مشارالیه در نطق خود گفت بیانات ناطقین چارهٔ گرفتاری ایرانیان را نمیکند ماارامنه باتحریك بیگانگان ووعده ووعید آنها برعلیه دولت عثمانی قیام کردیم وامید داشتیم آنها که هم‌مذهب ما بودند بما کمك خواهند کرد متأسفانه هزاران ارامنه درمقابل چشم آنها باوضع فجیعی کشته شدند و آن بیچاره‌ها درحالیکه غرقه بخون بودند چشمها را ببغاز های اسلامبول دوخته بودند که کشتیهای جنگی آنها بکمك ارامنه خواهندرسید ولی خبری ازسفائن جنگی نشد اگر ایرانیان نجات ملت خود و استقلال کشورشان را خواهانند باید خودشان شخصاً باجان ومال خود فداکاری کرده وسلاح دردست بادشمنان مملکت بجنگند والا حرفهای وحدت مسلمین جهان وانتظار کمك ازعالم اسلام بیك پشیز نمیارزد بالاخره قطعنامه‌ئی نوشته شد و بامضای من بتمام دول اروپ وامپراطور ژاپن تلگرافاً مخابره کردیم ـ انجمن سعادت منظماً با انجمن ایالتی تبریز وسردار ملی درتماس بود وباجمعیت عامیون قفقاز هم درتماس بودیم و مخصوصاً دکتر قره‌بیك که برای خرید اسلحه از آلمان برای آذربایجان رفته بود باسلامبول آمده وراجع باشتراك مساعی با جمعیت عامیون مذاکره نمود دراین اثنا آقای معاضدالسلطنه پیرنیا و آقای علی‌اکبر دهخدا و مرحوم میرزاقاسم‌خان صور وارد اسلامبول شدند و مژدهٔ حرکت مرحوم سردار اسعد را بطرف ایران اطلاع دادند و ازرشت هم قیام ملیون و کشته شدن حکمران

گیلان و الحاق مرحوم سپهدار اعظم تنکابنی را با آنها خبر دادند و این قضیه موجب تقویت انجمن سعادت گردید و فوراً نیز مراتب را به نجف اشرف مخابره نمودیم آقایان مهاجرینی که باسلامبول آمده بودند بطرف رشت حرکت کردند ولی آقایان پیرنیا و دهخدا در اسلامبول توقف نمودند و آقای احمد آقا اوغلی که از سیاسیون مهم قفقاز و نویسندهٔ نامی بود در اثر تضییق روسها باسلامبول آمد و وارد ژنرال کنسولگری گردید و با انجمن سعادت اشتراك مساعی مینمود ـ روزنامه سروش نیز بزبان فارسی با قلم آقای دهخدا و آقا اوغلی و سایرین منتشر میشد بعد از ورود سردار اسعد بختیاری بایران و افتادن گیلان بدست ملیون وقطع شدن سیم تلگراف در داخلهٔ ایران انجمن سعادت واسطهٔ مخابرات بین مرحومین سپهدار اعظم تنکابنی و سردار اسعد بختیاری و انجمن ایالتی تبریز و نجف اشرف بود و در همان زمانیکه سپهدار و سردار اسعد میخواستند بتهران حمله نمایند تلگرافی از سفیر ایران در پطرزبورك بانجمن سعادت رسید که مضمون آن بشرح ذیل بود :

بسردار اسعد و سپهدار فوراً تلگراف نمائید که بطهران حمله ننمایند والاقشون روس طهران را اشغال خواهد کرد من اطلاعی از وضعیت سفیر ایران در روسیه نداشتم ولی آقای معاضدالسلطنه پیرنیا چون در قفقاز مأموریت داشتند گویا با ایشان آشنائی داشتند و مرحوم پیرنیا خیال میکرد که این تلگراف بنا بدستور وزارت امور خارجه روس مخابره شده است بایکدیگر مشاوره نمودیم که اگر این تلگراف در انجمن مطرح بشود ممکن است باعث اضطراب و نگرانی اعضای انجمن سعادت گردد و بنا باصرار آقای پیرنیا به سپهدار اعظم و سردار اسعد تلگراف نمودیم هرچه زودتر بتهران حرکت نمایند.

در این اثنا سالار الدوله از اروپا وارد اسلامبول شده و وسیله سید عبدالقادر کرد پسر شیخ عبیدالله معروف و نائب رئیس مجلس اعیان بابعضی رفقا ملاقات نموده بود و این ملاقات بدون اطلاع من بوده از انجمن سعادت تقاضا کرده بود باو معاونت مادی و معنوی نمایند بایران رفته برعلیه محمدعلیشاه قیام نماید و قول داده بود پس از موفقیت و تصاحب تاج و تخت بمشروطیت ایران وفادار باشد و نخواسته بود من از این جریان اطلاع داشته باشم رفقا تفصیل را برایم نقل کردند من بابعضی مقامات عثمانی که باآنها نیز مذاکرده بود وخواسته بود آنها هم باو کمك نمایند ملاقات و نتائج سوء عملیات او

را بطور مشروح گوشزد کردم سالارالدوله مأیوس گردیده باروپا مراجعت نمود قضیه دیگر ورود حاجی میرزا ابوالقاسم امام جمعه بنجف اشرف و منزل کردن ایشان درخانه مرحوم آیت‌الله خراسانی است . مکاتیب متعدد ازجمعیت خودمان در نجف و مرحوم آقامیرزارضا ایروانی رسید باین مضمون که بعدازورود امام جمعه وضعیت دارد عوض میشود آخوندها که غالباً مستبد ومخالف مشروطیت بودند بجنبش درآمده و رؤساء اعراب هم دوراورا گرفته وذهن مرحوم آیت‌الله خراسانی وسایرحجج اسلام رامشوب نموده‌اند بطوریکه قدرت بیرون آمدن ازخانه رانداریم بامرحوم طلعت‌پاشاوزیرداخله ملاقات و نتائج سوء اقدامات مشارالیه رادربین اعراب عراق بیان کردم ایشان‌نیز بوالی بغداد تلگراف کردند که امام جمعه راازعراق خارج نمایند واین دستورنیز بموقع‌اجرا گذاشته شد و تمام علماء ومشایخ اعراب که دوراورا گرفته بودند و آزادیخواهان را تهدید میکردند متفرق وقفل‌خاموشی بردهانشان زده‌شد واز آن‌تاریخ مرجع‌مراجعات شیعیان ازعراق‌عرب وسوریه ومدینهٔ منوره گردیدم .

سوء قصد و مجروح کردن حاجی شیخ فضل‌الله

حاجی شیخ فضل‌الله خطرناك و مؤثرترین دشمنان مشروطیت بود و بطوریکه درجلد چهارم این‌تاریخ نگاشتیم بعد ازتوپ‌بستن مجلس بواسطه اقتدار فوق‌العاده‌ئیکه پیدا کرده‌بود و نفوذزیادیکه‌درشاه‌ودربارداشت اکثر روحانیون‌ایران‌را برضدمشروطیت قیام داد وبایك‌جدیت خسته نشدنی‌شب وروزتلاش میکرد که مشروطیت برای‌همیشه ازمیان برود ومجلس دیگرمنعقد نشود وچون مرد باهوش وباسوادی بود موفق‌شدیك دستگاه عظیمی ازروحانیون وافرادمتنفذبرضد حکومت ملی بسازد وبدنیانشان‌بدهد که چون ملت‌ایران مسلمان است و مشروطه مخالف بااسلام است ملت ایران موافق بامشروطه‌نیست درنتیجه وجود حاجی شیخ‌فضل‌الله سدبزرگی برای مشروطه‌خواهان شده بود واو را بزرگترین مانع کامیابی خود میدانستند و درتلاش بودند که اورا از میان بردارند .

کمیته جهانگیر که ازعده‌ئی مشروطه خواهان فداکار بریاست مستعان‌الملك تشکیل یافته‌بود وتاحدی رهبری مجامع ملی‌طهران راعهده‌داربود ومستقیماً بازعمای

ملیون تبریز و گیلان سر و سر و مکاتبه داشت تصمیم گرفت حاجی شیخ فضل‌الله را ازمیان ببرد و برای وصول به آن منظور کریم دواتگر که جوان کارگری بود ودکانی دربازار



کریم دواتگر

حلبی سازها داشت و ازعشاق مشروطه و آزادی بود و سری پرشور و استعداد بسزائی برای اجرای منظوریکه در پیش بود داشت انتخاب نمود واورا مأمور کشتن حاجی شیخ فضل‌الله کرد و یك ششلول ساخت کارخانهای بلژیك به شصت تومان خریداری کرد و دراختیار او گذارد کریم این مأموریت را بدون تردید وتزلزل پذیرفت و ازهمان ساعتی که ششلول دراختیارش گذارده شد درصدد برآمد که حاجی شیخ فضل‌الله را درمحل مناسبی بدست بیاورد و کارش را بسازد در آنوقت خانه حاجی شیخ مرکز رتق وفتق امور بود و همیشه صدها نفر اشخاص دراطرافش بودند و هروقت هم که میخواست از خانه بیرون برود جمع زیادی صحابه با او بودند و عده ئی هم نگهبان داشت، که اورا مراقبت میکرد .

پس ازچند روز مراقبت و کشیك کشیدن یکی از روزها که حاجی شیخ فضل‌الله باجمعی ازخانه بیرون آمد کریم اورا تعاقب کرد ودرجلو خان خانه عضدالملك که محل وسیعی بود و بچند کوچه منتهی میشد بشیخ حمله کرد وتیری بطرف او خالی کرد که برانش خورد وبزمین افتاد .

کریم خواست فرار کند ولی مأمورین و اطرافیان شیخ اورا دستگیر کردند و پس از کتك زیادیکه باو زدند تسلیم نظمیه اش نمودند کریم چند ماه در نظمیه زنجیر بود و محمدعلیشاه میخواست اورا بکشد ولی حاجی شیخ فضل‌الله جوانمردی کرد و مانع از کشتن کریم شد.

جراحت وارده بشیخ چندان خطرناك نبود و پس از بهبودی دوباره شروع بفعالیت نمود.

تلگراف حجج اسلام نجف

این تلگراف که درحقیقت اعلامیه‌ایست ازطرف روحانیون نجف برای انجمن سعادت اسلامبول فرستاده‌شد وازطرف انجمن سعادت‌هزارها نسخه چاپ شد ودرتمام نقاط ایران و کشورهای اروپا-مصر-هندوستان-افغانستان وقفقاز منتشر کردید.

جناب مشیرالسلطنه این تلگراف‌را بشاه‌برسانید اگر چه داعیان‌را عمر به‌آخر رسیده ودراین میانه‌جزحفظ بیضه‌اسلام و استقلال مملکت وبقای سلطنت شیعه ورفع ظلم وترفیع حال عباد غرضی نداریم ولی هرچه ازاول امرتاحال‌اقدام دراصلاح واتحاد میان دولت وملت کردیم وراه‌را ازچاه نمودیم ودولت‌را بهمراهی باملت دعوت کردیم بهرلسان که بود مضارومفاسد اینگونه اقدامات وحشیانه‌را ظاهرساختیم تاآنکه‌رشتهٔ اتحادنگسلد وامنیت‌درمملکت استوارگرددمردم ازچنگال یك‌مشت ظالم‌ومأمورین خونخوار وخودپسند دولت نجات یابند ودراصطلاح مملکت یك‌دل ومتحد بکوشند تااین مقدار قلیل‌ازمملکت اسلامی که باقی‌مانده ازدست نرود مسجدشان کلیسانشود و احکام شریعت پایمال سلاطین کفر نشود بر عکس دولت همه را بوعده‌های‌ارغوبی گذرانیددرظاهر مساعدت‌نمود ودرباطن بخیال‌خود مشغول‌بود بااینکه همه‌میدانستیم تمام مفاسد حادثه ازتحریکات دولت ودولتیان خائن‌است بازبرای‌حفظ مراتب اغماض نمودیم وازنصیحت‌وخیرخواهی کوتاهی نکردیم تاآنچه‌راکه از آن حذر داشتیم‌واقع شد ورشتهٔ اتحاد دولت وملت بکلی گسست وخائنین دین ودولت خبث باطن‌را ظاهر ساختند بازبرحسب وظیفهٔ شرعیه درمقام اصلاح برآمدیم تابلکه این رشتهٔ گسسته‌را دوباره بهم‌متصل کنیم ولی هنوزمرکب تلگرافات‌درهمراهی‌واصلاح امورخشک‌نشده بود تلگرافی که تمام الفاظ آن بی‌معنی‌و سرا پا مخالف با قواعد مسلمانیست رسید حرکاتیرا که تمام قلب مطهر صاحب شرع و صدمه بروجود مقدس حضرت حجت الله علیه‌الصلوة والسلام‌است باکمال‌بی‌شرفی جهادفی سبیل‌الله‌شمرده‌پیروی‌چنگیزرادینداری وتخریب اساس اسلام‌را دینداری و تسلیط کفار روس‌را برجان و مال مسلمین ترویج شریعت نام نهاده و باغوای خائنین دین و عالم نمایان غدار با این همه هتاکی باکمال جسارت افعال خودرا مستحسن شمرده‌اند تا مارا مجبور بآنچه از اظهار و اشاعهٔ آن

محذور بوديم نمودند قال الله تعالى يجعل الله للكافرين على مسلمين سبيلا.

آيا بر احدى از مسلمين مخفى است كه از بدو سلطنت قاجاريه تاكنون چه صدمات فوق العاده بر مسلمين وارد آمد و چه قدر از ممالك مسلمين از حسن كفايت آنان بدست كفار افتاد قفقاز شيروان بلاد تركمان بحر خزر هرات افغانستان تمام از ايران مجزا شد بلوچستان بحرين مسقط و غالب جزاير خليج فارس و عراق عرب و تركستان از ايران مجزا شد و تمام شيعيان اين بلاد در كمال ذلت بدست كفار اسير شدند و از استفادهٔ روحانى مذهب محروم ماندند دو ثلث تمام از ايران رفت و آن ثلث باقى مانده را هم زمامش را بدست اجانب دادند گاهى مبلغى هنگفت قرض كرده و در ممالك كفر خرج كردند و مملكت را برهن كفار دادند گاهى بدادن امتيازات منحوسه ثروت مسلمانانرا بمشركين سپردند و مسلمانان را محتاج آنها ساختند گاهى خزائن مدفونه ايران را بدست دشمنان سپردند يك صد مليون خزائن ايران از زمان صفويه و نادرشاه و زنديه را كه بيت المال مسلمين بود خرج فواحش فرنگستان نمودند و آنهمه اموال مسلمين كه به يغما رفت يك پولش خرج اصلاحات ملك و ملت نشد.

گرگان آدم خوار و عالم نمايان دين برباده نيز وقت را غنيمت شمردند بجان و مال مسلمين افتادند و روز بروز زخمى تازه برقلب پيغمبر وارد كردند شيرازهٔ ملك و ملت را بطورى گسيختند كه اجانب علناً مملكت را ميان خود تقسيم كردند (اشاره بمعاهدهٔ ۱۹۰۷) و حصصى براى خود معين و مفروض كردند در اين حال شيعيان آل محمد از باطن ائمه اسلام استمداد نموده يكبار حركت كردند و براى حفظ اين قطعه باقى مانده مملكت و نجات از سفاكى قاجاريه با جان و مال حاضر شدند و بمعاونت و امداد حضرت حجة عجل الله تعالى فرجه بمطلوب خود خواهند رسيد و داعيان نيز برحسب وظيفه شرعيه خود و آن مسئوليت كه در پيشگاه عدل الهى بر گردن گرفته ايم تا آخرين نقطه امكان در حفظ مملكت اسلامى و رفع ظلم خائنين از خدا بى خبر و تأسيس اساس شريعت مطهره و ادعاى حقوق مغصوبه مسلمين خوددارى ننموده و در تحقيق آنچه ضرورى مذهب است كه حكومت مسلمين در عهد غيبت حضرت صاحب الزمان با جمهور مسلمين است حتى الامكان فروگذار نخواهيم كرد و عموم مسلمين را به تكليف خود آگاه ساخته و خواهيم ساخت و از حضرت

حجت ارواح العالمین فداه در انجام این مقصد استمداد نموده بمعاونت آن حضرت مستظهر و معتمدیم وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون لعنة الله علی قوم الظالمین

الاحقر نجل مرحوم میرزا خلیل محمدحسین الاحقر محمدکاظم الخراسانی

الاحقر عبدالله المازندرانی

فتوحات مشروطه خواهان تبریز

مشروطیت عثمانی انقلاب گیلان و تصرف آن ایالت بدست مشروطه خواهان وقایع طهران ستمگریهای محمدعلیشاه وعهدشکنیها و نیرنگهای او و همدست شدن جمعی ازروحانی نمایان بادربار استبداد وفتاوی وتلگرافات ناحق آنها در تقویت پادشاه ظالم مداخله روسها درامورایران شهرت ورود قشون روس بخاك وطن عواملی بود که حوزهٔ روحانی نجف رابیش ازپیش متأثرساخته وآنانرا بگرفتن تصمیم قطعی درخاتمه دادن بدورهٔ ظلم وستمگری و برقراری حکومت جمهورمصمم نمود .

هر گاه بانظردقت اعلامیه حجج اسلام نجف اشرف راتحت مطالعه قراربدهیم باین حقیقت پی میبریم که حجج اسلام نجف اشرف بدون ملاحظه وبطورمقطوع مصمم شدندکه در مقابل ستمگران و دربار استبداد و شاه ظالم و مداخلات اجانب باکمال قدرت وفداکاری ایستادگی کنند ومملکت وملت مسلمان ایرانرا ازبدبختی وانقراض حتمی نجات بخشند .

مسافرت امام جمعه به نجف

بطوریکه درجلد اول این تاریخ نوشتیم حاجی میرزا ابوالقاسم امام جمعه طهران یکی ازبازیگران صحنهٔ اول انقلاب مشروطیت بودوشخصیت اودرتقدیرات مشروطیت اهمیت بسزائی داشت و در موقع ظهورنهضت آزادی یکه تاز میدان استبداد بود و برجسته ترین عامل طرفدارعین الدوله محسوب میشد ولی زمانی نکشیدکه حاجی شیخ فضل الله نوری مقام اول را درمخالفت بامشروطیت حائز گشت وامام جمعه را درصف عقب قرارداد علت عقب افتادن امام جمعه این بودکه او مرد عیاش وتن پروری بود وجسارت روبرو شدن بامخاطرات را نداشت ولی همیشه ازطرفداران جدی استبداد ومخالفین

سرسخت مشروطیت و مجلس بود چنانچه پس از توپ بستن مجلس و از میان رفتن مشروطه امام جمعه دوباره قدم در میدان گذارد و از صدر نشینان باغشاه شد و از کسانی بود که اعلان حرمت مشروطه را امضا نمود و شاه ستمگر را بضدیت باملت تشویق مینمود .

چون دیر زمانی نبود که امام جمعه از نجف به ایران آمده بود بااکثر علماء وطلاب معروف نجف دوستی و آشنائی داشت و واسطه میان دربار وبعضی ازمقامات روحانی عتبات بود و پولیکه محمدعلیشاه برای فریب دادن حوزهٔ علمیه نجف میفرستاد بتوسط او بمقصد میرسید و درمیان کسانیکه مورد نظر بودند تقسیم میشد درحقیقت امام جمعه ازطهران ازطرف شاه علماء وطلاب مستبد عتبات را رهبری میکرد ویك مرکز مؤثری ازروحانیون آن دیار بنفع محمدعلیشاه تشکیل داده بود وخیال میکرد که بااین دسته بندی اقدامات روحانیون مشروطه خواه را بی اثر وخنثی نماید وباتقویت دستگاه حجةالاسلام یزدی که یکی ازمتنفذین روحانیون نجف بود بازار آخوند ملاکاظم خراسانی وحاجی میرزا حسین ومازندانی راازرونق بیندازد ولی قدرت حق ونیروی ایمان وتجلیات افکار عالیه روحانیون مشروطه خواه نجف درایران وکشورهای اسلامی تمام کوشش ومساعی دربار طهران را تحت الشعاع قرارداد واحکام وفرامین حوزهٔ علمیه نجف دراقصی نقاط ایران منتشر گشت ومردم را ازخواب غفلت بیرون آورد وبآنها فهماند که بقای کشور ایران جز درسایهٔ مشروطه و بسط عدالت ممکن نیست و دستگاه ظالم محمدعلیشاه ایران را بپرتگاه نیستی سوق میدهد و هرگاه زمانی بیش دوام پیدا کند تسلط اجانب برایران افزونی یافته وخودمختاری این کشورچندین هزارساله ازمیان خواهد رفت .

تأثیر احکام علمای نجف محمدعلیشاه و درباریانش را بیش از بیش مضطرب و پریشان خاطر ساخت و آنانرا در راه چاره جوئی انداخت پس ازمشورت بسیار بر آن شدند که یکی ازمهمترین علمای مستبد طهرانرا با اختیار کافی ووسائل لازم برای فریب دادن علمای مشروطه خواه به نجف بفرستند قرعهٔ این فال بنام حاجی میرزا ابوالقاسم امام جمعه طهران درآمد واو پس ازتهیه مسافرت باچند نفر همدست ازعلمای طبقه دوم رهسپار عتبات شد.

معروف شد که محمدعلیشاه اعتبار نامحدودی به امام جمعه داده و نیز گفته میشد که بانك استقراضی روس یك حواله پنجاه هزار تومانی دراختیار او گذارده که ازبانك

عثمانی بغداد دریافت نماید .

آنچه مؤید نظر بالا است اینست که امام جمعه پس از ورود به بغداد بلافاصله باسفیر روس مقیم بغداد ملاقات کرد وسپس بطرف نجف رهسپار گشت نظر باینکه آخوند ملا محمد کاظم خراسانی رهبری حوزهٔ علمیه مشروطه‌خواه نجف را عهده‌دار بود وسایر علما ازسیاست ومصلحت اندیشی او پیروی میکردند امام جمعه برای آنکه حجة الاسلام خراسانی را غافلگیر کرده واورا ناچار بموافقت کند یکسره بمنزل اووارد شدوچنانچه رسم ایرانیان است مهمان آخوند ملامحمد کاظم گردید.

آخوند ملامحمد کاظم هم بنابر رسم باستانی ایرانیان باآنکه امام جمعه رامیشناخت واز قصد او آگاه بود واز کارهای ناپسندیدهٔ او اطلاع کامل داشت باگشاده‌روئی اورادرخانهٔ خود پذیرفت وتاحدیکه ممکن بود وسائل آسایش وپذیرائی اورا فراهم نمود وباکمال احترام ومحبت بااو رفتار کرد .

ولی نه افسون امام جمعه و نه نالهٔ سراپا تملق محمد علیشاه و نه پول هنگفتیکه باخود آورده بود نتوانست کوچکترین تزلزلی درارکان فکر وخط‌مشی آخوند خراسانی وسایر روحانیون مشروطه‌خواه وارد آورد و آنهاراازراهیکه پیش گرفته بودند منصرف نماید عاقبت پس‌ازچندی امام‌جمعه دست‌خالی بطهران بازگشت و جز روی‌سیاه و آه دل ارمغان دیگری نتوانست برای‌شاه مستبد باخود بطهران بیاورد .

میتینگ بین‌المللی دراسلامبول

شهر اسلامبول با اینکه قرنها پایتخت دولت عثمانی بود بواسطه موقعیت مهم جغرافیائی و مزایای دیگریکه دارد جنبهٔ بین‌المللی پیدا کرده و عدهٔ زیادی از ملل آسیائی واروپائی وبیش‌ازهمه یونانی وارمنی درآنجا سکنی دارند .

اسلامبول سالها یکی ازمراکز مهم تجارتی ایران بود وایرانیان مال‌التجاره خود را به آن شهر بزرگ حمل کرده وازآنجا بسایر نقاط دنیا میفرستادند بهمین‌جهت عدهٔ زیادی ایرانی که اکثر آنها آذربایجانی بودند دراسلامبول سکنی داشتند وسفارت کبرای ایران دراسلامبول اهمیت مخصوصی داشت.

انقلاب مشروطیت ایران قیام آذربایجان شهرت روزافزون ستارخان وفداکاریهای

ملت ایران درراه آزادی بیش ازپیش موجب شهرت واهمیت ایران وایرانیان در آن کشور وسیع شد.

پس ازانقلاب عثمانی و برقراری مشروطیت و زمامداری حزب ژون ترك دولت عثمانی وروشنفکران و آزادیخواهان آن مملکت علاقه واحترام خاصی نسبت به ایرانیان پیدا کردندوراه الفت ومودت پیش گرفتند.

مردمان سایر ملل هم که دراسلامبول میزیستند نسبت بایران غمخواری واظهار دوستی میکردند و موفقیت آزادیخواهان ایران را خواهان بودند در نتیجه همین علاقه‌مندی بود که رهبران ملتهای فوق الذکر برای همدردی وتقویت معنوی ازنهضت مشروطه‌خواهان ایران تصمیم گرفتند که یك میتینگ عمومی بین‌المللی که نمایندگان جمیع ملل ومذاهب مقیم اسلامبول در آن شرکت داشته باشند تشکیل بدهند وازطرف هرملت یکی ازافراد مبرز ومعروف خطابه‌ئی ایراد نماید.

ونیز تصمیم گرفتند که یکی ازشخصیتهای آزادیخواه ومحترم عثمانی ریاست آن میتینگ راعهده‌دار گردد و نطق افتتاحیه را ایراد نماید.

برای ریاست میتینگ پرنس صباح‌الدین پسر محمود پاشا معروف که یکی از آزادیخواهان بنام عثمانی بود وسالها قیادت آزادیخواهان آنکشورراعهده‌دار بود ودر راه آزادی جانفشانیها کرده بودودرمیان ملل عثمانی محبوبیت بسیارداشت انتخاب نمودند.

پرنس صباح‌الدین درمیان مردم بدرجه‌ئی مورد احترام بود وبه آزاد مردی و آزادمنشی معروف شده بود که اورا صباح حریت مینامیدند.

این میتینگ مهم در بیك اوغلی منعقد شد و ازطرف ایرانیان حاجی میرزا یحیی دولت آبادی که در آن زمان باعده‌ئی از مهاجرین باسلامبول وارد شده بود برای ایراد خطابه بزبان فارسی انتخاب گردید در روز موعود عدهٔ زیادی ایرانی با پرچمهای سه رنگ ازخان والده حرکت کرده رهسپار محل میتینگ شدند هریك ازملتها هم ناطقی انتخاب کرده بودند که بزبان ملی خود سخنرانی کند چنانچه ناطق ارامنه بزبان ارمنی ناطق کرد بزبان کردی ناطق عثمانی بزبان ترکی و گویندگان اروپائی بالسنه خود سخنرانی کردند.

پرنس صباح الدین میتینگ را افتتاح کرد و درخطابه مختصری ایراد نمود از روحانیون ایران که پشتیبان آزادی ومشروطیت بودند تمجید کرد وازقیام ملی ایران سخن گفت ودرخاتمه ازخداوند موفقیت آزادیخواهان ایران را درراهیکه پیش گرفته بودند مسئلت نمود .

سپس رئیس ارامنه ازطرف ملت خود روی کرسی خطابه قرار گرفت وبزبان ارمنی نطقی در تمجید آزادیخواهان ایران و پیشرفت قیام ملی ایرانیان و روح همکاری وصمیمیت که میان ارامنه ایران ومشروطه خواهان برقراراست ومساعی ومجاهدتیکه متفقاً برای بدست آوردن آزادی مینمایند بیان نمود.

بعد نمایندهٔ کردها بزبان کردی نطقی کرد و گفت ملت کرد که نژاداً ایرانی میباشد دراین موقع باکمال صداقت بامردم تبریز هم صدا شده وخواهان مشروطیت است و هر کمکی که بتواند دراین راه خواهد نمود .

بعد دولت آبادی نمایندهٔ ایران روی کرسی خطابه قرار گرفت ونطق مفصلی از تاریخ گذشته واوضاع فعلی ایران نمود که عین آن رادرتاریخ زندگانی یحیی بطبع رسانیده وچون خطابه ناطق مذکور بسیارمفصل است واین کتاب گنجایش درج همهٔ آنراندارد بنوشتن چندسطر آن که بنظر نگارندهٔ عصاره نطق ایشان است دراینجا اشاره میکنم.

اگرچه نالهٔ ماایرانیان ضعیف است ولی تشکردارم از آزادیخواهان عالم که محض شرف انسانیت وهمدردی عالم بشریت مارا به نغمه های ملی نوع خواهانه خودمساعدت وصدا بصدای ما میدهند تابتوانیم بگوش عالمیان برسانیم.

ملت ایران از ترك و فارس و عرب و عجم یکدل ویك زبان میگویند زنده باد آزادی مرده باداستبداد.

بعداز دولت آبادی سعیدسلماس آزادیخواه معروف که چندی بعد در آذربایجان بدست مستبدین شهید شد نطقی بزبان ترکی آذربایجانی ایراد کردواز سیدجمال الدین ومیرزا آقاخان کرمانی سخن گفت سپس ازفداکاری ملت تبریز درراه مشروطیت بیاناتی کرد وبالاخره ذکرجمیل ملك المتکلمین سیدجمال الدین واعظو حاجی میرزاابراهیم آقا ومیرزاجهانگیرخان مدیر روزنامه صوراسرافیل شهدای راه آزادی را بمیان آورد و

روان آنها و دیگر شهدای آزادی را شاد نمود

سپس مسیو قریپت فرانسوی از طرف اروپائیان آزادیخواه نطق مهیج و مؤثری نمود و گفت ملل آزاد جهان مخصوصاً ملت آزادیخواه فرانسه نسبت به آزادیخواهان ایران علاقه‌مند است و ملت ایران باید برای بدست آوردن آزادی همان راهیرا که فرانسویها پیش گرفتند و کامیاب شدند پیش بگیرد.

درخاتمه پرنس صباح‌الدین نتیجهٔ مجلس را که اتحاد ملل خاصه ملل اسلامی درحفظ استقلال ایران و اعادهٔ مشروطیت و افتتاح مجلس شورای ملی است اعلام کرد و مجلس را خاتمه داد.

کمیته مختلط

پس از ظهور مشروطیت عثمانی چندنفر از تجار روشنفکر و آزادیخواه ایرانی مقیم اسلامبول درصدد بر آمدند که با رهبران حزب اتحاد و ترقی که زمام امور کشور عثمانی را بعداز انقلاب بدست گرفته بودند برای کمك به پیشرفت مقاصد ملیون ایران نزدیك شده متفقاً همکاری نمایند داین منظور باورود چندنفر ازمعاریف مهاجرین ایرانی از آن جمله میرزا محمدصادق طباطبائی جامه عمل پوشید و یك کمیته مختلط بعضویت عده‌ئی از برگزیدگان دوملت درقاضی کوی و حیدر پاشا تشکیل شد و ازجمله اقداماتیکه کرد این بود که بتوسط طلعت بیک که یکی از برگزیدگان حزب اتحاد و ترقی بود قرار نامه‌ئی نوشته شد که درآن قیدشده بود که دوملت برای پیشرفت آزادی و مشروطیت در ایران متحداً تشریك مساعی نمایند و ازقوای ملی ایران که درحال حرکت بطرف طهران بودند تقویت شود و نیز پس از برقراری مشروطه درایران بخلاف دورهٔ استبداد خصومت وجدائی که قرنها میان دودولت بود وخطر بزرگی برای عالم اسلام وسیاست شرق داشت مبدل بدوستی وهمکاری صمیمی گردد.

خوشبختانه بعداز آن زمان این فکر که درصلاح دو ملت بود تاحدی پیشرفت کرد وروابط میان ملت ایران وملت عثمانی روز بروز بهبودی یافت وحزب اتحاد و ترقی بامشکلاتیکه خود درپیش داشت تاحدی بامشروطه خواهان ایران مساعدت کرد.

اگرچه ظهور مشروطه و آزادی درعثمانی بنفسه وبخودی خود بزرگترین ضربه

را برپیکر استبداد در ایران وارد کرد و تأثیر معنوی اودر ایران بیش ازهر نوع کمك مادی بود .

ارفع الدوله سفیر کبیر ایران که تا آنزمان خودرا نمایندهٔ دولت وقت میدانست وراه بی‌طرفی پیش گرفته بود درنتیجهٔ تمایل رهبران ملت عثمانی بمشروطیت ایران و پیشرفت قیام ملیون در تبریز و گیلان بطرف مشروطه‌خواهان متمایل شد و در تلگرافیکه به حجج اسلام نجف نمود آمادگی خودشرا برای هر نوع خدمت اعلام نمود وعلمای نجف باو جواب دادند هر کس درراه حق خدمت کند خداوند باو اجرعطا خواهد فرمود در نتیجه اقدامات کمیته مذکور احمد رضا رئیس مجلس مبعوثان و سعید پاشا رئیس مجلس اعیان عثمانی تلگرافی به محمدعلیشاه کردند و باو نصیحت دادند که بیش ازاین درمقابله خواسته‌های ملت ایران سرسختی نکنند وعاقبت وخیم آنرا درنظر بگیرد و درخاتمه مکتوب تمایل ملت عثمانی را ببرقراری مشروطیت درایران اعلام داشتند.

مهاجرین ایرانی در اروپا

اگرچه درجلد چهارم این تاریخ شمه‌ئی ازعملیات آزادیخواهان ایران که تبعید شده بودند و یا بواسطه فشار استبداد باروپا مهاجرت کرده بودند بنظرخوانندگان رسانیدم وتا آنجاکه فرصت اجازه میداد ازمساعی آنان درپایتختهای کشورهای مترقی جهان گفتگو کردم .

اینك برای روشن‌شدن مطالبیکه ازنظر تاریخ وشناسائی بطرز فکر مهاجرین حاوی اهمیت است چند قسمت ازگذارشهائیکه معاضدالسلطنه پیرنیا نگاشته و درصحت آن کمترین تردیدی نیست دراینجا نقل میکنم .

دیروزعصر جنابان علاءالدوله ، احتشام السلطنه ، مخبرالسلطنه ، ممتازالدوله ، دبیرالملك ، معتمد خاقان، سرداراسعد ، امیراعظم و بنده درمنزل علاءالدوله جمع شدیم که تفصیل وراپرت آنرا باداره محترم باید بدهم .

حضرات پاریسیها خیلی ازرفتن ما بایوردن و نشر روزنامه بمنظور طهران مضطرب هستند گویا مخبرالسلطنه را مأمور کرده اند که حضرات را جمع کند که اگربتوانند مانع بشوند که روزنامه صوراسرافیل بچاپ برسد ومنتشرشود ویا لا اقل فرم و شکل

روزنامه تغییر داده شود و میخواهند خودشانرا دراینکار داخل کنند ولی ما میخواهیم بیادبود شهید مظلوم میرزا جهانگیرخان روزنامه صوراصرافیل‌را بهمان وضع وسبك وسرلوحه طبع ومنتشر کنیم .

در باب روزنامه‌هرچه‌صحبت کردند گفتم کاراز کار گذشته حروف‌هم‌تهیه کرده‌ایم واگردنیا بهم بخورد ما آن روزنامه رابیاد شهدای راه آزادی منتشرخواهیم کردوشکل وسبك آنرا هم‌تغییر نخواهیم داد .

امروزعصر منزل‌سرداراسعد جمع میشوند تا دراطراف‌اتحاد وهمکاری‌مهاجرین صحبت کنند .

چیزیکه موجب زحمت‌برای انتشارروزنامه شده نداشتن حروفچین‌فارسی‌دان است آنچه‌کردیم شاید بشودمساوات راکه پس ازفرارازطهران بتبریز آمده‌وروزنامه مساوات را در آنجا منتشرمیکند برای‌کمك باروپا دعوت‌کنیم موفق‌نشدیم (مساوات گفته بود من‌تامشروطه‌درایران برگشت نکند ومجلس بازنشود ازایران‌بیرون‌نمیروم) ما مجبورشدیم بدکترجلیل‌خان (برادردکترخلیل‌اعلم‌الدوله) متوسل‌بشویم اوبعد از بهانه جوئی‌بسیاراین زحمت را قبول‌کرد واینك باکمال خورسندی بشارت میدهم که نمرهٔ اول روزنامه صوراسرافیل مثل‌سابق ازطبع خارج شد ودرتمام دنیامنتشر گردید و همهٔ آزادیخواهان از اطراف واکناف بما تهنیت میگویند . دهخدا بمعاضدالسلطنه مینویسد مخبرالسلطنه چه میگوید احتشام‌السلطنه چه میخواهد درانجمنهای طهران کم‌حرف بیفایده شنیدیم کارما معین است ما باید رشتهٔ‌کار خودمان را بگیریم و پیش برویم اگربمقصود رسیدیم بهترواگرنرسیدیم پیش‌وجدان‌وانسانیت خجل‌نیستیم .



با همه مساعی مرحوم معاضدالسلطنه روزنامه صور اسرافیل بواسطه مشکلات زیاد ازجمله نداشتن حروفچین وپول‌بیش از سه نمره منتشر نشد ولی همین سه نمره ولولهٔ درارکان دولت استبدادی طهران‌انداخت ومحمد علیشاه شخصاً اقداماتی‌بوسیله چند نفرکه درپاریس بودند برای‌جلوگیری‌ازانتشار آن‌نمودمیگویند درطهران نمرات صوراسرافیل تا سی‌تومان بفروش‌رفت.

اولین نمره روزنامه صوراسرافیل درغره محرم ۱۳۲۷ ازطبع خارج شدواداره‌ٔ روزنامه مرکزمراجعات ایرانیان مشروطه خواه شد انجمن سعادت اسلامبول باو سائلی که دردست داشت روزنامه صور اسرافیل را باوجود سانسور سختیکه ازطرف دولت ایران درکار بود بهمهٔ شهرستانهای ایران میفرستاد.

روزنامه حبل‌المتین کلکته‌وچهره نما درمصروروزنامه مساوات درتبریزمقالات روزنامه صوراسرافیل‌را نقل‌میکردند مقالات صوراسرافیل بدرجه‌ئی انقلابی‌وتند بود که پروفسور براون بااینکه خود اویکی‌ازطرفداران مبارزوسرسخت مشروطه ایران بود نامه‌ئی بمدیرروزنامه صوراسرافیل‌نگاشت و اورابملایمت‌واعتدال‌دعوت کرد.

نامه پرفسور ادوارد براون

٤ شنبه ۱۰ فوریه ۱۹۰۹ بعرض حضورمکارم ظهور عالی میرساند امروزبزیارت رقیمه شریفه مشرف وفائزگردیدم وازاینکه رساله مخلص درترجمه ارکان‌مشروطیت وحسب حال‌ایران‌دراین‌سنوات اخیررسیده‌بودومظهرومستحسن آندوست‌مکرم گردید خیالی‌خوشحال‌گردیدم انشاءالله فردا کتاب تمام میشود و بهمه روزنامهای اینجا خواهم فرستاد و باشخاصیکه درد‌ایران دردل‌دارند هرچه بخواهید فرستاده خواهد شدآقای سرداراسعد وممتازالدوله بکامبریج آمدند ودوساعت مخلص را سرافراز فرمودند از قرارمعلوم آنها بوزارت خارجه انگلستان‌رفته‌وچارلس‌هادنك‌را ملاقات نموده‌وجواب کافی‌درعدم مداخله انگلیس درایران ازمومی‌الیه گرفته اند.

مسترلنج رئیس کمیته ایران‌انگلیس‌ازپاریس مراجعت‌کرده وایرانیان‌راملاقات نمود وکمال اطمینان را ازاتحاد و یکدلی آنها مخصوصاً بختیاریها پیدا کرده در بارهٔ صوراسرافیل رأی مخلص را خواسته بودید‌بنظرمخلص‌اینطور سخت‌نوشتن‌درخصوص شاه و احوال حاضره‌فایده‌ندارد وسبب‌اضطراب آنها میشود هرچه میگویندراست‌است ولی‌گفتن حقیقت مصلحت نباشد ومیترسم این نسخه دردست بعضی‌ازدرباریان بیفتدو آنها بشاه نشان بدهند وبگویند مشروطه خواهان راضی نمیشوند الا بقلع وقمع شما پس محال‌است باایشان فکرمصالحه بکنید و باید آنها را دشمن جانی خود بدانید و هیچ مسامحه نکنید اینست فکر مخلص و امیدوارم این نسخهٔ صور اسرافیل باوجود

حسن نیت مؤلف ثمرهٔ تلخ ندهد .

شیخ عبدالعلی مؤید در پطرسبورغ

مؤید با اینکه تحصیلاتش در علوم قدیمه بود و روحش در محیط خارج از افکار نوین پرورش یافته بود یك آزاد مرد فطری و عدالتجوی طبیعی بود اینمرد تمام دورهٔ زندگانی را با سختی معاش و فقر گذرانید و روح و فکرش صرف خدمت به آزادی و تنویر افکار مردم میشد تجلیات آزادی چنان روح اورا تحت تأثیر قرارداده بود که مانند خرقه پوشان و صوفیان منزوی و مجرد زندگی میکرد و ذکر و فکرش صرف هدایت و رهبری مردم بشاهراه آزادی و مشروطیت میشد.

مؤید یکی از دوستان صمیمی و یاران واقعی قاضی قزوینی بود بعد از شهادت قاضی مدتی در طهران مبهوت و سرگردان بود ولی برسیدن خبر انقلاب رشت بزحمت خود را به آن سامان رسانید و درجرگهٔ فدائیان وطن وارد شد.

اتفاقات و حوادث پانف انقلابی و آزادیخواه معروف بلغاری و مخبر روزنامهای آزادیخواه روسیه را سراسر راه او قرار داد و جاذبهٔ مغناطیسی روحی آن دو را بهم نزدیك کرد .

پانف که شرح حال و افکار بلندش را در آینده خواهم نگاشت چون روسیه را بخوبی میشناخت و از روحیهٔ ملت روس و زمامدارانش اطلاع کامل داشت و معتقد بود که که برای وصول بآزادی از هر اقدام و کاری نباید دریغ داشت تدبیری بنظرش رسید و اندیشهٔئی در خاطرش رسوخ کرد و پس از آنکه بیشتر درحالات روحی و تناسب جسمی مؤید مطالعه و دقت نمود نقشه خودرا با او درمیان نهاد.

هیکل قطور ریش محرابی پرپشت و عبا و عمامه ژولیدهٔ مؤید و آشنائی او بعلوم دینی و رفتار و آداب روحانیون پانف را باین فکر انداخت که مؤید را بعنوان نمایندهٔ فوق العاده مقامات روحانی نجف اشرف بروسیه برده و وسیلهٔ ملاقات اورا بامقامات دولتی و مراکز ملی روسیه فراهم نموده و برای پیشرفت مشروطیت ایران مورد استفاده قرار بدهد .

مؤید نقشه پانف را بدون تأمل قبول کرد و جلو ریش را رها کرد و عبا و ردائیکه برازندهٔ یك نمایندهٔ رسمی روحانی بود تهیه نمود و باتفاق راه روسیه را پیش گرفتند .

پانف که در کار تبلیغات تجربه‌ویدطولائی داشت و بااغلب مدیران و نویسندگان جرائدروسیه آشنائی وسروکارداشت خبرورود نمایندهٔ عالی‌مقام حجج‌اسلام نجف را در جراید روسیه باآب وتاب زیادمنتشر نمود ومسلمانان روسیه‌رابرای پذیرائی‌مؤید آماده ساخت .

پس‌ازورود بخاك‌روسیه پانف ومؤید درتمام‌شهرهائیکه درطول راه‌میان‌سرحد ایران و پایتخت روسیه بود توقف کردند وبا روحانیون وبزرگان آن شهرستانها دید وبازدیدنمودند وباروزنامه‌نویسان مصاحبه کردند.

هنوز نمایندهٔ عالی مقام که بنام مستعار میرزا شیخ علی نامیده میشد وارد پطرسبورغ نشده‌بود که جراید پایتخت‌خبرورود‌اورا انتشاردادندودراطراف مأموریت اوچیزها نوشتند.

جمعی‌ازتجار ایران ونمایندگان مطبوعات‌ازمیرزا شیخ علی‌استقبال کردند واو رابااحترام واردشهر نمودند.

پانف که‌درکارخود بسیارزبردست‌بودچندمصاحبهٔ‌مطبوعاتی‌برای بحث‌درمقصود مسافرت نمایندهٔ روحانیون‌نجف ترتیب‌داد ووسائل ملاقات میرزاشیخ‌علی‌را با مقامات متنفذوسیاسی‌روسیه فراهم کردوچون‌خودرامترجم نمایندهٔ‌مذکورمعرفی‌میکرددرتمام مجالس ومصاحبه‌های مطبوعاتی گفته های میرزاشیخ علی‌را باسبك قابل توجه ترجمه میکردتمام‌این‌ملاقاتهاو‌مصاحبه‌هاکه‌بطورمفصل‌درروزنامهای آزادیخواه‌روسیه‌منعکس شدمیتوان‌دردوجمله ملخص نمود :

مقامات‌عالیه‌روحانی‌نجف که‌برصدمیلیون مسلمان روی‌زمین حکومت‌روحانی دارند ومرجع تقلیدمسلمانند اززمامداران کشور روسیه وامپراطور روس که چندین ملیون تبعه‌مسلمان داردتقاضادارند برای‌حفظ‌دوستی‌واحترام‌ملل‌اسلامی وجلب‌مودت ومحبت واطمینان‌ملت ستمدیدهٔ ایران‌که نزدیك دوسال است‌درآتش‌انقلاب‌وبدبختی میسوزد وازفشار وظلم دولت خودبجان‌آمده ازحمایت وپشتیبانی‌وکمك‌محمد علیشاه جابر بیرحم واطرافیان او ودرباریانش که راه ظلم وبیدادگری را پیش‌گرفته صرفنظر کنند ودست دوستی بطرف‌ملت‌ایران دراز نماید تا ملت‌بطوریکه مصلحت خودمیداند

با رعایت حفظ دوستی ومناسبات حسنه با دولت امپراطوری روسیه تقدیرات خودشرا معین کند وراهی را که راحتی ورضایت مردم را در برداشته باشد پیش بگیرد .

رعایت حال‌ملت ایران ازطرف‌امپراطورمعظم روسیه موجب سپاسگذاری عموم ملل اسلامی مخصوصاً مسلمانهائیکه تبعهٔ دولت روسیه هستند خواهد شد و مقامات روحانی نجف که سرسلسلهٔ علمای مسلمان شیعه هستند بنوبهٔ خود حقگذار و ممنون خواهندگردید .

اقدامات پانف ومؤید که جنبهٔ تبلیغاتی شدیدی دربرداشت تا حدی در دستگاه زمامداران مستبد روسیه بی‌تأثیر نبود بطوریکه بعضی‌ازجراید طرفدار دولت بوزارت خارجه روسیه نصیحت کردند که رویهٔ خود را در ایران تعدیل کنند وحتی‌یکی از روزنامه ها نوشت که سزاوار نیست بیش‌ازاین دولت روسیه راضی شود یك ملت کهن سال که حق عظیمی بر تمدن جهان دارد زیرفشاریك پادشاه جاهل بی‌لیاقت پایمال شود ولی زمانی نگذشت که جاسوسان باداره‌ٔ پلیس پطرسبورغ‌راپرت دادند شخصیکه بنام میرزا شیخعلی خود را نمایندهٔ روحانیون نجف معرفی کرده واین‌سروصدارا بلندنموده یکنفرانقلابی ایرانی‌میباشدو با تغییرنام ولباس خود را بجای‌نمایندهٔ‌علمای‌نجف‌جازده .

پانف که با نظرتیزبین‌ودقت‌کامل‌مراقب اوضاع بود بوسیله اعضاء حزب سوسیال دمکرات که درادارات پلیس دولت روسیه‌راه ومقام داشتند مطلع شد که سرشان‌دارد فاش میشود ونقشه شان نقش برآب میگردد وممکن است دستگیر و زندانی بشوند این بود که بدون فوت وقت پیش‌ازاینکه برای مقامات روسیه حقیقت امر روشن‌شود با عجله‌راه ایران‌را پیش گرفتند وبازحمت ودردسر زیاد خود را بخاك‌ایران رسانیدند ناگفته نماند که مؤید چند جلسه نطق وسخنرانی درمجامع عمومی کرد که فوق العاده مورد توجه قرار گرفت و نیزسرووضع‌وقیافه اودرعبورازخیابانهای‌بزرگ‌پایتخت‌روسیه برای مردم آن سرزمین جالب توجه بود و اورا روحانی‌موقر و آزادیخواه‌میخواندند.



درهمان ایام که معاضدالسلطنه با عشق وعلاقهٔ بی‌مانندی درسویس‌مشغول‌بطبع وانتشار روزنامه صوراسرافیل بود پروفسور براون نامه ذیل را راجع بمسافرت شیخ

عبدالعلی مؤید بروسیه باومینویسد وازچگونگی امر کسب اطلاع میکنند .

مطلب مهم اینست که دراین اواخرشخصی مشروطه خواه بنام میرزا شیخ علی در پطرسبورغ و مسکو خوب حمایتی ازمشروطیت ایران میکرد ازقراریکه یکی ازمخبرین روزنامه های انگلیس محرمانه بمخلص نوشته بود نطقهای او اثرخوبی کرد .

حالا همان شخص که درحقیقت دوست ایرانست تلگراف کرده که حکومت روس میگوید که این شخص که بقول خودش مجتهد و از کربلا ونجف آمده بود آدم بی سروپائیست و اصلا لنکرانی وتبعهٔ روس است و شأنی ومقامی ندارد و ازپیش خودش حرف میزند وازمخلص حقیقت حال را استفسار نموده بود باشیخ حسن مشورت کرده بنجف اشرف تلگراف کردیم ولی تا بحال جواب نیامده هرگاه جنابعالی اطلاع داشته باشید خواهش دارم بفرستید که هرگاه روسها دروغ میگویند بتوانیم تکذیب کنیم.

مخلص حقیقی ادوارد براون .

یك دستگاه دیگرهم در باغشاه بر ضد مشروطه خواهان درکاربود

چرخهائیکه دستگاه عظیم استبدادی باغشاه را برضد آزادی ملت بکار انداخته بود منحصر بچندین هزارقشون ساخلو مرکز اردوی عین الدوله اردوی قزوین سوارهای بختیاری خوانین فئودال افواج لرستانی وپشت کوه لیاخف و قزاقخانه شیخ فضل الله و روحانیون مستبد آدم کش وترور الواط واوباش شاهزادگان واعیان پشتیبانی دولت روس وتمرکز قشون روس درسرحدات ایران سلطان عثمانی ایلات وعشایر نبود ویك ماشین شیطانی دیگر که درظاهر ازنظرها مخفی بود ولی همه از آن اطلاع داشتند وشبها بکار میافتاد واداره آن دردست نایب السلطنه کامران میرزا پدرملکه وعموی محمدعلیشاه بود این ماشین شیطانی دستگاه جن گیری رمالی کف بینی غیب گوئی دعا نویسی بود که اعضاء واجزاء آن ازصدها تجاوز میکرد ویك قسمت ازمالیات یاغارتیکه ازمردم بدبخت ایران میشد خرج گردش این دستگاه میشد درهر نقطه ازمملکت که شیاد وحقه بازی یافت میشد راه دربار گردو نمدار را درپیش گرفته استعداد ومعلومات خودرا برای بهره برداری

آن دستگاه شیطانی عرضه میداشتند و با گرفتن پول و امتیازات فنون و معلومات اهریمنی خود را تقدیم پدر تاجدار میکردند .

از درباریان جز مخصوصین دیگران را در این مؤسسه راه نبود و از فدائیان جز کسانیکه مورد اعتماد و اطمینان بودند پذیرفته نمیشد این دستگاه در اندرون و آنهم در موقعیکه ظلمت شب همه جا را فرا گرفته و درها بروی اغیار بسته شده بود بکار میافتاد و تا پاسی از شب بنا بر مقتضیات روز و پیش آمد حوادث مشغول کار بود .

در گوشه‌ئی چند نفر ژولیده با اوراد و ذکر و حرکات غریب و عجیب بتسخیر اجنه مشغول بودند و پس از آنکه جنها را بدست می آوردند در شیشه حبس میکردند تا در روز مبادا بکمك پادشاه جمجاه از شیشه قدم بیرون نهد و دشمنان شاه را که مشروطه خواهان بودند از میان بردارد و یا بکمك اردوی کیوان شکوه باسمنج برود و به عین الدوله کمك کند

جمعی دیگر بساختن مجسمه هائی از موم شبیه ستارخان سپهدار سردار اسعد و سایر رؤسای ملیون میپرداختند و پس از خواندن اوراد سر هریك را با شمشیر میزدند و بملکه و شاه مژده میفرستادند که در همین موقع که سر مجسمه مومی فلان سردار ملی باشمشیر زده شد او کشته شده.

جمعی دیگر مشغول بترکیب ارقام مرموز و طلسم بودند و کلمات و جملات نامفهوم در روی قطعات و پوست کدو مینوشتند و سپس در آب می‌شستند و از آن آب بقبله عالم و ملکه و ولیعهد میخوراندند جمعی دیگر بنگارش خطوط و اشکالی در روی تخم مرغ بودند و پس از آنکه تمام سطح تخم مرغ را از نقش و نگار پر میکردند تخم مرغ را در آتش میانداختند و چون تخم مرغ در اثر حرارت آتش از هم پاشیده میشد میگفتند جسم حسودهای شاه مثل این تخم مرغها خواهد ترکید.

فالگیر ها و رمالها بازارشان از دیگران گرمتر بود زیرا این شیادان تا حدی بعلم الروح آشنا هستند و چون دست ملکه و باشاه را در دست میگرفتند و در خطوط کف دست و قیافه آنها نگاه میکردند چنان آنها را مجذوب و تحت تأثیر قرار میدادند که هر چه میخواستند بسهولت بدست می آوردند نایب السلطنه مثل یك ژنرال فرمانده عملیات

این دستگاه شیطانی را تحت نظر داشت و با دقت با آنچه میکردند و میگفتند نگاه میکرد و گوش میداد و شاه و ملکه را از تأثیر قطعی آن عملیات مطمئن مینمود و میگفت همانطوری که بوسیله همین دستگاه موفق شدم مشروطه و مجلس را از میان ببرم بزودی بکمک این دستگاه قشون ملی تبریز و گیلان و اصفهان را متلاشی خواهم کرد و سرسرداران ملی را بپای شاه خواهم انداخت .

مجلس شورای دولتی

محمدعلیشاه پس از چند ماه نیرنگ بازی و دروغگوئی و تقویت قشون آذربایجان و تحریک ایلات و عشایر بر ضد مشروطه خواهان و فرستادن نماینده باروپا و نجف و تجهیز ملاهای مستبد و وعده هائیکه مکرر برای افتتاح مجلس شورای ملی داده بود بازی دیگری آغاز کرد و اعلام کرد که مجلسی بنام شورای دولتی بجای مجلس شورای ملی تشکیل خواهد داد تا در امور مملکت با دولت همکاری کند وسرو صورتی بوضع عمومی بدهد.

پانزده نفر از کهنه مستبدین درباری را برای عضویت مجلس شورای دولتی انتخاب نمود و بآنها ماموریت داد که اساسنامهٔ شورا را بنویسند و پس از تصویب وصحه همایونی مجلس شورای دولتی رسمیت یافته و بکار مشغول شود.

هیئت مذکور پس از چندروز گفتگو و بحث اساسنامه و یا باصطلاح آنروز نظامنامه ئی در بیست و یک ماده تهیه نمود و برای امضا تقدیم شاه کرد چون نقل مواد نظامنامه را در اینجا زائد میدانم فقط در چند سطر ملخص آنرا بنظر خوانندگان میرسانم مجلس شورای دولتی که اعضاء آنرا شاه شخصاً انتخاب میکرد و ملت در انتخاب آن کمترین سهمی نداشت دارای اختیاراتی بود در اصلاح امور مملکتی ولی بشرط آنکه کلیه مطالب از طرف دولت پیشنهاد شده باشد و بعد از تصویب مجلس شورای دولتی بعرض شاه برسد و در صورتیکه شاه موافق باشد مصوبات را امضا خواهد کرد و الا کان لم یکن خواهد بود .

بامداقه بآنچه در بالا گفتیم مجلس مذکور جزیک آلت فعلی مقام و موقعیت دیگری نداشت و بکلی با آنچه ملت میخواست منافات داشت و غیر ممکن بود ملت ایران زیر بار چنین مجلسی برود و اورا برسمیت بشناسد.

چیزیکه مایهٔ تعجب است اینست که سفرای روس وانگلیس هم که ازدیرزمانی طریقه‌واسطه ومیانجی‌را میان‌دولت‌وملت ایران‌اتخاذ کرده بودندازرویهٔ محمدعلیشاه دلخورشده وچندروزی‌ازمداخله‌وگفتگوخودداری نمودند.

تشکیل جلسه درخانه کامران‌میرزانایب‌السلطنه

چون‌کامران میرزا نایب‌السلطنه محمدعلیشاه را در آنروزها متفکر ومتزلزل میدیدبرای آنکه اورا درمخالفت باتأسیس مجلس شورای ملی‌تقویت نمایددعوتی از هیئت‌دولت ورجال مستبدمملکت وجمعی‌از روحانیون وشاهزادگان در کامرانیه‌نمود وپس از گفتگوی بسیارتصمیم گرفته‌شدکه عده‌ئی‌را بنمایندگی‌طبقات فوق‌بحضورشاه بفرستند و باو خاطرنشان نمایندکه طرفداران ودوستان تاج وتخت شاه بهیچوجه از مشروطیت‌ومجلس تمکین‌نخواهندکردویقین‌دارندکه زوال‌سلطنت ازخانوادهٔقاجاریه باتجدیدمشروطیت قطعی‌ومسلم وغیرقابل اجتناب است - درمراکز مشروطه خواهان طهران گفته‌میشدکه سفارت‌روس محرک تشکیل‌جلسه خانه‌کامران میرزا بوده‌ودلیل این عقیده‌هم‌این بودکه پس‌از چندروز وزیرخارجه روسیه‌درمجلس دومانطقی راجع بسیاست‌دولت روس‌درایران‌نموددرضمن آن‌این جمله گنجانیده‌شده‌بود.

(دولت روس‌مقیدباین نیست‌که شاه‌پیروی‌نصایح سفارتین‌را بنمایدیاننماید)

فصل هفتاد و سوم

انقلاب رشت

انقلاب رشت مقام مهمی در برقراری حکومت ملی و مشروطیت ایران دارد که در خور دقت و مطالعهٔ دقیق است و دانستن و پی بردن بریشه و علل موجبات آن از نظر فلسفهٔ تاریخ حائز اهمیت بسیار است.

مردم گیلان مخصوصاً ساکنین رشت و بندر پهلوی که در آن زمان بندر انزلی خوانده میشد بیش از سایر نقاط کشور استعداد قبول رژیم نو و مشروطیت را داشتند علت اساسی این استعداد بیشتر از این حقیقت سرچشمه میگیرد که گیلانیها کمتر از سایر مردم ایران گرفتار قیودات و خرافات بودند و کمتر مرض ریاکاری و سالوسی در آنها دیده میشد.

بعلاوه از دیر زمانی بواسطه نزدیکی و رابطه تجارتیکه با روسیه و قفقاز مخصوصاً بادکوبه و تفلیس داشتند و مسافرتهائیکه به آن نواحی میکردند و معاشرتیکه با مردم آن دیار داشتند تا حدی از افکار نوین آگاهی پیدا کرده بودند بهمین علل همینکه انقلاب مشروطیت در طهران ظهور کرد مردم رشت و بندر پهلوی بدون درنگ و تردید آن نهضت ملی را با آغوش باز استقبال کردند و خود را طرفدار مشروطیت اعلام نمودند و چنانچه در واقعهٔ میدان توپخانه و بمباردمان مجلس تعطیل عمومی کردند و در تلگرافخانه مجتمع شدند و صدها نفر مسلح گشته و برای رفتن بطهران و یاری ملت آمادگی خود را اعلان داشتند این احساسات مردم گیلان بخلاف بعضی از شهرستانهای ایران مصنوعی و تصنعی نبود و بعقیده قلبی آنها اتکاء داشت.

برای آنکه خوانندگان این تاریخ بدانند که مردم رشت روحاً شوروی و بحکومت مشورت معتقد بودند داستانیکه در زمان حکومت عضدالسلطان در رشت پیش آمد و در روزنامهٔ حبل المتین منعکس شد بطور اختصار در اینجا نقل میکنم :

در زمان سلطنت مظفرالدین شاه چند سال پیش از طلوع مشروطیت شاهزاده عضدالسلطان حاکم رشت شدبر گزیدگان مردم رشت چون اورا جوان و بی تجربه یافتند پیشنهاد کردند که یك مجلس مشورتی از نمایندگان اعیان و تجار و اصناف دررشت تأسیس بشود و کلیهٔ امور بمشورت و تصویب آن هیئت بموقع اجرا گذارده شود این کشمکش چندی دوام داشت و برای بعضی سردسته ها تولید زحمت زیاد کرد ولی این حقیقت را روشن نمود که مردم رشت طالب شرکت و مشورت در امور ملك و مملکت میباشند واز دیر زمانی حسن عقیده در آنها پیدا شده است.

بعداز بمباردمان مجلس وازمیان رفتن مشروطیت همان سکوت مرگ آسا که تمام شهرستانهای ایران را فرا گرفته بود بالهای بیرحم خودرا بسر مردمان رشت برافراشت ولی درمیان همان سکوت عمیق دلباختگان آزادی مجالس ومحافل سری داشتندو برای نجات کشور از کابوس استبداد تلاش میکردند .

انقلاب تبریز وقیام مردانهٔ ستارخان وفیروزیکه درجنگها نصیب ملیون شدیك روح امیدواری درمیان مشروطه خواهان رشت بوجود آورد ودامنهٔ فعالیت آنها راتوسعه داد وبنای مکاتبه رابا انجمن ملی تبریز گذاردند و آماده بودن خودرا برای جانفشانی در راه آزادی اعلام داشتند چنانچه درهمان موقع حبل المتین کلکته نوشت خوب است مردم سایر شهرستانهای ایران از تبریز درس وطن پرستی و آزادی طلبی گرفته برای حقوق از دست رفته قیام کنند و با مردم غیرتمند تبریز هم صداشوند میرزا کریم خان رشتی نامهٔی بمدیر حبل المتین نوشت ودر آن نامه متذکر شد که امیدوارم تاوصول این نامه بشما ملت گیلانهم بوظیفهٔ خودعمل کند و برضد استبداد قیام نماید .

حکمران گیلان

محمدعلیشاه که از تمایل مردم رشت وبندر پهلوی بمشروطیت بی اطلاع نبود و از احساساتیکه درطرفداری ازمجلس وملت در گذشته نشان داده بودند بغایت خشمگین بود و نمیخواست واقعهٔ تبریز در گیلان پیش بیاید آقابالاخان سردار افخم را که در بیرحمی وشدت عمل وخبث طینت معروف بود وسالها بابیدادگری ریاست نظمیه طهران راداشت وپیشکار مورد اعتماد کامران میرزا نایب السلطنه بودومکرر امتحان شقاوت و آدم کشی

داده بود با اختیار تام وقوای کافی از قزاق وسرباز بحکومت گیلان منصوب نمود و باو دستور داد که باشدید ترین وضعی از هر گونه تظاهر و تمایل مشروطه خواهی مردم جلوگیری کند .

بزرگترین مصیبت آزادیخواهان گیلان در آن زمان این بود که روسها در آنسامان قدرت فوق‌العاده داشته ودر تمام حقوق وشئون زندگانی مردم مداخله میکردند ودست نشاندگان وتحت‌الحمایه‌های آنها برجان ومال مردم تسلط داشتند ودر حقیقت حکومت گیلان در دست روسها بود ومأمورین دولت ایران آلت دست روسها بودند و بدون ارادهٔ آنها قدرت وجرئت کاری نداشتند .

ناگفته نماند که مشکل مشروطه‌خواهان رشت در آن موقع بمراتب از زمانیکه ملت تبریز قیام کرد سخت‌تر بود زیرا وقتیکه مجلس بتوپ بسته شد انجمن آذربایجان بر اوضاع مسلط بود عدهٔ زیادی مجاهد مسلح دراختیار ملیون بود ومهمتر ازهمه قورخانه دولتی دراختیار آنان قرار گرفت .

ولی دررشت نفوذ روسها ووجود یك حاکم جابر و نداشتن اسلحه مانع بزرگ قیام ملی بود وازطرف دیگر نگاهداری وجمع آوری عده‌ئی بطور مخفی بسیار کار دشواری بود وهر گاه کمترین بی‌احتیاطی میشد همه چیز ازمیان میرفت و نقش بر آب میشد .

چون بدست آوردن اسلحه درداخل ایران ممکن نبود و ساختمان یك هستهٔ مرکزی ازافراد شجاع و آشنای بانقلاب ضرورت داشت سران مشروطه خواهان رشت پس از کنکاش ومطالعه ودقت بسیار برای تحصیل اسلحه ومهمات بر آن شدند دست طلب بطرف سوسیال دمکرات قفقاز که مرکز آن در تفلیس بود وبه آزادی ایران از قید استبداد علاقه‌مند بود وچنانچه درصفحات پیش دیدیم با فرستادن افراد واسلحه به تبریز کمك بسزائی بقیام تبریز نمود دراز نمایند واز آنها یاری بطلبند .

حزب سوسیال دموکرات روسیه

حزب سوسیال دمکرات که مترقی‌ترین و مقتدرترین حزب انقلابی روسیه بود ومدت نیم قرن با دادن هزارها مقتول ومحبوس و ناکامیها و بدبختیها با دولت استبدادی

روسیه مبارزه کرد و عاقبت با بوجود آوردن انقلاب کبیر روسیه که بنام انقلاب اکتبر نامیده شد ریشهٔ حکومت استبدادی روسیه را از بنیان کند و بجای او حکومت اشتراکی جمهوری در روسیه ایجاد کرد و انقلاب عظیمی بوجود آورد که در تاریخ جهان سابقه نداشته و دستگاه مقتدر و نیرومندی ایجاد کرد که عالمیان را بشگفت آورد و صدها میلیون نفوس در تمام کشورهای دنیا بدان معتقد و برای بسط آن مسلك و عالمگیر شدن آن کوشش و تلاش میکنند همین حزب سوسیالیست بود که نام حزب بلشویك بخود گرفت وامروز در تحت قیادت مارشال استالین بر کشور وسیع روسیه فرمانفرمائی میکند.

کمیته مرکزی حزب سوسیالیست قفقاز که شعبهٔئی از حزب سوسیالیست روسیه بود و در آن زمان برهبری یکی از نوابغ عصر ژزف ژلزا (آهن) که پس از انقلاب روسیه بنام مارشال استالین نامیده شد اداره میشد مرام و عقاید آزادیخواهیش از حدود کشور روسیه تجاوز کرد و بممالك دیگر منجمله ایران سرایت نمود وعدهٔئی از رهبران انقلاب مشروطیت ایران بافکار آن حزب آشنا شده و باهمیت آن پی برده بودند.



حزب سوسیالیست (اجتماعیون عامیون) از بدو ظهور انقلاب مشروطیت نسبت بسر نوشت ملت ایران علاقه‌مند و با دل و جان خواهان موفقیت آزادیخواهان ایران بود چنانچه پس از طلوع مشروطیت و کامیابی ملت ایران در آن نهضت عظیم حزب سوسیال دمکرات اعلامیهٔئی بطبع رسانید و ملت ایران را در مبارزه با استبداد تبریك گفت.

بطوریکه مجله شرق شناسی علمی تذکر میدهد مؤسس حزب سوسیال دمکرات در ایران نریمان و نریمانف بود و اولین شعبهٔ این حزب در آذربایجان تأسیس گردید و عدهٔئی از افراد روشنفکر در آن عضویت یافتند وچون آشنا بافکار نوین شدند برای قبول یك تغییر اساسی در ایران آماده گشتند وهمینکه انقلاب مشروطیت طلوع کرد کسانیکه عضویت آن حزب را داشتند با دل و جان درراه موفقیت آن قیام کردند واز پا ننشستند تا بفتح وفیروزی نائل شدند.

اعلامیه حزب سوسیال دمکرات

رنجبران جهان متحد شوید ماسوسیال دمکراتها مدافعین حقیقی اعلام مشروطیت

ایران را دراین روزمسعود بدوستان آزادیخواه جهان تبریك میگوئیم ما بتمام علما و تجارطرفدارتودهٔ خلق وتمام مجاهدین اسلام که در اطراف برای رسیدن بهدف مقدس خود ازجان ومال گذشته‌اند درود میفرستیم .

ببرادران طهرانی خود خطاب کرده میگوئیم هموطنان برادران شکر خدای عادل راکه بما فرصت داد اولین قدم را برای رسیدن بهدف مقدس خود درسایهٔ اتحاد وکوشش خلل‌ناپذیردوستداران آزادی برداریم . برادران‌حقیقی اینك درسایهٔ اتحاد ویگانگی اقدام بهر عملی برای ما ممکن است . ژاپن ناتوان در سایهٔ بیداری و عزم راسخ دشمنی‌مثل دولت روس را مغلوب کرد . ما مجاهدین اسلام که مردان خدائیم نمیتوانیم بموفقیت حاصله قناعت کنیم وبجای خود بنشینیم موقع آن رسیده است که علم سرخ آزادی رابرافرازیم بیك‌مشت دشمنان‌عدالت‌فرصت ندهیم که بااغراض ومنافع خصوصی خودشفق خون آلود مشروطیت راکه‌ثمرهٔ خونبها وقربانیهای آزادیخواهان ایران‌است‌پرده‌پوشی نمایند .زنده‌باددوستان آزادی‌ومشروطیت‌مرگ‌بردشمنان آزادی.



ناگفته نماندکه حزب دمکرات که بعد ازفتح‌طهران درایران برهبری تقی‌زاده وجمعی‌ازسران مشروطه‌خواه تندروتشکیل‌یافت مرامش همان‌مرام سوسیال‌دمکرات بوده‌که با اندك تغییر واصلاحی منتشرگردید علت‌اینکه نام آن حزب را در آن زمان سوسیال دمکرات نگذاردند وبلفظ دمکرات قناعت کردند این بود در آندوره هنوز مسلك سوسیالیستی در عالم انتشار نیافته بود و طرفدار زیادی نداشت و مردم ازلفظ سوسیالیست بیم‌داشتندو آن‌را یك‌مسلك‌اشتراکی‌تصورمیکردند وقائدین حزب‌ازترس آنکه بواسطه لفظ سوسیالیست پیروان زیادی پیدا نکنندبنام دمکرات قناعت‌کردند حزب سوسیال دمکرات دراعلامیه‌ئیکه پس از توپ بستن مجلس منتشر نمود چنین مینویسد تودهٔ ملت‌ایران محصلین‌مدرسه عالی‌پلیتکنیك(دارالفنون) ومحصلین‌مدرسه فلاحت ومدرسه علوم سیاسی برای‌نجات‌آزادی وملت ازقیداستبداد با هم متحدشوید هیچ قدرتی نمیتواند درمقابل‌اتحاد شما پایداری کند محصلین مدارس شما بایددرصف اول جنگجویان راه‌آزادی قراربگیرید . محصلین علوم دینی و علماء روحانی شماکه

در انقلاب مشروطیت باشهامت خیره کننده قیام کردید اینک موقع آن رسیده که باردیگر علاقه‌مندی خود را نسبت بوطن ودین نشان بدهید وازپای ننشینید تا حقوق ازدست رفته خود را بازیابید فرزندان ایران که درمدارس فرانسه وانگلیس وعثمانی مشغول تحصیل هستند موقع آن رسیده که بوطن خود مراجعت کنید و برای سربلندی ملت خود با ظالمین وبیدادگران مبارزه کنید .

درتمام ممالك مترقی که ازنعمت آزادی برخوردار شدند محصلین مدارس عالیه صف اول فداکاران ملت را تشکیل میدادند وبزرگترین افتخاررادرراه نجات مملکت خود بدست آوردند شما زنهای ایران همانطوریکه درنهضت مشروطه چادر بسر و تفنگ دردست قیام کردید وامروزهم خواهرهای شما درتبریز تفنگ بدست درسنگر میجنگند چنانچه روزنامه حبل المتین مینویسد بعد از یکی از جنگهای سختیکه میان قشون دولت ومشروطه خواهان درگیرشد ستارخان جسد بیست زن را درمیان کشتگان پیدا کرد که درلباس مردان با دشمنان آزادی نبرد کرده بودند موقع آن رسیده که باردیگر برضد ظالم قیام کنید ودشمن بدخواه را ازپای درآورید و آزادی را بدست بیاورید .

فصل هفتاد و چهارم

فرزندان وکیل الرعایا

وکیل‌الرعایا که یکی از رجـال معروف ومحترم ومتمول گیلان بود پنج فرزند ذکور داشت وهمهٔ آنها درراه مشروطیت خدماتی نمودند ومصائبی کشیدند واز میان آنهـا عبدالحسین خان معزالسلطان (سردار محیی) و میرزا کریم از پهلوانان انقلاب مشروطیت ومؤسسین حکومت ملی بشمارمیآیند ونام آنها درتاریخ نهضت مشروطیت جاویدان است .

سردار محیی ومیرزا کریم‌خان سری پرشوروقلبی‌مالامال‌ازعشق بوطن‌و آزادی داشتند ودرعنفوان جوانی‌با اشخاص‌روشنفکرومترقی آمدوشد میکردند وعقایدنوین را الهام‌میگرفتنداین‌دوبرادر بواسطه مسافرتیکه باروپاکردند مجذوب تجلیات تمدن نوین شدند وآرزومند بودندکه ایران هم روزی‌از آزادی وتمدن برخوردارشودودر ردیف ملل‌راقیهٔ جهان جای گیرد پس ازطلوع انقلاب مشروطه درطهران این دوبرادر چون دوعاشق شیفته سرازپا نشناخته بطرفداری ازمشروطیت قیام کردند وبیاری چند نفر ازآزادیخواهان رشت منجمله میرزا حسین کسمائی (یقیکیان) وسیداشرف‌الدین مدیرروزنامه نسیم شمال بتشکیل مجامع ملی و دادن کنفرانسها پرداختند و در تمام حوادثیکه دردورهٔ مشروطه اول در طهران روی داد آنها حامی مشروطه بودند و با جمعی در تلگرافخانه متحصن شده وبرآوردن آرزوی ملت را خواستگار بودند در واقعهٔ میدان توپخانه وقضیه توپ بستن مجلس این دوبرادر جمعی را باخود همدست نموده یك قوهٔ مسلحی تشکیل دادند وآمادهٔ مسافرت بطهران برای کمك بمجلس و مشروطه خواهان شدند .

پس ازتوپ بستن مجلس‌بطوریکه درصفحات پیش ذکر کردم با جمعی ازآزاد

مردان مجالس سری داشتند و تهیه یك انقلاب بزرگی را در گیلان میدیدند

مسیو یقیکیان که یکی از ارامنه روشن فکر و تحصیل کرده و مطلع بمسالك سیاسی و نهضتهای اجتماعی بود وقلم شیوائی داشت ودر تحقیق درمسائل سیاسی بسیار پخته وعمیق بود وریاست حزب انچاگی ارامنه را داشت با این دو برادر دوستی و سرو سری پیدا کرد و آنها را بیش از پیش بتحولات ملل و انقلابات امم واحزاب سیاسی آشنا ساخت وهمین یقیکیان سبب آشنائی و ارتباط این دو برادر وسایر ملیون گیلان با کمیته ورهبران حزب سوسیال دمکرات قفقاز گردید واز مساعدتها و کمکهائیکه آن حزب به آزادی خواهان تبریز که در آن موقع باقشون محمدعلیشاه در جنگ بودند آنانرا آگاه ساخت و بآنها اطمینان داد که در صورتیکه ملت رشت بر ضد دولت استبدادی محمد علیشاه قیام کند حزب سوسیال دمکرات روسیه که در آن زمان لنین رهبری و ریاست کمیته مرکزی آن را داشت و استالین ریاست کمیته قفقازرا عهده‌دار بود ازهیچگونه مساعدت بآزادیخواهان گیلان مضایقه نخواهد کرد (لنین در پنجمین کنگره حزب سوسیال دمکرات که در لندن تشکیل شد بریاست کمیته مرکزی حزب انتخاب شد واستالین در آن کنگره شرکت داشت).



معزالسلطان

فرستادن نماینده بقفقاز

سران مورد اعتماد مشروطه خواهان رشت یك کمیته سری مرکب از دوازده نفر تشکیل داده بودند که شبها درمنزل معزالسلطان که پس ازفتح طهران لقب سردار محیی یافت تشکیل میشد پس ازمطالعه دقیق دراوضاع ودرنظر گرفتن قدرت و قوت قشون دولتی برای تحصیل کمك واسلحه براین عقیده شدند که یك نمایندهٔ زبردست

ومورد اعتماد برای جلب مساعدت و کمك کمیته سوسیال دمکرات بتفلیس بفرستند قرعهٔ این فال بنام میرزا کریم خان برادر سردار محیی که در هوش وفراست در میان رشتیها نظیر نداشت وازعشاق ازجان گذشتهٔ مشروطیت بود در آمد .

وسائل این مسافرت درخفا فراهم شد و میرزا کریم خان متفکراً رهسپار قفقاز شد .

میرزا کریم خان در این مأموریت موفقیت حاصل کرد و توانست همکاری و مساعدت کمیته حزب سوسیال دمکرات را تحصیل کند کمیته مذکور برای مطالعهٔ دقیق دراوضاع ایران واتخاذ تصمیماتیکه در آینده باید بگیرد یکی از برجسته ترین افراد خود بنام سر که اورجانیکیتیزه را که بعداً وزیر صنایع سنگین و جانشین قفقاز شد بگیلان فرستاد .

مسافرت میرزا کریم خان درقفقاز بطول انجامید ودرحدود دوماه تمام وقت خود را صرف ملاقات رجال انقلابی و کسانیکه میتوانستند کمکی بانقلاب رشت بنمایند نمود بیشتر اوقات خود را در بادکوبه گذرانید و با زحمت زیاد موفق شد محرمانه مقداری اسلحه برای کمیته رشت ارسال دارد .

محتاج بذکر نیست که مجامع انقلابیون در آن زمان مخفی بود و پلیس وجاسوسان دولت استبدادی تزاری دائماً برای کشف مراکز آنان وشناسائی اشخاصیکه در آن مجامع عضویت داشتند کوشش میکردند چنانچه روزی نمیگذشت که عده‌ئی دستگیر نشوند وبخواری بسیبری تبعید نگردند . میگویند استالین وهمدستانش برای آنکه روزنامه ارگان حزب را بطبع برسانند درخانه محقری دوچاه حفر کرده بودند واین دوچاه را در زیرزمین بهم وصل کرده بودند وبرای آنکه صدای دستگاه چاپ بخارج نرود ماشین چاپ را در دالان میان دوچاه قرارداده بودند . مقصود از کندن دو چاه این بود که هرگاه محل یکی از چاهها کشف شود و پلیس بآنجا راه یابد بتوانند از چاه دیگر فرار کنند .

نکته قابل توجه اینست که چگونه کمیته سوسیال دمکرات که کاملا مورد تعقیب پلیس بود توانست عدهٔ زیادی داوطلب و اسلحه بگیلان بفرستد - علت این موفقیت دوچیز بود اول آنکه آزادیخواهان روسیه مخصوصاً اعضاء کمیته های انقلابی درنتیجه

نیم‌قرن مبارزه بادستگاه استبدادی پلیس وقشون تزاری بحدی کاردان وراه شناس شده بودند که برای هر کاریکه میخواستند انجام بدهند احتیاطات لازمه ووسائل ممکنه‌را در نظر میگرفتند و نیز اطلاعات زیادی همه روزه بآنها میرسید و آنانرا تاحدی بمقاصد دستگاه پلیس آگاه میساخت.

ثانیاً در آن زمان روسها بحدی در ایران مخصوصاً گیلان استیلا پیدا کرده بودند و آن سامانرا درحقیقت ملك خود میپنداشتند که دقت زیادی در سرحدات نمیشد و اغلب مسافرین بدون زحمت میتوانستند از ایران بروسیه بروند و یا ازروسیه بایران مسافرت کنند.

ولی طولی نکشید که روسها متوجه شدند که اشخاص مظنونی وارد ایران میشوند و نیز مقداری اسلحه بطور قاچاق وارد رشت شده است.

از آن تاریخ بنای بازرسی را در بنادر دریای مازندران گذاردند و مسافرین را مورد تحقیق وتفتیش قرار دادند ومال‌التجاره های مظنون را بازرسی کردند در نتیجه شش نفراز مجاهدین قفقازی درلنکران دستگیر شدند و در همانجا تیرباران گشتند و نیز مقداری از مواد منفجره واسلحه که از طرف کمیته قفقاز برشت فرستاده شده بود در بندرپهلوی بدست مأمورین روسی افتادودرنتیجه چند نفرازایرانیان مقیم آن بندر را دستگیر و تحت شکنجه قراردادند ویکی از آنها راکه رحیم‌اف نامیده میشد بحدی صدمه زدند که جان تسلیم کرد ولی رازی بروزنداد وصداقت وشرافت خودشرا بقیمت جانش حفظ کرد و نیز مقداری اسلحه که دریك انبار مخفی در بادکوبه برای فرستادن بایران ذخیره شده بود بوسیله پلیس کشف شد وچند نفرتوقیف و دستگیر شدند و رئیس آنها موسوم بشاکف کشته شد.

در تلگرافیکه سفیرانگلیس بوزیرخارجه انگلیس ازطهران درتاریخ ٦ مارس ۱۹۰۹ مخابره میکند چنین مینویسد: مسیوسیلین (سفیرروس مقیم طهران) بمن اطلاع داد یك کرور فشنگ و یك مقدار کثیری تفنگ که برای رشت حمل شده بود در بادکوبه گرفته شد.

توضیح

هرگاه بیش از انتظار در اطراف علل و موجبات انقلاب گیلان بسط کلام و قلم فرسائی کردم برای این بود که اولا انقلاب گیلان باوجود موانع بسیار وقدرت و نفوذ دولت روسیه و حکومت مرکزی بدرجهٔی ماهرانه وازروی نقشه صحیح و زحمات طاقت فرسا وعقل انجام یافت که‌در تقدیرات مشروطیت وروی کار آمدن حکومت‌ملی سهم مهمی‌را حائزودرخورمدح‌وستایش است .

ثانیا چون تاریخ قیام تبریزرا کسروی بتفصیل‌نگاشته و بطبع رسیده ولی‌تااین زمان کسی‌ازنویسندگان اقدام بنگارش تاریخ انقلاب گیلان نکرده و هرگاه چیزیهم نوشته باشند بطبع نرسیده ومنتشر نگشته و داستان این قیام آزادیخواهانه در زیر پردهٔ غفلت مستورمانده از نظرحق شناسی خود را مکلف دانستم این وظیفهٔ ملی را ادا کنم وجانفشانیهائیکه‌جمعی‌ازفرزندان‌این آب‌وخاك‌در راه آزادی کرده‌اند آشکار نموده ودردسترس نسل آینده بگذارم و با اینکه ما ایرانیها متأسفانه عادت بنگارش وقایع مهم روز را نداریم وبدست آوردن مدارك‌وروشن کردن حقایق پس‌ازچندیکه از زمان حوادث میگذرد بسیاردشوار‌است‌بقدرقوه کوشش کردم که آنچه‌دراین‌تاریخ نوشته و مینویسم ازاغراض خصوصی وحب و بغض شخصی و اختلاف عقیده و مسلك پاك ومبرا ومتکی‌بحقیقت ومدارك مورد اعتماد باشد .

چگونه افراد واسلحه وارد ایران میشد

واضح‌استکه باکنترول وتفتیش‌شدیدیکه ازطرف مأمورین دولت‌روسیه‌بعمل میآمد چه اندازه فرستادن‌افرادواسلحه رابایران‌مشکل کرده بودوچه‌مخاطراتی برای کسانیکه داوطلب دخول در نهضت انقلاب گیلان بودند ومأمور فرستادن و دریافت اسلحه بودنددر برداشت وجز ایمان بمقصودقدرت دیگری‌نمیتوانست اشخاص‌راوادار بامری‌بکند که خطرجانی داشت در روزهای اول که‌هنوز روسها متوجه نبودند افراد داوطلب بدون‌زحمت‌وارد سرحد ایران میشدند ولی پس ازگرفتاری عدهٔی وکشف مقداری ازصندوقهای حاوی‌اسلحه کارفوق‌العاده مشکل‌شد .

تمام‌افرادیکه‌برای‌شرکت‌درانقلاب‌بایران‌میآمدند‌اعضاء حزب‌سوسیال‌دمکرات

بودند یا بعبارت دیگر از انقلابیون روسیه بودند و پلیس روسیه بعضی از آنها را میشناخت و نسبت بآنها مظنون بود .

این افراد بمرکز حزب که در تفلیس بود میآمدند و تحویل نمایندهٔ کمیته انقلابیون ایران میشدند .

ازقراریکه یکی ازسردسته های مجاهدین برای نگارنده حکایت کرد استالین شخصاً درامر فرستادن افراد و اسلحه بایران نظارت داشته و این کمك فوق العاده در پیشرفت انقلاب مشروطیت در تحت امر استالین انجام مییافته .

افراد بوسیله خط آهن از تفلیس بباد کوبه میآمدند و از آنجا بوسیله کشتی تجارتی تقی اف که مورد اعتماد بود و متصدیان آن در این نقل و انتقال کمال مساعدت را بکار میبردند وارد بندر پهلوی میشدند .

ولی اشکال در این بود که بواسطه سوء ظنیکه روسها پیدا کرده بودند کشتی مذکور و سرنشینان آنرا در دو نقطه تفتیش میکردند یکی در لنکران و دیگری در آستارا .

این افراد برای نجات خود از دست مأمورین روس اغلب در آستارا پیاده میشدند وسپس درموقع مناسب بوسیله قایقهای کوچك به بندر پهلوی میرفتند و یا آنکه فرسخها پیاده از راه زمینی خود را به پهلوی میرسانیدند.

پس از رسیدن به بندر پهلوی بدکان بالاسان ارمنی که عضو جمعیت سوسیال دمکرات روسیه بود میرفتند و بالاسان آنانرا بطور مخفی بوسیله مشهدی باقر نامی که از آزادیخواهان گیلان بود برشت میفرستاد.

دررشت سه نقطه را برای نگاهداری و پذیرائی انقلابیون روسیه اختصاص داده بودند یکی باغ معز السلطان یکی خانه آوادیس زرگر و دیگری خانهٔ شخصی معز السلطنه کلیه مخارج این دستگاه را تازمانیکه کمیته ستار تشکیل نشده بود خانوادهٔ وکیل وچندنفر دوستان و همفکرهایشان تحمل میکردند ولی پس از تشکیل کمیته ستار سروصورتی بوضع مالی داده شد و تا حدی این تحمیل گزاف از گردن چند نفر فوق الذکر برداشته شد .

عبور از آستارای روس وورود بخاك ایران که در نیمه شب انجام می یافت داستانی دارد

که شرح آن موجب طول کلام میشود ولی فقط براین جمله قناعت میکنم که آن راه هم موردسوءظن روسهاقرار گرفت ومأمورینی در نقاط حساس گذاردند ودرنتیجه‌چند نفر از جوانان قفقازی که هر یك مقداری بمب دستی در چنتهٔخود داشتند دستگیر و تیرباران شدند .

مهم دیگر فرستادن اسلحه بود در اوایل امر چند نفر از تجار ایرانی‌مشروطه خواه و عضو حزب سوسیال دمکرات که با ایران معامله وتجارت داشتندو مال‌التجاره بایران میفرستادند پذیرفتند که صندوقهای اسلحه را در میان‌مال‌التجاره‌ئیکه بایران میفرستند حمل کنند ودر بندر پهلوی ویا رشت تحویل مأمورین کمیته ستاد بدهند و لیکن پس از چندی روسها باین امر پی بردند و صندوقها را در گمرك بندر پهلوی که در تحت نظارت وتفتیش خود آنهابود تفتیش نمودند ومقداری اسلحه بدست آوردند و از آن تاریخ ببعد حمل اسلحه‌بطریقیکه دربالا نوشتیم مشکل بلکه غیرممکن‌شد.

(توضیح آنکه پس از استقراض مظفرالدین شاه از روسها تمام گمرکات شمال ایران تحت کنترل مأمورین روس بود ومستخدمین ایرانی کوچکترین اختیاری از خود نداشتند .)

مجاهدین قفقازی عضو حزب سوسیال دمکرات که‌بایران آمدند

از زمانیکه فکر نهضت انقلاب درگیلان پیداشد تا فتح شهر قزوین بدست مشروطه‌خواهان متدرجاً دسته‌های چندنفری مجاهد قفقازی بشرحیکه در بالاگفتیم از طرف مرکز حزب بایران فرستاده میشد .

این افرادودستجات‌همه‌از حیث‌شایستگی و کاردانی ومعلومات‌وتجربه‌دریك‌ردیف نبودندو باهم‌اختلاف بسیارداشتند کسانیکه‌قبل‌ازانقلاب‌رشت‌وارد‌ایران شدندمردمانی بودندکار آزموده که سالها درحزب سوسیال دمکرات خدمت کرده وراه‌کار را خوب میدانستند و بعضی‌ازآنها افرادبرجسته‌ئی بودندکه پس ازظهورانقلاب روسیه بمقامات عالیه‌دولتی ازقبیل وزارت‌وریاست کمیسرهاومراتب‌عالیه‌نظامی نائل‌شدند بعضی‌ازآنها بساختن‌بمب آشنابودندوچندنفرهم‌درعلم‌توپخانه‌سررشتهٔ‌بسزائی‌داشتند ولی‌دسته‌هائیکه

بعد بایران آمدند افراد ساده و معمولی بودند و از کار های فنی و اطلاعات استراتژیکی بی نصیب بودند .

افرادیکه باتفاق میرزا کریم خان بگیلان آمدند هریك مقام مهمی در حزب داشتند وخدماتی درراه آزادی انجام داده بودند وچند نفرشان عضو کمیته مرکزی بودند از آنجمله سرکه اورجانیکیتزه عضو سیاسی واصلی حزب سوسیال دمکرات قفقاز بود این شخص که ریاست سایرین را داشت بعدازفتح شهر رشت بدست مجاهدین بااحترام تمام بطرف روسیه مراجعت کرد وپس ازانقلاب کبیر روسیه بوزارت صنایع سنگین و سپس جانشینی قفقاز نائل شد وپس از چندی در گذشت .

دیگر میشاجاباریتیزه نامیده میشد جوانی بود گرجی ازدوستان استالین بینهایت جدی فداکارشجاع ودرساختن بمب تخصص داشت دیگری برادیاك گرجی که تجربیات زیادی در انقلابات روسیه پیدا کرده بود و از معلومات او استفاده بسیار شد دیگری الکساندوچیکی که عملیات درخشانی درروسیه ازخود بیادگار گذارده دیگری فیودنام اهل لتونی که توپچی قابلی بودودر نشانه گیری توپ معروف بودودر تمام جنگها تافتح طهران لیاقت بسیاری ازخود نشان داد دیگری الیوش نام که نژاد اروس بودودر بمب سازی تخصص داشت چندنفر ازاین انقلابیون عضو کمیته باطوم بودند ودرجنگها شجاعت بی نظیری ازخود نشان دادند .

یك دسته دیگر ازمجاهدین قفقازی بریاست بردیان وارد ایران شدندودرفتح شهر رشت شجاعت بی نظیری ازخودنشان دادندو بعدازفتح رشت به بادکوبه مراجعت کردند متأسفانه درلنکرود روس گرفتارشدندومیخواستند همهٔ آنها را تیرباران کنند.

ولی بسعی و کوشش فراوان نمایندگان نهضت گیلان و بعضی از آزادیخوهان روسیه که بامقامات دولتی سروکارداشتند ازمرگ حتمی نجات یافتند وشبانه بامشقت بسیار از رودخانه آستارا شناکنان گذشته وارد خاك ایران شدندوازمیان جنگلها بارنج فراوان خودرا به بندرپهلوی رسانیدندعدهٔ قفقازیها که در نهضت انقلاب گیلان وفتح طهران شرکت داشتنددرحدود سیصدنفر بود .

ازنظر تقدیرحق این بود که نام کسانیکه برای یاری یك ملت ستمدیده که بااستبداد

و بیدادگری دست بگریبان بود از وطن خود دور شده با مخاطرات جانی که در پیش بود بایران آمده و در صف مجاهدین راه آزادی جنگیده و بسیاری از آنها کشته و یا زخمی شده اند و یا نتوانسته اند بوطن خود مراجعت کنند برده شود ولی متأسفانه بواسطه عدم شناسائی باحوال هریك از یکطرف و کمی فرصت از طرف دیگر باین کار نائل نشدم و امیدوارم هرگاه بنگارش تاریخ انقلاب گیلان موفق شوم این حق را ادا نمایم .

شرکت آزادیخواهان روسیه در انقلاب ایران دولت روس را خشمگین ساخته بود

روسها که باتمام قوا برای استحکام مبانی سلطنت محمدعلیشاه کوشش میکردند از انقلاب تبریز بسیار ناراضی و نگران بودند و کوشش میکردند با فرستادن قشون آن کانون آزادی را از میان بردارند اینك که واقعه گیلانهم پیش آمده بود از همکاری و همدردی آزادیخواهان روسیه با انقلابیون گیلان بغایت خشمگین شده بودند.

بعلاوه روسها بعداز انعقادقرارداد ۱۹۰۷ شمال ایران را ملك خود میپنداشتند واز هرموقع و پیش آمد استفاده میکردند که آن قسمت مهم کشور را اشغال نمایند و برای همیشه ضمیمه روسیه کنند اینك انقلاب گیلان و آذربایجان بهانهٔ ی بدست آنها داده بود و باین بهانه میخواستند نیت واقعی خود را لباس عمل بپوشانند .

چنانچه وزیرخارجه روسیه سر نیکلسن سفیر کبیرانگلیس رادرسن پطرسبورغ ازفرستادن اسلحه و نیرو ازطرف حزب سوسیال دمکرات برای کمك و تقویت انقلابیون ایران مطلع میکند و سوسیال دمکراتهارا آنارشیستهای قفقاز و مفسد میخواند و خاطر نشان میکند که دولت روسیه برای حفظ منافع اتباع خود وجان آنها وامنیت راهها مجبور است بایران قشون بفرستد و راه شوسه میان قزوین ورشت را باقوهٔ نظامی تحت کنترول قرار بدهد و نیز کشتی جنگی به بنادر ایران بفرستد و هرگاه قوای نظامی در بندر پهلوی مورد حمله انقلابیون قرار بگیرد قشون مجهز و بیشتری بایران بفرستد تلگرافات و گذارشاتیکه سفیر انگلیس ازپایتخت روسیه بوزارت خارجه لندن مخابره کرده تصمیم روسهارا برای فرستادن قشون بایران ومحو کردن انقلاب گیلان روشن میسازد .

تلگراف سفیرانگلیس بوزیرخارجه ازسن پطرسبورغ ۳ مارس ۱۹۰۹ دولت روس

یك عده قشون بطرف بادکوبه و سرحد جلفا گسیل داشته و اوضاع در رشت بدرجه‌ئی تهدید کننده و خطرناك است که پنجاه نفر قزاق برای حفظ قنسولگری رشت فرستاده‌اند.

تلگراف دیگر ٤ مارس ۱۹۰۹

مراسله‌ئی از وزیر خارجه روس بمن رسید باینکه عده‌ئی سرباز بامسلسل و اتومبیل و دو عراده توپ بانزلی فرستاده شد و یك کشتی جنگی هم برای حفاظت کشتی که حامل قشون و مهمات است مأمور رفتن بسواحل ایران گردید. فرمانده کشتی جنگی مأموریت دارد هرگاه در موقع پیاده شدن قشون بخاك ایران از طرف انقلابیون مورد حمله قرار گیرد یا مانع پیاده شدن قشون گردند کمك جنگی بقشون بنماید.

درصورتیکه این دسته قشون برای حفاظت اروپائیان کافی نباشد قشون امدادی از قشونیکه در بادکوبه متمرکز شده فرستاده خواهد شد.

۸ مارس ۱۹۰۹ سفیر کبیر انگلیس از پطرسبورغ بوزیر خارجه سر ادوارد گری

وزیر خارجه روس بمن اطلاع داده که قشونیکه بایران فرستاده شده برای حفظ اتباع دول خارجه است و در امور داخله ایران مداخله نخواهد کرد.

۷ آوریل ۱۹۰۹

تلگراف سفیر کبیر انگلیس بوزیر خارجه یادداشتی از طرف وزیر امور خارجه روسیه بمن رسیده مبنی بر اینکه نظر بازدیاد مخاطرات در گیلان و تصوریکه تا حال برای جلوگیری از کمك اسلحه و افراد از طرف آنارشیستها بانقلابیون گیلان شده دولت روس رأی قطعی خود را باینقرار اتخاذ کرده که یك فروند جهاز جنگی بانزلی بفرستد که در آنجا مقیم باشد و کشتی جنگی دیگری برای حفاظت بیشتر بانزلی اعزام گردد.

☆ ☆ ☆

محتاج بدلیل و برهان نیست که منظور روسها از فرستادن قشون و کشتی جنگی بخاك ایران فقط و فقط برای خاموش کردن انقلاب بود والا هیچگونه مخاطره‌ئی برای اتباع روسیه و اتباع سایر دول خارجی در گیلان نبود و رهبران انقلاب گیلان برای اینکه بهانه بدست روسها ندهند بدرجه‌ئی در حفظ و حمایت اتباع آنها کوشش میکردند که تمام نمایندگان خارجی مقیم آنسامان تصدیق دارند که کوچکترین خطری در پیش نیست و

ایرانیها باکمال مهربانی با آنها رفتار میکنند و کمال مراقبت را درحفظ جان و مال آنها بکار میبرند حتی اعمال زشت وخارج ازرویه وتعدیاتیکه ازطرف اتباع روس بمردم میشد نادیده میگرفتند و بمردم توصیه میکردند که ازهر نوع اقدامیکه سبب رنجش اتباع روس بشود خودداری بکنند و مظالم آنها را باخونسردی برای مصلحت ملك وملت تحمل ننمایند همه مورخین اروپائی نوشته اند که دردورهٔ انقلاب چندین ساله مشروطیت ایران کمترین زحمت ومخاطره ئی برای اتباع خارجه درایران دیده نشد و تمام اتباع دول بیگانه از آزادی کامل برخوردار بودند و دریك محیط امن وامان زندگی میکردند بازار کسب وتجارت آنها چون زمان عادی باحسن وجه رواج داشت و کوچکترین اخلالی درمعاشرت ورفت و آمد آنها مشاهده نمیشد و بااینکه مشروطه خواهان ایران روسها را بزرگترین دشمنان انقلاب و آزادی ملت ایران میدانستند و آندولترا حامی سرسخت پادشاه جا برمیپنداشتند کوچکترین اقدامی درمخالفت مقامات دولتی روس و اتباع آن دولت ازخود نشان ندادند وتمام سختیها و تعدیات را باصبر و بردباری تحمل نمودند



پیش ازاینکه به مبحث فوق خاتمه بدهم خالی ازفایده ندیدم که برای روشن شدن وضعیت آنروز سطری چند بنگارم و نکته ئی چند خاطر نشان نمایم .

اگرچه درجلد اول این تاریخ که بفلسفه انقلاب مشروطیت اختصاص داده شده به تفصیل ازمشکلات سیاسی آن زمان درایران ومداخلات ظالمانه دولت روس وانگلیس صحبت داشتم و نوشتم که یکی ازعلل وموجبات قیام عمومی ملت ایران و بوجود آوردن مشروطیت عدم رضایت مردم ازهمین مداخلات اجانب بود .

وهرگاه درتاریخ انقلابات ملل و نهضتهای اجتماعی سیاسی امم دنیا مطالعه و تحقیق عمیق بعمل بیاوریم تصدیق خواهیم کرد که کمتر ملتی درموقعیکه اقدام بانقلاب نموده ویا دردورهٔ انقلاب مثل ملت ایران گرفتار فشار طاقت فرسای دول مقتدر خارجی بوده و کمتر ملتی باندازهٔ ایرانیان ازاجانب زحمت دیده .

انگلیس که دارای حکومت ملی و آزاد بود و خود را طرفدار آزادی میخواند برای حفظ هندوستان طالب یك ایران گدا بدبخت وفاقد دانش وفرهنگ بود و در نفع خود میدانست که ازنظر حفظ منافع ومصالحش یك ایران ناتوان فاقد قوهٔ حیات ولی بظاهر مستقل درمیان

هندوستان و روسیه فاصله باشد و طبعاً آبادی و آزادی ایران با منظور حقیقی انگلیسها
سازگار نبود و اگر ایران مبدل بیك صحرای لم یزرع میشد انگلیسها برای حفظ هندوستان
و بقول خودشان موقعیت استراتاژیك و اتادو تامیین بیشتر مایل بودند که تایك ایران آباد
و متمدن و آزاد.

همانطوریکه یك ملت چهارصد میلیونی هندوستان بواسطه جهل و نادانی وفقر و
پریشانی در موقع جنگ خون خودرا برای انگلیس و حفظ تاج و تخت امپراطوری بریطانی
میریخت و در موقع صلح گاو شیرده آن دولت بود و بقول معروف مردمش خار میخوردند
و بار میکشیدند انگلیسها مایل بودند که ایران هم در عقب افتادگی دست کمی از هندوستان
نداشته باشد و در همسایگی هندوستان یك مرکز تمدن و قدرت بوجود نیاید.

عثمانی در آن زمان فقط یك منظور داشت و آن این بود که از آب گل آلود ماهی
بگیرد و قسمت ترك زبان ایران را جزو خاك خودش بنماید و برای رسیدن باین مقصود
چنانچه در مجلدات پیش دیدیم در همان موقع که ملت مظلوم ایران با پادشاه ستمگر در جنگ
و کشمکش بود از موقع استفاده کرده بدون کمترین علت و جهتی قشون بخاك ایران وارد
کرد و قسمتی از آذربایجان را تصرف نمود.

روسها صاف و روشن یك منظور بیش نداشتند و آن تصرف ایران و رسانیدن
خود بدریای گرم (خلیج فارس) و خاتمه دادن بحیات یك ملت باستانی که قرنها مهد
تمدن جهان بود.

در همان روزهای ظلمانی که ملت ایران برای نجات استقلال کشور و بدست آوردن
آزادی قیام کرد و با دولت استبدادی چندین هزار ساله دست بگریبان شد همسایه‌های قوی
نه فقط مارا بحال خود نگذاردند بلکه دولت روس مستقیماً بدون پرده پوشی برضد ملت
ایران قشون بخاك ما وارد کرد و دولت انگلیس برای رضایت دولت متحد خود باینجمله
مختصر (قشون ما در امور داخلی ایران مداخله نخواهد کرد) که وزیر خارجه روس به
سفیر انگلیس گفت و او بوزیر خارجه انگلیس تلگراف نمود تمکین و سکوت کرد و
اجازه داد قشون روس وارد خاك ایران بشود درصورتیکه خود انگلیسها بهتر از هر ایرانی
دشمنی روسها را با مشروطه خواهان ایران میدانستند و از خطر ورود قشون روس و عاقبت
وخیم خطرناك آن آگاه بودند.

فصل هفتاد و پنجم

کمیته ستار

با اینکه عدهٔ مشروطه‌خواهان در رشت و بندر پهلوی زیاد بودند ولی چون موفقیت انقلاب جز در سایه کتمان و پوشیده نگاهداشتن نقشه‌ئیکه در پیش بود غیرممکن و محال بود سران انقلاب عملیات خود را بطوری از دوست و دشمن مخفی نگاهداشتند که در ایران کمتر سابقه داشته.

ازجمله مشکلاتیکه درپیش بود مخفی کردن انقلابیونیکه ازقفقاز آمده بودند و نگاهداری اسلحه و مهمات وساختن بمب و نارنجك بود پس از آنکه در حدود سی نفر فرستادگان کمیته سوسیال‌دمکرات‌وارد رشت‌شدند و بوسیله میرزا کریم‌خان در سه محل که سابقاً اشاره کردیم سکنی کردند وطوری‌خودرا مخفی کردند که حتی مستخدمین مورد اعتماد هم بوجود آنها پی نبرند برای تهیه آذوقه و لوازم زندگانی آنها تدابیرسودمندوعاقلانه بکاربردندوتوانستند آن عده را درمحلهای مخفی بساختن لوازم جنگ مشغول دارند تا روزیکه باید آفتابی بشوند و پرده از روی کارشان برداشته شود.

بقول مرحوم میرزاعلیمحمدخان نگاهداشتن یك عده مسلح در شهریکه کاملا تحت مراقبت و تفتیش حاکم جابر ومقامات روسی بودیك معجزهٔ بود که درسایهٔ اعتماد وایمان سران انقلابیون انجام یافت.

پس از آنکه درحدود سی نفر ازانقلابیون قفقاز که چندنفر آنها از زعمای حزب سوسیال دمکرات بودند وارد رشت شدنددرمدت چهل روز که مخفی ومنزوی بودند موفق بساختن مقداری آلت ناریه و محترقه شدند.

سران انقلاب پس ازمشورت تصمیم گرفتند که کمیته‌ئی بنام ستار تشکیل داده

کوچک‌خان نه فقط یك سرباز آزاد بود و در راه آزادی میجنگید بلکه یك مبلغ آزادی بودو درهرمورد ومقام درتبلیغ‌مردم‌به پیروی ازحق‌و عدالت وحقوق‌انسانیت فروگذار نمیکرد.

اگرچه‌عضو کمیته‌ستار نبود ولی باسردارمحیی‌دوستی بسزائی‌داشت‌وفوق‌العاده مورد اعتماد و محبت سردار محیی بود و ازتمام حوادثیکه در شرف انجام بود اطلاع داشت وهمینکه باو اخطار شدکه برای مبارزه آماده باشدعمامه و عبا راکنار گذارد و بلباس مجاهدت درآمد و در روزیکه در رشت‌جنگ آغاز شد چنان شهامت و جسارت ازخودش نشان دادکه‌مورد ستایش رهبران انقلاب واعضای کمیته‌ستار گردید دورهٔ ردیف پهلوانان انقلاب جای گرفت و تا ورود بطهران پشت به‌پشت سردارمحیی درتمام میدانهای جنگ با قوت نفس و از خودگذشتگی با دشمنان آزادی‌نبرد کرد.

پس از فتح شهررشت بدست‌انقلابیون‌میرزا کوچك‌خان اول کسی بودکه‌بیاری مجروحین وستمدیدگان وکسانیکه خسارت و زحمت دیده بودند شتافت و درکمك بآنان آنچه درقوه داشت دریغ نداشت. تاریخ زندگانی بیست‌ساله میرزا کوچك‌خان درانقلابات وکشمکشها که‌عاقبت بمرگ‌او منتهی‌شد یکی‌ازداستانهای مهم‌وقابل‌توجه دورهٔ انقلاب ایران است و در خور اینست که کتابی درشرح حال و کارهائیکه کرده نوشته‌شود چون‌نمیخواهم وارد درتاریخ‌حوادث جنگ‌بین‌الملل‌اول وموقعیت‌مهمیکه میرزاکوچك خان درآن زمان احراز کرد بشوم بدانچه نوشتم قناعت کرده و قسمتی از سرگذشت اورا درضمن وقایع روز و حوادث جنگها بنظر خوانندگان این تاریخ خواهم رسانید.

یفرم

یفرم خان یکی از ارامنه ایران بودکه در رشت و انزلی بکسب وکارمشغول بود میگویند یك کارخانه آجرپزی داشت درکسب‌وکارش مهارت بسیار ازخود نشان میداد یفرم مسلك داشناکسیون داشت و درآن جمعیت‌مقام‌مهمی را حائز بود وبهمین جهت بخلاف بسیاری از مشروطه خواهان‌که تاآن زمان مطالعه واطلاعات زیادی از مسالك سیاسی و عقاید انقلابی و اجتماعی نداشتند یفرم تا حدی بتاریخ انقلابات و

احزاب سیاسی آشنا بود میگویند دوستی او با پانف که یکی از آزادیخواهان بود و ما اورا در انقلابات ایران خواهیم دید سرچشمهٔ اطلاعات او بود و در معاشرت با آن مرد عمیق و مطلع بحقایق و فلسفهٔ انقلاب و تأثیرات آن آشنا شد ولی آنچه مسلم است یفرم شخصا در امور اجتماعی تحصیلاتی داشت و در اواخر عمرش که زیاد فاصله با نهضت انقلاب گیلان نداشت تاحدی آشنا بسیاست و رموز انقلابات ملل بود و از افکار و مسلك سوسیالیستی بهره ئی بسزا داشت.



یفرم خان

یفرم از نعمت عقل و شجاعت برخوردار بود و بهمین جهت وقتیکه وارد در انقلاب شد یك مجاهد ساده بیش نبود ولی دراندك زمانی در تحت لوای این دو عامل یعنی عقل و شجاعت بطوریکه درصفحات آیندهٔ این تاریخ خواهیم دید بالاترین مقام را درمیان انقلابیون حائز گردید و برتری خود را حتی از رؤسای درجهٔ اول مجاهدین وسرداران ملی بظهور رسانید یفرم عضو کمیته ستار نبود ولی بارؤسای آنها دوست و سروسری داشت و پس از آنکه با آنان هم پیمان شد وتصمیم خودشرا برای شرکت در انقلاب اعلام کرد موفق شد دراندك زمانی یك (لژیون) دسته از بهترین و شجاعترین جوانان انقلابی و آزادیخواه ارمنی تشکیل بدهد و بالیاقت ذاتیکه داشت در اندك زمانی یکی از ارکان عمدهٔ قشون انقلابی و فاتحین رشت وقزوین و طهران گردید.

یفرم یادداشتهائی ازخود باقی گذارده که دکتر آقایان وکیل سابق مجلس شورای ملی قسمتی از آنرا در مجله هفتگی اطلاعات منتشر نمود و مورد استفاده علاقه مندان بتاریخ انقلاب مشروطیت گردید. چون شرح حال و کارهای یفرم را در

دورهٔ انقلاب وجنگهادرضمن جریانات روز خواهم نگاشت فعلا باآنچه بطور اختصار در بالا گفته شد قناعت میکنم وباین قسمت خاتمه میدهم.

سیداشرف‌الدین مدیر روزنامه نسیم شمال

این سید تنومند ومجرد که در آن زمان متجاوز ازچهل سال از عمرش گذشته بود بخوش صحبتی وخوش مشربی معروف ویکنفر آزاد مردفطری و آزادی‌طلب حقیقی بود بدی و بدخواهی درخلقت او نبودوجز حق وعدالت چیزی نمیخواست بمحض آغاز انقلاب مشروطیت سیدسر ازپانشناخته چون کسیکه پس ازسالهانااامیدی وانتظار بمحبوبش رسیده ویاتشنه‌ئی که آب گوارانصیبش شده سراز پانشناخته واردمیدان انقلاب شدودر تمام مجالس ومجامع از محامد مشروطیت سخن میگفت وچون شاعرعالیقدری بوددر مدح آزادی وعدالت وحکومت ملی قصیده سرائی میکرد سیداشرف باندازه‌ئی مورد اعتماد ودوستی ناصرالاسلام وسردارمحیی ومیرزا کریم خان بود که اورا در آن موقع حساس که کمال احتیاط رامرعی میداشتند بعضویت کمیته ستار برگزیدند ودر جلسات حضورمییافت ودرخارج به تشویق مردم بانقلاب وقیام برضددرباراستبدادمیپرداخت.

پس ازفتح شهررشت بدست انقلابیون سید تصنیف واشعاری سرود که نقل همهٔ مجالس ایران گردید وبچه هادر کوچه وبازار ومغنیان و نوازندگان درمجالس عیش و عشرت میخواندند.

یکی دوشعر از آن ابیات در حافظه‌ام باقی مانده بیادبود آن سیدجلیل دراین تاریخ نقل میکنم:

راجع به کشته شدن سردار افخم حاکم گیلان سروده

خبردادند بهشه سردارا کشتند گیلك دختر جان

همه شهر رشت مشروطه گشتند گیلك دخترجان

دیدیکه چه ها شدگیلك دخترجان　　مشروطه بپا شد گیلك دختر جان

مستبد فناشد گیلك دخترجان

قطعه دیگر خطاب به ملت تبریز

ملت تبریزخدایارتان　　دست خدائی مددکارتان

خواسته باشید زاحوال رشت　　در هیجان ملت بیدار رشت
گشته سپهدار نگهدار رشت　　آنکه بود مشفق وغمخوارتان

روزنامه نسیم شمال تازمان فتح تهران دررشت وسپس در تهران تافوت آنمرحوم منتشر میشدسید خوش ذوق علاقهٔ مخصوصی بخورش فسنجان داشت و کمتر قصیده یا غزلی ازاو دیده میشد که اسم خورش فسنجان در آن برده نشده باشد.

محمد ولی خان سپهدار

یفرم و یکی دو نفر از مورخین انقلابی دریادداشتهای خود خورده گیریهائی از محمدولی خان سپهدار کرده اند که در خورمطالعه وقضاوت است یك مورخ منصف وقتی که میخواهد اعمال فردی را مورد قضاوت قرار بدهد حقا باید اوضاع و احوال و تربیت خانواده سابقهٔ معلومات زمان ومحیط وبالاخره کلیه شرایطی که آن فرد در آن زندگی میکرده در نظر بگیرد.

محمد ولی خان سپهدار در آنزمانیکه درجرگهٔ انقلابیون وارد شد وریاست و سرپرستی قشون انقلاب را برعهده گرفت یکی از سرداران نامی آن زمان و یکی از خوانین فئودال بود که صدسال دریك ناحیهٔ وسیع مملکت حکومت مطلقه داشتند.

محمدولی خان یکی ازملاکین درجهٔ اول مملکت بودو شاید در آنزمان ثروتمندترین افراد ایرانی بود صد ها ده و مستغلات و هزار ها نفر رعیت وصدها نفر نوکر شخصی داشت و در دربار ایران یکی از رجال مهم و برگزیده محسوب میشد بنا بر این محمدولیخان سپهداررا از نظر انصاف نباید بایك نفر آزادیخواه عالم محقق ایده آلیست ومؤمن بآزادی وانقلاب فکری مقایسه کرد وازاو همان توقع وانتظاررا داشت و نیز نباید اورا درردیف یکنفر آزادیخواه رنج دیده ظلم کشیده گرسنه ومحروم ازهمه چیز و ناکام طبقه سوم قرارداده محمدولی خان روزی بقیمت جان وهستی خودش وارد درمحیط انقلاب شد که ازنعمت ثروت شوکت معروفیت احترام مقام مهم دولتی برخوردار بودودر کمال راحتی زندگی میکرد ومورد ظلم وتعدی وتجاوز کسی واقع نشده بود بلکه او قادر بتعدی وظلم بدیگران بودودیگری قادر بتعدی باو نبود.

شرکت محمد ولی خان سپهدار در انقلاب بدرجهٔی مهم بود که کفهٔ ترازوی آزادیخواهانرا بدرجهٔی سنگین کرد که درانداک زمانی بفتح طهران وراندن شاه ستمگر ازتاج وتخت وبرقراری مشروطیت منتهی شدوهرگاه اودراین امرملی شرکت نمیکرد موفقیت انقلابیون رشت وکامیابی آنها تردید آمیز بود.

سپهدار وقتی زمام انقلاب گیلان رادردست گرفت وراه تهران راپیش گرفت که ملت تبریز بواسطه ورود قشون روس بکلی فلج وناتوان شده بودوقادر باین نبود که تخت وتاج محمدعلیشاه را سرنگون کند و بتنهائی کاری از پیش ببرد.

کناره گیری سپهدار از اردوی عین الدوله وراه سازش او بامشروطه خواهان تبریز یکی از عوامل ضعف وناتوانی عین الدوله وتقویت روحیهٔ انقلابیون تبریز شد و آنانرا بیش از پیش بآتیه امیدوارو دلگرم کرد.



محمد ولیخان سپهدار

سپهدار پس از مراجعت از آذربایجان بطهران نرفت و اعتنائی به محمدعلیشاه نکرد و به تنکابن که مرکز املاك و موطنش بود و تمام مردم آن ناحیه او و خانواده‌اش را صاحب اختیار خود میدانستند رفت و عدهٔ کثیری افراد مسلح گرد خود جمع نمود و یك اردوی کوچکی از رعایا و بستگانش تشکیل داد.

* * *

گذشته از روح آزادمنش و طبع استقلال‌طلب و سر پر شور و جسارت و شجاعت فطری وخوی ماجراجوئی عوامل دیگری هم سبب شد که سپهدار پشت به محمدعلیشاه و دربار استبداد کرد و رو بمشروطه‌خواهان نمود و خود را در دریای انقلاب که پایانش معلوم نبود انداخت.

سپهدار محمدعلیشاه را یك پادشاه نالایق ظالم و پست فطرت و دست نشاندهٔ اجانب میدانست و یقین داشت که اگر دیرزمانی سلطنت او دوام یابد باید فاتحه ایران را خواند سپهدار از مردمان پست فطرت و دون از قبیل امیر بهادر و شاپشال که زمام دولت را در دست داشتند متنفر بود سپهدار میدانست که فرمانفرمای مطلق ایران لیاخف فرمانده بریگاد قزاق است و بدستور سفارت روس ایران را بطرف پرتگاهیکه نجات از آن محال است سوق میدهد.

سپهدار کامران میرزا نایب‌السلطنه و سایر شاهزادگان نزدیك به تخت و تاج را میشناخت و از بی‌لیاقتی وخیانتکاری آنها آگاه بود.

سپهدار زمانیکه در تبریز بود و با عین‌الدوله همکاری میکرد از تکبر و استبداد رأی عین‌الدوله آزرده خاطر شده بود و چنانچه دیدیم مکرر از نظر خیراندیشی و مصلحت مملکت به محمدعلیشاه نصیحت داد که دست از جنگ با مشروطه‌خواهان تبریز بکشد و تن بافتتاح مجلس و اعادهٔ مشروطیت بدهد و ملت و مملکت را از نابودی و انقلاب نجات بخشد. شهرت عالمگیر ستارخان و تلگرافات تبریك و تحسین که همه روزه از نقاط مختلف کشورهای آزاد و دستخط و احکام تقدیر وتشویق آمیز علماء نجف که به تبریز میرسید، پایداری و شهامت ملت مبارز تبریز و انعکاس فتوحات انقلابیون تبریز درجراید دنیا سپهدار را مسحور کرد و او را قلباً متمایل بمشروطه نمود آدم کشی وغارتگری و چپاول ایلاتیکه

اردوی دولتی را تشکیل داده بودند و بیرحمیکه از آنها دیده میشد سپهدار را بکلی بیزار ودلتنگ کرد واو را بکناره گیری ودوری از دستگاه دولتی وادار نمود .

ملاقات نمایندهٔ انقلابیون رشت باسپهدار

کمیته ستار پس از آنکه استعداد واسلحه کافی دراختیار خود یافت و نقشه موفقیت آمیز انقلاب واز میان بردن حاکم جابر ورؤسای ادارات دولتی و تصرف شهر را کشید یقین داشت که پس از تصرف رشت محمدعلیشاه ساکت نخواهد نشست واردوی مجهزی برای سرکوبی انقلابیون برشت خواهد فرستاد وروسها هم اورا تقویت خواهند کرد ودر نتیجه ممکن است مغلوب شوند وبمنظور نهائی و آرزوی ملی نائل نگردند وچون از دیر زمانی میدانستند که محمد ولی خان سپهدار از محمد علیشاه دلتنگ شده و به تنکابن آمده ودر آنجا اردوی مسلحی تشکیل داده ومستقر گشته و آنچه درباریان کوشش کرده اند اورا بطهران بکشانند نپذیرفته وهمچنان ناراضی ونگران ازاوضاع مملکت منتظر پیش آمد و حوادث است همچه دانستند که نمایندهٔ ئی به تنکابن نزد سپهدار بفرستند و او را برای فرمانفرمائی گیلان وزمامداری انقلاب ورهبری وهدایت ملت دعوت نمایند.

این مأموریت بناصر الاسلام که یکی از اعضاء مهم کمیته ستار بود داده شد ناصر الاسلام بالادرنگ به تنکابن رفت وباسپهدار بمذاکره پرداخت وپس ازچندروز توقف وگفتگو او را راضی به آمدن برشت ودردست گرفتن زمام انقلاب نمود دراینجا این نکتهٔ دقیق را ناگفته نمیگذاریم که اعضاء کمیته ستار عقیده داشتند که سپهدار پس از تصرف رشت بشهر بیاید زیرا میترسیدند که هر گاه جنگ برای تصرف شهر بخونریزی وزد وخورد شدید منتهی بشود سپهدار طاقت ودوام نیاورده وراه صلح وسلامت وسازش پیش بگیرد و مانع انجام مقصود گردد .

بطوریکه خواهیم دید این نقشه همانطوریکه سران انقلاب میخواستند عملی شد وپس از کشته شدن آقا بالاخان سردار وتصرف شهر رشت سپهدار باعده ئی مسلح که در حدود پانصد نفر بودند وارد رشت شد ورسماً حکومت گیلان وریاست قشون انقلاب را عهده دار گشت .

برای شناسائی حالت روحی واستقلال فکری وپی بردن باینکه سپهدار تاچه اندازه بشخصیت وحیثیت خود علاقه‌مند بود در آخر عمر باداشتن ثروت بسیار واحترام وراحتی کامل ازهرجهت چون اوضاع مطابق میل وسلیقه‌اش نبود ودر بعضی امور بسیار ناچیز و جزئی تحت فشار قرار گرفته بود در سن هفتاد وچند سالگی که تصمیم خودکشی دراین سن بسیار دشوار است خودکشی کرد وبعمر پر ازحادثه وافتخار خود خاتمه داد.

اعلامیه منتصر الدوله پیشکار سپهسالار از تنکابن

۱۴ ذی‌القعدة‌الحرام ۱۳۲۶ اساس مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه در تنکابن برپا گردید وحضرت اشرف سپهدار اعظم نیز نهایت همراهی را دارند اعلانات متعدد بطهران واطراف دور ونزدیك فرستاده وعموم مردم را از تأسیس این مجلس مقدس مستحضر ساخته واین اعلان در تمام بلاد منتشر شده خصوصاً دراستر آباد مازندران اهالی همگی شورش کرده و خواستند امیر مکرم والی استر آباد را ازشهر بیرون کنند مشارالیه از آنجائیکه وطنپرست وفطرتاً ملت دوست میباشد بعموم اهالی اخطار مینماید که لوای مشروطیت را بلند نموده وشورش را فرو گذاشته ومشغول تشکیل مجلس شورای ملی شده‌اند.

فصل هفتاد و ششم

ظهور انقلاب رشت

روز سیزدهم بهمن که مصادف باروز عاشورا بود و مردم به شیوهٔ دیرین و برطبق سنن دینی دسته‌ها تشکیل داده و درخیابانها و بازارها میگردیدند و بعزاداری مشغول بودند یکی از کسان سردار افخم حاکم شهر بواسطه علت ناچیزی میرزا علی اکبرخان نامی‌را هدف گلوله ساخت واز پای در آورد این عمل در آنروز که طلیعه انقلاب نمودار بود سبب شد که درچند ساعت عدهٔ زیادی از مردم در سبزه میدان و مساجد اجتماع نموده ازحاکم قاتل را برای مجازات و بکیفر رسانیدن خواستند کمیته ستار و پیروان آن که انتظار چنین موقعی را داشتند از تشجیع مردم و تحریك آنان بقیام عمومی فرو گذار نکردند وچند نفر از گویندگان در معابر ومساجد از مظالم محمد علیشاه و درباریانش نطقها کردند وحاکم را ظالم وستمگر خواندند ولی دستگاه دولتی هنوز بدرجه‌ئی قدرت داشت که در مقابل تقاضای مردم سرتمکین فرود نیاورد و اعتنائی بخواسته مردم نکند و اعلان کند که اگرمردم پس ازعزاداری متفرق نشوند محرکین وسردسته‌هارا بسخت‌ترین وجهی تنبیه خواهد کرد .

۱۹ بهمن

حاکم شهر برای روز نوزدهم بهمن ازطرف سردار معتمد که یکی ازرجال معروف گیلان بود و در خوش فطرتی و عزت نفس شهرت بسزائی داشت و مردم باو احترام میگذاردند و باسردار محیی ومیرزا کریم‌خان عموزاده بود به نهاردرباغ مدیریه خارج شهر دعوت شده بود وچند نفرازرجال معروف رشت از قبیل سردار همایون و رؤسای ادارات دولتی در آن ضیافت حضورداشتند .

محرك این دعوت اعضای کمیته ستار بودند زیرا کمیته تمام وسائل را برای انقلاب فراهم

کرده بود و آن روز را برای اجرای نقشهٔ خود انتخاب کرده بود شك نیست که سردار معتمد مطلقاً از نقشه انقلابیون کوچکترین اطلاعی نداشت و از آنچه درخفا میگذشت بی‌خبر بود والا محال بود بچنین کاری تن بدهد و راضی بشود که درخانه‌اش اشخاصیکه مهمانش بودند کشته شوند.

مقصود از نقشه مهمانی این بود که سردارافخم در موقعیکه ارگ دولتی مورد حمله قرار میگیرد حضور نداشته باشد زیرا ارگ دولتی تاحدی سنگر محکمی بود وتسلط بر آن بی‌اشکال نبود و بلاشك اگر سردارافخم در آنروز در ارگ میان سربازان وقزاقها که با چند عراده توپ آن محل را محافظت میکردند بود بااطلاعیکه بفنون نظامی داشت جنگ طولانی میشد وشاید انقلابیون به تسخیر ارگ توفیق پیدا نمیکردند ونقشه آنها نقش بر آب میشد وهمه زحمات وکوششها ازمیان میرفت.

نکته دیگر اینست که در باغ مدیریه زودتر و آسانتر بسردارافخم که از هرحیث غافلگیر شده بود دست می‌یافتند وباکشته شدن اوقشون دولت زودتر تسلیم میشد.

سردارافخم ازچند روزقبل از انقلاب تاحدی پی بموضوع برده بود و استنباط کرده بود که حوادثی درپیش است بهمین جهت عده‌ئی سوار و پیاده قزاق که درلاهیجان بودند بشهر خواست و آنهارا درحال آماده‌باش بنگاهداری ارگ شهر وچند نقطه حساس شهر گماشت.

یکی ازعلل موفقیت انقلابیون در نقشه‌ئیکه تهیه کرده بودند این بود که آن مردان کار آزموده بیشتر بکیفیت امر اهمیت میدادند تابکمیت وعقیده داشتند که با یك عده کم ولی شجاع وفداکار ومورد اعتماد که کاملا مسلح باشند زودتر باجرای نقشهٔ خود کامیاب خواهند شد وهرگاه عده زیادی را درکارشرکت بدهند ممکن است منظور آنها فاش شود ونقشهٔ آنها عقیم گردد

چیزیکه تاحدی اعضاء کمیته را نگران کرده بود حضور سردار معتمد و سردار همایون وچند نفر از معروفین در میان مهمانها بود زیرا میترسیدند اگر کار بزدوخورد بکشد ممکن است مهاجمین که اغلب گرجی بودند وهیچیك ازمعاریف شهر را نمیشناختند واز روزیکه وارد شهر رشت شده بودند در کنج اختفا میزیستند نفهمیده وندانسته آن

بی گناهان را بکشند.

برای آنکه چنین واقعهئی پیش نیاید سردار محیی را مأمور کردند که شخصاً باپانزده نفر مجاهد که اکثر آنها گرجی بودند بباغ مذکور رفته و آنانرا درکاریکه باید انجام بدهند راهنمائی کند.

چون سردار محیی ومیرزا کریمخان بهسردار معتمد فوق‌العاده علاقمند بودند ومیترسیدند که مبادا در حوادثیکه پیش میآید گزندی باو برسد احمدعلیخان‌را بباغ مدیریه روانه کردند وباو دستوردادند که بهرنحویکه ممکن‌است سردار معتمدرا از آن محل دور کند احمدعلیخان رفت وپس‌از ساعتی بازگشت و گفت سردار معتمد با سردارافخم مشغول‌بازی بودمن درگوشش گفتم کارلازم‌فوری باشمادارم بمن‌جواب‌داد پس‌ازختم بازی ورفتن سردار افخم میآیم آنچه استنباط کردم او نمیخواست مهمانهای خودرا تنهابگذارد.

چون وقت‌میگذشت اعضای کمیته‌صلاح دانستند که دیگر منتظر نشوندودست بکار شوند.

عدهٔ مجاهدین‌مورد اعتمادازایرانی وقفقازی هفتادوپنج نفربودند پانزده نفر که اکثرشان‌گرجی بودندباتفاق وراهنمائی سردارمحیی درد‌رشگه‌هائیکه قبلا تهیه شده بودنشسته‌وعازم باغ‌مدیریه شدند.

قبل‌ازحرکت چون‌همه‌ازسرتاپا مسلح‌بودندبرای آنکه‌توجه‌مردم‌راجلب‌نکنند عبابردوش گرفتند بمحض رسیدن‌بباغ‌مدیریه همه‌پیاده شدند وخواستندواردباغ‌بشوند دونفرقزاق‌مسلح کنار درباغ کشیك‌میدادندمانع دخول آنها بباغ‌شدند مجاهدین‌بدون آنکه‌کلمه‌ئی باآن‌بدبختها صحبت‌کنند هردورا بضرب گلوله کشتندوباعجله وارد باغ شدندوراه عمارت‌دوطبقه‌را که دروسط‌باغ‌بود پیش گرفتند.

صدای‌تیر توجه‌مدعوین رابخودجلب‌کرد سردارافخم ورقهای بازی‌را روی‌میز ریخت‌وبلند شدفریادکرد بچهاچه‌خبر است‌این چه‌صدائی‌بود وبطرف پنجره رفت‌ولی هنوزچند قدمی طی‌نکرده بود که سردار محیی و مجاهدین مسلح وارد طالار شدند و چندتیری خالی شد و یکی از مدعوین که رئیس مالیه‌گیلان بود و کمترین گناهی

نداشت کشته شد .

بدیدن مجاهدین سردار افخم متوجه خطریکه در پیش بود شد با چابکی از یکی از درهای طالار فرار کرد و خودرا بمستراح رسانید که آنجا مخفی شود ولی سردار محیی و مجاهدین اورا تعقیب کردند ودر همان محل باچند گلوله اورا کشتند .

حمله بارك دولتی و تصرف شهر

چند دقیقه بعداز حرکت دستهٔ اول دسته دوم که شصت نفر بودند بفرماندهی میرزا علیمحمد خان تربیت و کسمائی سرتاپا مسلح به تفنگ و موزر و بمب دستی راه ارگ دولتی راپیش گرفتند مردم شهر از دیدن آن عده مسلح در شگفت شده وغوغائی درشهر برپاشد درچند دقیقه تمام دکاکین و بازارها بسته شد و مردم درحال انتظار از یکدیگر میپرسیدند چه خبر است ولی این انتظار طولانی نشد زیرا مجاهدین بسرعت خود را به تیررس ارگ دولتی رسانیدند و آنجا را محاصره کردند و بنای تیراندازی و پرتاب کردن بمبهای دستی شدند .

قشون دولتی که گویا انتظار چنین پیش آمدی راداشته بفوریت درهارا بسته و در سنگرهائیکه قبلا در روی باروها و پشت بامها تهیه کرده بودند بطرف مجاهدین شلیك کردند وجنگ سختی درگرفت که تایکی دوساعت پایان آن معلوم نبود .

توپهائیکه در ارگ دولتی گذارده بودند بغرش درآمد و صدای بمبها شهررا تکان میداد .

درمیان کشاکش جنگ دوعراده توپ بدست مجاهدین افتادو آنها بلادرنگ با چابکی بی نظیری توپهارا بمحل مقبره امامزاده جعفر که مکان مناسب و مرتفعی بود بردند وارگ دولتی رازیر بمباران گرفتند عده ئیکه برای کشتن سردار افخم رفته بودند پس از انجام مأموریت خود مقضی المرام مراجعت کرده و بادل شاد و لب خندان خودرا بقشون انقلاب رسانیدند و آنانرا از موفقیتیکه نصیبشان شده بود آگاه کردند این خبر بیشتر روحیهٔ مجاهدین راتقویت کرد و در حمله بارگ دولتی گستاخ ترشدند و پس ازیك جنگ خونینیکه سه ساعت طول کشید انقلابیون ارگ را تصرف کردند و قشون دولتی را بدون آنکه صدمهٔ بکسی بزنند خلع سلاح کردند وچون ارگ دولتی یکی ازیادگارهای دورهٔ ظلم و استبداد

بود و فجایع بیشماری در آن بوقوع پیوسته بود و همیشه آزادیخواهان بادیدهٔ تنفر بآن بنا که چون دیو گناهکاری در شهر رشت سر بآسمان کشیده بود مینگریستند پس از خاتمهٔ جنگ و تسلیم قشون دولتی ارگ را آتش زدند.

پس از تسلیم ارگ عده‌ئی از مجاهدین بطرف اداره امنیه و نظمیه رفته آن دو محل را بدون جنگ و زد و خورد اشغال کردند و افراد مسلح را خلع سلاح نمودند اگرچه عدهٔ مقتولین و مجروحین در این جنگ بطور تحقیق معلوم نشد ولی دو نفر از برگزیدگان گرجیها که یکی پاشاخان و دیگری شالیکو بود کشته شدند و چند نفر هم مجروح گشته در چند ساعت تمام شهر در تحت اختیار انقلابیون در آمد و کمیته ستار اعلامیه‌ئی انتشار داد و بمردم توصیه کرد که بخانهای خود رفته و کوچکترین نگرانی برای جان و مال خود نداشته باشند.

ورود محمد ولی خان سپهدار برشت

پس از فتح انقلابیون کمیته ستار کمال جدوجهد را برای برقراری نظم و آسایش مردم بکار برد و بنمایندگان خارجه و اتباع آنها اطمینان داد که در تحت لوای آزادی از هر نوع تجاوز و بی احترامی مصون خواهند بود همان روز کسانیکه تبعهٔ یکی از دولتهای خارجی بودند بیرق دولت متبوع خود را بر سر درخانها نصب کردند ولی عموم ایرانیان با دل و جان و شادی بسیار بیرق سرخ که علامت انقلاب بود بر سر درخانهای خود برافراشتند.

کمیته ستار برای اینکه تا ورود سپهدار گیلان بدون حاکم رسمی نباشد سردار معتمد و سردار همایون را بکفالت حکومت گیلان منصوب نمود و آن دو نفر که از مردان پاکدل و مورد احترام و محبت مردم بودند با کمال مهربانی و شفقت نسبت بعموم مردم و مخصوصاً اتباع دول بیگانه رفتار کردند چون بیم آن میرفت که روسها قشون بخاك ایران وارد کنند کمیته ستار کمال مجاهدت را برای امنیت اتباع روس که عده شان بسیار بود و حفظ تجارتخانهای آنها بکار برد.

روز بعد شهر را آئین بسته چراغان کردند و مردم با شور و شعف بی‌سابقه در آزادی شرکت کردند و رضایت حقیقی و میل باطنی خود را بمشروطه و حکومت ملی بثبوت رسانیدند.

سه روز پس از فتح شهر سپهدار باتفاق ناصرالاسلام و جمعی افراد مسلح و عده‌ئی

ازمستخدمین شخصی وچند نفر ازمعاریف تنکابن ومازندران وارد رشت شد .

کمیته ستار وقاطبه اهالی رشت استقبال شایانی ازسپهدار کردند واورا درمجلل ترین عمارات شهر سکنی دادند (ناگفته نماند که سپهدار چند سال قبل ازاین زمان سالها حاکم رشت بود و بامعاریف ورجال گیلان آشنائی بسزائی داشت ومردم رشت نسبت باو علاقه مخصوص داشتند .) اینست که درحقیقت سپهدار دررشت بیگانه نبود مثل این بود که بخانه خود وارد شده و درمیان دوستان خود جای گرفته نمایندگان دول خارجه از سپهدار دیدن کردند واز زمامداری او اظهار مسرت نمودند.

جای شبهه نیست که وضع فکر ورویه سپهدار بامجاهدین انقلابی وتندرو چندان سازگار نبود ولی اعضاء کمیته انقلاب برای اینکه سپهدار رنجش پیدا نکند با او باکمال بردباری واحترام رفتار میکردند وحتی الامکان رضایت خاطر اورا بعمل می آوردند ولی درهمان روزها دو واقعه پیش آمد که موجب رنجش او شد وچون مردی عصبانی مزاج و تندخو بود و باندك پیش آمد ناملایمی ازجادر میرفت نزدیك بود رشته الفت میان دوطرف قطع شود وسپهدار شهر رشت را ترك کرده به تنکابن مراجعت کند یکی دستگیری و حبس شعاع السلطنه که از اروپا آمده بود و میخواست بطهران برود و دیگری حضور نمایندهٔ کمیته ستار در ملاقاتهائیکه سپهدار بانمایندگان دول خارجه میکرد.

این دو پیش آمد برای طبع سرکش سپهدار ناگوار و تحمل آن برای او بسیار مشکل بود ولی چون کمیته ستار میدانست که اگر سپهدار با معروفیت وموقعیت مهمی که دارد از آنها کناره گیری کند موفقیت نقشه ئیکه درپیش داشتند بسیار مشکل و بلکه محال خواهد بود واین تفرقه تمام زحمات وفداکاریهای گذشته را بباد خواهد داد مصمم بودند که بهرقیمت که ممکن است رضایت اورا جلب کنند وتافتح طهران ازاو جدا نشوند این بود که برخلاف طبع انقلابی سران نهضت اعضاء کمیته راه مهربانی و گذشت راپیش گرفتند ودرجلب اطمینان او بیش ازپیش کوشش نمودند زرنگی وتدبیر میرزا کریم خان ادب وملایمت سردار محیی خوش قلبی و کدخدامنشی سردار معتمد عواملی بود که اتفاق واتحاد میان انقلابیون وسپهدار را استوار نگاهداشته بود ونگذارد رشته الفت واتحاد تاآخر ازهم گسسته شود وکاری پیش بیاید که بزیان آزادی ومشروطیت باشد .

ناگفته نماند که سپهدار هم متوجه بود که بکاری دست زده که مجبور است به آخر برساند و هر غفلتی و یا اختلافی میان او و کمیته پیدا شود و مجبور بکناره گیری بشود نه فقط محبوبیت و شهرتیکه در داخل و خارج ایران پیدا کرده بود از دست خواهد داد بلکه محمدعلیشاه هم او را عفو نخواهد کرد و هر گاه موقعی بدست بیاورد انتقام خودسریکه در آذربایجان نشان داده بود و پیوستنش را بانقلابیون از او خواهد کشید .

این بود که سپهدار هم در سهم خود راه صبر و حوصله را پیش گرفت و بمقام و احتراماتی که نسبت باو میشد قناعت کرد و کمیته را در کار خود تا حدی آزاد گذارد .

پس از فتح شهر رشت و ورود سپهدار تمام گیلان در تصرف انقلابیون در آمد و امنیت و انتظام از هر جهت بطور کامل برقرار شد مردم بارضایت خاطر بکسب و کار خود مشغول شدند و کمیته هم تا حدیکه وسائل اجازه میداد اسباب آسایش مردم و بهبودی وضع شهر را فراهم کرد .

فصل هفتاد و هفتم

انعکاس انقلاب گیلان

قیام غیر منتظره و پیش بینی نشدهٔ گیلان بطور ناگهانی و با سرعت ومؤثرچون صاعقه بر سر محمد علیشاه ودرباریان مستبدفرود آمد وچون آیات رحمت آزادیخواهان را مسرور وامیدوار ساخت .

محمد علیشاه که با وضع ناگواری گرفتار کشمکش بامشروطه‌خواهان تبریز بود وبطوریکه در فصول پیش دیدیم جز شکست وناکامی نتیجه‌ئی نبرد و آخرین امیدش بقشون روس بود خود رادر مقابل یك انفجاریکه‌قادر بجلوگیری از آن نبود یافت چون در آن موقع محمدعلیشاه نمیتوانست اردوی معظمی بگیلان بفرستد وفرستان عدهٔ کم هم جز تسلیم اسلحه واتلاف نفوس نتیجه‌ئی نداشت .

صدای انقلاب رشت در تمام نقاط ایران و کشورهای آزاد جهان طنین انداز شد و شور وشعفی بوجود آورد که قدرت مقاومت وامیدواری کسانیکه بااستبداد باغشاه در جنگ وستیز بودند چند برابر کرد ونیروی معنوی آنانرا بغایت تقویت نمود بیش از همه آزادیخواهان تبریز که با اهریمن استبداددست بگریبان بودند از واقعهٔ انقلاب رشت شادمان گشتند و برای اولین دفعه پشت گرمی پیدا کردند و بکمك سایر نقاط ایران امیدوار گردیدند .

تلگرافات مهیج ستارخان و باقرخان و انجمن ملی تبریز به‌سپهدار وسران انقلاب گیلان و اعضاء کمیته ستار بهترین گواه برمراتب شکر گذاری ومسرت قلبی وامیدواری آنها بود و فرستادن چند نفر نماینده بـرشت دوستی و بـرادری دو شهر قهرمان را آشکار میساخت .

سیل تلگرافات و نامه‌های تبریك از عموم شهرستانهای ایران ومجامع ومراکز

ایرانیان مقیم خارجه علاقمندی عموم ملت ایران را بانقلابیکه آزادیخواهان گیلان بوجود آوردند هویدا میساخت.

صدها نفر آزادیخواهان طهران و سایر شهرستانها که در گوشه و کنار منزوی بودند و منتظر فرصت بودند که روزی برسد و تفنگ در دست گرفته و با دشمن بیداد گر بجنگند و باریختن خون خود مشروطه ازدست رفته را بازیابند ازراههای صعب و غیر قابل عبور با تغییر نام و لباس و زحمت زیاد خودرا بگیلان رسانیدند ودرجرگهٔ قشون انقلاب که در حال تشکیل بود وارد شدند.

مشروطه خواهانیکه درسفارت عثمانی ودرحضرت عبدالعظیم و قلهك پناهنده شده بودند بمحض رسیدن خبر انقلاب گیلان جشن گرفتند واین موفقیت بزرگ را بعلمای نجف اشرف تبریك گفتند.

حجج اسلام نجف در تلگرافیکه به سپهدار و سران نهضت گیلان بوسیله انجمن سعادت اسلامبول مخابره نمودند آنانرا بآن فتح بزرگ تبریك گفته و خاطر نشان کردند که این قیام غیورانه بازگشت مشروطیت وافتتاح مجلس شورای ملی راتأمین ودراستحکام مبانی دین مبین اسلام که پایه‌اش درروی حق وعدالت استواراست ارزش بسزائی دارد.

انجمن سعادت اسلامبول هم بسهم خود کمیته ستاررا مطمئن ساخت که برای تقویت آنان ازهیچ نوع کمك مضایقه ودریغ نخواهد کرد وهمچنان دستورات واحکامیکه از مرکز روحانیت نجف میرسند بابهترین وسائل بآنها خواهد رسانید.

سپهدار که تا آن زمان از کردهٔ خودزیاد اطمینان نداشت پس از رسیدن تلگرافات و نامه‌ها ومنعکس شدن نامش درجراید ملل بزرگ دنیا و تکریم و تمجیدیکه مراکز ملی ازاو کردند واورا قهرمان آزادی لقب دادند واطمینان باینکه از هرطرف باو کمك و مساعدت خواهد شد بیش ازپیش به آینده امیدوارشد وبا اطمینان خاطر باکمیته ستار واحراریکه ازاطراف واکناف وارد رشت شده بودند به کنگاش پرداخت ومتفقاً مشغول بطرح نقشه وتهیه حرکت بطرف طهران شدند.



روزنامه تیمس لندن نوشت باموفقیتیکه ازانقلاب رشت نصیب آزادیخواهان ایران

شده محمدعلیشاه چاره‌ئی جز تسلیم و تمکین درمقابل مشروطه‌خواهان ندارد ومجبور است هرچه زودتر مجلس راباهمان شرایط ومقررات باز کند.

روزنامه ماتن پاریس نوشت انقلاب گیلان بدنیا ثابت کرد که ملت ایران باجان ودل خواهان مشروطیت است و تاآزادی از دست رفته را باز نیابد دست از مقاومت نخواهد کشید.

روزنامه فیگارو نوشت انقلاب رشت شهرتهای دربار ایران وملاهائی که طرفدار شاه هستند باینکه ملت ایران مشروطه نمیخواهد نقش بر آب کرد و آنهارا درمقابل دنیا رسوا نمود.

روزنامه پتی پاریزن کاریکاتور محمدعلیشاه را کشیده بوددرحالیکه سرخود را میان دودستش گرفته گریه میکند.

اعزازالسلطنه پسر کامران میرزا نایب‌السلطنه نقل میکرد شبیکه خبرفتح رشت و کشته شدن آقابالاخان سردار بپدرم رسید گریه بسیار کرد وازوحشت تاصبح نخوابید.

روزنامه حبل‌المتین درسرمقاله خود نوشت « بازی خود کردی ای شطرنج باز بازی خصمت نگر پهن ودراز » سپس خطاب به محمدعلیشاه کرده میگوید آنچه ازظلم و ستمگری ووطن‌فروشی واجنبی‌پرستی ممکن بود کردی اینک موقع آن رسیده که درمقابل خون شهدای راه آزادی حساب پس بدهی و بمکافات اعمال خود برسی.

صدها جراید ومجلات دنیا چه دراروپا وچه درآسیا دراطراف انقلاب رشت قلمفرسائی کرده وملت ایران رابیك آتیه امیدبخش وکامیابی نوید دادند.

درروسیه روزنامهائیکه طرفدار دولت استبدادی بودند نوشتند یك عده آنارشیست قفقازی بایك عده انقلابی ایرانی دست بدست هم دادند و واقعهٔ رشت رابوجود آوردند اینك موقع آنست که دولت روسیه راضی نشود دامنه این انقلاب بیش ازاین توسعه پیدا کند وباید بافرستادن قوای نظامی خطهٔ حاصلخیز گیلان را تصرف نماید.

روزنامه نوویورمیا که ارگان رسمی دولت بود نوشت هرقدر دولت روس درفرستادن قشون بایران سستی وتأخیر روا دارد منافع امپراطوری رابیشتر درخطر خواهد انداخت سپس شرحی ازهمکاری حزب سوسیال دمکرات روسیه بانقلابیون ایران مینویسد و

بدولت توصیه میکند که اتباع روسیه که بایران برای کمك بانقلابیون رفته‌اند و واقعه گیلان رافراهم کرده‌اند باید از طرف مأمورین نظامی دولت روس دستگیر و بسخت‌ترین وضعی مجازات شوند.

در گذارشیکه یکی ازمأمورین سفارت انگلیس داده چنین مینویسد:

جادهٔ طهران از رشت تایوزباشی چای که صدمیل است در تحت اشغال انقلابیون میباشد و در بعضی جاهاخندقها حفر کرده‌اند در چهار نقطه مأمورین کمیته انقلاب ازمن جلوگیری کردند ولی من با دادن توضیحات و نشان دادن ورقهٔ جواز کمیته رشت بدون زحمت راه رشت بطهران راطی کردم یك دسته ازمجاهدین یکی ازخوانین کرد و نو کرش راکه از طرف شاه به یوزباشی چای آمده بود مقتول نموده بودند.



در گذارش مفصلیکه مستر گاردنر قنسول انگلیس مقیم رشت درتاریخ ۹فوریه بسرجان بارکلی سفیر انگلیس داده و ماخختصری از آنرا بنظرخوانندگان میرسانیم اینطور مینویسد:

چهار بعد ازظهرهشتم شهر جاری دسته اشخاص مسلح ازخانه معزالسلطان بطرف دارالحکومه هجوم برده ودفعتاً سربازهای مستحفظ را موردحمله قرارمیدهندسربازها جواب شلیاك را داده جنگ درمیگیرد طولی نکشید که سربازهامغلوب شدندو شورشیان دوعراده توپ را تصرف کرده و بطرف دارالحکومه شلیاك کردند در همان حین بعضی از خانهای اطراف واندرون راآتش زدندو یك عده درمعابروخیابانها برای ترسانیدن مردم بنای شلیاك راگذاردند طولی نکشید که تمام سربازهای ساخلورا خلع سلاح کردند.

در همان حین عده‌ئی از شورشیان بباغ مدیریه رفتند و بواسطه انداختن یك بمب ورود خود را اعلام نموده وداخل عمارت باغ شدند ودرنتیجه سرادر افخم راکه مهمان سردارمعتمدبود کشتندودو نفر دیگرراکه بسختی مجروح شده بودندوازقرارمعلوم یکی از آنها کشته شده بود بخانهاشان بردند.

از قرارمعلوم عدهٔ مقتولین بیست نفر بود که دو نفر آنهاازدسته شورشیان بودندو نیز دراین گیرودارخاص آقاما ستخدم قنسولگری نیز کشته شدمیگویندمؤسس این انقلاب

معزالسلطان و برادرش میرزا کریم‌خان که چندروزاست از روسیه وارد ایران شده‌اند بواسطه‌قطع‌شدن‌سیم تلگراف فرستادن‌اخبار بتأخیر افتاد اینك شهر آرام است انجمن ملی تشکیل شدو زمام امور را دردست گرفت وسردار معتمد راموقتاً بسمت حکومت برقرار کرد (دراینجا توضیح‌دو نکته ضرورت‌دارد یکی آنکه چرچیل‌در گذارشیکه داده‌مینویسدسپهدار ملاقات‌مرا درخواست کرد درصورتیکه چرچیل‌ازسپهدار تقاضای ملاقات کرده بود دیگر آنکه دریکی‌از این گذارشها نوشته شده که نقشهٔ انقلاب گیلان‌درقفقاز کشیده شده‌بود این‌مطلب صحیح‌نیست و بطورقطع پیش‌از آنکه سران ملیون با کمیته سوسیال دمکرات قفقاز رابطه پیدا کنند انجمن سری تشکیل‌داده‌و نقشهٔانقلاب گیلان‌راتهیه کرده بودندومیرزا کریم‌خان بسمت‌نمایندگی ازطرف‌انجمن مذکور بقفقازرفت و بااعضاء حزب‌سوسیال دمکرات‌واردمذاکره شد).



در گذارشیکه سرجان بارکلی به‌سرادوارد گری وزیر خارجه انگلیس داده چنین مینویسد ۲۳مارس مجلس‌مشاوره وزراء‌تلگرافی بعلماء گیلان‌مبنی بر تقبیح‌سپهدار و تهدیدشورشیان نموده‌و بآنها اخطار کرده است که درصورت فرستادن قشون‌بگیلان بسختی مجازات‌خواهند شد .

دوم‌مارس کفیل‌قنسولگری‌انگلیس ازرشت بسفیر انگلیس گذارش‌داده‌بود که‌هر روز بیست‌تاسی نفرمجاهدقفقازی‌وارد گیلان میشوندپنجاه‌نفرقزاق‌روسی‌هم‌به‌بهانه‌حفظ قنسولگری‌روس وارد رشت‌شدند .

در۲۳مارس تلگرافی ازطرف‌انجمن‌ایالتی گیلان بمن‌رسید که‌حاکی براین‌بود که‌انجمن‌درمازندران‌و گیلان کمال مراقبت رابرای حفظ جان‌ومال اتباع‌خارجه بکار میبردو تااین‌تاریخ کوچکترین مزاحمت‌نسبت باحدی‌ازافراد تبعه خارجه فراهم نشده است ومن بعدهم باکمال‌اطمینان نخواهدشد.

سپس‌سواد یادداشت مسترچرچیل راکه‌پس ازمراجعت ازاروپا وعبور ازرشت داده بودضمیمه میکند .

مراسله نمره ۱۶۹ درچندروزقبل که‌من از رشت عبور میکردم بدیدن‌سردار

همایون و سردار معتمد رفتم و شرح وقایعیکه در گیلان پیش آمده بود از آنها سئوال کردم سپس بنابتمایلیکه از طرف سپهدار برای ملاقات من شده بود ایشان را ملاقات کردم .

در ملاقاتیکه باسپهدار شد یکی از اعضاء کمیته انقلاب حضور داشت بنابر اطلاعاتی که شخصاً داشتم وسپس تحقیق کردم برمن معلوم شد که طرح نقشه انقلاب رشت در قفقاز کشیده شده و بتوسط یك عده قفقازی داوطلب که عدهٔ آنها بیش از پنجاه نفر نبوده بموقع اجرا گذارده شده است از آن زمان تااین تاریخ که چندماه است برعدهٔ آنها افزوده شده وفعلا در حدود سیصد نفر میباشند دیگر آنکه یك عده از ایرانیان تبعید شده برشت آمده اند سه نفر عموزاده های سردار منصور عمید السلطان میرزا کریم خان و معز السلطنه مؤسس این نهضت میباشند بازارها باز بود و تجارت بایك روش معنوی جریان داشت بیرقهای سرخ بالای همهٔ خانها نمایان بود ومنزلهائیکه دارای بیرق سرخ نبودند بیرقهای روس یاعثمانی را افراشته بودند که دال بر تحت حمایت بودن آنها بود و نیز دو بیرق انگلیسی هم مشاهده کردم .

در ملاقات باسپهدار اظهار داشت که من در تقویت مشروطیت مصمم هستم و مادامی که قشون فرستاده نشده است در استقرار نظم دررشت مداومت خواهم داد ولی هرگاه قشون برضد من فرستاده شود مسئولیت آن بعهدهٔ رهبران نهضت خواهد بود و من مسئولیت آنرا نخواهم داشت اگرچه من اطمینان دارم باهرعده قشونی که شاه بتواند گسیل دارد بتوانم مقابله نمایم درضمن از توقیف شعاع السلطنه اظهار کراهت کرد و گفت بسران نهضت گفته ام که اگر بخواهند از اینگونه اقدامات بکنند من از رشت عزیمت خواهم کرد ضمناً معلوم شد که سپهدار بارؤسای نهضت درقتل حاکم موافقت داشته ولی سردار معتمد و سردار همایون بطور قطع از نقشه انقلابیون اطلاعی نداشته اند.

اعلامیه انجمن ایالتی رشت

پس از آنکه انقلابیون براوضاع مسلط شدند وموفق شدند در اندك زمانی نظم رادر تمام سرزمین گیلان برقرار نمایند ودامنهٔ نفوذ خودرا تاصد کیلومتری راه طهران استوار سازند برطبق قانون اساسی انجمن ایالتی را تشکیل دادند وزمام امور را بدست انجمن سپردند .

انجمن که از مردان آزادیخواه وروشن فکر تشکیل یافته بود پس از رسمیت یافتن وتهیه نظامنامه وتعیین حدود اختیارات قانونی خود اعلامیه‌ئی منتشر نمودو سواد آنرا برای سفرای مقیم طهران ارسال داشت چون نگارنده نتوانستم عین اعلامیه مذکوررا بدست بیاورم ودر تاریخ نقل کنم آنچه‌را که در کتاب آبی نوشته شده اقتباس کرده واینجامینگارم مفهوم اعلامیه همان تقاضاها و مطالبی بود که مشروطه‌خواهان تبریز مکرر درمکرر بگوش عالمیان رسانیده بودند در ۲۲ فوریه سفیر کبیر انگلیس بوزارت خارجه آندولت گذارش میدهد ۲۰ فوریه انجمن ولایتی رشت به‌پنج سفارتخانه عمده خارجی مقیم طهران تلگراف ذیل را مخابره نمود:

ماهیچ نزاعی باشاه نداریم وقصد ماخاتمه دادن باوضاع ناگوار ایران است که مربوط بمسلك مرتجعین خاصان درباری واسترداد حکومت ملی میباشد درخاتمه اخطار کرده بود که بواسطه محافظت خودمان ممکن است خسارت بجادهٔ میان رشت وطهران وارد بیاید و آمدوشد در آن جاده قطع بشود در هر صورت شخص شاه و ناصحین او مسئول خواهندبود .

يك غلام سفارت روس که برشت رفته بود گذارش داده که انقلابیون درطول جاده میان رشت وطهران مشغول بحفر سنگرها و ساختن استحکامات وایجاد موانع میباشند.

سپس مینویسد انقلاب رشت موجب امیدواری و تشجیع مردم طهران شده و صحبت ازخلع شاه میشودولی هیچیك ازاین وقایع در تصمیم شاه در مخالفت بااعادهٔ مشروطه اثری نداشته و گوشش برای شنیدن نام مشروطه وحقوق ملت آماده نیست.

اعزام قوا بطرف رشت

پس از آگاهی از انقلاب رشت و تلگرافات تهدید آمیزیکه شاه بتوسط علمای رشت بسران انقلابیون نمود باسرعت به تشکیل يك اردوی نظامی برای فرستادن بگیلان و سرکوبی انقلابیون پرداخت وپس از سعی و کوشش بسیار بزحمت توانست يك قشون پانصد نفری مرکب ازقزاق وسرباز بقزوین بفرستد گرچه این قشون سپس بوسیله اعزام چندفوج تقویت شد ولی قشون مذکور نتوانست ازحدود قزوین تجاوز کند وبطوریکه خواهیم دید عاقبت بدست قشون انقلاب متلاشی ومتفرق گشت.

پذیرش مجاهد داوطلب

انقلابیون پس از اطلاع از ورود قشون دولتی بقزوین یقین حاصل کردند که محمدعلیشاه سرجنگ داردو بهیچ قیمتی حاضر برای قبول خواسته های ملت نیست و هرگاه قدرت کافی نداشته باشند بزودی باقشون دولتی مواجه خواهند شد و شکست خواهندخورد بهمین جهت برای تقویت نیروی ملی اقدام بقبولی داوطلب که ازهر سو بطرف رشت روی کرده بودند و آمادگی خود را برای فداکاری در راه ملت اعلام میداشتند نمودند.

ولی مشکل مهم که در پیش بودموضوع فقرمالی و کمی پول در دستگاه انقلابیون بود زیرامتمولین که بهیچوجه کمك نمیکردندومشروطه‌خواهان اغلب ازطبقه فقیرو بیسرمایه بودند عدهٔزیادی هم از آزادیخواهان شهرستانها و کسانیکه بکشور های خارجه فرار کرده‌بودند واردرشت شدند وهمگی دست خالی وسیله‌امرار معاش نداشتند و کمیته مجبوربود زندگانی آنها راتأمین کند هرگاه‌ملیون دچاربی پولی نبودند باندك زمانی میتوانستند یك‌اردوی معظم‌مرکب ازهزارها نفرتشکیل بدهندولی متأسفانه نداشتن سرمایه واسلحه دوعامل بزرگ بودکه مانع توسعهٔ قشون ملی شده بودبا وجود همهٔ اشکالات رهبران انقلاب‌موفق شدنداردوئی‌مرکب ازدوهزارو پانصدنفر مجاهد که کاملا مجهز باسلحهٔ جدید تفنگ پنج‌تیر موزرو بمبهای دستی‌تشکیل بدهندوچندعراده‌توپ که‌در رشت‌و بندر پهلوی‌بود بادوعراده توپیکه درجنگ گرفته بودندتعمیر کرده ویك باطری‌توپخانه درتحت‌تعلیمات‌وسرپرستی‌یکنفرمجاهد آلمانی‌وچند نفر گرجی وارمنی ترتیب‌دادند وتجهیزقشون ملی‌را باآین دستگاه توپخانه تکمیل نمودند وبرای تنظیم قشون‌ملی صلاح دانستندکه مجاهدین را بچند دسته قسمت کنند و هریك از رهبران انقلاب‌ریاست یکی‌از دسته‌ها راعهده‌دار گردد و کلیه رؤساوقشون ملی‌درتحت ریاست عالیه‌سپهدار باشد وسپهدار رسماًفرمانده قوای‌ملی شودناگفته‌نماندکه عدهٔافرادیکه‌در قسمتهای مختلف‌بودندمساوی‌نبودند وازحیث عده‌باهم تفاوت‌داشتند.

دستهٔاول ازپانصد نفرتنکابنی‌ومازندرانی تشکیل‌یافته بودو درتحت امرمستقیم محمدولی‌خان‌سپهدار بودندوسالارفاتح به‌نیابت‌سپهدار آنها رااداره میکرد.

دستهٔ دوم از مجاهدین گیلان تشکیل یافته بود و ریاست آنرا معزالسلطان سردار محیی عهده‌دار بود و میرزا کوچك خان فرماندهی قسمتی از آنرا داشت .

دستهٔ سوم از مجاهدین آذربایجانی وخلخالی تشکیل یافته بود و ریاست آنرا میرزا محمدعلی محمدخان تربیت عهده‌دار بود.

دستهٔ چهارم در حدود سیصد نفر بود ودر تحت ریاست حاجی نظم السلطنه برادر حکیم الملك قرار گرفته بود .

دسته پنجم از مجاهدین ارامنه تشکیل یافته بود و فرماندهی آن را یفرم عهده‌دار بود.

دسته ششم که پیشقراول اردو و مأمور تهیه آذوقه بود بریاست منتصر الدوله پیشکار سپهدار تشکیل شده بود .

نقشه محمدعلیشاه برای سرکوبی انقلابیون گیلان

پس از آنکه محمدعلیشاه یك اردوی پانصد نفری از سرباز وسوار بقزوین فرستاد در اندك زمانی اردو را باارسال یك فوج قزاق وشش عراده توپ سنگین وچند توپ کوهستانی تقویت نمود و دستور داد که بفوریت رهسپار رشت گردند

ازطرف دیگر برؤسای ایلات شاهسون وخوانین اردبیل حکم کرد که آنچه در قوه دارند سوار و پیاده آماده کرده درتحت امر تقی خان رشیدالممالك قرار بدهند وازهر نوع مساعدت وهمکاری ازاو دریغ نکنند وامر اورا اطاعت نمایند.

رشید الممالك دستور یافت که پس از تکمیل اردوی خود ازراه سواحل دریا بطرف رشت سرازیر شود و با همکاری اردوی قزوین ازدوطرف رشت را تحت محاصره قرارداده وتصرف نمایند .

اردوی قزوین هم درهمان موقع پس ازیك گردش درخیابانها ومعابر عمومی شهر راه رشت را پیش گرفت وتا پنج فرسخ هم پیشروی کرد ولی در پنج فرسخی متوقف شد و پس از چندروز مجدداً بقزوین مراجعت نمود.

اردوی رشیدالممالك همانطوریکه دستور داشت ازراه سواحل بطرف گیلان سرازیر شد و راه رشت را پیش گرفت ولی هنوز فرسنگها تا رشت فاصله داشت که مورد حمله دسته‌ئی از مجاهدین که باستقبال او شتافته بودند گردید. و پس ازیك جنگ سختیکه بیش از

چندساعت طول نکشید اردوی مذکور چنان شکست خورد و از هم پاشیده شد که دیگر اثری از آن دیده نشد .

میگویند علت عقب نشینی قشون قزوین هم اطلاع از شکست اردوی رشیدالممالك بود.



پس از عقب نشینی قشون شاه بطرف قزوین سران ملیون بعد از مشورت طولانی مصلحت در آن دانستند که بیش ازاین دررشت توقف نکرده و ازحال دفاعی که خطر محاصره شدن را در بر داشت بیرون آمده رهسپار طهران گردند و بکاریکه برای آن قیام کرده بودند خاتمه بدهند .

این تصمیم رؤسای انقلابیون ازروی عقل و مصلحت بود زیرا اگر دررشت میماندند طولی نمیکشید که قشون روس واردمیشد ورشت هم دچار سرنوشت تبریز میگردید و همه چیز از دست میرفت باالینکه ازهرطرف وبهروسیله روسها انقلابیون را تهدید کرده بودند که هرگاه بطرف طهران حرکت کنند بلادرنگ قشون روس واردشده و آنها را تعقیب خواهد کرد و جمعی از ایرانیان مقیم خارجه هم برهبران انقلاب رشت تلگرافاً توصیه

کرده بودند که ازحرکت بطرف طهران خودداری کنند وروسها را بیش ازاین خشمگین نسازند فرماندهان قشون انقلاب از نقشهٔ خود صرفنظر نکردند و راه طهران را در پیش گرفتند .

اینك قشون انقلاب را درجاده رشت وقزوین درحال راه پیمائی وسفرجنگی میگذاریم ومیرویم ببینیم درسایرشهرستانها چه میگذرد

پانف بلغاری

پیش از آنکه گیلان راترك کنیم وبطرف طهران رهسپارشویم برذمهٔ خود دانستم که خدمات و جانفشانیهای یك پهلوان انقلاب را که در آن صحنه پهناور خدمات فناناپذیرازخود بیادگذارده برشته تحریردر آورم .

پانف یکی ازاعضای حزب سوسیال دمکرات روسیه بود و چون مرد بااطلاع و دانشمندی بود وباصول وتشکیلات احزاب انقلابی آشنابود وسالها نمایندگی جراید آزاد روسیه را درشرق وسطی عهده دار بود همینکه نهضت مشروطه در ایران آغاز شد بطهران مسافرت کرد وبا سران آزادیخواه منجمله ملك المتکلمین وسیدجمال الدین ومیرزا جهانگیرخان وتقی زاده ومساوات آشنا شد و آنهـا را از اوضاع داخلی روسیه و هوائیکه آزادیخواهـان آن دیار در سر داشتند آگاه نمود ورابط میان رهبران مشروطیت ایران و مجامع آزادیخواه روسیه گردید .



پانف

پس از آنکه مجلس بتوپ بسته شدچندی درطهران بود وسپس بقفقازرفت وبرای کمك و هم صدا کردن حزب سوسیال دمکرات قفقاز با آزادیخواهان ایران تلاش بسیار نمودودرانقلاب گیلان شرکت کردودر کمیسیون جنگ که دررشت باعضویت معزالسلطان ازطرف گیلانیان سیدعلی مرتضوی ازطرف ملت آذربایجان ویفرم خان ازطرف ارامنه ولیکوف ازطرف مجاهدین قفقاز وصادق اف ازطرف ایرانیان

مشروطه‌خواه قفقاز برای نظم قشون و تشکیل دستجات و ترتیب حرکت بطرف تهران تشکیل شد انتخاب گردید و بافعالیت مشغول بکار شد و در اندك زمانی لیاقت و کاردانی او برای همهٔ انقلابیون مبرهن و آشکار گردید.

پانف اخبار و اطلاعات سودمندیکه از طهران و سایر نقاط ایران و از مجامع آزادیخواه روسیه و سویس بدست میاورد در اختیار کمیته میگذاشت و آنهارا براهیکه متکی باطلاع اجتماعی و تجربهٔ انقلابی بود رهبری میکرد.

ولی چون پانف مرد اصولی بود و معتقد بود که اصول را نباید فدای وقایع و حوادث روز کرد و حدود انقلاب مقدس ملی را باید محفوظ نگاهداشت و دامن انقلاب را نباید با اعمالیکه زائیدهٔ تربیت دوره استبداد است آلوده نمود از رفتار سپهدار اعظم و بعضی از زعمای مشروطه‌خواهان ناراضی و دلتنگ شد و چون فطرتاً آزادیخواه و آزادمرد بود باصراحت از آنها خورده گیری میکرد و کارهائی را که بااصول انقلاب مقدس ملی سازش نداشت انتقاد مینمود.

در نتیجه میان پانف و سران انقلاب کدورت پیدا شد و همکاری میان آنها مشکل گردید چون رهبران انقلاب نمیخواستند پانف را که خدمات درخشانی در راه آزادی ایران کرده بود از خود دور کنند و آزرده خاطر نمایند بر آن شدند که او را مأمور کنند بمازندران برود و نهضت مقدس را در آنسامان برپا نماید.

بعلت شکایاتیکه پانف بکمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات قفقاز از رفتار سپهدار و بعض رؤسای انقلابیون کرده بود رسول زاده و چند نفر دیگر بسمت نمایندگی از طرف کمیته مذکور برشت آمدند و پس از شنیدن شکایات طرفین برای رفع اختلاف رفتن پانف بمازندران را تصویب نمودند.

داستان مسافرت پانف و هفت نفر همراهانش بمازندران و استرآباد نمونهٔ زنده‌ئی از شهامت و فداکاری و جرئت و جسارت مردان آزادیخواه آنزمان است که هر خواننده‌ئی را دچار شگفت مینماید.

پانف باتفاق صادق‌اف و میرزا محمد حسین زاده و چند نفر دیگر رهسپار بندر انزلی شدند و از آنجا از راه دریا بمشهدسر رفتند ناگفته نماند که در بندر انزلی یك نفر فرانسوی

بنام شارل با آنها ملحق گشت و مشروطه خواهان بندر با آنها وعده دادند که پس از ورود آنان بمازندران پنجاه نفر از مشروطه خواهانرا بیاری آنها خواهند فرستاد ولی این وعده هیچوقت لباس عمل نپوشید و کمکی با آنان نشد .

بمحض آنکه وارد بندر مشهدسر شدند با آنکه بیش از هشت نفر نبودند بیرقهای سرخ که علامت انقلاب بود در دست گرفته و بافریاد زنده باد آزادی و زنده باد مشروطه در کوچه ها و نقاط پر جمعیت شهر بحرکت در آمدند و چون جماعتی گرد آنها جمع شدند صادق اف و سپس میرزا محمد حسین زاده روی بلندی رفته مردم را بطرفداری مشروطه و مخالفت باشاه بیدادگر دعوت نمودند و سپس راه بارفروش راپیش گرفتند و بعد از چند ساعت بآن شهر وارد شدند و بدون اندك درنگ رهسپار دارالحکومه گشتند و بنای شلیك را گذاردند حکمران که داستانها از انقلابیون گیلان شنیده بود و هر روز منتظر بود که گروهی از انقلابیون وارد آن شهرستان بشوند و آنجارا تصرف نمایند تصور کرد که این چند نفر پیش قراول قشون انقلاب اند و بزودی قشون از عقب خواهد رسید از ترس از در دیگر با کلیه مستخدمین فرار کرد و سرای حکومت در تصرف پانف و همراهانش قرار گرفت .

اینك هشت نفر تفنگ در دست و جان بر کف در مقابل یك شهر یکه دارای چهل هزار نفر نفوس صدها خوانین مستبد و فئودال که هر یك چند صد نفر افراد مسلح گرد خود داشتند و یك ساخلو نظامی مرکب از صد نفر قزاق و چند عراده توپ و چند صد نفر سرباز قرار گرفته بودند و مجبور بجنگ و زد خورد بودند .

قزاقها و سربازها بلادرنگ نقاط مرتفع اطراف سرای حکومت را گرفتند و چند مسلسل در برج و باروها قرار دادند و بجنگ پرداختند این جنگ هولناك بدون تناسب دو ساعت طول کشید - پانف و همراهانش آنچه فشنگ داشتند بکار بردند وعده ئی را مقتول و مجروح نمودند سرانجام یك گلوله سینه و بازوی پانف را شکافت و از پشت او بیرون رفت و آن مرد شجاع نقش بر زمین شد چند نفر از همراهانش بدفاع پرداختند و چند نفر دیگر به بستن زخم او همت گماشتند و پس از بستن زخم با اینکه حال پانف ناساز گار بود و بزحمت ممکن بود حرکت کند و بواسطه خون زیادیکه از او رفته بود توانائی برای او نمانده بود چون روحیهٔ او قوی بود و در مقابل شداید قادر بپایداری بود توانست رنج راهیکه در پیش بود تحمل کند .

خوشبختانه شب نزدیك وهوا تاریك شده بود مجاهدین برای آنکه فرصتی برای فرار بدست بیاورند وقشون مهاجم را بترسانند یك نارنجك دستی میان مهاجمین پرتاب کردند که چند نفر کشته وزخمی شدند ودیگران عقب نشینی کردند.

رفقای پانف بسرعت اورا تخته بند کرده روی قاطری بستند وجملگی سوار اسبهای حکمران که درطویله مجاور بود شدند وبطرف مشهدسر روانه گشتند.

بورود مشهدسر بیرق سرخ در دست وتفنگ بردوش وفریاد زنده باد مشروطه برلب بطرف گمرك که بوسیله چهل نفر سرباز مسلح محافظت میشد روانه شدند وباشلیك دسته جمعی سربازها را مرعوب وپس از زدوخورد مختصری آنانرا خلع سلاح نموده سپس بطرف تلگرافخانه رفته وآن نقطهٔ حساس را بدون زدوخورد تصرف نمودند.



درآن زمان یکی از بزرگان روحانی آزادیخواه آقاشیخ محمد حسین استرآبادی که یکی ازاجله علما ودر تقوا وپاکدامنی وروح آزادمنشی ونوع دوستی بایددر ردیف ملائکه آسمان جایش داد بیرق مشروطه خواهی را دراسترآباد باوجود طبع استبدادی تراکمه وخوانین آن ناحیه بلند کرده بود وجمعی گردش جمع شده بودند ویك کانون آزادی طلبی در آن محیط ظلمانی بوجود آورده بود واز طلوع مشروطیت بوسیله تلگرافات و نطقها مجلس شورای ملی را تقویت میکرد وپیش از توپ بستن باجمعی ازداوطلبان مصمم شده بود که بیاری مجلس بطهران برود.

پانف وهمراهانش حاجی شیخ محمدحسین رامیشناختند وشاید بامیداو این سفر پرخطر را انتخاب نموده بودند پس از تصرف مشهدسر نامه‌ئی بحاجی شیخ محمد حسین نوشتند واورا ازچگونگی امر آگاه ساختند روحانی بزرگوار آنانرا دعوت کرد که باسترآباد بروند وازملاقات یکدیگر برخوردار شوند پانف باسه نفر رفقایش رهسپار استرآباد شد وچهار نفر دیگر درمشهدسر باقی ماندند هزارها مردم استرآباد بابیرقهای سرخ فریاد زنده باد مشروطه ومرده باد محمدعلیشاه پانف وهمراهانش رااستقبال کردند و آنها راباتجلیل تمام وارد شهر نمودند پس از چندروز استراحت بتشکیل انجمن شهر پرداختند وسروصورتی بکارها دادند ویك گارد مسلح تربیت نمودند وخودرا برای مسافرت

بمازندران و اشغال آن ایالت حاصلخیز و برپا کردن درفش مشروطه و آزادی در آن سرزمین آماده نمودند .

متأسفانه درهمان ایام خبر رسید که چند نفر ترکمن مسلح بیاری محمدعلیشاه برخاسته و خیال هجوم و غارت شهراستر آباد رادارند این خبر موحش همه را بوحشت انداخت و در راه چاره جوئی بر آمدند حاجی شیخ محمدحسین اظهار داشت که یکی از سران ترکمن مرد بافهم و عاقلی است و اگر بامشروطه همراهی کند ما از دیگران گزندی نخواهیم دید و کاری ازپیش نخواهند برد .

پانف داوطلب شد که بالباس ترکمنی این خدمت ملی را انجام بدهد و یك تنه بایل ترکمن برود و رئیس مذکور را که گویا نامش محمدفشاد بود ملاقات کند و آنچه درقوه دارد برای جلب او بطرف مشروطه خواهان بکار ببرد .

ولی دیری نگذشت که هزارها ترکمن بشهر استر آباد حمله بردند و شهر را تصرف کردند و هزارها خانه و دکان راغارت کردند و آزادیخواهان از ترس جان درقنسولخانه روس پناهنده شدند .

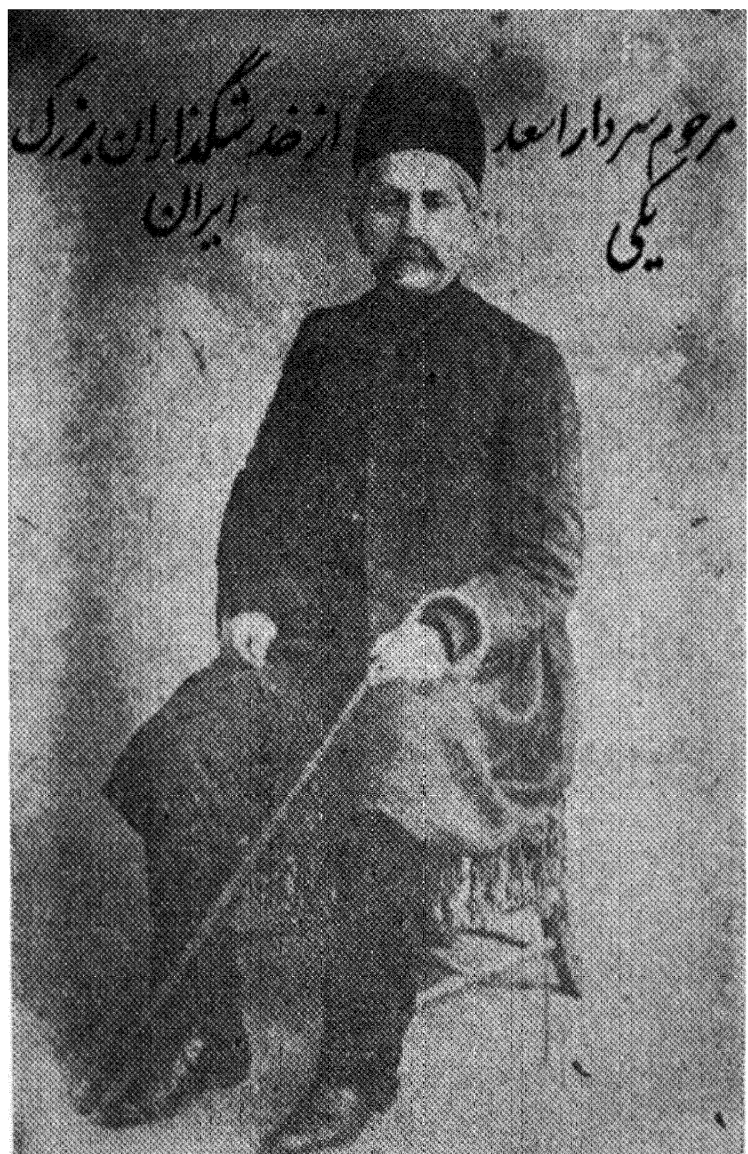
پانف هم بعد از تحمل مشقت و مخاطرات بسیار کاری ازپیش نبرد و بناچار بازحمت زیاد از آن مهلکه خودرا خلاص کرد و بطرف عشق آباد گریخت ولی این مرد آزادیخواه بعد از آنهمه زحمت و گلوله خوردن دوباره باردوی انقلابیون درقزوین ملحق شد و تا فتح طهران و برقراری مشروطیت درایران برپای ننشست و پس از برقراری مشروطه بطوریکه درمجلدات بعد خواهیم دید مقالات مفصل ازمظالم روسها درایران در روسیه و کشورهای آزاد منتشر نمود و نیز یك سلسله مدارك تاریخی در اختیار مورخین گذارد که ما بعضی از آنها را درمجلدات پیش بنظر خوانندگان رسانیدیم و مابقی را هم درموقع خود درج خواهیم کرد .

فصل هفتاد و هشتم

سردار اسعد

پیش از آنکه شروع بنگارش قیام بختیاری و نهضت مردم اصفهان بنمایم مناسب بلکه ضروری یافتم که قهرمان آن داستان را بخوانندگان این تاریخ بشناسانم وشمه‌ئی بطوراختصارازحالات روحی واخلاقی آن آزادمرد رابنویسم

کسانیکه‌ازنعمت آزادی برخوردارند ودرپناه قانون و عدالت زندگی میکنند ودورهٔ استبدادرا ندیده‌اند قادر بفهم‌ودرك واحساس آنچه‌را که ماراجع بمظالم‌استبداد



مینویسیم نیستندو آن‌حقایق چون افسانه ئی بنظر انها جلوه میکنند توقدر آب چه‌دانی که‌درکنارفراتی.

حاجی علیقلی‌خان سردار اسعد ازمردانی بود که هم زهر استبداد راچشیده بودوهم‌نسیم آزادی‌مشام روحش رامعطر ساخته بوداوسالها با عفریت ظلم و بیدادگری دست بگریبان‌ودرزیرپنجهٔ بیرحم‌استبداد زجر کشیده بودوزمانی درکشورهای آزاد زیسته وتجلیات آزادی‌روح پاکش را تسخیر نموده‌بود.

پس از آنکه‌ظل‌السلطان‌نامردانه حسینقلی‌خان پدرسرداراسعد را باوجیع‌ترین‌وضعی کشت‌واسفندیارخان برادر بزرگش

رامدت نه سال باغل وزنجیر در حبس نگاهداشت و آن خانواده را ازهستی ساقط کرد سرداراسعد هم‌زمانی بابرادردرحبس بودو بیرحمی وفجایعی ازمأمورین دستگاه استبداد دید که هروقت آن ادوار تاریك را بخاطر میاوردیانقل میکرد حالش منقلب میشد .

سرداراسعد درنیك فطرتی ونیکوکاری معروف بود چنانچه وقتی بظل السلطان قاتل پدر خوددست یافت بدون آنکه فکر انتقام درخاطرش خطور کند او راآزاد کرد.

سرداراسعد نقل میکرد که ازثروت دنیاسه اسب نامی برای خانوادهٔ ماباقی مانده بود ظل السلطان اسبها را ازماخواست ومن بناچار اسبهارا باو تقدیم کردم واو درمقابل این شعررا خواند . پدر کشتی وتخم کین کاشتی پدر کشته کی میکند آشتی

من پدر شمارا کشتم وشماهمیشه کینهٔ مرادردل داریدواگر روزی قدرت پیدا کنید انتقام خون پدررا ازمن خواهید کشید ولی من بشما فرصت اینکار رانخواهم داد وشمارا بروزی خواهم نشاند که قادر به بلندشدن وانتقام کشیدن نباشید .

سرداراسعد برای رهائی ازظلم ظل السلطان بمیرزاعلی اصغرخان اتابك پناه برد وبطهران آمد وتازمانیکه ظل السلطان اقتدارداشت اتابك از فرزندان حسینقلی خان حمایت میکرد .

بهمین جهت سرداراسعدتا آخرعمر نسبت باتابك حق شناس بودو نسبت بفرزندان وبستگان اومهربانی میکردروح آزادمنشی وصدماتیکه سردار اسعداز استبداد دیده بودسبب شد که درطهران بطوریکه درجلددوم این تاریخ نگاشتیم درمجامع احرارراه یابد وباسران آزادیخواهان سروسری پیدا کندودرنهضت مشروطیت باآنها هم صداشود پس ازطلوع مشروطیت دیری نگذشت که سرداراسعدراه اروپارا پیش گرفت ودرپایتخت کشورفرانسه که در آن زمان مهد آزادی وتمدن ومرکزافکارنوین بودرحل اقامت افکند ودراندك زمانی مجذوب تجلیات وترقیات آن محیط علم و آزادی گردید .

چون زهرتلخ استبداد را چشیده بود یگانه آرزوئیکه دردل داشت این بود که روزی ملت ستمدیدهٔ ایران ازقید ظلم و استبداد رهائی یابد وازنعمت آزادی و عدالت برخوردارشود .

پس ازآنکه محمد علیشاه بنای دشمنی را بامشروطه خواهان گذارد و اهریمن

استبداد بر آزادی چیره شد و چند نفر از خوانین بختیاری از آنجمله یکی از برادران و پسرعموهایش درخدمت شاه ستمگر در آمدند بناچار راه مهاجرت را پیش گرفت و رهسپار اروپا گشت سردار اسعد در پاریس با مشروطه خواهان مهاجر همصدا شد و در مجمعیکه ازاحرار مهاجر تشکیل یافته بود شرکت داشت و پس از مطالعه ودقت تصمیم گرفت که بایران برگردد و برای نجات ملت ایران ازچنگ بیدادگران قیام نماید .

پروفسور براون مینویسد سردار اسعد پیش ازاینکه بطرف ایران حرکت کند بلندن آمد و کفیل وزارت خارجهٔ انگلیس را ملاقات کرد و درخواست نمود که دولت انگلیس ازمداخله درامور داخلی ایران خودداری کند و ملت ستمدیدهٔ ایران را بحال خود بگذارد تاخود حسابش را باشاه ستمگر تصفیه کند .

وزارت خارجه با این تقاضای سردار اسعد نظر مساعد نشان داد و اورا تاحدی مطمئن کرد .

ایرانیان مهاجر مقیم اروپا سردار اسعد را تشویق برفتن ایران وقیام برمخالفت محمد علیشاه مینمودند وحتی چند نفر از آنها منجمله شکرالله خان معتمد خاقان که بعداً لقب قوام الدوله یافت باتفاق سردار اسعد بایران مراجعت و باصفهان رفت و در سفر جنگی ازاصفهان بطهران بااو همراه بود .

ناگفته نماند سالهائیکه سردار اسعد درطهران بود بارتبه سرتیپی ریاست سواران بختیاری پای رکاب را عهده دار بود و هر وقت شاه سوار میشد این عده بقول آن زمان ازملتزمین رکاب بودندو باشاه سوار میشدندو نیز پنجاه نفر سوار بختیاری حفاظت اتابك را عهده دار بودندو در موقع حرکت کالسکهٔ او را احاطه میکردند .

پیش از طلوع مشروطیت سردار اسعد درمیان خوانین و رؤسای ایلات ایران یگانه کسی بود که دبستانی بسبك جدید در بختیاری تأسیس نمود وشیخ علی تاریرا با چند نفر معلم ازطهران استخدام کرد و به بختیاری برد ومردم را تشویق کرد که اطفال خودرا برای تحصیل بدبستان نوبنیان وارد کنند و نیز پس ازظهور مشروطیت عده‌ئی از خانواده های بختیاری راکه فارغ التحصیل همان دبستان بودند برای تکمیل تحصیلات باروپا فرستاد .

سردار اسعد پس از آنکه تصمیم بحرکت بطرف ایران گرفت چند نامه برای صمصام السلطنه برادر بزرگتر خود نوشت وازنیت خود اورا آگاه کرد واورا برای قیام درراه ملت تشویق نمود و نیز نامه هائی ببرادران دیگر وعموزاده ها که درطهران بودند وباعده ئی سوار بختیاری چنانچه خواهیم دید خدمتگذاری محمد علیشاه را پذیرفته بودند نگاشت و بـآنها توصیه کرد که ازاختلاف میان خانواده پرهیز کنند و راهی پیش نگیرند که جنگ خانوادگی درمیان بختیاری پیش بیاید .

سپس باتفاق برادرش امیرمجاهد ومعتمد خاقان وچند نفر ازمهاجرین مشروطه خواه ازطریق دریا رهسپار ایران گشت و بخوزستان وارد گردید .

علت رفتن سردار اسعد بخوزستان این بود که در آن زمان شیخ خزعل فرمانفرمای مطلق خوزستان بود و قلمرو حکمفرمائیش با خاك بختیاری همسایه وهم سرحد بود وچون شیخ مذکور نسبت بمحمدعلیشاه راه اطاعت پیش گرفته بود وممکن بود در صورتیکه ایل بختیاری بـرضد شاه مستبد وارد جنگ بشود شیخ خزعل بخاك بختیاری هجوم ببرد وموجب مزاحمت آنان گردد .

پس ازورود بخوزستان وملاقات باشیخ خزعل سردار اسعد اطمینان پیدا کرد که شیخ بیطرفی اختیار خواهد کرد ومزاحم نقشهٔ او نخواهد شد بااطمینان کامل راه بختیاری را پیش گرفت و بطوریکه خواهیم دید بتجهیز قشون پرداخت و بعد ازاطلاع ازوضعیت دربار وهم پیمان شدن با سپهدار که ریاست انقلابیون رشت را عهده‌دار بود رهسپار طهران گشت .

قیام بختیاری

طرفداری ایل بختیاری ازمشروطیت و قیام آنها برضد دستگاه استبدادی یکی از مهمترین عواملی است که درتقدیرات آزادی ملت ایران تأثیر بسزائی داشت وهرگاه بختیاریها بیاری مشروطه خواهان بر نمیخاستند ظن قوی میرود که بآن زودیها ملت ایران از چنگال استبداد رهائی پیدا نمیکرد بهمین جهت قیام یك قومی که کمترین آشنائی باافکارجدید نداشتند وبوی آزادی و مشروطه بمشام آنها نرسیده بود واکثر خوانین متنفذ آنها بادربار استبدادی سازش داشته و ازاوامر دولت استبدادی اطاعت

میکردند درخور مطالعه و تحقیق است .

اگر ملت تبریز و مردم گیلان برضد محمدعلیشاه قیام کردند درمیان آنها مردانی یافت میشد که مؤمن بحکومت ملی و آزادی بودند و سالها تخم آزادیخواهی وافکار نوین را در دل بعضی از مردمان آنسامان کاشته بودند وجماعتی را برای یك نهضت ملی آماده کرده بودند .

ولی در ایل بختیاری بجز سردار اسعد که او هم کمترین تماس فکری و تبلیغاتی با افراد وخوانین ایل نداشت و قسمت مهم عمرخودرا در طهران واروپا میگذرانید فرد دیگری آشنائی باصول حکومت ملی ومبانی آزادیخواهی نداشت وروحشان ازفلسفهٔ نوین فرسنگها دوربود .

اینستکه برای روشن کردن فلسفهٔ قیام ایل بختیاری بطرفداری از مشروطه ناچاریم عوامل وعلل و موجباتیکه سبب قیام آنان شد روشن نمائیم و حد نظر ومد بصر خودرا ازظاهر وقایع وصورت حوادث تجاوزداده و بحقایق راه یابیم .



پایهٔ حکومت استبدادی سلاطین قاجاریه در روی تولید نفاق ودودستگی در میان ایلات وعشایر کشوراستوار بود مخصوصاً چون ایل بختیاری یکی ازسلحشورترین ایلات ایران بود وقادر بود در موقع لزوم چندین هزارنفر سوارجنگجوتجهیز کند ازدیرزمانی ناصرالدین شاه از وضعیت آن ایل نگران بود و عاقبت در نتیجه کشتن حسینقلیخان ایلخانی موفق شد فرزندان حاجی ایلخانی را برضد فرزندان ایلخانی که باهم عموزاده بودند برانگیزد و آنهارا تقویت کند وزمام امور ایل را بدست آنها واگذار کند.

درمقابل میرزا علی اصغرخان اتابك دردورهٔ صدارتش ازفرزندان ایلخانی مخصوصاً ازسردار اسعد پشتیبانی میکرد ونمیگذارد پسر عموها تسلط کامل درایل پیدا کند و حکومت ایل را میان دوخانواده تقسیم کرده بود باین نحو که ایلخانی را ازیك خانواده وایل بگی را ازخانوادهٔ دیگرانتخاب میکرد وبظاهر یکنوع تعادل ومیانه روی درایل ایجاد کرده بود .

بعدازعزل اتابك میدان تاخت وتاز برای فرزندان حاجی ایلخانی بازشد وامیرمفخم

که پسر بزرگ و رئیس خانواده بود بوسیله امیر بهادر خود را به محمد علیشاه که در آنزمان ولیعهد بود نزدیك کرد وطوق بندگی وخدمتگذاری اورا بر گردن نهاد وپس از فوت مظفرالدین شاه و رسیدن محمد علیشاه بسلطنت امیرمفخم موفق شد ریاست مطلقه در ایل پیدا کند وعموزاده های خودرا درمضیقه قرار بدهد و برای کامیابی کامل یکی دو نفر ازفرزندان ایلخانی را باخود هم قسم کرد و باطاعت وسازش با محمدعلیشاه وادار نمود.

نفوذفوق العاده امیرمفخم وسردار جنگ در دستگاه شاه مستبد فرزندان حسینقلیخان را نگران نمود و آنهارا بطرف ملت ومشروطه خواهان کشانید.

اینك شرح این داستان را که از نظر پی بردن بحقایق اهمیت بسیار دارد از کتاب تاریخ بختیاری نگارش حاجی خسروخان سردار ظفر بنظر خوانندگان این تاریخ میرسانم.



ماهنوز در ییلاق بودیم که خبر توپ بستن مجلس بمارسید وپس ازچندروزمرادعلیخان میرپنجه به بختیاری آمدودستخط محمدعلیشاه راکه در آن عده‌ئی ازسواران بختیاری رابمرکز احضار کرده بود بماابلاغ کردامیرمفخم که مورد نظرمحمدعلیشاه بود بمن گفت مصمم هستم بطهران بروم در صورتیکه شما هم مایل باشید باتفاق برویم من با اینکه محمدعلیشاه راازشمرویزیدبدتر میدانستم بواسطه وضعیت داخلی خودمان تقاضای امیر مفخم را قبول کردم و باتفاق باچهارصد سوار بطرف طهران حرکت کردیم.

اگرچه من بامیرمفخم اطمینان نداشتم ولی سردار جنگ بمن قول داد که اودیگر راه نفاق پیش نخواهد گرفت ورفتاریکه سال گذشته باسرداراسعد نمود باما نخواهد کرد. این بود که برای اطمینان یك معاهدهٔ محرمانه باحضور سردار جنگ میان من وامیرمفخم بسته شد.

در این معاهده قید کرده بودیم که آنچه منافع بدست بیاید میان خود قسمت کنیم ولی هر گاه شاه امتیازاتی بامیرمفخم بدهد آن امتیاز چون قابل تقسیم نیست مخصوص خود او باشد.

مارا بااحترام وارد طهران کردند و بباغشاه بردندم درب اندرون بحضور شاه

مشرف شدیم و امیر مفخم و من پای شاه را بوسیدیم شاه بما مهربانی زیادی کرد و در همان جا چادر مخصوص برای ما برپا کردند و محلی برای سوارهائیکه همراه داشتیم معین نمودند.

پس از چندروز امیر بهادر جنگ از طرف شاه بما ابلاغ کرد که برای سرکوبی ملیون تبریز و ستارخان باید به تبریز برویم ما هم اطاعت کردیم و سوارهای بختیاری بریاست چهار نفر از خوانین سردار جنگ صارم الملك سردار معظم و عبدالله خان پسر امیر مفخم رهسپار آذربایجان شدند و دستور داشتند که در تحت اوامر عین الدوله انجام وظیفه نمایند.

چندروز بعداز طرف شاه ریاست فوج فریدن و فوج چهار محال بامیر مفخم و من واگذار شد و چهار هزار تومان هم تقدیمی از ما گرفتند.

بدبختانه در آنروزها بواسطه دشمنی و اختلافیکه میان برادران و عموزاده ها بود آنچه شاه میخواست ما اطاعت میکردیم و آنچه میگفت بدون ملاحظه خسارت انجام میدادیم.

چون قشون عین الدوله در تبریز از ملیون شکست خورده بود شاه بمن امر کرد که چاپاری به بختیاری بروم و هزار سوار جمع آوری نموده بطهران اعزام دارم منهم چهل و هشت ساعته خودرا باصفهان رسانیدم امیر مفخم و سردار اشجع هم بعداز من حرکت کردند اقبال الدوله کاشی حاکم اصفهان بود پس ازچند روز رفع خستگی به بختیاری رفتیم و با عجله سیصدو پنجاه سوار فراهم کرده باچند نفر از خوانین و خانزاده ها روانه طهران کردم وخود منهم باکالسکه روانه طهران شدم در همان وقت عده ئی از سواران سنجابی را که شاه احضار کرده بود تحت ریاست پسر شیرخان وارد طهران شدند.

بعد از چند روز سواران بختیاری بریاست پسرم و دوسه نفر خوانین رهسپار تبریز شدند.



صمصام السلطنه که ایلخانی بختیاری بود بنای ناسازگاری را با سردار محتشم و سردار بهادر گذارده بود منهم از صمصام السلطنه دلتنگ و ناراضی بودم و از شاه و امیر بهادر عزل اورا تقاضا کردم و بازحمت بسیار فرمان انفصال اورا گرفتم چون سواران بختیاری در آذربایجان باجرئت وشجاعت جنگ کرده بودند وشاه کمال رضایت را از آنها داشت

تصمیم گرفته شد که من و امیر مفخم برای تقویت اردوی عین‌الدوله بتبریز برویم ولی درهمان موقع خبر شورش اصفهان برضد اقبال‌الدوله رسید واوضاع را دگرگون ساخت.

☆ ☆ ☆

عوامل دیگری هم موجب تمایل ایل بختیاری بمشروطیت شد که ذکر آن از نظر تاریخ درخور اهمیت است.

یکی از آن عوامل نفوذ حاجی آقا نورالله قائد مشروطه خواهان اصفهان بود در میان خوانین و معاریف ایل بختیاری این روحانی آزاد منش بواسطه صفات حسنه و مقام علمی و ثروت بسیار و بی طمعی واحترام زیادیکه درمیان مردم پیدا کرده بود خوانین بختیاری باو احترام میگذاردند بااو رابطه آمدوشد بسیار داشته وهمین رابطه و آمدو شد ها سبب شد که حاجی آقا نورالله جمعی از آنها را بطرفداری مشروطه متمایل نماید.

عامل دیگر این بود که مردم ایلات وعشایر ایران که دائماً باتفنگ وجنگ سر و کار دارند پهلوانان و قهرمانانرا میپرستند و داستان پهلوانان باستان نقل مجلس ومحفل آنهاست.

چنانچه کتاب شاهنامه فردوسی مثل یك کتاب آسمانی درمیان ایلات ایران احترام دارد وپهلوانان باستانی یاداستانی چون رستم واسفندیاررا ستایش میکنند وآنانرا چون یونانیان نیمه خدا میدانند سواران بختیاری که بتبریز رفته بودند ومکرر با مجاهدین مشروطه خواه و قشون ستارخان دست وپنجه نرم کرده بودند در نامه هائیکه برای اقوام و بستگان خود مینوشتند شجاعت وشهامت و کاردانی وفداکاری ستارخان را تمجید میکردند واز پهلوانی او افسانه ها مینوشتند شهرت جهانی ستارخان ازیکطرف وافسانه سرائیهائیکه دراطراف اومیشد دل پهلوان پرست ایلات ایران مخصوصاً افراد ایل بختیاری را مجذوب کرد و آنها را تاحدی ستارپرست نمود.

فصل هفتاد و نهم

انقلاب اصفهان

همینکه ستارهٔ مشروطه در افق طهران طلوع کرد مردم اصفهان هم درردیف کسانی بودند که در درجهٔ اول ندای آزادی را لبیك گفتند وجامهٔ مشروطه طلبی در بر و انجمنها تأسیس کردند و کنفرانسها ومیتینگها برای ترویج افکار نوین برپا نمودند.

چون مجلس ومشروطیت را درخطر دیدند بتشکیل قشون پرداخته وهمه روزه چندین هزار نفر درمیدان شاه اصفهان تفنگ دردست مشق میکردند همینکه محمدعلیشاه بنای کج رفتاریرا با مجلس و مشروطه خواهان گذارد و دشمنی او با حکومت ملی مسلم شد مردم اصفهان بیش ازسایر شهرستانهای ایران تعصب نسبت بمشروطه از خود نشان دادند وحتی تندی وشدت را بجائی رسانیدند که در صد ها تلگراف که بمجلس وزعمای ملت مخابره کردند عزل محمد علیشاه خائن را علنا خواستار شدند و چون شهرت پیدا کرد که شاه خیال جنگ بامجلس رادارد اهالی اصفهان اعلام کردند که پنجاه هزار نفر سرباز ملی مسلح جان در کف برای یاری مجلس حاضر و بطرف طهران حرکت خواهد کرد این لاف وگزاف مردم اصفهان طوری سروصدا کرد که محمد علیشاه هم دراشتباه افتاد وبرای آنکه ازسایر شهرستانها بیاری مجلس نیایند چند روز پیش ازتوپ بستن مجلس سیم تلگراف میان طهران وشهرستانها را قطع کرد.

بهمان نشانی وقتیکه جنگ میان مجلس و شاه در گرفت آن پنجاه هزار نفر اصفهانی فدائی مشروطه بیاری مجلس نیامدند حتی پنجنفر از آن پنجاه هزار نفر هم در طهران دیده نشدند.

بعد از آنکه استبداد بر آزادی چیره شدومحمد علیشاه درروی تخت استبداد مستقر گردید تمام سروصدا ها یکدفعه دراصفهان بطوری خاموش شد که گوئی آنهمه

رجزخوانی ولاف مشروطه طلبی و آزادیخواهی آنان جزخواب وخیالی بیش نبود .

چند ماهی اصفهان درسکوت مرگ آسائی فرو رفته بود ولی اخبار قیام مردم تبریز و فتوحاتیکه نصیب آزادیخواهان آن دیار شده بود و شهرت قیام ستارخان دوباره سروصدائی درمیان مردم اصفهان برپاکردوحاجی آقا نورالله که مدتی درخارج شهرمنزوی شده بود بشهر بازگشت ومردم را بقیام برضد دولت استبدادی دعوت نمود و بطوریکه در مجلدات سابق این تاریخ نگاشتیم مردم اصفهان درتحت قیادت آن روحانی آزادمنش دست بتعطیل عمومی وبستن بازارها واجتماع درمساجد زدندوهر دفعه باهجوم قشون دولتی مواجه گشتند وچند دفعه بازارها غارت شد و مردم بسیاری مجروح ومحبوس گشتند .

اقبال‌الدوله حاکم اصفهان که‌مرد شقی‌وشدیدالعمل‌وطماعی‌بود ازفرصت‌استفاده کرده وباخاذی پرداخت وکسانیراکه ثروتمند بودند بگناه مشروطه طلبی در سیاه چالها انداخت ودراندك زمانی بیش‌ازمالیات چند ساله اصفهان از مردم‌پول گرفت .

حاجی آقا نورالله چون مردم‌اصفهان‌راکه اکثراصناف وپیشه‌ور بودند قادر برای مبارزه ومغلوب کردن‌دستگاه دولت نیافت درخفا باصمصام‌السلطنه‌وضرغام‌السلطنه که ازخوانین متنفذ بختیاری بودند وباطناً ازمحمد علیشاه وخوانین بختیاری مطیع‌دربار استبداد ناراضی بودند وازافکارسرداراسعد پیروی میکردند هم‌عهد وهم پیمان شد وآنهارا باصفهان دعوت کرد که باهمدستی‌مردم اصفهان دولتیها را منکوب وشهر را تصرف نمایند ودرفش مشروطه را باهتزازدرآورند .

همینکه‌مردم اصفهان‌اطمینان پیداکردند‌که هرگاه برضد دولت استبدادی‌قیام کنند بختیاریها بیاری آنها خواهند شتافت در روز چهارم ذیحجه بواسطه بد رفتاری چند نفرسرباز ملایری با کسبه بازار بطرف سرباز ها هجوم بردند و آنها را مجروح کردند و سپس بازار ها را بسته بهیئت اجتماع بمسجد شاه‌رفتند وکسانیکه اسلحه داشتند نقاط مرتفع شهررا سنگر نمودند وبنای تیراندازی را بطرف بناهائیکه در تصرف دولتیهابود گذاردند ودرنتیجه‌جنگ میان قشون دولتی که درحدود چند هزار نفر بود ومردم شهراصفهان آغاز گردید .

(ناگفته نماند که چون ارگ دولتی اصفهان ازعمارات دورهٔ صفویه است و همه دارای دیوارهای آجری مرتفع و برج و بارو هستند دست یافتن بارگ کار مشکلی بود) مجاهدین ملی مناره های مسجد شاه و نقاطیکه مسلط بارگ دولتی بود اشغال کردند و بجنگ پرداختند .

اینك شرح آن داستان رابطوریکه چندنفرازرؤسای ملیون که درجنگ شرکت داشتند وشاهد وناظروقایع بودند نگاشته اند عیناً دراینجا نقل میکنیم .

فتح اصفهان

اقبال الدوله و نایب الحکومه باجمع آوری اردوی زیاد دراصفهان علاوه برفوج جلالی و غلامان فتحیه و توپچی که دراصفهان بودند یك فوج سرباز ملایری و سیلاخوری وهشتصد نفرازایل اصانلورا نیز باصفهان خواسته بودند بطوریکه درآنموقع درمقر حکمرانی مشارالیه دوفوج سرباز و یکهزار و پانصدنفر قزاق وغلامان فتحیه موجود بود و بااین قوا ازهرگونه فشار وتعدی نسبت باهالی فروگذار نمیکرد اهالی درمقابل این ستمکاری بستوه آمده وعلم طغیان برافراشته و باتوسل بعلمای وقت مخصوصاً مرحوم حاجی آقا نورالله که ازاجله علما ویکی ازسیاسیون و آزادیخواهان بودقد مردانه علم وباتشکیل انجمنهای محلی بمبارزه پرداختند و برضداستبداد قیام نمودند وهرروز از محلات اصفهان و دهات اطراف دسته دسته بانظم وترتیب مردم بطرف مسجدشاه که مرکز ملیون بود رومیاوردند وجسته جسته صدای آزادی ومشروطه طلبی میان مردم طنین انداز شد وهرروز بطرفداران آزادی افزوده میشد تاآنکه دراول ماه ذیحجه ۱۳۲۶ بکلی بازار بسته شد وتعطیل عمومی اعلام گردید اقبال الدوله هم بهرطریقی که ممکن بود برای خاموش کردن قیام ملی اقدام کردولی به نتیجه نرسید.

بزودی دسته هائی بنام فدائی تشکیل یافت و با علم و بیرق رهسپار مسجد شاه میشدند ودرآنجا سکنی میکردند حاجی آقانورالله هم هرروز بمنبر رفته ومردم را بمخالفت بااستبدادوطرفداری ازآزادی ومشروطیت دعوت مینمود ناگفته نماندکه در همان ایام حاجی علیقلیخان سردار اسعد وارد اصفهان شد وپس از ملاقات باحاجی آقا نورالله رهسپار بختیاری گردید.

چون خبر بمردم اصفهان رسید که عنقریب عده زیادی از چهار محال بیاری مردم اصفهان برای ازمیان برداشتن حاکم ظالم باصفهان خواهند آمد مردم بیش از پیش امیدوار شدند واستقامت بیشتر ازخود نشان دادند اقبال الدوله کلیه قوائیکه دراختیارداشت در ارگ دولتی سربازخانها طالار طویله و عالی قاپو تمرکز داد وبرج و باروی اطراف را بوسیله توپهای کوهستانی مستحکم نمود.

روز ۷ ذیحجه اهالی بیدآباد درمسجد سید جمع شدند وباتفاق ملاذالاسلام بطرف مسجد شاه حرکت کردند الوار بیدآباد هم که مردمی سلحشور بودند بکمك اهالی بیدآباد قیام کردندوراه مسجد شاه را پیش گرفته بملیون ملحق شدند علیقلیخان ونایب محمد که ریاست این دسته راعهده‌دار بودند بازحمت زیاد تفنگ وفشنگ تهیه نموده وعدهٔ مذکوررا مسلح وبرای جنگ آماده نمودند.

پس ازورود این دسته بمسجد شاه اهالی لنبان هم که در تحت ریاست حاجی آقا محمد شیروانی مجتمع شده بودند بمتوقفین مسجد شاه ملحق شدند.

در نتیجه لنبانیها وبیدآبادیها دسته مجاهد مسلح را تشکیل داده و خود را برای مبارزه باحکومت استبدادی آماده نمودندمجاهدین مسلح نقاط مرتفع مسجد شاه را سنگر کردند.

اقبال الدوله هرچه کوشش کرد که آن جمعیت را باتهدید وتطمیع متفرق کندموفق نشدوآنها جواب دادند که تاآخرین سرحد امکان برای آزادی واعادهٔ مشروطیت فداکاری خواهیم کرد و تا مجلس شورای ملی مفتوح نشود دست ازمقاومت نخواهیم کشید در همان شب خبر رسید که ضرغام السلطنه بختیاری باعده‌ئی سوار بختیاری رهسپار اصفهان شده وبدستجرد خیار رسیده وهصمم است که درنیمه‌شب وارد اصفهان بشود ولی چون بمجاهدین خبر رسید که اقبال الدوله عده‌ئی قزاق و سرباز مسلح بخارج شهر فرستاده وراههارا گرفته وسنگربندی کرده‌اند تااز ورود بختیاریها بشهر جلوگیری کنند.

حاجی آقا نورالله پس از مشورت باسران مجاهدین صلاح دانستند که چند نفر سوار بریاست حاجی آقا محمد و پسرخانعلی خان بدستجرد رفته ضرغام السلطنه و همراهانش را بطرف اصفهان راهنمائی کنند.

مجاهدینیکه درمسجدشاه بودند تاصبح پشت بامهارا بوسیله قطعات سنگ و خاك سنگر بندی کردند ودرپشت سنگرها جای گرفتند درحدود یکساعت از آفتاب بر آمده صدای شیپور از عمارت طالار طویله بلندشد وتوپهائی که در برج وباروها جای داده[1] بودند بنای آتش فشانی را گذارد ومسجد شاه را زیر آتش وگلوله توپ گرفتند و جماعتی سرباز و قزاق تفنگ بدست از درعالی قاپو بمیدان ریخته بطرف مسجد شاه حمله ور شدند اقبال الدوله میخواست که قبل از آنکه سوارهای بختیاری وارد اصفهان بشوند مسجد شاه را محاصره کرده مجاهدین را متفرق نمایند در همان وقت فوج سیلاخوری ازراه بازارمسگرها وارد میدان نقش جهان شدو بطرف مسجدشاه حمله برد مجاهدین درب مسجد را محکم بسته واز پشت بام بنای تیراندازی را گذاردند چند گلوله توپ بمناره مسجد شاه اصابت کرد و جمعی را که آن مناره را سنگر کرده بودند زخمی نمود.

ولی چون حمله سربازها باعدم موفقیت مواجه شد وتلفات زیادی بآنها وارد گردید بناچارعقب نشینی کرده وبطرف مسجدشیخ لطف الله رفتند وپشت بامهای مسجد شیخ رااشغال نموده بنای تیراندازی را بمحصورین مسجدشاه گذاردند در آن وقت فوج جلالی بطرف بازارها حمله برده وبسیاری ازدکاکین راغارت کردندوهر کس را که درراه خود یافتند مجروح ومضروب نمودند.

شلیك توپ ازعالی قاپو طالارطویله وعمارت توپخانه که فعلامدرسه سعدی است بحدی شدید بود که شهررا بلرزه در آورده بودوطوفان گردوخاك وشلیك تفنگ ودود باروت فضای میدان نقش جهانرا مبدل بجهنم کرده بود صدای شیون وفریاد جنگجویان آتش معرکه راتیزترمینمود ومنظرۀ کشتگان ومجروحین قتلگاه وشهدای روزعاشورا را بیادمی آورد.

در همان گیرو دار از طرف جنوب شرقی مسجد قشون بختیاری بسر کردگی ضرغام السلطنه وابوالقاسم خان فرزندش وارد معرکه شدند وخودرا بمسجد رسانیدند وبلادرنگ سواران بختیاری ازاسبها پیاده شده براهنمائی سران مجاهدین نقاط مرتفع مسجد ومیدان را اشغال نمودندو بنای تیراندازی را بطرف سربازهائیکه فضای میدان

را دراختیار داشتند گذاردند.

ابوالقاسم خان توپچی را که درسر در طالارطویله به تیراندازی مشغول بود نشانه کرده ازپای درآوردند درهمان وقت عده‌ئی ازمجاهدین بسرکردگی خانعلی‌خان ازراه پشت بام بازار بطرف مسجد شیخ لطف‌الله که در آنطرف قشون دولتی بود حمله بردند وبا دادن تلفات سنگین ارتفاعات مسجد شیخ لطف‌الله را تصرف نمودند ازطرف دیگر دسته‌ئی ازمجاهدین و بختیاری بطرف عمارت نقاره‌خانه که محل مرتفع ومستحکمی بود حمله برده وپس اززدوخورد شدیدی آن نقطهٔ مهم را تصرف نمودند بادست داشتن نقاره‌خانه وارتفاعات مسجدشاه ومسجد شیخ لطف‌الله مشروطه‌خواهان بعمارات دولتی تسلط پیدا کردند وتوانستند کسانیرا که آن ابنیه‌را سنگربندی کرده وتیراندازی میکردند زیرآتش بگیرند.

طولی نکشید که ازحملهٔ قشون دولتی کاسته شد وحالت حمله وهجوم بدفاع مبدل گشت وپس ازچندساعت تیراندازی غفلتاً عده‌ئی بابیرق سفید ازدر بازار مسگرها وارد میدان شاه شدند و دو نفررا با بیرق برای متارکه نزد ضرغام‌السلطنه فرستادند ضرغام‌السلطنه دستور داد مجاهدین تیراندازی نکنند.

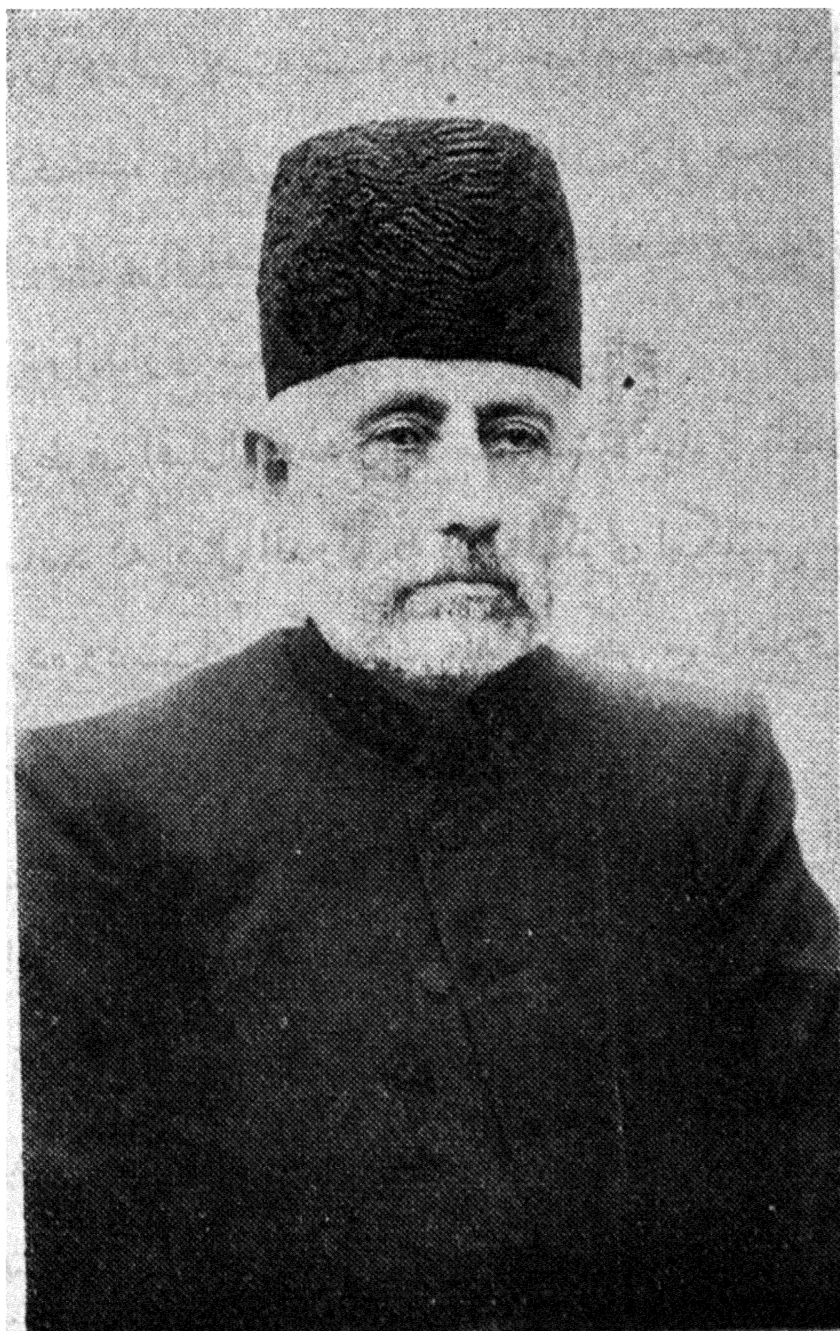
غریب‌خان بسمت نمایندگی ازطرف اقبال‌الدوله وارد مسجدشاه شد و باطلاع حاجی آقا نورالله وضرغام‌السلطنه رسانید که اقبال الدوله به قنسولگری انگلیس پناه برده وسربازها هم تفنگ‌را [illegible]نار گذارده ودست ازجنگ کشیدند ودیگر تیراندازی و زدوخورد جز کشته‌شدن عده‌ئی بیگناه مورد ندارد.

طولی نکشید که ارگ دولتی بتصرف مشروطه‌خواهان درآمدو با اینکه قزاقها که‌عمارت طالارطویله رادرتصرف داشتند وسنگرهای محکم درآنجا بناکرده بودند چندساعتی مقاومت وزدوخورد کردند ولی‌عاقبت مجبور بتسلیم شدند ودر نتیجه تمام عمارات دولتی وسنگرها بدست‌مجاهدین افتاد و بیرق سه‌رنگ‌ملی درروی ارگ‌دولتی وعمارات عالی‌قاپو وطالار طویله باهتزاز درآمد بلافاصله‌اقداماتی برای امنیت شهر و جلوگیری‌ازخونریزی وغارت‌بعمل آمدتاآنکه روز ۱۳ ذی‌حجه صمصام‌السلطنه باتفاق جمعی‌ازخوانین وارداصفهان‌شدند.

برای تکمیل آنچه را که از انقلاب اصفهان نوشتم بهتر دانستم که نامه صمصام السلطنه قائد انقلاب اصفهان را به ستارخان سردار ملی و پیشوای قیام تبریز در اینجا نقل کنیم .

نامه صمصام السلطنه به ستارخان

برای همدردی با برادران غیور وطنپرست آذربایجانی درحالتی که ایل بختیاری بطرف قشلاق حرکت کرده اند با پانزده تن از بنی اعمام و برادرزادگان وقریب سه هزار نفر سوار و تفنگچی بااهل وعیال وداع کرده با کمال عجله وشتاب بطرف اصفهان رهسپار شدیم بعدازظهر نهم ذی حجه مقدمة الجیش وارد شدند درحالیکه ازطرف قوای ایالت محال مرتفعه ازعالی قاپو و توپخانه وغیره راسنگر نموده بودند وبطرف متحصنین مسجد شاه باتوپ و تفنگ شلیك مینمودند و بفاصله کمی جمعی ازمرد وزن صغیر و کبیر راهلاك و گلدسته مسجدشاه راکه در نهایت استحکام بود بضرب گلوله توپ سوراخ کردند همین قدر کوشیدند سوار بختیاری که بحمایت اهالی مظلوم میآمد سرراه برآنها گرفته و بطرف آنها شلیك نمودند ولی سوارها اعتناء نکرده از طریق دیگر خود را بمسجدیان رسانیدند وفوراً مشغول دفاع شدند بمدد صاحب شریعت توپچیانیکه مشغول شلیك بطرف مسجد بودند کله شان هدف گلوله مدافعین گردیدو از آن پس دیگر قدرت بر شلیك توپ نکردند وچون از این راه بیچاره



صمصام السلطنه

شدند ازطرف بازار که دست داشتند شروع بغارت دکاکین نمودند و قریب یکهزار باب دکان مسلمین را غارت کردند و بمجرد وصول این خبر ۱۲ نفر از تفنگچیان غیور بختیاری برای دفع یك فوج که مشغول غارت بودند داوطلب شدند بملاحظه اینکه این‌عدهٔقلیل بکلی غریب وبلدیت نداشتند تاخود را بآنها رسانیدند قریب یك کرورمال کسبه بیچاره به‌یغما رفته بودکه جمعی ازسربازان اسیر و برخی فراراختیار کردند و چون این خبر بسمع حاکم جابر رسید اول شب دهم ذی‌حجه با جمعی از خواصش بطرف قنسولخانه انگلیس گریختند روز عید اضحی نیزعده‌ئی از سواران کارآزموده بختیاری بکمك متحصنین مسجد وارد شدندوتا عصر آن‌روز بیشتراز نصف سنگرهای میدان نقش‌جهان رااز تصرف مستبدین خارج نمودند درتاریکی شب پیروان فسق وفجوربکلی خودرامغلوب ومقهوریافتندشبانه باتمام صاحب‌منصبانشان بطرف قنسولخانه انگلیس پناهنده شدند قریب ظهر یازدهم این خادم ملت با تمام بستگان و سوار و تفنگچی بعداز تصرف توپخانه‌وقورخانه‌وغیره دردارالحکومه‌استقراریافتم‌وبفاصله‌یکی دو روز با تأکیدات اکیده انجمن ولایتی را تشکیل داده که بتصویب انجمن اصلاح امورات لازمه‌بشود .



صمصام‌السلطنه بااکرام واحترام بی‌نظیری که سابقه نداشت وارداصفهان شدو همان‌شب مردم شهررا آئین بستندو چراغان کردند وعموم علماء ورجال و بزرگان و تجارمقدم‌مهمان‌تازه وارد را گرامی‌داشتندمراکز تقلیدنجف‌اشرف‌ورود صمصام‌السلطنه راتلگرافاً تبریك گفتندانجمن‌ایالتی آذربایجان ستارخان سران ملیون انجمن سعادت اسلامبول مهاجرین ایرانی که‌دراروپا بود وبالاخره کلیه رجال‌برجسته مشروطه خواه تلگرافات تبریك‌بصمصام‌السلطنه مخابره کردند واوراتهنیت گفتندودرخواست نمودند که‌برای‌رسیدن بمقصودنهائی‌ازهیچگونه کوشش وفداکاری‌مضایقه‌نکنند.

اول کاریکه صمصام‌السلطنه انجام‌داد انتخاب‌وتشکیل انجمن ایالتی بود مردم باشادی درانتخابات شرکت کردند واشخاص صالح وبرازنده‌ئی را برای‌عضویت‌انجمن انتخاب نمودند .

فصل هفتاد و نهم

تأثیر انقلاب اصفهان در دربار استبداد

همان روزی که اعلامیه محمد ولی خان سپهدار در طهران منتشر شد و بدست درباریان رسید و همه را پریشان خاطر کرد خبر فتح اصفهان بدست شورشیان بختیاری و مشروطه خواهان چون صاعقه برسر محمد علیشاه فرود آمد و او را بیش از پیش نگران کرد.

ولی چون شاه ستمکر و خیانت پیشه امیدوار بود که روسها از حمایت او دست نخواهند کشید و در صورت سخت شدن وضعیت قشونی که در سرحدات گیلان و آذربایجان متمرکز نموده اند وارد خاك ایران خواهند کرد و تخت و تاج او را از زوال حتمی نجات خواهند داد دست از عناد و اجاج در مقابل خواسته های ملت نکشید و بدون فوت وقت عبدالحسین میرزا فرمانفرما را حاکم اصفهان کرد و یك اردوی چهار هزار نفری با تجهیزات کامل و چند باطری توپ در اختیارش گذارد و باو امر داد باتفاق سردار ظفر و چهارصد نفر سوار بختیاری برای سرکوبی انقلابیون اصفهان رهسپار پایتخت صفویه شوند فرمانفرما که مرد عاقلی بود و تجربه بسیار داشت و محمد علیشاه را بخوبی میشناخت و مغز او را از عقل خالی میدانست و یقین داشت که طولی نخواهد کشید که تخت سلطنت او سرنگون خواهد شد از روی ترس و ناچاری آن مأموریت را پذیرفت ولی خودش از طهران حرکت نکرد و سردار معتضد که یکی از دوستان مورد اعتمادش بود و بکاردانی و عقل او اعتماد داشت بسمت نایب الحکومه و ریاست اردوی اعزامی انتخاب نمود و باتفاق سردار ظفر که ریاست چهارصد نفر سوار بختیاری را داشت روانه اصفهان کرد.



سردار ظفر در یادداشتهائیکه از خود بیادگار گذارده اینطور مینویسد شاه از شنیدن خبر انقلاب اصفهان فوق العاده متزلزل شد و دست و پای خودش را گم کرد و از فرستادن من و سواران بختیاری به تبریز برای یاری عین الدوله منصرف شد و امیر مفخم و مرا احضار کرد و بقرآن کریم قسم داد که از اطاعت او امر او سرپیچی نکنیم و در راه او فداکار باشیم ماقسم یاد کردیم اگر شاه حکومت اصفهان را بمن میداد من برخلاف قسمیکه خورده بودم رفتار نمیکردم و برخلاف تمام ملت ایران باصفهان میرفتم صمصام السلطنه را شکست میدادم و حاجی آقا نورالله را حبس میکردم ولی چون شاه بمن اطمینان

نداشت فرمانفرما را بسمت فرماندهٔ قوا وحکمران اصفهان انتخاب کرد و بمن امر داد در تحت او امر فرمانفرما باسواران بختیاری ابواب جمعی خودم باصفهان بروم وصمصام السلطنه را از شهر بیرون کنم و آتش انقلاب را خاموش نمایم.

در این موقع خبرها و تلگرافاتی از سردار اسعد میرسید ولی بمن خبر نمیدادند و من از قصد واقعی سردار اسعد بی خبر بودم.

باری یك اردو از افواج عراق وعده‌ئی قزاق وسواران بختیاری تشکیل وسردار معتضد ریاست آنرا عهده‌دار گشت و پس از چندروز گفتگو و مشورت وتهیه مسافرت بطرف اصفهان حرکت کردیم امیرمفخم از من و برادرم امیرمجاهد ظنین شده بودو بما اعتماد نداشت درصورتیکه من قسم خورده بودم بشاه خیانت نکنم وتا آن تاریخ هم درقسم خود استوار بودم .

امیر مفخم باهمه زهد وتقوی مردم فریب است ومیخواهد ریشهٔ خانوادهٔ ما را بر کند ودستخطی ازشاه محرمانه گرفته بود که تمام املاك فرزندان حسینقلیخان ایلخانی را تصرف نماید .

من این خبر را از تلگرافیکه شهاب السلطنه کرده بود دریافتم وفهمیدم که امیرمفخم جزخرابی ما منظور دیگری ندارد.

امیرمفخم باما وارد وبه‌قم آمد و در آنجا یك دفعه دیگر بما قسم داد و سپس بطهران مراجعت کرد .

درقم میان سواران بختیاری وفوج قزاق جنگ وزدوخوردی شد که در نتیجه یکنفر سرباز کشته شدوچندنفر مجروح شدند امیرمفخم بمقامات دولتی اینطور وانمود کرد که من محرك آن زدوخورد بوده‌ام .

عاقبت من فهمیدم که نه باین شاه پست فطرت ونه بامیرمفخم فریب کار نمیتوان اعتماد داشت .

من ناچار بودم ازدوراه یکی را انتخاب کنم یا درقسمیکه برای شاه خورده بودم پایدار واستوار باشم و بدبختی خانواده‌ام را فراهم کنم ویاقسم را زیرپا گذارده حفظ وحمایت خانواده راعهده‌دار گردم .

درهمین موقع که من باقلب و عقل خود در جنگ و مشورت بودم فضل‌الله خان عطاءالملک که در شرکت لنچ مقامی داشت مرا ملاقات کرد و تلگراف سرداراسعد را بمن داد مضمون تلگراف این بود هیچ حرکتی نکنید تامن بیایم باصمصام السلطنه هم مدارا کنید.

صمصام السلطنه دو نفراز بستگان خودودو نفر از بستگان مرا نزد من فرستاده و پیغام داده بود که مردم اصفهان میگویند اگراردوی دولتی وارد اصفهان بشود چون زن و بچه‌های ماطاقت و تحمل سختی و مصائب جنگ را ندارند بختیاریهارا ازاصفهان بیرون میکنیم دیگرخود دانی.

من بفرستادگان گفتم بصمصام‌السلطنه اطمینان بدهند که من میان شماودولت را صلح خواهم داد و نمیگذارم جنگ درگیر بشود اگرچه من هنوزدودل بودم و نتوانسته بودم تصمیمی بگیرم ولی همراهی بادولتیان را ازروی عقل نمیدانستم امیرمفخم را که مورداعتمادمحمد علیشاه بودومارا بمیل خود بازی میدادمردبدخواه وحیله گرمیپنداشتم.

درهمان روزها امیرمجاهد ازطرف سرداراسعد بطهران وارد شدوشاه را ملاقات کرد و باخوانین بختیاری مخصوصاً با امیرمفخم گفتگو کرد و ازطرف سرداراسعد بآنها نصیحت کرد که اختلافات داخلی را کنار بگذارند و بدست خود ایل وخانواده را تباه نکنندولی این اندرزها در امیرمفخم بی‌فایده بوده‌واوهمچنان نقشه خودرا تعقیب میکرد امیرمجاهد بزحمت توانست خودرا ازطهران به‌قم برساند و مرا ملاقات بکند و نظریات وعقیدهٔ سرداراسعد را بمن ابلاغ نماید.

من میتوانستم ازتمام هستی خودم صرفنظر کنم وازهمه‌اقوام چشم‌پوشی نمایم ولی از برادرم سرداراسعد نمیتوانستم بگذرم ومخالفت بااورا حرام میدانستم امیرمجاهد باصفهان رفت وازطرف من بصمصام‌السلطنه اطمینان داد که نگرانی نداشته‌باشدویقین بداند که من ازاین ببعد ازطرفداران ملت ومشروطه‌خواهان هستم وحساب خودم‌رابا دولتیها تفریغ کرده‌ام.

چون ازاین تاریخ ببعدخودم را ازمشروطه‌خواهان‌میدانستم بسوارهای بختیاری که دراین مسافرت طولانی طهران خسته شده بودند اندرزدادم که‌دسته دسته‌اردوی

دولتی‌را ترك کرده به بختیاری بروند حتی بعضی از اتباع امیرمفخم‌راهم تشویق برفتن بختیاری کردم و نیز باسیم کمپانی که‌در دست انگلیس بود بتوسط انجمن سعادت اسلامبول بسالارمسعود وصارم‌السلطان فرزندانم که دراردوی عین‌الدوله بودند تلگراف کردم که بفوریت ازتبریزفرار کنند وبمن ملحق‌شوند .

امیرمجاهدباعجله قم‌راترك کرد وباصفهان رفت‌وبصمصام‌السلطنه‌اطمینان‌داد که‌من وسوارانیکه‌دراختیاردارم‌هرگز برضدمشروطه‌خواهان‌جنگ نخواهیم کرد‌صمصام‌السلطنه ازاین‌پیش آمد‌بسیارخورسندشدو بیش‌ازپیش در نظم‌شهر اصفهان‌واطراف‌و تقویت‌مشروطه خواهان همت گماشت وازاینکه سردار اسعد بزودی‌وارد‌خاك ایران خواهد شد بسیار خورسند گردید .

چون بکاشان رسیدم عزیزالله خان فولادوند وسوارانش آنجا بودندمن بااوعهد وپیمان بستم که هردواز این ببعدطرفدارمشروطه طلبها باشیم ودیگرازدولت ودولتیها چشم بپوشیم اوهم که جوان آزادمردی‌بودقبول کردواز آن‌ببعددرراه مشروطه‌خدماتی کرد که قابل‌تقدیراست .

امیر مفخم درحالیکه شمشیرالماس نشانیکه شاه باو داده بود در کمر داشت‌با عده‌سوار بختیاری که‌تحت‌فرمانش‌بودندوارد کاشان‌شدسردارمعتضد که‌مردعاقلی‌بودواز طرف فرمانفرمایاست‌اردوی‌دولتی‌راعهده‌داشت‌ازراه‌خیرخواهی‌بمن گفت که‌نفاق‌میان خوانین بختیاری به بدبختی همهٔ‌شماها تمام خواهدشد و بهتراست‌همه‌باهم‌متحدباشید.

ناگفته نماند که سردارمعتضدهم همان سیاست فرمانفرمارا تعقیب‌میکرد وررویه کج‌دار ومریزرا پیش گرفته بودو نه میخواست ازاوامرشاه تخلف کندو نه مصمم‌جنگ با مشروطه خواهان‌بود بهمین جهت بدون‌آن‌که فعالیتی از خود نشان بدهد و برای رفتن باصفهان عجله کند با اردوئی که در تحت امرش بود در کاشان مانده و منتظر پیش‌آمد بود در مورچه خورد من وسردار اشجع و سردارمحتشم قسم خوردیم که با سردار اسعد متحد باشیم ودست ازاو نکشیم .

ورود سردار اسعد بخاك بختیاری

پس ازطی‌یك‌مسافرت‌طولانی‌سرداراسعد وارد خاك‌بختیاری شد وسردارمحتشم

وسردار بهادرهم بااوهمراه بودند چند روزدرارد ل‌مهمان‌سردار اشجع‌شدند و بمذاکره وگفتگو برای‌جمع آوری سوار برای‌حرکت بطرف‌طهران پرداختندسردار اشجع‌عقیده داشت که نباید بادولت‌مخالفت کرد ودست بکاری زد که عاقبت جزپشیمانی نداردزنها درکوچه‌ها وپشت‌بامها فریاد میزدند نبایدمیان‌خوانین‌بختیاری نفاق بیفتد .

پس ازاینکه سردار اسعد نتوانست موافقت سردار اشجع را جلب کند باتفاق سردار بهادربه جونقان رفتند و سردارظفرهم که برای ملاقات صمصام‌السلطنه باصفهان رفته بود بآنها ملحق شد .

باوجود تحریکات ومخالفتهائیکه باسردار اسعد میشد و رعبیکه مردم بختیاری ازدولت داشتند و نمیخواستند خودرا بادولت‌طرف کنند سردار اسعد باپافشاری وتصمیم تزلزل ناپذیراقدام بجمع آوری قشون واسلحه نمود وپس ازکوشش بسیارهفتصد نفر سوارومهمات کافی‌تهیه نموده رهسپار اصفهان گردید .

در اصفهان گفته میشدکه بهتراست‌سردار اسعددراصفهان‌بماند وصمصام‌السلطنه ریاست اردو را عهده دارشده روانه طهران گردد ولی نظر باینکه صمصام‌السلطنه مرد ساده دل و بی‌اطلاع از اوضاع طهران بوده و رجال مرکز را نمیشناخت و ممکن بود دولتیها اورا فریب‌بدهند وخللی‌درکارپیدا شود سردار اسعد مصمم‌شدکه خود ریاست آن سفرجنگی‌را عهده‌دار گرددوصمصام‌السلطنه‌همچنان‌درحکومت‌اصفهان‌باقی‌بماند.

ناگفته نماند که پس ازانقلاب اصفهان جمعی از آزادیخواهان طهران‌با وجود موانعی‌که در راهها‌بود باصفهان آمدند وباسردار اسعد وصمصام‌السلطنه تماس گرفتند و بآنها اطمینان دادند که قاطبه ملت طهران طرفدار مشروطه ودشمن محمد علیشاه میباشند وکمیته‌های‌سری برای مبارزه با دستگاه استبداد تشکیل داده‌اند و هزارها نفرمسلح شده‌اند ومنتظرندکه کمکی‌ازخارج بآنها برسدودست بیك‌قیام‌عمومی‌بزنندو شاه ستمگررا ازتخت بزیر بکشند .

پس ازگفتگو وبحث طولانی‌عاقبت سرداراسعد باتفاق امیرمجاهد سردار اقبال مرتضی‌قلیخان صمصام محمد تقی‌خان امیرجنگ عزیزالله خان الیاس خان صارم‌الملك وسالارمسعودکه از تبریز گریخته و خود را باصفهان رسانیده و هزارنفر سوار بطرف طهران‌حرکت‌کردند .

پس ازحرکت سرداراسعد بطرف‌طهران خبرحرکت اردوی چندین‌هزار نفری انقلابیون گیلان بریـاست سپهدار بـرای تصرف طهران در اصفهان و بختیاری‌انتشار یافت ومشروطه خواهان داستانهائی که‌بافسانه بیشتر نزدیک‌بود تا بحقیقت ازشجاعت‌و قدرت قشون‌انقلابی گیلان که‌تازه‌قزوین‌رافتح کرده‌وچندین‌هزارقشون‌دولت‌راتارومار نموده و کاظم آقا امیرتومان رئیس قشون دولتی‌را دستگیرو تیرباران‌کرده بود در اوراق فوق‌العاده درتمام نقاط کشورمخصوصاً در اصفهان وبختیاری منتشرنمودند واز فتح نهائی که نصیب‌ملت خواهدشد‌مردم را امیدوارکرده بودند.

استقامت سرداراسعد خبر تصرف‌قزوین ازطرف مجاهدین وفتوحات ستارخان درتبریز روح خوانین بختیاری طرفدار محمدعلیشاه‌را متزلزل ساخت وسردارمحتشم وسردار اشجع برادران امیر مفخم که ازطرفداران سرسخت شاه بودند باسردارظفر برادر تنی سرداراسعدبه‌ترتیبیکه‌ازقدیم دربختیاری مرسوم بودباکشتن‌یک‌سگ‌وچال کردن آن عقد اتحاد در همراهی باسردار اسعد ویاری او و تقویت مشروطه‌خواهان بستند باین ترتیب دونفر ازپیروان متنفذ محمدعلیشاه که‌نفوذ زیاد دربختیاری داشتند وقادر بودند هزارسواربرای جنگ آماده کنند وارد جرگه مشروطه‌خواهان‌شدند.

حرکت اردوی سردار اسعد بطرف طهران

قشون دولتی که ریاست آن با فرمانفرمابود درکاشان تمرکز یافته بود ونقشه حرکت‌بطرف‌اصفهانرامیکشید. اردوی سرداراسعدبانظم وترتیبیکه درمیان‌بختیاریها سابقه نداشت ازاصفهان حرکت‌کرد وبرای‌آنکه باقشون دولتی تماس پیدا نکنند و بجنگ بیهوده وقت را تلف ننمایدکاشان را دور زد و از راه نی‌زار بطرف قم رفت و قشون دولتی‌را عقب‌سر خود گذارد.

رؤسای ایل‌خلج حاج مجلل وغیاث لشگر که ازمشروطه‌خواهان بودند جمعی تفنگچی‌سوارو‌پیاده‌تهیه کرده بودندومنتظر فرصت‌بودند همینکه‌ازورود سرداراسعد به‌قم آگاهی یافتند باوملحق شدند.

سردارمحتشم وسردار بهادرهم که دربختیاری مشغول جمع آوری سوار بودند.

با عده‌ئیکه آماده کرده بودند رهسپار اصفهان گشته و پس از چند روز توقف بطرف طهران حرکت کردند..

خاطرات

در یادداشتهائیکه از سردار اسعد باقی مانده و قسمتی هم در تاریخ بختیاری منعکس شده راجع بقیامیکه در راه مشروطیت نموده اینطور مینویسد سعی و کوشش من در اجرای قانون و مشروطیت برای این بود که پدرم ایلخانی را کشتند وظلمهای بیشمار بمن و اسفندیارخان نمودند و قبایح استبداد را دیدم چنانچه کمتر کسی دچار این بدبختیها شده بود از آن پس مصمم شدم که مردم را بحکومت قانونی دعوت کنم و در مدتیکه طهران بودم باجماعتی هم عهد شدم که دست استبداد را کوتاه نمائیم چنانچه در استنطاقهائی که از میرزا رضا کرمانی شد و خودم حضور داشتم ازاو سئوال شد تو که ناصرالدین شاه را کشتی چه شاه بهتر ازاو پیدا کردی جواب داد صدای طپانچه من ظالمهای مغرور را ازخواب بیدار کرد و در استنطاق دیگر گفت من ایرانیان را متنبه ساختم که بیشتر از این زیر بار ظلم نروند.

پس از طلوع مشروطیت من بفرنگستان رفتم در آنجا بودم که خبر توپ بستن مجلس وازمیان رفتن مشروطه رسید این خبر موجب اندوه من شد زیرا نهایت ازدل وجان درخدمت مشروطه ساعی بودم وزحمت بسیار در این راه کشیده بودم و گمانم این بود که حیات ایران فقط منحصر بمشروطیت است.

در پاریس بخیال افتادم که اقدامی دیگر باره برای تشکیل مجلس بنمایم وسعی زیاد در این باب کردم از ایران خبر میرسید که بختیاریها هواخواه محمد علیشاه میباشند وعده‌ئی از آنها در تبریز باملتیان مشغول جنگ هستند این اخبار فوق‌العاده مرا غمگین میکرد و ببرادران وعموزاده‌ها مینوشتم ازخدمت بمشروطه خودداری نکنند.

یك شخص مخصوصی از پاریس باصفهان نزد حاجی آقانورالله فرستادم و اورا تشویق بهمراهی باملت نمودم.

و نیز جعفر قلیخان پسرم و صمصام‌السلطنه برادرم را وادار کردم که باصفهان بتازند وملیون را یاری کنند.

سپس یوسف خان برادرم امیر مجاهد را که در فرنگ نزد من بود بچاپاری

باصفهان فرستادم و باو دستورها دادم در نتیجه صمصام السلطنه ضرغام السلطنه منتظم الدوله عزیزالله خان منتظم الملك باصفهان حمله بردند وشهررا تصرف نمودند وعلم مشروطه را برافراشتند دراینوقت سردارجنگ در تبریز باملیون میجنگید وامیرمفخم درطهران ازمحمدعلیشاه پشتیبانی میکرد وحاجی خسروخان سردارظفر ازطرف شاه مأمورشده بود که باصفهان برود و باصمصام السلطنه جنگ کند.

در این وقت من باعجله ازپاریس حرکت کردم وچون مشروطه خواه شدن من برملا شده بود جرئت نکردم از راه روسیه بایران بروم و بناچار ازراه هندوستان بعربستان ورود نمودم و درآنجا با جد وجهد مردم را بطرفداری ازمشروطه تشویق نمودم وازآنجا عازم بختیاری شدم جعفرقلیخان را درگرمسیر مأمور جمع آوری سوار نمودم وخودم به چهار محال ورود کرده چند روز توقف کردم وعده ئی سوار وپیاده بختیاری گردخود جمع کردم وپس ازآنکه آنها مجهز شدند باصفهان نزد صمصام السلطنه فرستادم بعدازچند روز جمعی سوار باتفاق جعفر قلیخان وارد بجونقان که خانه ییلاقی من بود شدند من بلاتأمل بطرف اصفهان حرکت کردم وسه روز دراصفهان ماندم و برای حرکت بطرف طهران دربیرون شهر اردو زدم.

درهمان موقع سپهدار ومجاهدین رشت وارد قزوین شدند هرروز باسپهدارو تبریز مخابرهٔ تلگرافی داشتیم دراینوقت اردوی دولتی بریاست سردارمعتضد وامیرمفخم بطرف کاشان حرکت کردند.

یك ماه دراصفهان ماندم وازطهران بمن کاغذ میرسید که محمدعلیشاه بوعدهٔ خود وفا نخواهد کرد این بود که تصمیم گرفتم بطرف طهران حرکت کنم واگر کار بجنگ و مقاتله بکشد برای خدمت بملت جانفشانی نمایم.

بااردوئیکه تهیه کرده بودم بطرف طهران حرکت کردم و بصمصام السلطنه گفتم هرچه سوار وپیاده ازبختیاری وارد میشود ازعقب بما ملحق شوند روز غره جمادی الاول ۱۳۲۷ باهزار سوار بطرف طهران عزیمت نمودم.

در این سفر یوسفخان امیر مجاهد برادرم مرتضی قلیخان پسر صمصام السلطنه عزیزالله خان پسر رضاقلیخان ایل بیگی منتظم الدوله محمدتقی خان ضیاءالسلطان پسرم

بامن همراه بودند برای آنکه بااردوی دولتی جنگ نکنم کاشان‌را پشت‌سر گذارده ازراه نیزار روانه قم شدم یك‌عراده توپ ته‌پرهم همراه داشتم .

از جوشقاق ضیاءالسلطان ومنتظم‌الدوله‌را با دویست سوار روانه قم نمودم‌که شهررا تصرف نمایند و خودم بعداز آنها وارد قم‌شدم.

دراینوقت جنرال قنسول انگلیس موسوم به‌مستر گریهیم وجنرال‌قنسول‌روس‌از اصفهان وارد قم شدندمأموریت آنهاازطرف دولتهاشان‌ممانعت من‌ازرفتن بطهران بود چند دفعه باآنها مذاکره شد و دلائل شافی و کافی‌در رد آنها اقامه نمودم بالاخره‌آنها بدون موفقیت باصفهان مراجعت کردند .

چند روزیکه در قم توقف داشتم مکرر باسعدالدوله رئیس الوزرا تلگراف حضوری داشتیم‌ولی همهٔ گفتگوها بی‌فایده‌بود.

امیر مفخم با سوارانش در طهران درخدمت شاه بودوسردارجنگ‌باصدوپنجاه سواراز راه کاشان‌عازم‌اصفهان‌بود.

امیر مفخم با توپخانه وقزاق وسوار بختیاری برای جلوگیری‌من به حسن آباد آمد من چون نمیخواستم با بختیاریهاجنگ کنم برباط کریم‌رفتم‌درهمان‌موقع‌سپهدارهم بکرج وارد شدچرچیل‌نماینده سفارت‌انگلیس‌ونماینده روس برباط کریم بملاقات من آمدند واصرار داشتند که ازجنگ‌جلوگیری بشودچون‌صحبت مابجائی‌نرسیدوقتیکه میخواستند حرکت کنند گفتم انشاء الله دیدار درطهران از رباط‌کریم اتمام حجتی به محمدعلیشاه کردم و درخواستهای ملت را باو خاطرنشان‌کردم وچون جواب مساعد نرسیدتصمیم گرفتم بطرف‌طهران‌حرکت کنم .

فصل هشتادم

انقلاب خونین تبریز

برای رعایت نظم حوادث و هم آهنگی وقایعیکه در پایتخت و شهرستانها و کشورهای بیگانه میگذشت ناچارم اردوی مجاهدین رشت و اردوی بختیاری را در حال راه‌پیمائی بطرف طهران گذارده و به‌تبریز برگردم و دنبالهٔ وقایع خونین وجنگهائی را که درفصول گذشته نگاشتم تعقیب نمایم .

ما درموقعی ازتبریز دورشدیم که قشون‌ملی تمام‌شهررا بتصرف خود درآورده بود واردوی عین‌الدوله بناچار از بـاغ صاحب دیوان عقب نشینی کـرده وباسمنج را اردوگاه خود ساخته بود و اسلامی‌نشینان راه‌فرار پیش گرفته ومتفرق گشته جمعی به عین‌الدوله پناه برده وجمع دیگر دردهات‌اطراف پراکنده‌شده بودند وشهر تبریز از نعمت امنیت بطوری بر خوردار بود که با اینکه روسها بهانه جوئی برای وارد کردن قشون میکردند‌تصدیق داشتند که‌مخاطره‌ئی برای‌اتباع خارجه‌درکار نیست وستارخان تسلط کامل باوضاع شهر دارد و نظم عمومی را بخوبی برقرارنموده‌وازطرف مجاهدین کاری برخلاف امنیت نمیشود وجان‌ومال کلیهٔ ساکنین شهر ازهر گونه تعرض وتجاوز مصون ومحفوظ است .

انعکاس فتوحات درخشان آزادیخواهان‌تبریز درکشورهای متمدنهٔ‌جهان‌بجائی رسید که روزنامه های محافظه‌کار انگلستان از قبیل تیمس وغیره که تاآن‌زمان قیـام مشروطیت ایران‌را یك امر سطحی وبی‌پایه و مایه تصورمیکردند وازبدگوئی‌وانتقاد مشروطه‌خواهان خودداری نمیکردند رویهٔ خودرا تغییرداده وفتوحات ملت تبریز را مورد تحسین قراردادند وسیاست‌دولت‌انگلیس که تاآن زمان مساعد بحال‌ملت‌ایران نبود وجداً ازروسها طرفداری میکرد ودرمعنی ملت ایران‌را آمـاده ویابهتر بگوئیم

شایسته برای داشتن حکومت مشروطه نمیدانست رویهٔ مساعدت آمیز پیش گرفت و لحن سیاستمداران و روزنامه های ارگان و طرفدار دولت ملایمتر گشت و بنای طرفداری از حقوق ازدست رفتهٔ ملت ایران را گذاردند و از اظهار علاقمندی در اعادهٔ مشروطیت ایران و افتتاح مجلس شورای ملی خودداری نکردند

☆ ☆ ☆

پس از آنکه شهر تبریز از عناصر استبدادی پاك شد انجمن ایالتی و ستارخان نسبت بساکنین محلاتیکه تا آن زمان درجرگهٔ مستبدین بودند نه فقط دشمنی نکردند بلکه بنای مهربانی راگذاردند و چند کمیسر مخصوص برای راحتی واطمینان آنان تأسیس نمودند و کوشش کردند که یك روح برادری واطمینان درمیان کلیهٔ طبقات اعم ازمستبدین ومشروطه خواهان ایجاد گردد و بمجاهدین دستوردادند که گذشته را نادیده گرفته وبااهالی محلات دوه چی و سرخاب وششکلان وقراملك بامهربانی و ملاطفت رفتار کنند .

اصلاحات داخلی

پس از آنکه شهر تبریز بتصرف مشروطه خواهان درآمد بااینکه اردوی معظم عین الدوله در دوفرسخی شهر خودرا برای جنگهای قطعی آماده میکرد وچنانچه خواهیم دید درمراغه وسایر نقاط آذربایجان نقشه هجوم به تبریز فراهم میگردید ستارخان وانجمن ایالتی بهبودی عمومی را وجهه همت خود قرارداده ودست بیك سلسله اصلاحات برای تأمین نظم عمومی ، ترویج معارف، توسعه بهداشت ، ترویج کسب و کار زدند که بطور اختصار ازنظرخوانندگان میگذرد.

مهمترین موضوعیکه مورد توجه زمامداران ملت قرارگرفت تشکیل شهربانی بوضع واصول نوین بودو برای این منظور ازمعلومات چند نفر مجاهدین قفقازی استفاده نمودند وسالارمؤیدرا بریاست ادارهٔ مذکور برگزیدند ودراندك زمانی نظم و آرامش وامنیت درشهر برقرارشد سپس بتأسیس شهرداری پرداختند وقاسم خان امیرتومان را بریاست آن برگماشتند برای توسعه معارف وتأسیس مدارس جدید میرزاسیدحسین عدالت را که یکی ازمشروطه خواهان پاکدامن ودانشمند بود انتخاب نمودند وتلگرافخانه

راکه از دیرزمانی ازکارافتاده بود بکارانداختند.

و چون بواسطه جنگهائیکه درگذشته بدان اشاره کردیم خرابی زیادی بشهر وارد شده‌بود و بسیاری از خانه‌ها ودکاکین دستخوش ویرانی شده وکوچه هاخراب وناهموار گشته‌بود شهرداری بایك‌جدیت‌وهمت بی‌سابقه دست به‌تعمیرات واصلاحات شهرزد و سنگرهائیکه در وسط شهر احداث کرده بودند از میان برداشت ودراندك زمانی شهر تبریز آباد شد ومردم بادلگرمی مشغول کسب‌وکار خودشدند.

چون در موقع جنگ خساراتی بمردم مخصوصاً به‌بعضی ازاتباع دول خارجه وارد آمده‌بود انجمن دستورداد کمیسیونی ازمردمان مطلع تشکیل شود وبخسارات وارده رسیدگی نماید.

تلگرافی بوزارت خارجه لندن و پطرسبورغ نمود ومتذکرشدکه‌چون‌خسارت جزئی ازطرف قشون مهاجم به‌بعضی ازاتباع وابنیه بیگانگان واردشده انجمن پس‌از رسیدگی خسارات وارده‌را جبران وابنیه خراب‌شده‌را تعمیر وآبادخواهدکرد.

پس از شکست عین‌الدوله و موفقیتهای گوناگونیکه دراصلاحات داخلی شهر تبریز نصیب ملیون گردید انجمن ایالتی تلگراف مفصلی به‌محمد علیشاه نمود وخاطر نشان ساخت که چون‌شاه مکرر وعده داده بودکه پس‌ازحصول امنیت درشهر تبریز مجلس شورای ملی را افتتاح خواهدکرد اینك که بحمدالله شهر امن ومردم درکمال آسایش میباشند ودستجات غارتگرمغلوب ومنکوب ورانده‌شده‌اندموقع آن رسیده که اعلیحضرت بوعدهٔ خود وفا نموده و فرمان تشکیل مجلس شورای ملی را صادر نمایند بطوریکه یکی‌ازمحارم محمدعلیشاه نقل‌میکرد این‌تلگراف چون تازیانه‌ئی برپیکرمحمدعلیشاه واردآمدواورا بحد جنون آشفته وخشمگین کردزیرا بطوریکه همه میدانندودستخطهای‌محمدعلیشاه‌را ملاحظه کرده‌اندمنظور ومقصود محمدعلیشاه ازامنیت تبریز منکوب ومغلوب کردن آزادیخواهان بود.

عزل عین‌الدوله

پس ازآنکه عین‌الدوله ازتبریز عقب نشینی کرد وبه‌باسمنج رفت برای جبران شکستهائیکه خورده‌بود به‌نظم افرادی‌که درتحت فرمان داشت پرداخت ومنتظربود

که چهارصد نفر قزاق سواره وشش عراده توپ که ازطهران حرکت کرده بود بمعیت سواران بختیاری وافواج همدان وعراق برسند ودوباره حمله به‌تبریزرا آغاز نماید. ولی محمدعلیشاه بدرجه‌ئی ازاودلتنگ بود که اورامعزول کردوفرمانفرمارا بفرمانفرمائی کل آذربایجان وریاست اردو انتخاب نمود ولی فرمانفرما ازقبول این خدمت سرباززد وشاه مجبورشد مجدداً عین‌الدوله‌را بمقامیکه داشت ابقا نماید.

رحیم خان از محمدعلیشاه اجازه خواست که بمحل خود برود شاه بتوسط رئیس الوزراء باو اجازه داد بشرط آنکه هرچه زودتر سواران زیادی آمادهٔ کارزار نمایدوراه ورود آذوقه‌را به‌تبریز مسدود کند در آن‌زمان امنیت‌درشهر تبریز بدرجه‌ئی رضایت‌بخش بود که ژنرال‌قنسول انگلیس مقیم تبریز بسفیر انگلیس مینویسد درشهر چنان امنیت و آسودگی برقراراست که هرگز نبوده وهمهٔ بیگانگان ازرفتارمجاهدین کمال رضایت‌را دارند وجز روسها کسی اظهارترس نمیکنند.

چنانچه یکی ازمجاهدین قفقازی نسبت‌بدختری‌راه بی‌عفتی پیش گرفت‌ودرنتیجه محاکمه وتیرباران شد و نیز پس‌از آنکه کردها را شکست دادند ومحلیکه متعلق باداره‌ٔ راه بود تصرف نمودند آنچه اثاثیه واسباب‌بود جمع آوری نمودندو بدون کسر تمام و کمال تحویل روسها دادند.

راه‌جلفا و کشته‌شدن‌شجاع‌نظام

پس‌ازکامیابیهائیکه نصیب مشروطه‌خواهان تبریزشد مهمترین‌موضوعیکه‌مورد توجه وعلاقه زمامداران انقلاب بود تأمین‌خوراك مردم شهر بودوبرای آنکه خوراك شهر تأمین‌بشودمیبایستی راهها بازباشد وموانعیکه جلو ورود آذوقه‌را بشهرمیگرفت ازمیان برداشته‌شود زیرا اگرشهردچار قحطی میشد همه‌چیز ازدست میرفت وروسها هم‌بعنوان‌تأمین خواربار‌اتباع خود قشون‌وارد تبریزمیکردند مهمترین راهیکه‌بوسیله آن مواد مورد احتیاج مردم ازقبیل قند نفت آهن آلات پارچه اسلحه وغیره به‌تبریز میرسیدراه‌جلفابه‌تبریز بود واین‌راه حیاتی‌راشجاع‌نظام سد کرده‌بودو آنچه مال‌التجاره ازاین راه بطرف تبریز فرستاده میشد تصرف میکرد وبعلاوه کاروانها ومسافرین‌راقتل وغارت مینمود.

خوانندگان این تاریخ شجاع نظام‌را میشناسند واز بیرحمی و کشتارهائیکه در تبریز کرده بود آگاهند شجاع نظام دربیرون مرند لشگرگاهی تشکیل داده بود و عدهٔ زیادی افراد مسلح‌را که شبانه‌روز مشغول قتل وغارت مردم بیگناه بودند گردخود جمع کرده‌بود چندنفر ازانقلابیون تبریزچاره‌ئی برای نابود کردن شجاع نظام‌اندیشیدند وتدبیری برای کشتن او بکار بردند که‌در اکثر روزنامه‌های جهان منعکس شد ویکی ازشاهکارهای دورهٔ انقلاب تبریز بشمار میرود.

مرتضوی یکی‌از تجار معروف ودوست صمیمی شجاع نظام بود وباشجاع نظام مکاتبه وشاید طرف معامله بود یکی از مجاهدین مهرنام مرتضوی را بدست میاورد وآن‌را بحیدر عمواغلی که آن زمان درتبریز بود میدهد.

عمواغلی بوسیلهٔ یکی ازگرجیها که در صنعت نجاری زبر دست بود صندوق ظریف و زیبائی میسازد و درجوف آن بمبی میگذارد سپس نامه‌ئی بمضمون ذیل از قول مرتضوی بشجاع نظام مینویسد وسر نامه‌را بامهر مرتضوی مهرولاك میکند وبسته ونامه‌را به‌پستخانه‌میدهد مضمون نامه: بعدازرفتن‌شما وضع‌شهر بدتر شده من‌ناگزیرم سفری کنم بمرند وازآنجا باسلامبول بروم مقداری جواهر که‌داشتم درجعبه گذارده ونزد شما فرستادم یك انگشتر زمرد هم روی جواهرات گذارده‌ام چون شنیدم برای میلان خان (پسر کوچك شجاع نظام) میخواهید عروسی کنید این انگشتر را برای عروس بردارید.

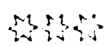
درموقعی که نامه‌وصندوقچه به‌شجاع نظام میرسداو دراردوگاه خودبود وجمعی اطراف او بودند منجمله بارون بوداغیان و پسرش شجاع لشگر و میرزا احمدخان و رئیس پستخانه.

شجاع نظام کاغذرا میخواند وبسیار خورسند میشود سپس به‌پسرش‌میگوید در جعبه‌را بازکن گویا پسرش احتیاط میکندوازباز کردن‌جعبه امتناع مینماید شجاع‌نظام چاقوی بزرگی ازجیبش بیرون میاورد و در جعبه را باز میکند بمحض باز شدن در جعبه بمب محترق و شکم شجاع نظام پاره میشود و یك پایش قطع میگردد دو سه نفر هم مجروح وبه‌بیرون پرتاب میشوند شجاع‌لشگر پسر شجاع نظام‌هم مجروح

میگردد قسمتی ازسقف ودیوارها فرو میریزد میگویند شجاع لشگر درحالیکه ناله میکرد و از درد بخود میپیچید بپدرش نفرین میکرد ومیگفت هزار مرتبه باو گفتم اینقدر ظلم نکن وخون بیگناهان‌را نریز.

پس‌ازچندساعت رنج ودردپسر هم بپدرملحق‌میشود معاریف ملیون آذربایجان میگویند شجاع لشگر بخلاف پدرش جوان پاك‌نهاد وباانصافی بود وازکارهای‌پدرش همیشه آزرده‌خاطر بود.

پس از کشته شدن‌شجاع‌نظام چندروزی راه‌میان جلفا وتبریز باز بود ومقداری مال‌التجاره وارد شهر شد ولی محمدعلیشاه موسی‌خان پسرشجاع نظام‌را بجای پدر منصوب نمود وباو دستور اکیدداد که باهمان قوائیکه پدرش دراختیار داشت‌راه‌میان جلفا وتبریزرا مسدود نماید وازحمل آذوقه ومال‌التجاره جلوگیری کند.



ازجمله موفقیتهائیکه نصیب‌مشروطه‌خواهان تبریز درآن‌زمان‌شد فتح سلماس بود که‌بطور اختصارمینگاریم‌یك‌دسته‌ازمجاهدین برای‌جمع‌آوری آذوقه‌و برافراشتن بیرق ملی مأمور سلماس شدند وبطرف آن‌شهر رهسپار گشتند.

ازطرف دیگر حاجی پیشنماز که یکی ازمشروطه‌خواهان معروف سلماس بود و ازدیر زمانی بواسطه فشار خوانین مستبد آن دیار خانه ومسکن خودرا ترك کرده و به قراجه داغ رفته بود همینکه از فتوحات مشروطه خواهان تبریز و حرکت یك دسته مجاهد بسلماس اطلاع یافت جمعی‌را گرد خود جمع نمود وآنهارا مسلح کردو رهسپارسلماس شددسته مجاهدین وهمراهان حاجی‌پیشنماز ازدوطرف‌شهررا محاصره کردند وپس‌ازجنگ کوتاهی که‌روز ۱۹شوال بوقوع پیوست امیرتومان حاکم‌سلماس را شکست دادند وشهررا تصرف نمودند بیرق ملی را برسردردارالحکومه افراشتند وانجمن محلی‌را تشکیل دادند.

دسته دیگر ازمجاهدین‌مأمور فتح مراغه شدند وبدون جنگ وزدوخورد آن شهر را تصرف کردند آقا میرزا کریم ناطق یکی از مشروطه خواهانی بود که باتفاق مجاهدین بمراغه رفت‌ودرآنجا مجالس نطق‌وسخنرانی برپا نمود ومردم‌را بطرفداری ازمشروطه دعوت کرد.

فتح مرند

بطوریکه نوشتم پسر شجاع نظام بجای پدر ازطرف محمدعلیشاه فرمانفرمای مرندشد وعدهٔ زیادی سوارو پیاده گرد خود جمع نمود وراه میان جلفا وتبریزرا مجدداً مسدود کرد نظر باهمیتیکه راه مذکور درزندگانی مردم تبریز داشت چندصدنفر از مجاهدین مأمور فتح مرند و بازکردن راه شدند.

ریاست این دسته مجاهدین بافرج آقای زنوزی بود و در میان ملیون موقعیت بسزائی داشت این جماعت از راه زنوز رهسپار مرند شدند پسر شجاع نظام باعده‌ئی سوار وپیاده ازشهر بیرون تاخت ودر دو فرسخی شهر جنگ میان دوطرف درگرفت وپس از یك زدوخورد خونین پسر شجاع نظام شکست خورد وفرارکرد وشهر مرند بدست مجاهدین افتاد وراه جلفا به تبریز مجدداً بازشد.

حمله باردوی دولتی

چون عین‌الدوله توانائی مقاومت درمقابل ملت تبریز راازدست داده بود و امید بموفقیت خودنداشت باب مذاکرهٔ صلح وآشتی راباز کرد وباتکرار همان حرفهائیکه مکرر ازاو شنیده میشد کار رابامروز وفردا میانداخت سران مجاهدین که به نیرنگهای عین‌الدوله آشنا بودند میدانستند که مقصودعین‌الدوله وقت گذراندن و سرگرم کردن حریف است و همینکه سروصورتی باردوی متلاشی شدهٔ خودش بدهدوجنگجویانیرا که ازطهران روانه کرده اندوازاطراف احضارشده‌اند باوملحق بشوند مجدداً اقدام بحمله وجنگ خواهد کرد مصلحت بر آن دانستند که اوراغافلگیر کرده ودر نیمه‌شب به باسمنج هجوم برده واردوی عین‌الدوله راتاروماز نمایند .

شب شانزدهم آذر بااینکه هوابسیارسردوزمینها یخ بسته بودعده‌ئی ازمجاهدین مسلح باتفاق یکدسته بمب اندازقفقازی که ریاست آنهاباالیدین پاشا بودراه باسمنج راکه دوفرسخ باتبریزفاصله داشت پیش گرفتند وخودرا باطراف اردوی عین‌الدوله رسانیدند ولی بجای آنکه بی سروصدااردورا غافلگیر کنند پس ازتصرف یك عراده توپ که درمقدم اردواستوار کرده بودند بنای فریادوشادمانی راگذاردند ودرنتیجه افراد اردو ازخواب

بیدار شده و بجان هم افتادند.

ولی قزاقها که نسبتاً دارای انضباط و نظم بودند و ریاست آنهارا کاظم آقا میرپنج عهده‌دار بود بوسیله شیپور در نقطه مرتفعی که مسلط بمحلیکه مجاهدین اشغال کرده بودند جمع شدند و بنای تیراندازی رادرمیان مجاهدین گذاردند عده‌ئی از مجاهدین کشته وزخمی شد و کسیکه توپ رامتصرف شده بود ازپای در آمددرهمان وقت یکی از توپچیها خودرا بیك توپ کوهستانی رسانیدو بنای آتش فشانی گذاردمجاهدین عقب نشینی کردندو جماعتی درمیان رودخانه بهلاکت رسیدند.

دسته‌های دیگر مجاهدین که برای تقویت دسته اول در راه بودند چون هزیمت رفقای خود رامشاهده کردند جلو نرفتندو بشهر بر گشتند اگرچه دراین جنگ کاظم خان میرپنج تیرخورد و کشته شد ولی مجاهدین خسارت و تلفات بسیار دادند وسرشکسته به تبریز بر گشتند.

بعقیدهٔ مطلعین اگر در آنشب مجاهدین ازروی عقل و نقشهٔ صحیح عمل کرده بودند بطورحتم اردوی عین الدوله بکلی تارومار شده بود وتاریخ انقلاب تبریز وجهه دیگری پیدامیکرد.

گرچه کشته شدن رئیس قزاقها آشفتگی درمیان افراد اردو بوجود آورد ولی حملهٔ مجاهدین باردوی دولتی سبب شد که عین الدوله وسران لشگری بیش ازپیش در انتظام اردو تشریك مساعی نمایند وسنگرهائی راطراف اردو بسازندو در آنهاقراول بگمارند و نیز در تقویت قشون باخواستن کمك ازاطراف جدوجهد کنند.

بطوریکه مورخین نوشته‌اند ومطلعین میگویند اردوی عین الدوله در آن زمان ازقسمتهای ذیل تشکیل یافته بود:

اول- سوار بختیاری که ریاست آن درعهدهٔ امیرمفخم وسردار جنگ و چندنفر خانزاده بود درحدود دهزار نفر.

دوم- سوار و پیادهٔ قزاق وتوپخانه قزاق بریاست قاسم آقا سرتیپ وچندصاحبمنصب روسی هزار وپانصد نفر.

سوم- فوج دماوند بریاست انتخاب الدوله هزار و دویست نفر.

چهارم-فوج مخبران و فوج فدوی سه هزار نفر.

پنجم-فوج همدان هزار نفر بسر کردگی سردار اکرم و منصور الدوله.

ششم-دو باطری توپ بسر کردگی ناصر الممالك.

هفتم-فوج فراهان هزار و دویست نفر بسر کردگی ناصر الدوله.

هشتم-سوار قزوینی بسر کردگی غیاث نظام هشتصد نفر.

نهم-اردوی مراغه بسر کردگی شجاع الدوله پنجهزار نفر.

دهم-اردوی قراجه داغ بسر کردگی رحیم خان سردار نصرت شش هزار نفر.

یازدهم-سوارهای سردار ارشد.

دوازدهم-قشون ماکو که از طرف اقبال السلطنه ماکوئی تجهیز شده بود و بسه اردو یادسته تقسیم میشد مجموعاً ازده هزار نفر تجاوز میکرد.

سیزدهم- دسته های صد نفری و پنجاه نفری که هریك بسر کردگی خوانین نواحی مختلفه آذربایجان تجهیز شده بودند و عدهٔ مجموع آنها از چندین هزار نفر تجاوز میکرد باید بر اعداد فوق افزود.

بطوریکه خوانندگان این تاریخ ملاحظه میفرمایند عدهٔ قشونیکه در تحت فرماندهی عین الدوله تشکیل یافته از سی هزار نفر تجاوز میکرد و همه آنها با بهترین اسلحه های آنزمان مجهز و ازیك دستگاه توپخانه قوی بهره مند بودند.

حاجی صمدخان شجاع الدوله

این مردرا که در پستی فطرت و ستمگری یکی از بزرگترین اشقیا و بدکاران قرن بیستم باید محسوب داشت درسن کهولت و پیری خیانتها بوطن و هموطنان خود کرد و شقاوت و بیرحمیها ازخود بروز داد که در تاریخ مشروطیت ایران نظیر آن دیده و شنیده نشده است.

شجاع الدوله بطهران رفت و پس از ملاقات با محمد علیشاه و گرفتن دستور بآذربایجان برگشت.

پیش از آنکه بمراغه برسد بکسان خود دستور داد جنگ را بامشروطه خواهان که شهررا در تصرف دارند آغاز کنند و آنانرا ازشهر بیرون کنند دراینجا ازنظر حق

گوئی این حقیقت را ناگفته نمیگذارم که رفتار مشروطه‌خواهانیکه از تبریز بمراغه رفته بودند بامردم ظالمانه بود و رفتار آنها بیشتر بیك قشون فاتح شبیه بود تا بیك دسته آزادیخواه طرفدار عدل و مساوات.

بهمین جهت مردم شهر از آنان دل آزرده بودند و همینکه شنیدند شجاع الدوله رهسپار مراغه شده جرئت پیدا کرده بجنگ با مشروطه خواهان برخاستند و آنانرا از شهر بیرون کردند.

همینکه شجاع الدوله وارد مراغه شد اول کاریکه کرد دو نفر از مشروطه خواهان معروف را بنام حاجی میرزا حسن و میرزا عبدالحسین کشف و سپس بجمع آوری سپاه پرداخت و در اندك زمانی یك اردوی چندهزار نفره تشکیل داد و رهسپار تبریز گردید.



چون خبر حرکت شجاع الدوله به تبریز رسید ملیون دسته نیرومندی بسرکردگی حاجی خان قفقازی و محمدقلیخان آعتلاغی برای جلوگیری او به عجب شیر فرستادند در روز ۲۲ ذی‌قعده تصادم میان دو دسته روی داد و جنگ آغاز گشت و پس از یك زد و خورد طولانی مجاهدین که بیشتر در جنگ سنگر آزموده بودند و درجنگ دشت تجربه و سررشته نداشتند شکست خورده و راه فرار پیش گرفتند و عده‌ئی از افراد بدست قشون شجاع الدوله اسیر و با بیرحمی رهسپار دیار فنا گشتند و بسیاریکه جان بسلامت بردند در بیابان و سرمای سخت زمستان تلف شدند.

همینکه خبر شکست مجاهدین به ستارخان رسید بسیار خشمگین شد و چون بیم آن میرفت که شجاع الدوله رهسپار شهر گردد دستور داد در سردرود سنگر ها ساخته لشگرگاهی بنا نمودند و عده‌ئی مجاهد برای محافظت و جلوگیری از قشون مهاجم در آنجا مستقر گشتند.

پس از آنکه عین الدوله خبر فتح شجاع الدوله را شنید بافرستادن یك دسته قشون بسرکردگی احتشام الممالك او را تقویت نمود شجاع الدوله با قشون جرار خود بطرف سردرود سرازیر شد و جنگ خونینی که هشت ساعت بطول انجامید میان قشون شجاع الدوله و قشون ستارخان آغاز گشت عاقبت مجاهدین شکست خوردند و سنگرها را تخلیه کرده

بدست دشمن دادند وراه فرار پیش گرفتند بغیر از عدهٔ مقتول و مجروحین چند نفر از رؤسای مجاهدین بدست قشون شجاع الدوله اسیر شدند که یکی از آنها نایب حسین خان نام داشت که در همانجا کشته شد و دو نفر دیگر حاجی حسین آقا ارومچی و اصغرخان مسکین را با زاری و سختی بمراغه بردند و در آنجا حبس کردند دو نفر از نمایندگان علمای نجف را هم که آن روز در جنگ شرکت داشتند که یکی از آنها ملاعمار روضه خوان از شیفتگان مشروطه بود و با عبا و عمامه در جنگها شرکت میکرد و در اوقاتیکه جنگ نبود به تبلیغ مردم و رهبری عوام به پیروی از مسلك مشروطه خواهی میپرداخت اسیر کردند و بمحبس بردند و آنقدر بآن بدبختها صدمه زدند که در محبس جان سپردند .

بواسطه این دو شکستیکه نصیب مشروطه خواهان شد راههای میان تبریز و شهرستانها قطع و عین الدوله و همراهانش تشجیع شدند و محاصرهٔ شهر را سخت تر کردند و پس از آرامش چندماهه مجدداً میان قشون دولت و ملیون جنگ آغاز گردید.

حمله شجاع الدوله به شهر تبریز

ازدست دادن سردرود تأثیر ناگواری درمیان مشروطه خواهان و سران قشون ملی نمود و برای آنکه قشون شجاع الدوله بیش ازاین پیشروی و رخنه در شهر نکند بر آن شدند هکماوار رامستحکم نمایند و قلاع و سنگرها در آنجا ایجاد کنند وسدی در جلو قشون مهاجم بوجود آورند چون خطر هجوم میرفت مجاهدین باسرعت غیرقابل انتظار دست بکار سنگرسازی زدند و درچند روز موانعی درمقابل خصم ایجاد کردند و چند صد نفر از مجاهدین جنگ آزموده درسنگرها جای گرفتند و آمادهٔ دفاع گردیدند .

شجاع الدوله که از کامیابی فتح سردرود سرمست بود وخود رافاتح میپنداشت راه تبریز را پیش گرفت و بطرف هکماوار هجوم برد .

ناگفته نماند که درهمان موقع مردم قره ملکیان که اغلب جنگجو و با استقامت بودند و پس از جنگها و زدوخوردهائیکه باقشون ملی کردند شکست خوردند و بستارخان تسلیم گردیدند و بااو عقد اتحاد بستند ناجوانمردانه عهد و پیمان باستارخان را شکستند و بدشمن بدخواه ملیون پیوستند و باشجاع الدوله همدست شدند.

۱۴ آذرقشون شجاع الدوله که ازطرف تفنگچیان قره ملکیان تقویت شده بود

بطرف هکماوار حمله بردند و سنگرهای مجاهدین را مورد هجوم قراردادند ولی بمقاومت شدید مجاهدین برخوردند و بادادن تلفات عقب نشینی کردند فردای آنروزهم با عده بیشتری بحومه شهر حمله بردند و بازبا شکست مواجه شدند .

این دوشکست پی درپی شجاع الدوله را بغایت خشمگین کرد و بجمع آوری کلیه قوائیکه در آنحدود بود پرداخت وپس از آنکه خودرا نیرومند برای حمله پنداشت ازراه‌خمه‌فیه بهجوم پرداخت .

ستارخان که از کاردانی وسرسختی شجاع الدوله آگاهی داشت و از او بیش از عین الدوله ملاحظه داشت شخصاً با صدها نفر مجاهدجنگ‌دیده‌وامتحان داده‌سوار و پیاده ویك‌عراده توپ بجلو گیری ومقابله قشون مهاجم پرداخت عده‌زیادی ازمجاهدین قفقازی در این‌جنگ‌شرکت‌داشتند وبا پرتاب کردن بمب‌دستی آشوبی برپا کردند .

این‌جنگ با نهایت شدت ازظهرشروع شد و تانزدیك غروب بطول‌انجامید ولی هنوز آفتاب غروب‌نکرده بود که قشون‌دولتی‌شکست‌خورد وبا دادن‌تلفات سنگین‌راه فرارپیش گرفت ومیدان کارزارو آبادیهای اطراف بدست‌مجاهدین افتاد .

پس ازاین‌جنگ‌خونین چون ایام سوگواری ماه محرم درپیش بوددوطرف‌دست از جنگ‌کشیدند و چنانچه سیرهٔ ایرانیان مسلمان است به عزاداری و انعقاد مجالس روضه پرداختند .

درهمان روزهای‌متارکه‌شجاع الدوله‌اعلامیه‌ئی‌ویابهتر بگوئیم اخطاریه‌ئی‌بطبع رسانیدودرشهرواطراف‌منتشر نمود.

چون اعلامیه‌مذکوررا کسروی‌درتاریخ‌شانزده‌ساله‌درج نموده‌بعلاوه‌خیلی‌مفصل است نگارنده در چند سطرملخص آنرا بنظر خوانندگان میرساند چون‌این اعلامیه درروزهای عاشورا منتشرشد اول آن‌باین عبارت‌شروع‌میشود عظم‌الله‌اجورنا واجورکم بمصابنابالحسین‌علیه‌السلام این بنده حاجی‌صمدخان ازطرف‌اعلیحضرت . . . .مأموریت دارم که بفتنه و فساد وخودسری وآشوب شهر تبریزخاتمه بدهم ودشمنان دین وشاه را قلع‌وقمع نمایم‌شما مردم‌تبریزاگرهم‌دین آن بی‌دینها نیستیدبرای‌آنکه کشته‌نشوید وخانه‌وکاشانه‌تان غارت‌وسوخته‌نشودفوراً ازشهربیرون‌بروید ویا درنقطه‌اجتماع نموده

علم سفید که علامت صلح است بر سر عمارات و محل اجتماعات خود نصب کنید والا مسئولیت
از دست دادن جان و مالتان متوجه خود شما خواهد بود .

سیزدهم محرم ۱۳۲۷

همینکه عزاداری بپایان رسید صمد خان شجاع الدوله که در آن زمان مقام
پهلوانی درمیان سرکردگان دولتیها پیدا کرده بود وتمام امید عین الدوله متوجه کامیابی
او بود ودر تقویت او ازحیث افراد واسلحه خودداری نداشت چنانچه بعلاوه چهار عراده
توپیکه صمد خان با خود داشت عین الدوله یك باطری توپ برای او فرستاد
دوباره جنگ را آغاز کرد و بحمله پرداخت شرح این داستانرا روزنامه ملت که
درهمان ایام در تبریز منتشر میشد ومخبرینش شاهد وناظر جنگها بودند اینطور مینویسد
این جنگ سیزدهم محرم را بایدیکی ازمیدانهای بزرگ این شورش بشمار آوریم همینکه
عاشورا تمام شد صمد خان چند نفر از پیش قراولان سوار رادستور داد به تپه هائیکه
بر سنگرهای خطیب نگران ولی از گلوله رس دور بود خودرا نمودار سازند واگر توانستند
بشهر هجوم ببرند.

پاسبانان سنگر خطیب همینکه چشمشان بسپاه دشمن افتاد بشلیك پرداختند
وچند دسته ازمجاهدین ازشهر بیاری آنها شتافتند وشلیك کنان رو بطرف تپه که دشمن
در روی آن نمایان شده بود هجوم بردند و آنها را چند سنگر پس نشاندند وچون دشمن
را ناتوان یافتند برچیرگی افزوده وبامید اینکه دوباره سردرودرا فتح کنند بی باکانه
وبدون رعایت احتیاط پیشرفتند و بنای جنگ و پیشرفتن را گذاردند و ازبنگاه خود
دور افتادند .

درهمان گیرودار سوار دشمن که در کمین بود واین نقشه جنگی را فراهم کرده
بود چون سیل بنیان کن ازدوطرف بمجاهدین حمله بردند و آنها را محاصره نموده
زیر آتش گرفتند.

درهمان موقع که دور هریك ازمجاهدین را بیش ازصد نفر قشون دولت احاطه
کرده بود ومجاهدین بادادن تلفات با ناامیدی میجنگیدند یك دسته نیرومند مجاهد
بفرماندهی باقرخان چون صاعقه برسر قشون دولت فرود آمدند و آنها را تارومار

کردند و یکفرسخ تعقیب نمودند روزنامه مذکور کشتگان قشون دولتی را یکصدوسی نفر مینویسد در نتیجه دامیکه صمد خان برای مجاهدین گسترد خود در آن دام افتاد وتلفات زیادی بقشونش وارد آمد .

در تلگرافیکه انجمن ایالتی تبریز بانجمن سعادت نموده عدهٔ کشتگان دشمن را در این جنگ صد وچهل تن قلمداد کرده است عدهٔ مقتولین مجاهدین را مورخین ننوشته اند ولی آنچه مسلم است چند نفر ازمجاهدین بدست قشون دولتی اسیر شدند و با بیرحمی مقتول گشتند.

رحیم خان مأمور بستن راه جلفا شد

رحیم خان که باسوارانش دراردوی باسمنج بود ازطرف عین الدوله مأمور بستن راه شد و ازراه قره ملك روانه الوار گردید و دهات اطراف جاده شوسه را معسکر خود قرارداد و راه میان تبریز وجلفارا که برای مشروطه خواهان وملت تبریز اهمیت حیاتی داشت مسدود نمود و آنچه از مال التجاره وکاروان ووسائل نقلیه بدست آورد به یغما برد .

انفجار بمب

مجاهدین درهمان گیرودار بخیال افتادندکه با همان تدبیریکه شجاع نظام را کشتنند شجاع الدوله را ازپای درآورند وبرای آن منظور یك بمب نیرومند تهیه کردند ودر تپه ئیکه روزهای جنگ شجاع الدوله برای فرمان دادن برفراز آن سواره میایستاد وعملیات قشونیرا دیده بانی میکرد و بآنها دستور میداد زیرخاك کردند ولی از بخت بد روباهیکه در شب از آن تپه عبورمیکرده با بمب مذکور مصادف میشود و بمب محترق میگردد.

کسانیکه همراه شجاع الدوله بودند میگویند آن بمب بدرجهٔی قوی بود که همینکه محترق شد تمام افراد اردو از خواب پریدند وتازمانی تصورمیکردندکه آن صدا ولرزش ابنیه وعمارات در نتیجه زمین لرزه بوده است.

روز بیست و یکم محترم یار محمد خان کرمانشاهی که سردستگی جمعی از مجاهدین را داشت طلوع آفتاب باعدهٔ خود بطرف اردوی شجاع الدوله متهورانه هجوم

بردو بجنگ پرداخت و در گیرودار جنگ بمب دیگری که مجاهدین درراهیکه تحت تصرف قشون دولتی بود مدفون کرده بودند منفجر شد وچند نفر ازقشون دولتی کشته شدند وحاجی یحیی خان دهخوارقانی ازچشم نابیناشد روزنامه ملت پیش آمد فوق را تحت عنوان درهٔ آتش فشان نقل ومنتشر نمود.

دورنمای قیافه موحش قحطی

آن سال زمستان سختی بود ومردم درزحمت بودند وچون هیزم وذغال ازخارج نمیرسید مجبور بودند درختها را بریده بسوزانند و نیز بواسطه مسدود شدن راه جلفا و سایر راهها آثار کمی آذوقه ومواد خوراکی دراواخر محرم در تبریز پدیدار شد وقحطی چهرهٔ نا مطبوع خودرا بمردم ستمدیده نمایان کرد با اینکه ستارخان باکلیه وسائل و قدرتیکه داشت کوشش میکرد خوراك مردم را تأمین کند ونان بطور مساوات میان مردم و بقیمت ثابت فروخته شود چنانچه یکنفر نانوا که دست باحتکار زده بود بامر ستارخان تیرباران شدچون انبارهای شهر ته میکشید وجنس هم از خارج وارد شهر نمیشد کاری از اوساخته نبود و جز تحمل سختی وبدبختی ویاهجوم بردن بطرف دشمن و او را ازمیان بردن ویاخودرا بکشتن دادن راه وچارهٔی درپیش نبود.

جنك الوار بمنظور باز کردن راه جلفا به تبریز

بطوریکه نگاشتیم بازنگاهداشتن راه جلفا برای مشروطه خواهان تبریز اهمیت حیاتی داشت بهمین جهت در گذشته تلاش بسیاری در اینکار کردند و مدتی آزادی آن راه را تأمین نمودند ولی پس از آنکه رحیم خان مجدداً راه مذکور راسد کرد و دهات اطراف آنرا تصرف نمود آثار قحطی درتبریز ظاهرشد.

ستارخان به بلوری که مأموریت آزاد نگاه داشتن راه راداشت وباعدهٔی مجاهد در مرند بود دستورداد که بشهر نزدیك شوند وهمان موقعیکه ازشهر نیزجنگ آغاز میگردد ازپشت سرقشون رحیم خان را مورد حمله قرار بدهند تا شاید بدین وسیله موفق بشوند مجدداً راه جلفا رادراختیارخود درآورند وقشون رحیم خان را تارومار کنند.

روز دوشنبه اول صفر ستارخان بایك لشکرورزیده وجنگ دیده باتفاق دستهٔی

از مجاهدین قفقازی پیش ازطلوع آفتاب راه الوار را پیش گرفتند وپس از آنکه بدان محل نزدیك شد ارتفاعات را تصرف کرده سنگر بندی کردندو آغاز جنگ نمودند آنروز جنگ خونینی میان ستارخان ورحیم خان در گرفت وعده بسیاری ازدوطرف کشته شد ستارخان که از نعمت شجاعت وبیباکی برخوردار بود بقلب لشگر دشمن یورش برد و آنرا از هم شکافت ولی بواسطه انبوه قشون رحیم خان یك وقت بخود آمد که از اطراف محاصره شده بود وخطر بزرگی اورا تهدید میکرد.

این مرد شجاع خودرا نباخت ودر پرتو شجاعت واستقامت بادشمنیکه چندبرابر براوافزونی داشت تاخت تا آنکه دسته ئی ازسواران مجاهد بکمك رسیدند وحلقه محاصره را شکافته وستارخان وهمراهانش ازخطریکه در پیش بودنجات یافتند رحیم خان آنروز شخصاً فرماندهی قشون دولتی را عهده دار بودودرمیدان جنگ شرکت کردو تلاش بسیار برای ازمیان بردن ستارخان نمود .

این غوغا تانیمه شب بطول کشید ودر نیمه شب ستارخان بدرجه ئی خسته وفرسوده شده بود که قادر برسواری نبود وبناچار بادرشکه بشهر مراجعت کرد.

بلوری نتوانست خودرا بیاری ستارخان برساند وازعقب قشون رحیم خانرا مورد حمله قرار بدهد و بناچار بمرند مراجعت کرد ولی میرضرغام با عده ئی سوار بمرند حمله بردو آن شهررا ازدست مشروطه خواهان بدر آورددر نتیجه باکمال تأسف مشروطه خواهان نتوانستند راه جلفارا دراختیارخوددر آورند ورحیم خان همچنان بر آن راه و دهات و آبادیهای اطراف آن فرمانفرمائی مینمود وقدرت ونفوذش روزبروز افزایش میافت چنانچه درپنجم اسفند جلفا بدست دولتیها افتاد بلوری که بدست قشون رحیم خان دستگیرشده بود زجر بسیاردید ومیخواستند اورا دم توپ بگذارندولی ازاینکار منصرف شدندواووهمراهانش راتابعداز خاتمه انقلاب درحبس وزنجیر نگاهداشتند .

درمقابل همه مصائب وسختیها دوچیز موجب امیدواری و مسرت آزادیخواهان تبریز رافراهم کرده بود .

یکی خبرمسرت بخش انقلاب گیلان وموفقیتیکه درجنگ بااستبداد نصیب مردم آن سامان شده بود وبمردم تبریز نوید میداد که ازاین ببعددرمیدان مبارزه با استبداد

تنها نیستند و یارانی نیرومند در پشت سر خود دارند.

و دیگری فتح خوی بود که بدست حیدر خان عمواغلی و جمعی از مجاهدین جامه عمل پوشید و آن نقطه مهم بتصرف مشروطه خواهان در آمده بود.

مشروطه خواهان خوی بدستیاری عمواغلی و امیرحشمت که تازه از طهران وارد خوی شده بود به نظم شهر پرداختند و انجمن محلی راتشکیل دادند و عدلیه و نظمیه را با عضویت عناصر صالح و مورد اعتماد تأسیس نمودند و بجمع آوری قشون همت گماشتند.

اقبال السلطنه که از فتح خوی بدست مشروطه خواهان بسیار خشمگین شده بود یك عده مسلح بسر کردگی برادرزاده خود و اسماعیل آقاسمیتقو برای سرکوبی مشروطه خواهان بخوی فرستاد که در دهات نزدیك شهر جای گرفته و بتاخت و تاز و کشتن مردم بیگناه پرداختند عمواغلی و مشروطه خواهانهم آسوده ننشستند و برای رهائی مردم بیگناه به تجهیز قشون پرداخته و بطرف قوای ماکو روانه شده و بجنگ پرداختند گفته میشود که در آن جنگ بیش از پانصد نفر از طرفین کشته شده است امیرحشمت در تلگرافیکه بانجمن ایالتی تبریز کرده مینویسد در جنگ خونینیکه میان ما و ماکوئیها در گرفت عدهٔ زیادی کشته و مجروح شدند.

بعد از خاتمه جنگ جسد صد نفر را از میدان جنگ جمع آوری نمودیم پس از جنگ سختیکه چندین ساعت بطول انجامید عاقبت قشون ماکو با دادن تلفات زیاد راه فرار پیش گرفتند و مقداری تفنگ و اسب نصیب قشون ملی شد.

سلماس هم برهبری حاجی مجتهد که یکی از مشروطه خواهان بنام بود فتح شد و مردم بتأسیس انجمن پرداختند و خود را برای یاری تبریز آماده نمودند.

از جمله کارهائیکه مجاهدین در خوی کردند که قابل درج در تاریخ است اینست که یك بمب در زیر زین اسبی جای داده و اسب را بطرف کردها که اطراف شهر را گرفته بودند سر میدهند.

یکی از کردها که اسب بدون سوار را میبیند اسب را گرفته و همینکه میخواهد سوار بشود بمب منفجر میشود و نزدیك به بیست و پنج نفر از کردها کشته میشوند.

فصل هشتادم

حقایق را نباید ناگفته گذارد

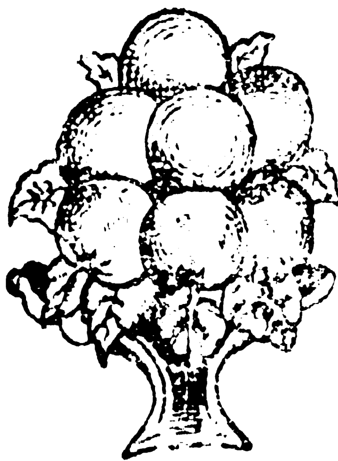
مرحوم کسروی که یکی از محققین ودانشمندان عصرخود بود و بارنج فراوان وزحمت بسیار چندسال عمرخودرا صرف مطالعه ونگارش تاریخ آذربایجان نموددر ایامیکه حوادث و وقایعیکه مینویسیم در آذربایجان میگذشت در چند جای تاریخ شانزده ساله و تاریخ مشروطیت نسبت بعده ئی از آزادیخواهان منجمله تقی زاده و مساوات بنای بی مهری راگذارده و انتقاداتی از آنان کرده یابهتر بگوئیم بآنها نیش زده ونخواسته این حقیقت رادر نظر بگیرد که کسانیکه ازمکتب فلاسفه پیروی میکنند وروبه وطریقه اصولی ژان ژاك روسو ومنتسکیورا وجهه همت خودقرارداده اند براین عقیده اند که موتورحکومت ملی تقواست ومظاهر حکومت ملی آزادی وعدالت است و انتظار دارند که کسانیکه علمدار آزادی ومشروطیت هستند ازطریق عدالت وآزادی پای فراتر نگذارند وگرد کارهای استبدادی وخود سری نگردند.

گرچه در موقع سختی و انقلاب باید رویه ارفاق نسبت بکسانیکه زمامدار امور هستند وبافداکاری باظلم وظالمین میجنگند پیش گرفت و بعضی پیش آمدهای کوچك رانادیده گرفت وعقب خیر مطلق که بدبختانه درمیان بشر نایاب و مثل کیمیااست نگشت ولی بعضی اعمال بیرویه مجاهدین ممکن بود انقلاب مقدس رالکه دار کنند و نهضت ایران را در نظر دنیای متمدن که ناظر آن بودند طوردیگر جلوه گرسازدودر نتیجه اندك غفلتی مشروطیت ایران بدنام گردد بهمین جهت بود که آن چند نفر که باجان ودل درتقویت و پیشرفت انقلاب تبریز مجاهدت میکردند و برای همین منظور جان خودرادرمهلکه انداخته وبه تبریز رفته بودندچون عملی رابرخلاف اصول آزادیخواهی وعدالت پروری میدیدنددم فرو نمی بستند وازانتقادوخورده گیری خود داری نمیکردند ومیخواستند مشروطیت ایران ومشروطه خواهان چون سفیده صبح پاك و منزه باشد درزمانیکه کسروی حیات داشت نگارنده این تاریخ پس از مطالعه تاریخ شانزده ساله نکته دقیق بالارا بایشان گوشزد کردم وایشانهم تاحدی گفته مراتصدیق نمودند.

بطوریکه درمجلدات پیش نگاشتم که تقی زاده پس از آنکه ازطهران تبعیدشد بلندن رفت ودر آنجاباهمدستی عده ئی ازانگلیسهای آزادیخواه وایرانیان مهاجر بفعالیت برضددولت

استبدادی محمدعلیشاه پرداخت و برای اعادهٔ مشروطیت کوشش بسیار کرد و پس از آنکه خبر قیام مردم تبریز در اروپا منتشر شد و پیشرفتی در کار ملیون پیدا شد تقی زاده به تبریز رفت .

مساوات هم بعد از چند ماه سرگردانی و مواجهه با خطرات جانی چندی متنکراً بالباس مبدل درقزوین زیست وسپس بازحمات طاقت فرسا خود را بتبریز رسانید و با همان سبك وسلیقه سابق روزنامه مساوات را منتشر نمود تقی زاده و مساوات پس از ورود به تبریز از تندرویهای بعضی از سران مجاهدین انتقاد میکردند واز خورده گیری خودداری نمیکردند انتقاد آنان باطبع جنگجوی بعضی از مجاهدین که شبانه روز باخطر مرگ مواجه بودند ساز گار نبود وتاحدی آنانرا از این دو نفر گله مند و ناراضی نموده بود.



فصل هشتاد و یکم

ارشدالدوله وارد کارزار شد

علی‌خان ارشدالدوله که پس از توپ بستن مجلس لقب سردار ارشد یافت یکی از معتمدین و همدستهای محرم محمدعلیشاه بود و در متزلزل کردن پایه های مشروطیت و فروریختن کاخ آزادی خدماتی به محمدعلیشاه نمود .

این مرد که تاحدی از نعمت معلومات و بیان برخوردار بود پس از آنکه محمدعلیشاه بسلطنت رسید وارد جرگه مشروطه خواهان شد وچنان حرارت وعلاقه مندی نسبت برژیم نوازخود نشان داد که در اندك زمانی به آزادیخواهی و مشروطه طلبی معروف شد و درردیف سران ملیون جای گرفت مجلسی نبود که ارشدالدوله در آن حضور نیابد وانجمنی تشکیل نمی یافت که ارشدالدوله در آن راه نداشته باشد باسران احرار سر و سر پیدا کرد و از منویات و مقاصد آنها اطلاع بدست میآورد در اکثر مجالس ومحافل سخن رانی میکرد و خودرا ازفدائیان ملت و دشمن استبداد میخواند وازدربار ودرباریان بیزاری میجست ارشدالدوله بحدی بمشروطه‌طلبی معروف شد که در انجمن مرکزی که از نمایندگان عموم انجمنهای طهران تشکیل یافته بود سمت ریاست پیدا کرد و رشتهٔ کاریکه برای آن سعی و کوشش داشت بدست آورد ودارای قدرت و نفوذ میان ملت شد میگویند شبها بالباس مبدل عبا و عمامه و ریش مصنوعی ازدرب اندرون بملاقات محمدعلیشاه میرفت و اورا از آنچه در مجامع ملیون میگذشت آگاه میکرد و نقشه‌ئیکه مشروطه خواهان داشتند و افکاریکه در مجالس سری رهبران مشروطه طنین انداز بود باطلاع شاه میرسانید و ازاو دستور میگرفت وشب و روز بدون خستگی بایك پشت کار عجیبی عمل ناهنجار خودرا تعقیب و انجام میداد.

بواسطه جاسوسی و دوروئی این مرد و استعدادیکه در انجام بازی که عهده دار گشته

بود از خود نشان داد بقول بازیگرها دست ملیون برای محمدعلیشاه باز بود و او دست آنها را خوانده بود واز نقشه ها وافکار وعقاید آنها اطلاع داشت اگر بخواهیم برای لفظ منافق مفهوم زنده ئی پیدا کنیم میبایست بجستجوی ارشد الدوله برویم ارشدالدوله چون مرد باهوشی بود بخوبی میدانست که درایران دست دیگری بالاتر ازدست محمدعلیشاه در کاراست و آن دست روسهااست بهمین علت در دوستی با آنها غفلت نکردو در اندك زمانی یکی از محارم سفارت روس گردید اشکهائیکه ارشدالدوله برای مشروطیت ریخت وآههائیکه برای آزادی ازجگر کشید ورل دوروئی که ارشدالدوله در آن دوره بازی کرد تااین تاریخ که قریب نیم قرن ازمشروطیت میگذرد درمیان احرارو آزادیخواهان ضرب المثل است.

شبیکه فردای آن مجلس بتوپ بسته شد ارشدالدوله مشروطه خواه و حامی ملت که حقاً بایستی در آن موقع خطرناك بحفاظت سنگرها و سرپرستی مجاهدین ملی بپردازد بالباس نظام درحالیکه در کالسکه مجللی جای داشت رهسپار باغشاه شد و در ردیف امرا ورجال بزرگ دربار جای گرفت و بعداز امیر بهادر ولیاخف بالاترین مقام را در دربار استبداددارا شد.

ارشدالدوله نسبت بمحبوسین باغشاه بسیارسختی کرد ودرمحکمه ئیکه برای محاکمه اسرا تشکیل داده بودند بیش از سایر اعضاء محکمه شدت عمل و بد خواهی از خود نشان داد.

محمدعلیشاه بپاداش زحماتیکه ارشدالدوله کشیده بود و بعقیدهٔ خودش فداکاری و بعقیده تاریخ پستی و بی شرفیکه کرده بود عمه خودشرا بهمسری او انتخاب نمود ودر روی نعش شهدای راه آزادی بجبران دوروئی و بدکاری مجلس عیش وعشرت وعروسی بی نظیری برپاکرد و افتخارهم بالین شدن بایکی ازخانواده سلطنت را باواعطا نمود.

☆ ☆ ☆

پس از آنکه اخبارفتوحات پی درپی مشروطه خواهان تبریز وعدم کامیابی عین الدوله درپایتخت ودربار طنین انداز شد محمدعلیشاه ارشدالدوله را بااختیار تام مأمورسرکوبی ملت تبریز نمود.

ارشدالدوله یا سردار ارشد که از بادهٔ کبر وغرور خیانت سرمست بود چاپاری رهسپار تبریز شد ودر باسمنج که مقر حکمفرمائی عین الدوله بود نزول نمود.

ارشدالدوله که خودرا معتمد محمد علیشاه میدانست ودارای اختیارات زیاد بود خودرا مطلق العنان میپنداشت و بعین الدوله زیاد اعتنا نمیکرد .

پس از ورود به باسمنج ودقت و مطالعه و بررسی اوضاع لشگر واردوگاه به عین الدوله پیشنهاد کرد که باسمنج برای معسکر واردوگاه مناسب نیست وفاصله زیاد باشهر تبریز دارد وشهر در تیررس توپخانه نیست و بهتراست که محل مناسبی نزدیکتر بشهر انتخاب کنیم تابتوانیم شهررا بهتر زیر آتش توپخانه بگیریم چون عین الدوله در مدت هفت ماه کاری ازپیش نبرده بود ومیدانست که محمد علیشاه نسبت باو سرسنگین است بناچار درمقابل نظریات ارشدالدوله مقاومت ازخود نشان نداد وتسلیم شد.

ارشدالدوله بارنج را که نزدیك شهر بود اردوگاه قرارداد و کلیه قوا ازتوپخانه وسوارو پیاده که در باسمنج بود بآنجا انتقال داد ولی عین الدوله باعدهٔ معدودی در باسمنج ماند ودست ارشدالدوله رادر عملیات باز گذارد .

ارشدالدوله که خودرا عالم بفنون جنگ وعلوم نظام میپنداشت از رویه ئیکه عین الدوله برای فتح تبریز پیش گرفته بود انتقادمیکرد ومعتقد بود که بزودی بانقشه ئی که در نظر دارد شهررا تصرف خواهد کرد و آنچه را که عین الدوله و سرداران ایلات وعشایر درمدت هفت ماه نتوانستند انجام بدهند درچند روز بپایان خواهد رسانید .

ارشدالدوله میگفت که برای فتح تبریز وبزانو در آوردن مشروطه خواهان از تاکتیك ناپلئون کبیر پیروی خواهد کرد باین معنا که اول شهر رادرزیر آتش شدید توپخانه خواهم گرفت وخانها و پناهگاهها رابضرب خمپاره ویران خواهم کرد وپس از آن که مردم شهر متزلزل ومتوحش شدندو روحیهٔ خود راباختند وروح مقاومت آنهارو بکاهش نهاددر تحت حمایت توپخانه باسوار وپیاده هجوم خواهم بردو درجنگ اول شهر را تصرف خواهم نمود .

برای فتح شهر ارشدالدوله باصمد خان شجاع الدوله هم پیمان شدند که از دو طرف بشهر حمله برندتاافتخار فتح تبریز نصیب آنان گردد .

چهارم صفر

پس از آنکه ارشدالدوله چندین باطری توپ در نقاط مرتفع بارنج قرار داد و صف پیاده وسوار نظام را در پشت توپخانه منظم کرد صبح چهارم صفر غفلتاً شهر را در زیر آتش توپخانه گرفت آتش فشانی توپخانه در آنروز بدرجه‌ئی شدید بود که شهر را بلرزه در آورد ودود باروت و گرد و غبار ناشی ازخرابی چون عفریت مرگ برسر تبریز سایه افکنده بود غرش توپ صدای شیپور وطبل فریاد جنگجویان که اسلحه بر کف آمادهٔ حمله بشهر بودند قیامت برپا کرده بود وارشدالدوله هردقیقه منتظر بود که مردم تبریز بیرق سفید برافراشته وازشهر بیرون آمده کلید شهر را باو تسلیم نمایند.

درهمان وقت که ارشدالدوله شهر تبریز را بمباران میکرد شجاع الدوله که در جاه‌طلبی وتکبر معروف بود برای آنکه کاری را که رحیم‌خان واقبال‌السلطنه ماکوئی و ضرغام نظام نتوانستند انجام بدهند بپایان برساند باسرسختی هرچه تمامتر باچندین هزار نفر سوار و پیاده تفنگ بر دوش وشمشیر در کف که منتظر امرش بودند دستور داد بسنگرهای خطیب حمله‌ور شوند هجوم قشون شجاع الدوله باندازه‌ئی شدید و بیباکانه بود که مجاهدینیکه در سنگرهای خطیب بودند پس اززد وخورد شدید ودادن تلفات سنگرها را تخلیه کرده وراه فرار پیش گرفتند ودر نتیجه باغات وابنیه اطراف آن ناحیه بتصرف قشون مهاجم در آمد خبر شکست مجاهدین و پیشرفت قشون شجاع الدوله و تصرف قسمتی از آبادیها باطلاع ستارخان رسید واو را چنان آشفته خاطر نمود که بیدرنگ سوار شد و بایکنفر جلودار بدون آنکه توجهی بمجاهدینیکه درحال عقب نشینی بودند بکنند در میان صدها گلوله که مثل تگرگ در اطرافش میبارید بطرف سنگرهای از دست رفته شتافت وچون خود را مواجه بادشمن دید ازاسب پیاده شد وپشت دیوار یکی از باغها جای گرفت وشروع به تیراندازی بطرف قشون مهاجم نمود واین حرکت ستارخان مجاهدینی را که راه فرار پیش گرفته بودند خجلت‌زده کرد وسرافکنده بطرف میدان جنگ باز گشتند طولی نکشید که یارمحمد خان کرمانشاهی که ما داستان شجاعتهای او را درفصول گذشته نقل کرده‌ایم وحسن کرد که از شجاعان بود باعده‌ئی مجاهد جنگجو خودرا به ستارخان رسانیدند و بجنگ پرداختند میگویند بااینکه ستارخان نزدیك نیم ساعت یك

تنه باعدهٔ زیادی میجنگید چندین نفر را ازمیان برداشت و تاحدی جلو هجوم دشمن را گرفت .

یك دسته گرجی که مسلح بابمب دستی بودند بیاری ستارخان شتافتند و چندین بمب کوچك درمیان قشون مهاجم پرتاب کردند دسته دیگر ازمجاهدین ازراه خیابان بکمك رسیدند و بدسته‌ئی از قشون مهاجم برخوردند و بجنگ تن بتن پرداختند پس ازچندین ساعت جنگ و جز رومد جبهه جنگ وعقب رفتن وجلو راندن عاقبت قشون شجاع الدوله از حال حمله بدفاع برخاست و سپس پایداریش روبضعف و سستی نهاد وراه فراررا پیش گرفت وبادادن تلفات سنگین وجاگذاردن مقداری اسلحه خود را باردوگاه رسانید .

اگرچه جنگ روزچهارم صفر بفتح ملیون خاتمه یافت ولی چندنفر ازشجاعان وسردسته های معروف ازآن جمله حاجی شفیع کشته شد و مرگ او ملت تبریزرا اندوهناك کرد .

عدهٔ کشتگان این جنگ را روزنامه مساوات یکصد وپانزده نفر نوشته ولی در تلگرافیکه ستارخان بانجمن سعادت اسلامبول مخابره نموده وما عین آنرا اینجا نقل میکنیم با آنچه مساوات نوشته اختلاف بسیاردارد:

دیروز چهارم صفر دولتیان ازدوطرف خطیب و باسمنج حمله سخت نمودندولی شکست سخت خورده ودرخطیب پانصدنفر کشته دادندو بافتح عظیم دعوا ختم شد . ستار

میرزا سیدحسینخان عدالت که یکی از مشروطه خواهان متقی بود و نگارنده شرح حال وخدمات او را در راه آزادی درجلد اول این تاریخ باطلاع خوانندگان رسانیدم ودرتمام دورهٔ انقلاب تبریز شاهد وناظر وقایع بود وخاطراتش کمك بزرگی درنگارش قیام تبریز بنگارنده نمود شجاعت وشهامت وخود گذشتگی و استقامت ستارخان رادرجنگ چهارم صفر ستایش میکرد و مجاهدت او را در آنروز یك کار فوق العاده میپنداشت .

فردای آنروز شجاع الدوله بواسطه شکستیکه خورده بود واردجنگ نشد ولی ارشدالدوله همچنان شهر رابمباران میکرد وانتظار تسلیم شدن مردم تبریزراداشت.

نقل از روزنامه مساوات

شجاع الدوله پس ازشکست چهارم صفر ازپای ننشست و از میدان درنرفت و برای هجوم به تبریز نقشهٔ دیگری پیش گرفت یك دسته ازسپاه خودرا بفرماندهی یکی ازخوانین درسردرود گذارد وخودش باچندین هزارنفرسوار وپیاده وتوپخانه رهسپار قره ملك شدو نقاط مرتفع راسنگربندی کرد ودسته های محافظ درآنها گماشت ودسته ئی بریاست محب علیخان بدشت غازان فرستاد وآن محل مهم را تصرف نمود وبدین ترتیب قشون شجاع الدوله برسه راه مهم که تبریز را بخارج مربوط مینمود نظارت پیدا کردو نیز یك عراده توپ بزرگ به هکماوار برد ودرروی یکی از تپه های مرتفع ومسلط بر شهر استوار نمود وباین ترتیب مقدمات یك جنگ بزرگ وقطعی را فراهم نمود.



فصل هشتاد و دوم

فشار محمد علیشاه به عین الدوله

در این ایام که دامنه انقلاب گیلان توسعه پیدا کرده بود و تمام گیلان و منجیل تاچند فرسخی قزوین بدست مجاهدین افتاده و انقلاب اصفهان هم آغاز شده بود محمد علیشاه کوشش میکرد که بهر قیمتی که تمام میشود تبریز را فتح کند وقشونیکه در تحت امر عین الدوله بود احضار نماید و بطرف گیلان و اصفهان بفرستد بهمین علت ساعت بساعت به عین الدوله فشار میاورد و بازخواست میکرد که چرا کار تبریز را یك سره نمیکند تمام امید عین الدوله بشجاع الدوله بود و تصور میکرد که او یگانه شخصی است که قادر است تبریز را فتح کند.

این بود که عین الدوله باوجود تکبر وخودخواهی که داشت باتفاق امیر جنگ بختیاری و یك عده صاحب منصب وقشون وچند عراده توپ رهسپار اردوگاه شجاع الدوله شد و دو شب در آنجا ماند و باشجاع الدوله بمشورت پرداخت و برای دلگرم کردن خوانین وسر کرده های کوچك که در اردوی شجاع الدوله بودند لقب و انعام بسیار داد و نقشه هجوم عمومی به تبریز را تهیه نمود و سپس بباسمنج مراجعت کرد و بدون درنگ به محمدعلیشاه تلگرافاً مژده داد که کار تبریز تادوروز دیگر تمام خواهد شد و بعدازاین اعلیحضرت ازطرف آذربایجان نگرانی نخواهند داشت.

حمله قشون دولت در جبهه ئیکه یك فرسخ طول داشت

کلیه قوائیکه درتحت فرماندهی عین الدوله بود درچندروز خودرا برای هجوم دسته جمعی به تبریز آماده نمود ومقرر شدکه صبح دوازدهم صفر جنگ را آغاز نمایند شجاع الدوله قره ملك را معسکر خود قرارداده وده هزار نفر مرد جنگی ازسوارو پیاده

وچند عراده توپ برای حمله دراختیار خود داشت.

فرماندهان قشون ملی بدون آنکه اطلاع از آمادگی ونقشه وقشون دولت داشته باشند برای سرکوبی قشون شجاع الدوله پیش ازطلوع آفتاب همان روز ازمحله هکماوار بطرف اردوگاه دشمن حمله بردند ولی چون امواج دریا که بصخرهئی بر بخورد بمقاومت قشون شجاع الدوله که کاملا مجهز و آماده برای حمله بشهر بود برخوردند و بادادن تلفات سنگین راه مراجعت ویابهتر بگوئیم فرار بشهر را پیش گرفتند قشون شجاع الدوله به تعقیب مجاهدین برخاست و چون سیل بطرف شهر سرازیر شد ودر اندك زمانی هکماوار راتصرف نمودند وبسیاری از مردمان بیگناه را کشتند وصدها خانه را خراب وویران کردند وهستی ساکنین را به یغما بردند ازشام غازان وسردرود هم یك ستون از قشون دولتی وارد کارزار شدونیز ازسمت بارنج گروه دیگری باتوپخانه قوی خیابان رازیر آتش گرفت وپیاده نظام و سوار در تحت حمایت آتش توپها بحمله پرداختند و پیشرفت قابل توجهی نمودند.

پس از تصرف هکماوار چندعراده توپ بآنجا حمل نمودند وتوپها را در نقاطیکه مسلط برشهر بود استوارکردند سپس شجاع الدوله شخصاً درمیان دستهئی موزیك و صدای طبل وشیپور واردمیدان کارزارشد وبا جمعی سواران زبده بمیدان حاج حیدر واردشد و آن میدان را محل فرماندهی خودقرارداد.

ازطرف خطیب وآخونی ستون انبوهی مرکب ازچندین هزار نفرسرباز و سوار بطرف شهر حمله برد.

دستههای مجاهدین که سنگرهای آن ناحیه راحفاظت مینمودند وریاست آن با مشهدی محمدعلیخان بود تاب مقاومت نیاورده عقب نشینی اختیارکردند.

درشام غازان یارمحمدخان کرمانشاهی ویکدسته مجاهد بافداکاری و سختی در مقابل سیل قشون دولتی ایستادگی میکردند ولی این مقاومت دلیرانه بجائی نرسید و یارمحمدخان وهمراهانش بادادن تلفات عقب نشستند وبیرق دولتی در روی ارتفاعات خطیب برافراشته شد.

هنوزظهر نشده بود که هکماوار وآخونی وخطیب بدست دشمن افتاد وقشون

دولت دریك جبهه بطول یك فرسخ درحدود نیم فرسخ پیشروی کرده وخود را بداخل شهر رسانیده بود.

همینکه خبرشکست مجاهدین و پیشروی قشون دولتی بمردم تبریز رسید غوغائی برپا شد که تا آنتاریخ نظیر آن دیده و شنیده نشده بود مردم که از بیرحمی و یغماگری قشون وحشی دولت آگاه بودند بی نهایت پریشان خاطر و مضطرب شدند و اگر حمل بر گزافگوئی نشود اگر اسلحه بدست می آوردند زن و مرد بزرگ و کوچك برای نجات خود وارد میدان کارزار میشدند.

در آنروز اکثر ملاها و معممین تفنگ بدست بجنگ پرداختند وحتی اعضاء انجمن ایالتی بدفاع برخاستند از جمله کسانیکه در آن روز لباس رزم در بر کردند و برای دفاع آزادی جنگ نمودند حاجی شیخ علی اصغر لیلاوی شیخ محمد خیابانی میرزا اسمعیل نوبری آقا میرزا محمدتقی طباطبائی میرزا احمد قزوینی نماینده حجج اسلام نجف و جمعی ازملاها و پیشنمازها بودند.

ستارخان بدون درنگ با عده‌ئی ازجنگجویان رهسپار میدان جنگ شد واز راه امیرزین الدین خودرا بدیزج رسانید ودرمیان گلوله که چون تگرگ باطرافش میبارید یك بالاخانه‌را که مشرف بر نقاطیکه دشمن دردست داشت بود سنگر نمود و بنای تیراندازی را گذارد وچون مجاهدین گروه گروه بیاریش رسیدند محل مذکوررا ترك کرد و تفنگ در دست و جنگ کنان بخط مقدم جبهه شتافت و محل مساعدیرا که مسلط برمیدان جنگ بود انتخاب نمود و بجنگ پرداخت.

پیرمرد محترمی بنام حاجی علی عمو که ازمشروطه‌خواهان بنام بود در آنروز شهامت و ازخودگذشتگی از خود نشان داد که دیر زمانی نقل مجالس بود آن مرد سالخورده با جمعی از مجاهدین در میان صدها گلوله خودرا بتوپیکه مجاهدین صبح همان روز از دست داده بودند رسانید و بادادن تلفات و از پا درآوردن چند نفر از قشون دولت توپ را تصرف کرد و بایك وضع طاقت‌فرسا توپ‌را بنقطه مرتفع که مسلط برمیدان جنگ بود استوار نمود ودشمن‌را زیر آتش گرفت.

سپس جنگ سختی میان طرفین در گرفت که بقیمت جان عدهٔ زیادی تمام شد

ولی عاقبت آثار سستی درقشون دولتی ظاهر گردیدوشجاع الدوله بناچار میدان جنگ را بدست مجاهدین سپرد وخود وهمراهانش عقب کشیدند.

میگویند آنروز مجاهدین باندازهٔی باحرارت وجسارت جنگیدند و بی‌پروا جلو رفتند که هرگاه شجاع الدوله بموقع فرار نکرده بود بدست مجاهدین اسیر میشد.

هکماوار مجدداً بدست مجاهدین افتاد ومردم ازقتل و غارت نجات یافتند در تلگرافیکه قنسول انگلیس مقیم تبریز بسفیرانگلیس کرده مینویسد ستارخان بدون آنکه متوجه باشد که پیشرفت قیام تبریز بستگی بحیات وزنده بودن اودارد بابی‌پروائی خودرا درمخاطرات میاندازد.

درخطیب و آخونی هم جنگ باکمال شدت آغاز شدوتا غروب طرفین بزدوخورد مشغول بودند اول قشون دولتی پیشرفت کرد و قسمتی از سنگرهای مجاهدین را اشغال نمودولی پس از آنکه قوهٔ امدادی بمجاهدین رسیدوازعقب نشینی وفرارشجاع الدوله ولشگریانش آگاه شدند باشدت هرچه تمامتر بدشمن حمله بردند ورشادت وشجاعت بی‌نظیری ازخود بیادگار گذاردند چون نگارش جزئیات جنگ آنروزطولانی و بدون در نظر گرفتن و اطلاع داشتن بجغرافیا نقشهٔ شهر غیرممکن است اینست که ازشرح آن صرف نظر کرده به نتیجه میپردازیم عاقبت فتح نصیب ملیون شد وقشون دولت با دادن تلفات سنگین درتمام طول یك فرسخ جبهه عقب نشینی کردند وبمواضع اولیه خود بازگشتند بواسطه جزر ومدیکه آنروز درجبهه جنگ روی دادوعقب نشینیها و جلو رفتنهای طرفین عدهٔ مقتولین ومجروحین زیادبود.

روزنامه مساوات عدهٔ مقتولین جبهه خطیب را صدوپنجاه نفر نوشته ولی بعضی ازمطلعین میگویند عدهٔ کشتگان طرفین درتمام جبهه ازسیصدنفر متجاوزبود.

ناگفته نگذاریم که مقداری ازاثاثیه مردم که ازطرف قشون دولتی یغما شده بود پس ازفرار بجاگذاردند وستارخان دستورداد اثاثیه مذکوررا بصاحبانش مسترد دارند.

در جبهه خیابان که ازطرف باقرخان سالار ملی مدافعه میشد جنگهای سختی روی داد ولی بواسطه استحکام سنگرهای مجاهدین قشون دولتی نتوانست پیشرفت زیادی بکند وفقط بوسیله یك باطری توپ که درسالاری باغ برقرار کرده بودند خسارت

زیادی وارد آوردند ولی در آخر کار قشونیکه در تحت فرماندهی سالار بود بهجوم پرداختند و بفراز کوه حمله بردند و با از دست دادن چند نفر ازجنگجویان معروف آنمحل مرتفع راکه از نظر سوق‌الجیشی اهمیت بسیار داشت اشغال کردند.

جنگ دوازدهم صفر موجب تنبه ستارخان و مجاهدین شد و بآنها فهمانید که باید بیش از پیش باستحکام حدودیکه ممکن است مورد حمله قشون دولت قرار گیرد بپردازند بهمین علت از روز بعد از جنگ شروع باستحکام نقاطیکه از نظر سوق‌الجیشی اهمیت داشت پرداختند و چند توپ در بلندیها برقرار کردند و عده‌ئی از نیرومندترین مجاهدین را بحفاظت سنگرهای سرحدی گماشتند.

مردم شهر تبریز هم که از وحشیگری و غارتگری قشون دولتی بجان آمده بودند با دل و جان آماده بودن خودرا بورود در جرگه مجاهدین برای حفاظت شهر اعلام داشته وعدهٔ زیادی لباس مجاهدت در بر کرده روزهارا بمشق و تیراندازی میپرداختند از طرف دیگر برعین‌الدوله و شجاع‌الدوله مسلم شد که با هجوم بردن به شهر تبریز نمیتوانندشهررا تصرف بکنند و یگانه‌راه بزانو درآوردن ملت تبریز بستن راه آذوقه و نان و آب برروی آنها است و باید تبریز را بوسیلهٔ قحطی ازپای درآورد بهمین جهت از آن تاریخ بیش از پیش درمسدود کردن جاده‌هائیکه بشهر منتهی میشد کوشش کردند وازعبور و آمد وشد وحمل و نقل مواد خوراکی ومال‌التجاره بشهر جلو گیری کردند.

عید نوروز

سال‌نو دراواخر ماه‌صفر آغاز شد ولی‌مردم‌تبریز بواسطه‌اینکه‌عید نوروز مصادف با ایام‌سوگواری بود وبعلاوه بعلت فشارقحطی و کمی آذوقـه بخلاف سنن باستانی از انعقاد جشن‌عید وشادمانی محروم ماندند ودرسختی ایام‌عیدرا میگذرانیدند بااینکه مرحوم‌ثقة‌الاسلام سختی‌وبدبختی مردم‌تبریزرا به‌محمدعلیشاه تلگراف‌نمود و گشایش آن‌وضع رقت‌بار را درخواست‌کرد آن‌مرد بیرحم کمترین اقدامـی‌نکرد بابی‌اعتنائی حلقهٔ‌محاصرهٔ شهررا تنگ‌تر نمود.

روحانیون نجف‌تلگرافاً کمك‌سپهدار وصمصام‌السلطنه‌را درحمایت‌فوری مردم تبریز خواستـگارشدند ولی آنهاکاری نمیتوانستند انجام بدهند وقادر نبودند گامی در

راه کمك بمردم تبریز بردارند .

مردم تبریز برای نجات خود از تنگی وسختی یك راه بیشتر نداشتند وآن حمله بدشمن وشکستن خط محاصره وباز کردن راهها بود . برای منظور فوق روز بیست ونهم صفر غفلتاً بطرف اردوی دولتی حمله بردند و بجنگ پرداختند مخصوصاً ازطرف خیابان بسنگرهای قشون دولتی هجوم برده شد وعده‌ئی راکشته وجمعی را دستگیر نمودند و مقداری تفنگ وفشنگ بغنیمت گرفتند ولی پیشرفت مهمی نصیب ملیون نشد وطرف عصر باردوگاه خود باز گشتند وسنگری راکه ازدشمن گرفته بودند مستحکم نموده و عده‌ئی مستحفظ در آن گذاردند.

تلگراف به اسلامبول - احرار ازخیابان باردوی دولت حمله بردند سنگر بزرگ رامتصرف شش نفر اسیر ۳۴ نفر مقتول مابقی فرار کردند غنایمشان ضبط انجمن ایالتی شد.

چهارم فروردین

درچهارمین روز سال نو مجاهدین دست بیك جنگ دسته جمعی زدند باین معنی که تقریباً تمام مجاهدین واعضاء انجمن وبسیاری ازمردم شهر دراین جنگ شرکت کردند وباصدای شیپور وموزیك ازراه خیابان بطرف اردوی دولتی حمله بردند وجنگ باشدت میان دوطرف درگیر شد وتاغروب آفتاب ادامه داشت اگرچه مجاهدین دراین جنگ چندین سنگر قشون دولتی را اشغال کردند ولی چون قوای دولتی نقاط مرتفع را سنگر کرده بودند وتوپهای نیرومند دراختیار خود داشتند ملیون تلفات بسیار دادند ونتیجه‌ئی که انتظار داشتند بدست نیاوردند و نتوانستند دشمن را از میان بردارند و بخارج شهر راه یابند .

مشهدی علیخان که خود یکی از سرکرده های این جنگ بود درخاطراتیکه از خود گذارده مینویسد آنروز ما یکصدوپنجاه نفر کشته دادیم .

از جان گذشتگی

سران ملیون ازجنگهای پی درپی وتلفات بسیاریکه میدادند دومنظور داشتند یکی آنکه مردم شهر را ازگرسنگی نجات بخشند دیگر آنکه اگرقشون دولتی را از میان بر میداشتند وراه آذوقه را بشهر بازمیکردند بیم ورود قشون روس به تبریز از

میان میرفت و دیگر روسها به بهانـه رسانیدن خوراك باتباع بیگانـه قشون به تبریز نمیتوانستند وارد کنند .

قحطی

بااینکه تمام کسانیکه گندم وجو وخواربار انبار کرده بودند جوانمردانه بقیمت ارزان و برایگان دردسترس عموم گذارده بودند بیش از چندد کان نانوائی در شهر باز نبود و بیش از ثلث مردم شهر نمیتوانستند نان بدست بیاورند فقط جیرهٔ مجاهدین تاحدی منظم داده میشد ولی سایر مردم مخصوصاً فقرا بسختی میگذراندند وچون آنسال هوا مساعد بود وزمین دراول بهار سبزوخرم شده بود مردم بناچار بخوردن علف پرداختند و آنچه یونجه درشهر واطراف کشت شده بود درو کرده و خوردند میگویند زنها برای نجات خود ازگرسنگی بزمینهای یونجه که درنزدیك سنگرهای قشون دولتی بود هجوم میبردند وازمجروح شدن اندیشه نداشتند .

بیست و پنجم فروردین

شجاع الدوله که از شکستهائیکه در جنگهـای پیش نصیبش شده بود بی نهایت خشمگین بود وخودرا برای انتقام آماده میکرد بامیداینکه مردم تبریز بواسطهٔ کمی خوراك وسختی زندگانی روحیه خودرا ازدست داده وناتوان شده اند ودیگر دل وجرئت پیش را درجنگ ندارند پس از آنکه چندروز بنظم قشون پرداخت واحکامی چند برای سردسته ها ورؤسای سوار وپیاده وتوپچیها صادر نمود نیمه شب بیست وچهارم فروردین درحالیکه سواره درصف مقدم جای گرفته بود باقشون انبوهی بطرف اناخاتون رهسپار گردید وازآنجا بطرف شهر حمله برد .

میگویند شجاع الدوله آنروز بحدی بفیروزی خود اطمینان داشت که ازاردوی رحیم خان که درهمان نزدیکی بوداستمداد نخواست وباقشونیکه درتحت فرمانش بود بجنگ پرداخت. مجاهدین که در جنگ سابق تـاحدی غافلگیر شده بودند بطوریکه نوشتیم سنگرهای مقـدم جبهه را بوضع مطلوبی مستحکم کرده بودند وعـدهٔ زیادی از مجاهدین شجاع وجنگ آزموده رابپاسبانی ونگاهداری آن گماشته بودندهمینکه ازحمله قشون دولتی آگاه شدندبنای تیراندازی راگذاردند وقشون مهاجم را زیرآتش گرفتند

جنگ در اطراف پل آجی تا بعد از ظهر بسختی دوام داشت ولی چون قشون دولتی از پیشرفت مأیوس شد و نتوانست گامی پیش برود و شجاع الملک که یکی از صاحبمنصبان معروف بود کشته شد بناچار دست از جنگ کشید و باردوگاه خود بازگشت.

مجاهدین که از شکست قشون شجاع الدوله تشجیع شده بودند بدنبال آنها تاختند وعده‌ئی را بخاك هلاك انداختند ولی درهمانموقع سواران رحیم خان بیاری قشون دولتی شتافتند و آنهارا ازمهلکه نجات دادند.

یکی دیگر ازسردسته‌های قشون دولتی بنام صولت السلطنه در آن جنگ تیر خورد و بسختی مجروح گردید.

کنگاش نمایندگان خارجه

چون اتباع دول بیگانه مقیم تبریز هم در آن زمان دچار کمی خواربار شده بودند قنسول انگلیس - روس - عثمانی پس از مشورت به محمدعلیشاه تلگراف کردند که اجازه بدهد روزی یك خروار و نیم گندم برای خوراك اتباع خارجه وارد شهر تبریز بشود محمدعلیشاه تقاضای آنانرا نپذیرفت وجواب داد که اتباع دول خارجه بهتر است ازشهر بیرون بروند ودریکی ازقصبات نزدیك باسمنج سکنی کنند.

جانبازی یك جوان آمریکائی درراه آزادی

ازدیرزمانی مدرسه امریکائی درتبریز تأسیس شده بود وبسیاری ازجوانان ایرانی درآنمدرسه تحصیل میکردند جوانی بنام باسکرویل که بیش از بیست وپنجسال از عمرش نگذشته بود برای تدریس درمدرسه مذکور از امریکا به تبریز آمده بود ودر حالیکه بتعلیم و تربیت فرزندان آذربایجان همت گماشت بامردمان آزادیخواه وروشن فکر آنسامان دوستی و آمیزش پیدا کرده بود.

این جوان امریکائی که ازشیفتگان آزادی بود موقعی وارد تبریز شد که مردم آنسامان جان درکف گرفته برای تحصیل مشروطیت و آزادی قیام نموده بودند ودرراه وطن ازبذل جان و مال خود دریغ نمیداشتند باسکرویل که جسم وجانش مجذوب آزادی شده و تجلیات آزادی روح پاکش را تسخیر کرده بود وچون خدمت نظام وظیفه رادرآمریکا انجام داده واز فنون نظامی بی بهره نبود جمعی ازجوانان آزادیخواه وپرشور

راگرد خودجمع کرد و نام آنهارافوج نجات گذارد وهمه‌روزه‌درارگ بمشق دادن آنها پرداخت‌وچون افرادی‌راکه تربیت کرده‌بود آماده‌برای جنگ‌ومبارزه‌نمود بی‌پروادر جنگیکه درقراآغاج‌میان ملیون‌وقشون دولتی‌در گرفت باعشق وعلاقه بی‌پایان باتفاق یازده‌نفرازجوانان‌فوج نجات بی‌پروا بطرف سنگرقزاقهاحمله‌برد وهمینکه‌به‌تیررس‌رسید یکی‌ازقزاقهابطرف او شلیك کرد و آن جوان پاکدل نقش برزمین‌شد و درراه آزادی جان‌سپردو نام پرافتخارش‌درتاریخ انقلاب‌ایران بجاویدان بیادگارماند.

روز آخر فروردین‌و آخرین‌جنك

آنچه تحقیق و تعمق کردم فلسفهٔ این جنگ‌اخیررا که بنام جنگ شام غازان خوانده‌میشدبدست نیاوردم زیرادرنتیجه‌جنگهای گذشته برای قشون‌دولت ومجاهدین مسلم شده‌بود که هیچیك ازدوطرف‌قادر بمغلوب کردن‌وازمیان برداشتن‌طرف‌دیگر نیست بهمین جهت از جنگیدن جزخون یکدیگر را ریختن‌نتیجه‌دیگری درکارنبود.

سران‌قشون‌دولتی‌در نتیجه‌چندین‌ماه جنگ‌پی‌درپی‌ودادن‌تلفات‌زیادو بکاربردن انواع دسایس وحیل بخوبی فهمیده بودند که قادربفتح شهر تبریز نیستند وکوشش‌و کشش آنها در این راه بی‌فایده است.

مجاهدین‌هم میدانستند که‌چون قشون‌دولتی ازحیث عده وتوپخانه وسوارنظام واسلحه بر آنها تفوق دارد قادر بمغلوب کردن آنان‌درجلگه نیستند وجزدادن‌تلفات نتیجه دیگرازجنگ‌درجلگه‌نخواهندبرد وفقط‌درحمایت سنگر وحفاظت‌استحکامات میتوانند حملات قشون‌دولتی راردکنند و بآنها تلفات سنگین واردنمایند.

بهمین‌علت‌دولتیها پس ازشکست‌شجاع‌الدوله تمام‌هم خودرا صرف بستن راهها وجلوگیری‌از ورود موادخوراکی‌به‌تبریز مینمودند وخیال‌حمله‌بشهررادرسر نداشتند.

این‌جنگ آخرفروردین‌راکه درآن جوان امریکائی‌ومیرزاهاشم‌خان خیابانی که یکی‌ازبرجسته‌ترین فرماندهان ورؤسای‌مجاهدین بود وبعدازستارخان وباقرخان ازهمه معروف‌تربود ملیون آغازکردندبامیداینکه قشون شجاع‌الدوله‌راتارومار کنند وازمیان بردارند وراه ورود آذوقه‌را به‌تبریز آزادکنند.

دراین‌جنگ تمام قوهٔ‌مجاهدین بکار رفته بود وستارخان و باقرخان‌ومجاهدین

گرجی و ارمنی در آن شرکت کرده بودند و پیش از سفیدهٔ صبح بحمله پرداختند ولی قشون دولتی پایداری میکرد و بکمك شلیك توپ هجوم مجاهدین را سد کرده بود دامنه جنگ تا خطیب توسعه پیدا کرد و تاغروب آفتاب بطول انجامید ولی موفقیت نصیب هیچیك ازدوطرف نشد .

یکی ازسرکردگان مجاهدین بنگارنده میگفت که اگر جنگ آنروزچندساعت دیگر دوام پیدا میکرد شجاع الدوله شکست میخورد واردو و سپاهش متلاشی میگشت.

هنوزجنگ تمام نشده بود وطرفین دست بگریبان بودند که یکی ازنمایندگان انجمن خودرا بمیدان جنگ رسانید و به ستارخان اطلاع داد که قنسول انگلیس و روس بانجمن آمده اند و اظهار میدارند سفارتین روس وانگلیس با محمدعلیشاه قرار داده اند که جنگ میان ملت تبریز وقشون دولتی برای یك هفته متارکه شود و نیز مقداری خوار بار برای نجات مردم شهر ازسختی و گرسنگی بشهر وارد خواهد شد.

ستارخان بانجمن رفت و با درخواستیکه شده بود موافقت کرد و از آن ساعت بواسطه حوادثیکه پیش آمد صفحه نوینی در تاریخ آذربایجان بازشد وحوادثی پیش آمد که درموقع خود بنظر خوانندگان خواهد رسید .

تشییع جنازه

فردای آنروزچون جنگ متارکه شده بود سران ملیون ومجاهدین بادلی افسرده وچشم گریان جنازه باسکرویل جوان را باتجلیل وتکریم بسیار و دسته گلهای بیشمار بقبرستان آمریکائیها برده ودر آنجا بخاك سپردند دردوطرف معبر جنازه مجاهدین صف کشیده وتفنگها را بحالت عزا بردوش انداخته بودندوسر خیابانها و میدانگاهها ناطقین روی کرسی خطابه رفته ازفداکاری و آزادی طلبی جوان آمریکائی سخن میگفتندو آمرزش اورا ازخداوند مسئلت مینمودند .

مردم تبریز و انجمن آذربایجان مصمم شدند که مبلغی بتوسط قنسول آمریکا برای مادر جوان فقید اهدا کنند ولی قنسول آمریکا هدیه مردم تبریز را نپذیرفت .

بامر ستارخان درروی تفنگیکه جوان آمریکائی درمیدان جنگ وموقع تیر خوردن دردست داشت شرح فداکاری وتاریخ کشته شدن ونام و روز جنگیکه در آن شرکت کرده بود قلمزنی وحك نمودند وبیادبود انقلاب آزادی تبریز برای مادرپیرش فرستادند.

فصل هشتاد و سوم

ورود قشون روس بخاك ایران

بدبختیکه ازدیرزمانی برسر ملت تبریز سایه افکنده بود ومصیبتی که چون شمشیر پریکلس بالای سر مردم آن سامان آویخته شده بود بالاخره چون صاعقه برسر آنان فرود آمد وفجایع وبدبختیهائی بوجود آورد که تاریخ بشر نظیر آنرا کمتر دیده و بخاطر دارد ودرمجلدات بعداز نظر خوانندگان میگذرد .

بااینکه محمدعلیشاه بتوسط سفرای روس وانگلیس وعدهٔ صریح داده بود که پس از متارکه جنگ راهها راباز نماید ومانع ورود خوراك و خواربار به تبریز نشود بعهد خود وفانکرد و بازمردم تبریز دچار قحطی بودند محمدعلیشاه میخواست همانکاریرا که بوسیله عین الدوله وایلات وعشایر نتوانست انجام بدهد بدست قشون روس عملی کند ومشروطه و آزادی مردم تبریز را بیاری سرنیزه قشون اجنبی ازمیان بردارد وملتی راکه خود بر آن سلطنت داشت و خاکیرا که حفظ و حراستش راعهده دار بود پایمال سم ستور بیگانگان نماید و بوسیله قشون اجنبی ازهموطنان خود انتقام بکشد .

روز ششم اردی بهشت سه باتالیان سرباز چهار اسکادران قزاق ودو باطری توپ ویك دسته مهندس ازپل جلفا گذشته روانهٔ تبریز شدند .

مردم بدبخت تبریز برای آنکه بهانه بدست روسها نیفتد باسختی و بدبختی گرسنگی راتحمل میکردند ودم فروبسته بودند با وجود این روز پنجم اردی بهشت نامه‌ئی از قنسول انگلیس باین مضمون بانجمن ایالتی آذربایجان رسید چون دولت ایران از بازنمودن راه خودداری مینماید دولت روس وانگلیس بر آن سراند که خود راه آذوقه را باز نمایند .

این نامه قنسول انگلیس که برای سران آزادیخواهان تبریز چون فرمان نابودیشان

بود بی نهایت آنهارا مضطرب وپریشان خاطر نمود ودرانجمن بمشورت پرداختند و در نتیجه رئیس انجمن واجلال الملك وحاجی علی آقا را نزد قنسول انگلیس فرستادند و تقاضانمودند که بدولتهای متبوعه‌خود تلگراف کنند که از آهنگیکه دارند باز گردند وبخود مشروطه‌خواهان تبریزفرصت بدهند تابامحمد علیشاه کنار آمده راه آذوقه را باز کنند سپس بتلگرافخانه‌هند واروپ رفته‌تلگراف ذیل‌راکه آثار بیچارگی وازخود گذشتگی وعلاقه‌مندی بوطن‌وآب وخاك ایران از آن‌نمایان است‌وخواننده راهرقدر بیرحم باشدمتأثر مینمایدو بی‌اختیاراشك‌ازدیدگان‌جاری‌میشود به‌محمدعلیشاه مخابره نمودند شاه بجای پدرو ملت بجای‌فرزند است اگررنجش‌میان‌پدروفرزندان رخ‌میدهد نباید همسایگان پابمیان گذارند ما هرچه میخواستیم از آن درمیگذریم و شهر را باعلیحضرت میسپاریم هر رفتاری‌باما میخواهندبکنند اعلیحضرت‌بیدرنگ دستوردهند راه‌آذوقه بازشودوجای برای گذشتن سپاه روس بخاك ایران‌باز نماند .

همه‌اعضاء انجمن ورهبران‌ملت چون پدر مرده گریه میکردند و از بخت بد خود مینالیدند ستارخان میگفت برای حفظ وطن‌شما بامحمدعلیشاه‌سازش کنید ومن سوار بر اسب خود شده بطرفی روانه میشوم فردای آنروز حاجی امام جمعه خوئی کامران میرزا فرمانفرما حشمت‌الدوله ازطرف شاه درتلگرافخانه طهران حضور پیدا میکنندو از طرف مردم تبریز تقی‌زاده حاجی میرزامهدی آقا میرزا اسماعیل نوبری معتمدالتجار معین‌الرعایا آقا میرزا حسین واعظ شیخ اسماعیل هشترودی‌شیخ محمد خیابانی حاجی‌اسماعیل آقامیرخیزی‌اجلال‌الملك آقامحمدتقی آقاحاجی میرزا علینقی گنجه‌ای‌حاجی‌میرزامحمدعلی‌اصفهانی‌حاجی‌علی آقادوافروش‌پشت‌دستگاه‌تلگرافخانه تبریز مجتمع میشوندو‌تلگراف ذیل‌راازطرف‌شاه درجواب تلگرافیکه دربالا نوشتیم بنمایندگان تبریزمخابره‌میکنند-حاضرین تلگرافخانه تلگراف‌شمارا درخصوص‌عبور قشون روس ازسرحد ملاحظه کردم این اندازه تزلزل و اضطراب وقتی جادارد که ما ازخیال‌آسودگی شما غافل باشیم واین‌کار بزرگ را کوچك شماریم چون بهانه آنها آوردن آذوقه برای‌اتباع خودشان‌بود اینك که‌جنگ‌متارکه‌شده تأکیدکردیم آذوقه بشهر فرستاده شود ترتیب ورود عین‌الدوله‌را بشهر دستوردادم .

هنوز چند ساعت بیشتر از مخابره تلگرافی میان طهران و تبریز نگذشته بود که به‌تبریز خبر رسید قشون روس از سرحد گذشت و بطرف تبریز رهسپار شد رهبران ملت برای آخرین بار این تلگراف‌را بنمایندگان شاه مخابره کردند و با یأس و نا امیدی تلگرافخانه‌را ترك نمودند.

حضور آقایان عظام الان خبر بدبختی غیرمتوقع رسید وخاکستر مذلت برسر مملکت .... بیخته شد انالله و انا الیه راجعون مغرضین ملك وملت بسلامت باشند تمام این الحاحات برای‌این بود که بلا نازل نگردد الان‌خبر تلگرافی‌رسید که قشون‌روس ازسرحد گذشت تاحال سیصد وپنجاه نفر گذشته و مشغول لشگر کشی‌اند دیگر هیچ حواسی برای‌این جمع که چون حلقه‌ماتم اشك حسرت‌به‌نتایج‌جهالت چندنفر مملکت خراب کن میریزند نمانده مؤاخذات این زوال مملکت اسلام‌را باولیای امور گذاشته میخواهیم مرخص بشویم و بدرد خود ومصیبت وطن عزیز مشغول باشیم قلم دردست میلرزد دیگر تاب نوشتن ندارد.

ازکسانیکه این تاریخ را میخوانند تقاضا دارم که این دو تلگراف نمایندگان ملت ستمدیده ومأیوس تبریزرا دومرتبه سه مرتبه‌بلکه صدمرتبه بخوانند وبفرزندان خود نیز خواندن این دوتلگراف‌را که مظهر روح وطنپرستی وازخود گذشتگی‌ملتی است که مدت یازده ماه بافدا کردن جان ومال وفرزند برای آزادی قیام کرد و چنان شهامت‌ومردانگی وفداکاری‌ازخود نشان داد که مورد تعجب وتحسین عالمیان‌گردید توصیه نمایدو‌اینك که بردشمن غدارغلبه پیدا کرده‌و بیش‌از ده‌هزار نفر مجاهد ازجان گذشته آماده فداکاری‌دارد چون‌استقلال مملکت‌رادرخطر میبیند وپای قشون‌اجنبی بخاك وطن بازشده برای حفظ‌وطن ازمشروطه آزادی‌آرزو آمال‌افتخارات مجاهدتها فداکاریها چشم میپوشد وبشاه ستمگر میگوید بکن با ما آنچه‌را که میخواهی ولی راضی نشو وطن ازدست برود واجنبی برخاك مقدس ایران چیره شود.

نامه قنسول روس و انگلیس بانجمن ایالتی آذربایجان

٤ ربیع‌الثانی ١٣٢٧ انجمن مقدس ایالتی‌را باکمال‌احترام مصدع میشودامروز جناب مستطاب قدسی‌انتصاب آقا میرزا محمدتقی سلمه‌الله تعالی رئیس انجمن مقدس

وجناب جلالتمآب اجل آقای اجلال‌الملك دام‌اجلاله‌العالی وجناب حاجی آقادام‌اقباله بادوستداران ملاقات در بعضی‌فقرات سئوال‌وجواب و بالاخره درعلت‌وسبب عبورقشون روس ازراه جلفا بخاك ایران استفسار نمودند جواباً تفصیل آنرا بآقایان اظهارداشتیم وحالاهم برای اطلاع انجمن محترم ایالتی بانهایت احترام زحمت میدهیم بنابوعده‌ئی که اعلیحضرت شهریاری خلدالله ملکه و سلطانه درطهران بسفرای روس و انگلیس داده‌بودند لازم بود راههای آذوقه‌مفتوح مجادله‌را موقوف دارند ولی رؤسای‌اردوی دولتی ابداً اجازه حمل آذوقه بشهر نداده وشرایط ترك مجادله را مقدس و محترم نشمردند بنابراین دولت انگلیس وروس بنا **بملاحظه شرائط انسانیت** قراردادندکه راه جلفا برای حمل آذوقه به‌تبریز برای اهالی‌واتباع خارجه بازشود ومسلم است‌که باوجود سواران قراجه‌داغی حمل آذوقه وتأمین راه برای عابرین ممکن نیست باین ملاحظه‌قرار گذارده‌اندیك‌قوه کافی‌برای‌ترفیق‌حاملین آذوقه وتأمین **راه‌از شراشرار** تعیین‌گردد تااینکه راه مفتوح گردد وپس‌از حمل آذوقه بشهر و تأمین راه ضمناً در وقت لزوم همین قوه حاضراست اهالی شهر و اتباع خارجه‌را ازشر اشرار وسوارهای دولتی‌که مسلماً درصورت ورود بشهر ازارتکاب هیچ **قسم حرکات ظالمانه مضایقه نخواهندکرد محافظه نمایند** و پس‌از اعادهٔ آسایش وآسودگی وامنیت **این قوه بدون تأخیر وشرط و بدون اینکه درآتیه ازاولیای دولت ایران‌ادعائی نماید خاك‌ایران‌را ترك و بروسیه‌مراجعت‌خواهدکرد** اولیاء ماءقرر کرده‌اند بهمین نحو بانجمن مقدس‌ایالتی اعلام نموده واطمینان بدهیم احترام فائقه‌را تکرارمینمائیم .

مهروامضای قنسول‌انگلیس‌راتسلاومهروامضای ژنرال‌قنسول روس‌اسکندرمیلر

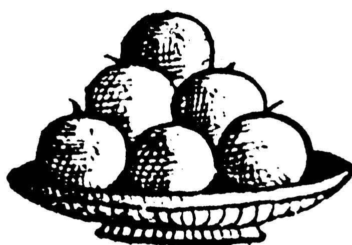
بامطالعهٔ دقیق مندرجات نامهٔ‌رسمی نمایندگان دولت روس‌وانگلیس‌مشعر برسه‌نکته اساسی اول‌آنکه دولتین ازنظر اصول نوع پروری وانسانیت قشون بخاك ایران وارد کرده‌اند دوم آنکه قشون دولتی را اشرارخوانده اندسوم‌آنکه صریح نوشته اند و متعهدشده اندکه پس‌ازباز شدن راه‌ووصول امنیت‌قشون روس‌بدون قیدو شرطی‌فوراً خاك‌ایران راتخلیه‌خواهدکرد وبروسیه مراجعت خواهدنمود بطوریکه خوانندهٔ این تاریخ درمجلدات بعدی‌ملاحظه ومطالعه خواهند فرمود این‌قشون که‌بنام انسانیت‌وارد

در مملکت مستقل و بیگناهی شده بود بادستیاری قشون دولتی که آنانرا اشرار نامیدند فجایعی مرتکب شد و گناهانی کرد که دنیارا بحیرت دچار نمود و پس از مشروطیت و اعادهٔ امنیت خاك ایران را ترك ننمود و بمداخلات ظالمانه و مالکانه خود ادامه داد و درایران ماندتاوقتیکه تخت و تاج امپراطوری روسیه واژگون گردیدودستگاه استبداد آن کشور برچیده شد .

همه چیز از دست رفت

باآنکه باورود قشون روس به تبریز کاخ آزادی واژگون گردید ومرام و آرزوهای ملت تبریز نقش بر آب شد و آنچه راکه بقیمت یازده ماه جنگ و فداکاری ودادن هزارها قربانی وتحمل مشقات جانفرسا بدست آمده بودازدست رفت (بهار بود تو بودی عشق بود امید- بهاررفت تورفتی هرچه بود گذشت) ولی قیام مردانه مردم تبریز سرچشمه آزادی و آزاد مردی بود که ارواح مردم ایران را سیراب کرد و تجلیات عالیه انقلاب تبریز منبع الهام وفیض قیام مقدس ملت ایران شد .

جانبازی ملت تبریز ملت ایران راتکان داد وانقلاب گیلان و اصفهان رابوجود آورد ودرنتیجه شاه بدکردار ازروی تخت سرنگون شدوپس ازیکسال واندی مجدداً ستاره آزادی درافق ایران طلوع کرد و درفش آزادی برسردر مجلس شورای ملی باهتزاز درآمد وشهر وملت بظاهر شکست دیده و ناکام تبریزچون قهرمانی زنده در تاریخ آزادی ایران جاویدان گشت ورهبران انقلاب تبریز چون پهلوانان باستانی نام بلندو گرامیشان در سرلوحه تاریخ آزادی ثبت گردید و کاخ بیدادگری امپراطوران روسیه وسلاطین قاجاریه یکی بعد ازدیگری فروریخت وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون.



فصل هشتاد و چهارم

تعطیل عمومی

پس از آنکه محمد علیشاه دست بکار تشکیل مجلس شورای دولتی زد مشروطه‌خواهان بیش از پیش یقین پیدا کردند که این مرد ناپاك جز حقه‌بازی و نیرنگ و وقت گذراندن و مردم را فریب دادن منظوری ندارد و دیگر نباید انتظاری از طرف او داشت و امیدوار بسازش با او بود.

این بود که مردم طهران تصمیم گرفتند که دست بیك تعطیل عمومی بزنند و تمام دکاکین و بازارها را ببندند و هزارها نفر به سفارتخانه‌ها رفته و در آنجا متحصن بشوند این تصمیم عملی گردید و دکاکین و بازارها بسته شد و عده‌ئی هم بسفارت اطریش رفتند و چون محل سفارت گنجایش پذیرائی آنها را نداشت بناچار خانه‌ئی درمجاورت سفارت اجاره کردند و پناهندگان را در آن خانه پذیرفتند.

درهمان ایام درمقامات دولتی گفتگو میشد که مشروطه‌خواهان مجامع و محافل سری تشکیل داده‌اند و هزارها نفر را مسلح نموده و بزودی دست بیك قیام مسلح خواهند زد.

شهرت این خبر تأثیر بسزائی در دربار و محمد علیشاه نمود و بخیال چاره‌جوئی برآمد.

سعدالدوله که تا آن زمان در کمین موقع مناسبی بود و با سفرای خارجه سروکار داشت چنانچه مخبر رویتر از قول سفیر روس خبری باین مضمون منتشر نمود (سعدالدوله مدعی است که هرگاه زمامدار بشود وسائل سازش میان شاه و ملت را میتواند فراهم کند و قادر است که شاه را بباز کردن مجلس وادار نماید) خودرا درمیان انداخت و بطوریکه خواهیم نگاشت با جلب مساعدت مقامات خارجی موجبات سقوط کابینه مشیرالسلطنه را فراهم نمود و بریاست دولت منصوب گردید و برای تسکین غلیانیکه در افکار عمومی بود ببرگزیدگان مشروطه‌خواهان پیغام داد که تمام قوای خودرا برای افتتاح مجلس شورای

ملی بکار خواهد بست .

محمدعلیشاه که از بسته شدن بازار نگران شده و از ترس قیام عمومی مردم طهران مضطرب و پریشان خاطر گشته بود چند نفر از معاریف ملیون از جمله صنیع الدوله را بحضور طلبید و با آنها بگفتگو پرداخت.

نمایندگان مذکور اسناد واحکامی از مقامات عالی روحانیت عتبات به شاه ارائه دادند که برطبق آن احکام قانون اساسی کاملا منطبق باموازین شرع مبین اسلام است و کوچکترین مخالفتی بادین اسلام ندارد بطوریکه سابقاً هم نوشتیم شاه برای اینکه زیر بار مشروطیت نرود ومجلس را باز نکند احکام و تلگرافاتی که ملاهای مستبد در مخالف بودن قانون اساسی و مشروطیت بادین اسلام منتشر کرده بودند دست آویز قرار داده بود ومیخواست بخارجیها وایرانیها بفهماند که چون اویك مسلمان معتقد و باایمان است زیر بار کاریکه مخالف بااسلام است نخواهد رفت ولی پیش آمد وقایع وحوادث او رامجبور به تمکین نمود و بنمایندگان ملیون وعده داد که مجلس را برطبق قانون اساسی مفتوح خواهد نمود و از آنها تقاضا کرد که ازقیام مردم جلوگیری کنند .

درهمان روزها نمایندگان سفارت روس و انگلیس پس ازمدتی سکوت ومتارکه شاه را ملاقات کردند و از انقلاباتیکه درتمام شهرستانهای ایران برپاشده بود گفتگو نمودند و باو خاطر نشان کردند که مجلس شورای دولتی موردقبول ملت ایران نیست وهرگاه اوضاع باین منوال پیش برود زوال سلطنت او حتمی و مسلم است شاه برای دفعه دیگر بنمایندگان مذکور وعده داد که مجلس شورای ملی ومجلس سنارا دراول ماه محرم افتتاح خواهد کرد درگذارشیکه کاردار سفارت انگلیس به لندن میدهد مینویسد اردوئیکه محمدعلیشاه درباغشاه دورخود جمع کرده ودسته الواط واشراریکه طرفدارانش تشکیل داده اند بحدی لجام گسسته وخودسر هستند که بیم آن میرود که بشهر ریخته وخانهای مردم راغارت کنند چنانچه ۲۶ دسامبر ژاندارمهای دولتی بطور جسورانه مزاحم منشی باشی سفارت انگلیس شدند.

درمشهدو فارس

درهمان روزهائیکه وقایع بالادرطهران میگذشت واردوی انقلابی گیلان بطرف

طهران حرکت کرده بود و بختیاریها مشغول تجهیز سوار بودند انقلابی در مشهد از طرف مشروطه خواهان برپاشد که مقامات دولتی را بی اندازه نگران ساخت انقلابیون که موفق به بستن بازارها شدند و دسته دسته باشعائر ملی بطرف صحن مقدس میرفتند فریاد میکردند ما مشروطه میخواهیم شاه باید مجلس را باز کند و عفو عمومی بهمهٔ مشروطه خواهان بدهد .

محمدعلیشاه دستورات اکید بایالت ورئیس قشون خراسان برای جلوگیری و تنبیه انقلابیون صادر کرد ولی کاری از پیش نبرد و مردم باسرسختی خواستگار مشروطه بودند و احکام علمای نجف را بطبع رسانیده در کوچه و بازار منتشر مینمودند .

عجب در اینست که بسیاری از مستبدین معروف هم بمشروطه خواهان ملحق شده بودند و نیز عده زیادی از دهات و قصبات اطراف شهر دسته دسته برای یاری مشروطه خواهان بشهر وارد شدند مشروطه خواهان پس از آنکه موقعیت خود را محکم نمودند تلگرافخانه را تصرف کردند و راه مخابرات میان شاه و مأمورین خراسان را بستند .

در نتیجه این قیام بیگلربگی شهر وعده ئی از مأمورین دولت از کار منفصل شدند و عفو عمومی بمردم داده شد و وعدهٔ افتتاح مجلس شورای ملی باقید قول و قسم تضمین گردید ولی با این حال رؤسای مشروطه خواهان که هرگز بوعده های محمدعلیشاه اطمینان نداشتند همچنان در صحن مطهر باقی ماندند و انتظار افتتاح مجلس شورای ملی را داشتند .



در همان ایام در نتیجه قیام سیدعبدالحسین لاری مردم شیراز بتظاهرات شدیدی بر له مشروطه پرداختند و جمعی در تلگرافخانه متحصن شدند و و تلگرافاتی بطهران مخابره نمودند و بطور صریح و روشن اعلام داشتند که هرگاه شاه بفوریت فرمان افتتاح مجلس شورای ملی را امضا نکند ملت شیراز هم همان راهیرا که مردم گیلان و اصفهان در پیش گرفتند پیروی خواهد کرد و تا وصول بمقصود برپای نخواهد نشست .

چون بیم آن میرفت که سیدعبدالحسین لاری باجمعیکه گرد خود جمع کرده بود رهسپار شیراز گردد و بیاری مشروطه خواهان شهر را تصرف نماید دولتیها مصلحت دانستند که برای جلوگیری از قیام سیدلاری اردوئی بریاست سالار السلطان برادر قوام الملك تشکیل بدهند و اورا مأمور لار و سرکوبی سید نمایند سالارالسلطان در اندك زمانی

موفق شد قشونی از افواج ساخلو شیراز و ایلات خمسه تشکیل بدهد و رهسپار لار گردد ولی در اولین مقابله که میان ملیون و اردوی دولتی روی داد دولتیها شکست خوردند و راه فرار را پیش گرفتند و در نتیجه یك شکست دیگر نصیب محمدعلیشاه و یارانش گردید .

تصرف بندر عباس

مشروطه خواهان بندر عباس بکمك ملیون لار با یك حمله ناگهانی بندر عباس را تصرف کردند و گمرك را درحیطه اختیار خود در آوردند .

بطوریکه آژانس رویتر خبر داد دولت انگلیس پس از تصرف شهر دو کشتی کوچك جنگی به بندر عباس فرستاد و مدخل بندر را اشغال کرد ولی در امور شهر مداخله نکرد .

ملیون کارگذار را که از مشروطه خواهان بود بحکومت شهر منصوب نمودند و برئیس گمرك که یکنفر بلژیکی بود تکلیف کردند که درصورتیکه مایل است همچنان ریاست گمرك را عهده دار باشد باید خود را مستخدم ملت بداند و عوائد گمرك را بانجمنیکه زمام شهر را در دست دارد بپردازد .

ازطرف امیرالبحر انگلیس اعلام شد درصورتیکه خطری برای اتباع انگلیس پیش نیاید قشون بحریه انگلیس درخشکی پیاده نخواهد شد ولی چون گمرك بندرعباس در رهن دولت انگلیس است ملیون باید عواید گمرك را بمقامات انگلیسی بپردازند.

انگلیسها یك قایق جنگی هم به بوشهر فرستادند درصورتیکه کوچکترین اغتشاشی در بوشهر ظهور نکرده بود و کمترین خطری برای اتباع انگلیس در کار نبود پس از آنکه قایق جنگی مذکور وارد بندر بوشهر شد عده ئی از مشروطه خواهان تنگستانی که همه مسلح بودند به پیشوائی سیدمرتضی اهرمی وارد بوشهر شدند و بدون خونریزی و کشمکش شهر و گمرك را تصرف نمودند.

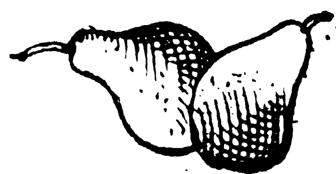
مأمورین گمرك را از کار بر کنار نمودند قنسول انگلیس برؤسای ملیون یادداشتی فرستاد و در آن متذکر شد که باید عوائد گمرك را بمأمورین دولت انگلیس از بابت فرع استقراض بپردازند و نیز قنسول انگلیس از دولت خود درخواست نمود که بفوریت یك کشتی جنگی برای تقویت قنسولگری به بوشهر اعزام دارند .

نگرانی سفیر کبیر عثمانی

پس از واقعه قتل چهار نفر متحصنین حضرت عبدالعظیم از طرف طرفداران شاه چون جماعتی از مشروطه خواهان در سفارت عثمانی پناهنده بودند و مستحفظین سفارتخانه مذکور هم چند نفر سرباز و قزاق ایرانی بود و سفیر عثمانی بمستحفظین ایرانی اعتماد نداشت و نگران بود که ممکن است بتحریك دربار جمعی از اراذل و اوباش بسفارت ریخته و پناهندگان را قتل عام کنند لذا تلگرافی بباب عالی کرد و تقاضا نمود که بدون فوت وقت یك عده سرباز عثمانی برای محافظت سفارتخانه بطهران اعزام دارند.

و نیز سفیر انگلیس و عثمانی یادداشتی بمضمون ذیل بوزارت خارجه ایران فرستادند:

چون ما یقین داریم قتل چهار نفر متحصنین حضرت عبدالعظیم بتحریك مفاخرالملك حاکم طهران بود و ممکن است همین رفتار با پناهندگان سفارت عثمانی بشود اینست که انفصال حاکم طهران و مجازات اورا از دولت ایران خواستگاریم.



فصل هشتاد و پنجم

کابینه سعدالدوله

سعدالدوله که ازطلوع مشروطیت یك آرزو دردل داشت و آن رسیدن بمقام صدارت بودوتمام نقشه‌هائیکه درزندگانی ننگینش بازی کرد برای وصول بهمین منظور بودازموقعیت سیاسی مملکت وتزلزلیکه دردستگاه استبدادپیداشده بود استفاده کرد و بنمایندگان خارجه مقیم طهران فهماند که اگرزمام مملکت بدست او سپرده شود قادر خواهد بودمیان شاه وملت راالتیام بدهدو بدون آنکه لطمه‌ئی بمقام سلطنت وارد بیاید رضای مردم را فراهم خواهد کرد سفرای خارجه هم که ازدیکتاتوری امیر بهادر جنگ فوق العاده دلتنگ بودند واورا بزرگترین مانع سازگاری شاه و ملت میپنداشتند به محمد علیشاه فشار آوردند که سعد الدوله را بمقام ریاست وزرائی منصوب نماید محمدعلی شاه ازسعدالدوله نگران بود وباو اطمینان نداشت وازجاه طلبی او میترسید ولی فشارسفرای خارجه‌و پیشرفت قیام ملی درتمام شهرستانها محمدعلی شاه رامجبور نمودند سعدالدوله رابصدارت منصوب نماید .

سعدالدوله پس ازیك جلسه محرمانه با محمد علیشاه بافرمان صدارت بخانه خود رفت وکابینه راازاشخاص ذیل تشکیل داد فرمانفرما وزیر داخله ناصرالملك وزیر مالیه (ناصرالملك دراروپا بودوعضویت کابینه رانپذیرفت) مستوفی الممالك وزیرجنگ مخبرالدوله وزیرپست وتلگراف مهندس الممالك وزیرفوائدعامه خودسعدالدوله وزارت خارجه راعهده‌دار گشت.

مستوفی الممالك میگفت روزیکه سعدالدوله مارا بمنزل خودش برای عضویت کابینه دعوت کردتمارض کرده ودراطاق خوابش روی تخت مجللی درازکشیده بودو بایك تکبر بی‌سابقه‌ئی مارا پذیرفت وچنان شاه‌دستوری صحبت میکرد که همهٔ ماهادرشگفت شدیم.

بمن وزارت جنگ‌را تکلیف کرد من گفتم‌من ازنظام سررشته واطلاعی ندارم بهتر است دیگری را برای وزارت جنگ انتخاب کنید یکی از وزراء پیشنهاد کرد که فرمانفرما بسمت‌وزیرجنگ برگزیده‌شود فرمانفرماجداً امتناع کرد و گفت بااینکه من ازهر کس بهتر باوضاع قشون ولشگرکشی سابقه واطلاع دارم‌و ازعهدهٔ وزارت جنگ برمی آیم ولی دراینموقع که‌شاه باملت‌خوددرجنگ‌است من‌این‌پست رانمیپذیرم و مسئولیت این شغل‌مهم‌را قبول نمیکنم وازعاقبت این سرسختی‌شاه‌درمقابل خواسته‌های‌ملت بی‌اندازه نگران هستم وعــاقبت‌خوبی‌در کارهانمیبینم.

مشروطیت موافق دین شد

محمدعلیشاه که برطبق احکام روحانیون‌مستبدو‌تمایل قلبی خودش مشروطه را مخالف‌دین اسلام‌اعلام‌نمود ودردستخطیکه‌منتشر کرد صریحاً نوشت که‌چون‌مشروطه مخالف دین اسلام‌است دیگر اقدام‌به‌برقراری آن نخواهم کرد در اثرفشار عمومی و انقلابات‌درسرتاسر کشوروفتوحات‌مشروطه‌خواهان‌تبریزوحرکت اردوی‌انقلابی گیلان بطرف طهران وقیام بختیاری و اشغال اصفهان ونهضت‌عموم شهرستانها بنفع‌مشروطیت خواهی نخواهی اجبارا بتقاضای ملت گردن‌نهاد و اعلانات و فرمانهای پی‌درپی صادر کرد و بسفرای‌خارجه قول صریح داد که پس‌از خارج شدن متحصنین ازسفارت‌عثمانی وحضرت عبدالعظیم برطبق‌قانون اساسی و مقررات‌اصولی مجلس شورای‌ملی رامفتوح و مشروطیت‌را باهمان کمیت‌و کیفیت درایران برقرار خواهدنمود.

پس‌از انتشاراین‌اعلانات روز سوم اردیبهشت پناهندگان ازتحصن خارج‌شدند و مقدمات افتتاح مجلس با تجدیدنظر درقانون انتخابات‌فراهم گردید مردم طهران وبعضی ازشهرستانها پس از انتشارفرمان افتتاح مجلس شهرهارا آئین بستند وچراغان کردند ولی انقلابیون گیلان که در همان شب جشن شهرقزوین را تصرف کردند کوچکترین اعتنائی بفرمان محمدعلیشاه نکردند و آماده‌برای حمله بطهران‌شدند.

پس ازانتشار فرمان افتتاح مجلس نمایندگان‌سفارت روس‌وانگلیس باصفهان و قزوین‌رفتند وسپهدار‌وسردار اسعدورؤسای‌مجاهدین راملاقات‌نمودندو بنام‌دولت‌متبوعهٔ خودبآنها اندرزدادند که چون‌شاه قبول کرده که مجلس باهمان شرایطو‌مقررات قانون

اساسی باز بشود و دوباره تقدیرات ملك و مملکت بدست نمایندگان ملت بیفتد دیگر قشون کشی بطهران وجنگ کردن باشاه مورد ندارد و ما مصلحت میدانیم شما از راهی که آمده اید برگردید و منتظر افتتاح مجلس بشوید آنها جواب دادند که ما با کسی جنگ نداریم وجز برقراری مشروطیت چیزی نمیخواهیم و برای همین منظور بطهران میرویم که ناظر اعادهٔ مشروطیت وافتتاح مجلس باشیم وهرگاه محمدعلیشاه بعهدوقول خودش عمل کند ومجلس را باز نماید ما پس از افتتاح مجلس اسلحه خودرا کنار گذارده قشونی را که جمع کرده ایم متفرق نموده و باوطان خود باز خواهیم گشت.

دوباره منافقین بکار افتادند

اگر چه فصلیکه درجلد اول این تاریخ درتحت عنوان چرا از نعمت مشروطه برخوردار نشدیم وداستان مجاهدروز شنبه مارا ازقلم فرسائی در اطراف منافقین بی نیاز میکند ولی تعقیب جریان وقایع روز مارا اجبارا وارد در این مبحث نمود.

کرسی نشینان باغشاه که در آن همه فجایع وجنایات سهیم وشریك بودند همینکه استشمام کردند که سلطنت محمد علیشاه روبزوال میرود وستارهٔ مشروطیت دارد در افق ظاهر میشود چنانچه شیوهٔ آن نامردان بود بعنوان خیرخواهی وصلح طلبی وجانب گیری ازملت و مشروطیت خود را میانجی بین دربار و مشروطه خواهان قرار دادند و وارد میدان عمل شدند وهمانهائیکه تادیروز از ملاقات آزادیخواهان اجتناب میکردند و آنان را مفسدفی الارض مینامیدند وریختن خون آنها راحلال میدانستند بنای آمدوشد راباسران آزادیخواهان گذاردند وحتی مأمورین مخفی نزد سپهدار وسردار اسعد وسایر سرداران ملی فرستادند وخودرا مشروطه خواه باطنی وطرفدار حقیقی ملت اعلام کردند و همکاری خودرا باشاه جابر وستمکار بنا بر مصلحت ملك وملت قلمداد نمودند، و تن دردادن شاه را بمشروطیت براثر اقدامات خود جلوه دادند حتی این مردان هزار رو برای جلب اعتماد مشروطه خواهان گذارشهای محرمانه از دستگاه محمد علیشاه برؤسای قشون ملی میدادند و آنها را راهنمائی میکردند ولی ازخدمتگذاری به محمد علیشاه هم دست نکشیده بودند و اخباریکه از اردوهای انقلابی بدست میآوردند بـاطلاع محمدعلیشاه میرساندند. وباین ترتیب اطمینان دو طرف رابخود جلب کرده وخود را

وارد معرکه کردند وعاقبت نتیجه‌ئیکه میخواستند بدست آوردند وپس ازفتح طهران وفرارمحمد علیشاه اکثر کرسی نشینان باغشاه و مستبدین معروف در دولت مشروطه مقامی پیدا کردند و بکوری چشم آزادیخواهان که باخون خود مشروطه را بدست آورده بودند زمامداردولت مشروطه شدند و بریش کسانیکه آن انقلاب عظیم را با هزارها فداکاری بوجود آوردند خندیدند.

کسروی درتاریخ شانزده‌ساله این منافقین را میوه چین نام نهاده زیرااین پست فطرتها همینکه دیگران باخون دل محصولی رامیکارندوعمل میاورند درموقع بهره برداری پیدامیشوند و ازنتیجهٔ رنج وزحمت دیگران بزرگترین سهم رامیبرند وحتی سهمی هم بآنهائیکه آن محصول راکشته و ببار آورده‌اند نمیدهند.

علت موفقیت‌این طبقه که خداوند درقرآن مجید آنانرادرردیف کفارقرارداده است این‌است که این افراد در تمام معنی کلمه. لامذهب هستند وبهیچ اصلی بستگی و علاقمندی ندارند اینها نه‌دین دارند و نه‌معنی وطنپرستی را میدانند اینها نه مستبدند نه مشروطه اینها ازهرپیش آمدی‌استفاده میکنند و مثل بازیگران تماشاخانه‌لباس آن روزرا دربر میکنند و بشکل مردان آنروز درمیآیند و جز تحصیل پول ومقام‌مقصود و منظوری ندارند.

روزنامه سروش

انجمن سعادت‌اسلامبول یکی ازمراکزمهم ملی بودو تافتح طهران مرکز ارتباط میان نجف‌وانجمنهای ایالتی‌تبریز وسرداران‌قشون‌ملی گیلان‌واصفهان بودو آنانرادرپایداری ومقاومت‌تشویق‌مینمود دراواخرماه‌محرم ۱۳۲۷ معاضدالسلطنه و میرزا علی اکبرخان دهخدا باسلامبول رفتندو بفعالیت‌پرداختند معاضدالسلطنه بریاست‌انجمن سعادت‌انتخاب شد ودهخدا روزنامه سروش راتأسیس نمود در اندك زمانی روزنامه مذکور در تمام نقاط‌ایران منتشر گشت ومقالات آتشین‌اوروح تازه‌ئی در کالبدافسرده‌دلان بوجود آورد.

چون روزنامهائیکه بقلم‌دهخدا منتشر میشد دارای‌همان سبك وسیره روزنامه صوراسرافیل بودوروح‌پاك‌و آزادمنش‌میرزا جهانگیرخان‌را درصفحات خود جلوه گر مینمود مردم‌ایران بااشتیاق‌وشوق ازآن‌نامه‌های‌ملی استقبال میکردند ومندرجات آنها

راالهام غیبی میپنداشتندو به پیش گوئیهای آن اعتقاد داشتند .

ازطرف دیگر روابط صمیمانه میان انجمن سعادت بامراکز حزب اتحاد و ترقی و رؤسای ملیون عثمانی کمك بسزائی برای پیشرفت مرام آزادیخواهان شده بودو راه را برای آزادی عمل آنان باز کرده بوددولت انقلابی عثمانی علاقمندی بسیار به پیشرفت نهضت مشروطیت ایران ازخود نشان میدادندو آنقدریکه اوضاع اجازه میداد مشروطه خواهان ایران را بطورغیر مستقیم تقویت مینمودند عشق وعلاقه معاضدالسلطنه بآزادی و کامیابی ملت بر فعالیت انجمن سعادت افزودعده ئی ازمشروطه خواهان بیاری انجمن سعادت رهسپار ایران گشتند و در رشت بقشون ملی ملحق شدند اعانه مختصری هم برای کمك بمردم تبریز که در آن زمان بواسطه محاصره باکمال سختی زندگی میکردند جمع آوری نموده ارسال داشتند .

پس از آنکه محمدعلیشاه اجباراً تن بمشروطیت دردادوافتتاح مجلس شورایملی رااعلام نموداعضای انجمن سعادت که بخوبی از نیرنگهای محمدعلیشاه آگاه بودند از ترس آنکه مبادا وعده های محمدعلیشاه سستی درعزم مجاهدین که رهسپارطهران بودند بوجود بیاورد وقشون ملی درقزوین وقم متوقف شوندو آن قیام بزرگ عقیم بماند چندین تلگراف به سپهدار و سردار اسعد مخابره کردند و جداً متذکر شدند که بوعده های محمدعلیشاه نبایداعتماد کنند وفرصت راازدست بدهند مصلحت دراینست که بدون ساعتی درنگ رهسپارطهران گردند ووقت وفرصت بدست بدخواهان ندهند .

دولت روس پی درپی قوای نظامی بشهرهای شمال ایران وارد میکرد

بااینکه ازاول طلوع مشروطیت مشروطه خواهان کمال مراقبت رابکار بردند که مزاحمتی برای اتباع دول خارجه پیش نیایدو بطوریکه درجلد چهارم این تاریخ نگاشتیم درجنگ مجلس ملیون از تیرانداختن بطرف صاحبمنصبان روس که درپشت توپها جای داشتندو مجلس رابمباران میکردند خودداری کردند و کمترین حمله وتجاوزی به تبعه خارجه مخصوصاً روسهاوارد نیامده بود روسها به بهانه حفظ اتباع خوددر آذربایجان و گیلان قشون وارد کردند وعده ئی نظامی و توپ بمشهدواستر آباد و آستارافرستادند و

دوفروند کشتی جنگی مأمور حفاظت بندر پهلوی کردند ویك کشتی جنگی برای نظارت سواحل مازندران اعزام داشتند چنانچه مسیوایسوالکی به سر نیکلسن اینطور مینویسد سفیر کبیر عزیزم محترماً خاطر شمارا مستحضر میدارم که انقلاب در استرآباد بروز نموده وما مصلحت دیدیم که برعدهٔ مستحفظین قنسولگری خود در آن شهر بیفزائیم .

انگلیسها قشون وارد بوشهر کردند

مسابقه اشغال خاك ایران میان دولت روس وانگلیس درجریان بود وقشون اجانب ازشمال وجنوب خاك وطن را اشغال میکردند یکی بنام حفظ اتباع خود قشون وارد میکرد ودیگری برای حفظ سیاست عالیه خود شهرهای ایران را میدان تاخت و تاز خود قرار داده بود ولی حقیقت این بود که دولت انگلیس وروس میخواستند در آن موقع اغتشاش وانقلاب نقشه معاهده ۱۹۰۷ راعملی کنند وهریك قسمتی ازخاك ایران را که متعلق بخود میدانستند اشغال وتصرف نمایند .

درهمان ایام که بواسطه ضعف دولت وانقلاب عمومی ایران میدان تاخت وتاز اجانب شده بود وهردولتی سعی میکرد نفوذ خودشرا درسرتاسر ایران زیادتر کند دولتین روس وانگلیس برای دردست گرفتن تقدیرات ایران درگفتگو بودند که یك عده مستشار خارجی دست نشانده خود ومطیع انتخاب نمایند وامورایران رابدست آنها بسپارند ودر حقیقت خود بطور غیر مستقیم براین کشور بالا دیده فرمانفرمائی نمایند . چنانچه در صفحات کتاب آبی مشاهده میشود باآنکه در آن زمان ملت ایران دچار مصائب گوناگون بودزعمای مشروطه خواهان به سفیر انگلیس درطهران ووزارت خارجه انگلیس درلندن اعتراض کردند که ازمداخله درامور داخلی ایران خود داری نمایند وملت ایران را بحال خود بگذارند ولی گوش دولتهائیکه پایه اقبال وسعادت خودرا درروی استثمار ملل و استعمار کشورها قرارداده بودند برای شنیدن نالهٔ ملل ضعیف ومظلوم آماده نبودو آنچه هرگز بجائی نمیرسید فریاد بود .

تشکیل انجمن ایالتی در شیراز

باوجود نیرومندی مستبدین درفارس وقدرت فوق العاده خانواده قوام انقلابات عمومی کشور که بنفع حکومت ملی ایجاد شده بود قیام سیدعبدالحسین لاری وتصرف لار

و بندرعباس بوسیله قوای مشروطه خواهان قیام مليون بوشهر و تنگستانیها و تصرف آن مهم قیام شیخ بندر ذکریا و کوشش مشروطه خواهان مقیم شیراز مستبدین را بزانو درآورد و آنانرا برای قبول حکومت ملی و مشروطه آماده نموده جلساتی در شیراز منعقد گردید که در آن جلسات رؤسای خانواده قوام هم شرکت داشتند و همه متحد القول شدند که راهی جز حکومت شوروی و افتتاح مجلس شورای ملی نیست .

پس از کنگاش زیاد و گفتگوی بسیار تصمیم گرفتند که انجمن ایالتی را بر طبق مقررات قانون اساسی تشکیل بدهند و مردان آزادیخواه و مورد اعتماد ملت را بنمایندگی انجمن انتخاب نمایند سید عبدالحسین لاری و شیخ ذکریا و صولت الدوله را که در رأس قیام مليون فارس قرار گرفته بودند بشیراز دعوت نمایند .

در آنروز علم الهدی که یکی از مشروطه خواهان و خطبا بود نطق مفصلی در اطراف منافع حکومت ملی مشروطه ایراد نمود و معین الاسلام برای تأسیس انجمن مساعی بسیار بکار برد و در نتیجه روز دوازدهم اردی بهشت انجمن ایالتی فارس با تشریفات کامل تشکیل یافت و آصف الدوله والی وقت شرحی در مزایای مشروطه بیان کرد و در خاتمه بیاناتش خاطر نشان ساخت که قبلاً همیشه متمایل بمشروطه بوده است .

پس از رسمیت یافتن انجمن ایالتی رئیس انجمن تلگرافی بحجج اسلام نجف و انجمن ایالتی آذربایجان مخابره نمود و اتحاد ملت فارس را در پیروی از مشروطیت خاطر نشان ساخت سپس انجمن به تهیه نظامنامه داخلی و خط مشی عمومی که در آینده باید پیش گرفت پرداخت و موادی چند تهیه و تصویب نمود .

آصف الدوله تلگرافاً تشکیل انجمن ایالتی را بصدر اعظم وقت مخابره نمود ولی درجواب خاطر نشان شده بود که یك اردوی کامل و منظم بطرف اصفهان رهسپار شده و پس از اعادهٔ نظم در آن سامان بطرف فارس حرکت خواهد کرد .

حوادث گوناگون

ازجمله وقایع و حوادثیکه در آن ایام روی داد و هریك درسهم خود تأثیر بسزائی در اوضاع انقلاب عمومی ایران داشت و ما از نظر تاریخ نویسی نمیتوانیم نادیده و ناگفته بگذاریم یکی متحصن شدن صنیع الدوله و جمعی از بستگانش درسفارت انگلیس بود

دیگری انقلاب تربت حیدری و کشته شدن حاکم بدست ملیون و اعلان مشروطیت در آن سامان است .

دیگری مجروح شدن اعتماد الواعظین که یکی از ناطقین مشروطه خواه بود بدست مستبدین .

دیگری انقلاب و تصرف بندرجز بوسیله مشروطه خواهان .

دیگری تشکیل انجمن ایالتی خراسان و توقف نایب الحکومه و اخطار به قنسولهای روس و انگلیس و منع آنها از مداخله در کارهای داخلی ایران .

دیگری جنگ میان ترکمنها و مشروطه خواهان استر آباد دیگری اغتشاش در کرمان وغارت محله یهودیها بتحریك والی وقت .

الم تر کیف فعل ربك باصحاب الفیل

شاید داستانیکه در اینجا نقل میکنیم بافسانه بیشتر شبیه باشد تا بحقیقت و خوانندگان این تاریخ انتظار نداشته باشند در کتابیکه تمام مندرجاتش جدی و متکی منطق است مطالبی راکه با موازین عقلی تطبیق نمیکند بخوانند ولی آنچه راکه نقل میکنم عین حقیقت است و کوچکترین تردیدی در آن نیست و هزارها نفر اهالی پایتخت ایران شاهد آن واقعه میباشند .

در ایران هم مثل سایر کشورهای دنیا همیشه برسر در عمارات دولتی و سفارتخانه و مؤسسات و مراکز رسمی بیرق ایران برافراشته است و در اعیاد که شهر ها را آئین میبندند هزارها بیرق بر در و دیوار نصب میکنند و هیچوقت شبیه واقعه ئیکه نقل میکنیم دیده و شنیده نشده است.

درهمان ایامیکه ستارهٔ اقبال محمدعلیشاه درحال افول بود وچراغ سلطنت قاجاریه خاموش میشد نزدیك غروب آفتاب غفلتاً عده زیادی کلاغ با صداهای مخوف بطرف بیرقهائیکه بربالای شمس العماره که مرتفع ترین عمارات سلطنتی است هجوم بردند و باخشم بیرقهارا پاره پاره کردند و تار و پود آنها رابدست نسیم وزان دادند.

و باآنکه قراولان و مستحفظین قصر سلطنتی بطرف کلاغها چنددفعه شلیك کردند و مردمیکه درجلوخان عمارت مذکور جمع شده بودند هیاهوئی برپا کرده بودند کلاغها

تا تمام بیرقهارا ریز ریز نکردند متفرق نشدند .

این حادثه درروحیه محمدعلیشاه و درباریانش که معتقدات غریب وعجیبی داشتند تأثیرعمیقی نمود و بملیون و مشروطه خواهان نوید ازمیان رفتن دستگاه استبداد و رسیدن روز آزادی را بخشید.

اینك قطعه ئی از اشعاریرا که راجع بحمله کلاغها به بیرقهای سلطنتی سروده اند از نظر خوانندگان میگذرانیم:

بود بالای قصر پادشهی	شیر وخورشید بیرقی برپا
سیصدو بیست وشش ز بعدهزار	رفته ازهجرت رسول خدا
در ششم روز از مه ذیقعد	تیره و تار گشت روی سها
بیشمار از گروه زاغ و زغن	وز کلاغان زشت و بد سیما
چون ابابیل در حکایت فیل	لشگر حق فرود شد زسها
جمع گشتند حمله افکندند	گوشها گشت کر ز قا قا قا
چند تیر تفنگ خالی شد	ننمودند هیچ از آن پروا
همه با چنگال و پر و منقار	بگرفتند پرده را یکجا
بدریدند و پاره بنمودند	مانده چوب علم برهنه بپا
عبرتی گیر ای شه غافل	نکته نغز هست در اینجا

مراجعه به آراء عمومی (رفراندم)

چهاردهم اردیبهشت محمد علیشاه دستخطی باین مضمون منتشر نمود بر طبق قانون اساسی مشروطیت بدون هیچ تغییرو تبدیل یك عده ازاشخاص مشروطه خواه که محل وثوق دولت وملت باشند بمجلس شورای مملکتی ملحق بشوند و فورا قانون انتخابات را طرح و مسوده نموده انتخابات بلافاصله بعد ازخاتمه پذیرفتن این قانون که بدون تأخیر وضع وطرح خواهدشد شروع میشود وقتیکه دو ثلث از مبعوثان برای انعقاد حاضر بشوند مجلس شورایملی درهمان محل سابق افتتاح خواهدشد .

و نیز بوسیله یك فرمان دیگر عفوعمومی واحضار تبعیدشدگان سیاسی اعلام گردید.

و بتمام حکام ولایات ومأمورین دولت دستور داده شد که بمردم شهرستانها اخطار

کنند که چون مشروطیت اعاده یافته و مجلس شورای ملی برطبق قانون اساسی افتتاح خواهد یافت دست از عصیان و انقلاب برداشته بکار خود مشغول شوند وسعی کنند صلح و آشتی میان طبقات مردم ایجاد گردد واختلافات ازمیان برود .

بطوریکه خوانندگان این صفحات بخاطر دارند محمدعلیشاه پس ازچند ماه دروغ گفتن وطفره رفتن یك مجلسی بنام شورای عالی مملکتی از مستبدین معروف که مورد اعتمادش بودند تشکیل داد ووظائفی برای آن مجلس وضع نمودولی شورای مملکتی مذکور بامخالفت عمومی روبروشدومورد قبول ملت واقع نشد ودامنهٔ انقلاب روزبروز درتمام نقاط کشور توسعه پیدا کرد ومخالفت وعصیان بسرحد کمال رسیدولوای مشروطیت دراکثر شهرستانها باهتزازدرآمد وانجمنهای ملی درهمه جا تشکیل شد .

قشون انقلابی ازرشت واصفهان راه طهران راپیش گرفتند و بواسطه خالی بودن خزانه دولت قادر بپرداخت حقوق مستخدمین لشگری و کشوری نبود وحشت و ترس محوطه باغشاه رافراگرفت و کرسی نشینان دربار از آیندهٔ خودنگران شدند .

محمدعلیشاه ناچارشدتن بمشروطیت دردهد وجمعی از سران مشروطه طلبان را برای تهیه قانون انتخابات مجلس شورای ملی بر طبق قانون اساسی دعوت نماید تا باتفاق کسانیکه عضویت مجلس شورای مملکتی راعهده دار بودندقانون انتخابات مجلس را وضع نمایند .

ازجمله مشروطه خواهان معروفیکه برای عضویت در مجلس شورای مملکتی دعوت شدندیکی صنیع الدوله ودیگری مستشارالدوله بودمجلس مذکوررسمیت یافت پس ازمذاکره و گفتگوی بسیار بااین اشکال برخوردند که نه این مجلس و نه مقام دیگری حق قانونگذاری ندارد وقانونگذاری حق مسلم نمایندگان ملت میباشد .

☆ ☆ ☆

توسعه دامنه انقلاب و کامیابی پی درپی مشروطه خواهان افرادیرا که از طرف محمدعلیشاه بعضویت شورای مملکتی انتخاب شده بودندطوری مرعوب کرده بود که در مقابل ارادهٔ نمایندگان مشروطه خواهان راه تسلیم پیش گرفتند و آنچه آنان دیکته میکردند میپذیرفتند .

پس از مطالعه و بحث بسیار نمایندگان مشروطه خواهان باین نتیجه رسیدند که چون مجلس مذکور صلاحیت وضع قانون ندارد و مجلس شورای ملی هم وجود ندارد جز مراجعه بآراء ملت راه و چاره‌ئی نیست و فقط ملت میتواند صلاحیت قانونگذاری را بجماعتی یا مجمعی و انجمنی اعطا نماید.

چون در نتیجه انقلاب و تصرف شهرها از طرف مشروطه‌خواهان در اکثر ایالات و شهرستانها انجمن ایالتی و ولایتی تشکیل شده بود نمایندگان مجلس مشاوره مملکتی با مشورت با انجمنهای ایالتی و ولایتی و مجامع ملی در شهرستانها تصمیم گرفتند که ملت ایران بانجمن ایالتی آذربایجان که از مردان مشروطه خواه تشکیل یافته بود و در راه آزادی گوی مجاهدت و فداکاری را ربوده بود و مورد اعتماد و اطمینان قاطبه اهالی ایران مخصوصاً مشروطه‌خواهان بود مقام قانونگذاری اعطا شود و انجمن ایالتی آذربایجان حق داشته باشد قانون انتخابات مجلس شورای ملی را وضع و تدوین نموده و برطبق آن نمایندگان مجلس شورای ملی انتخاب شوند.

مراجعه بآراء عمومی یا رفراندم عملی شد و حق وضع قانون انتخابات بانجمن ایالتی آذربایجان از طرف ملت ایران اعطا گردید و انجمن آذربایجان قانون انتخابات را وضع و تصویب نمود و در همه ایران منتشر کرد ولی تمام این اقدامات بی نتیجه ماند و بجائی نرسید زیرا دشمنی محمد علیشاه با مشروطه و عدم اعتماد ملت ایران باو بجائی رسیده بود که بایدیکی ازدو حریف از میان برود و زمام ملک و ملت بدست دیگری بیفتد عاقبت هم همانطور شد و پس از جنگها و خونریزیها محمدعلیشاه از سلطنت خلع شد و مشروطیت در ایران برقرار گردید

توسل شاه بوسیله سعدالدوله با جانب

وقتیکه قزوین و قم از طرف قشون ملی فتح شد و درحقیقت رابطه مرکز با اکثر شهرستانها بواسطه اشغال این دو شهر که چهارسوق ایران بود و تمام راهها از جنوب و شمال و شرق و غرب باین دو شهر منتهی میشد قطع گردید و در معنی طهران تحت محاصره قرار گرفت سعدالدوله که به محمدعلیشاه اطمینان داده بود که همینکه سرکار بیاید و زمامدار مملکت بشود اوضاع را برطبق رضای شاه سر و صورت خواهد داد بوسیله

تلگرافات حضوری با سردار اسعد و سپهدار وارد مذاکره شد و تمام سعی و کوشش خودشرا بکار برد که آنها راقانع کند که بطهران نیایند.

سعدالدوله‌در مذاکرات تلگرافیش با آنها میگفت مقصودشما اعادهٔ مشروطیت وافتتاح مجلس شورای ملی است وشاه‌هم تسلیم این نظریه‌شده ومجلس بزودی‌افتتاح خواهد یافت و زمام امور بدست نمایندگان ملت خواهد افتاد وهیچگونه احتیاجی بورود قشون ملی بطهران نیست.

اظهارات و منطق سعدالدوله سرداران‌ملی‌راقانع نکرد و آنها همچنان درعقیدهٔ خود استوار بودند و میگفتند چون شاه‌مکرر نقض‌قول کرده و برخلاف عهدوپیمانش رفتار نموده‌مابگفتهٔ او اعتماد نداریم و مصمم هستیم‌بطهران بیائیم و باکسی هم جنگ وزدوخورد نداریم فقط ناظر جریان امور وافتتاح مجلس خواهیم بود وپس از افتتاح مجلس واعادهٔ‌مشروطیت قشون ملی‌را متفرق و بمحل‌خود برمیگردیم.

چون کوشش سعدالدوله نتوانست جلو حرکت قشون ملی را بطهران بگیرد این بود که شاه بتوسط سعد الدوله به سفیر روس وانگلیس متوسل شد و بطوریکه خواهیم‌دید سفرای‌مذکور نمایندگانی بقم و قزوین فرستادند وکمال‌جدوجهدرا برای جلوگیری ازحرکت قشون‌ملی بطهران نمودند ولی سعی‌وکوشش آنها بی‌فایده‌ماند.

چهار مکتوب

چهار نامه حاجی‌شیخ فضل‌الله نوری را به‌مشیرالسلطنه صدراعظم عیناً در اینجا درج و گراور آنهارا‌بنظر خوانندگان این تاریخ میرساند بامطالعه دقیق درمندرجات رساله تحریم مشروطیت‌واین‌چهار نامه‌بسیاری‌ازحقایق که مادرصفحات گذشته‌وآینده این تاریخ بنظرخوانندگان رسیده وخواهد رسید روشن‌میسازد امابرخلاف نظربعضی از مورخین که مینویسند حاجی شیخ فضل‌الله مخالف مشروطه نبود بلکه مخالف آقاسید عبدالله بهبهانی بود واز برای مغلوب کردن او بامستبدین هم داستان شده‌بود حقیقت برهمه کس روشن شود.

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که اگر چه الحمدلله [illegible] اظهار نشود در هیچ موقع [illegible]

[illegible]

از دست [illegible] مملکت [illegible]

[illegible]

اگر چه الحمدلله [illegible] اول چیزی که [illegible] تکفیر است [illegible]

[illegible]

خدا امید است [illegible]

[illegible]

[illegible]

دیگر امید دادن مشروطه [illegible]

حضرات سفرا را [illegible]

[illegible]

محمد را عرض مشتاقم اینجا دعاگو آقا [illegible] لب بام هستم دیگر هوس دنیا که

ندارم آنچه در دنیا باید ببینم دیدم ملکم تا هستم در همراهی اسلام کوتاهی نکردهام

و از نیم جان خود را حاضر کردم برای فدای اسلام لذا اگر عرض بکنم معلوم است

غرض دنیوی نیست اگر مطلبی را خدا انجام دهد [illegible] ایشان دست [illegible] هم

نمی توانند برگردانند و بالعکس در استیصال از اسلام بنا بگذارند

اگر عرض مرا نشنیدند با هر روزها [illegible] حالا هم ممکن است

با این حکایات [illegible] و فریاد و اسلاما بلند شود و دیگر آقایان

هم اگر [illegible] بشارت سخت شود و [illegible] اینها هم [illegible] سخت داده شود

و العلما هم [illegible] عمل را تمام کنند و جواب سخت بدهند انشاء الله

[illegible] نخواهند داشت و امر اسلام [illegible] عمده همراهی [illegible]

از کجا [illegible] دارم [illegible] همراهی [illegible]

مختصر کنم و خاطر مبارک را [illegible] تمام [illegible] رحمت این دعاگو

خدا حافظ [illegible] از جان [illegible] خیلی کارها [illegible]

مکنید [illegible] اللهم [illegible] و اهله و [illegible]

حمایت [illegible]

فصل هشتاد و پنجم

بسم الله الرحمن الرحیم

بعرض میرساند این دو روزه بواسطه آمدن سفراو شرفیاب حضور شدن گفتگو هاست و توضیحاتی میشود اینست که مزاحمت نموده جناب سپهسالار را زحمت باینمزل خودشان دادم واستعلاماتی شد اگرچه حقیقت مطلب است ولیکن از مطاوی کلمات ایشان بعضی ازچیزها استفاده شد این است که دراین وقت مزاحمت مینمایم و صریحاً عرض میکنم که بشاه عرض نمائید والله العلی الغالب المهلك المدرك که اگر فی الجمله سستی اظهارشود دراین موقع امر گذشت و باسوء حال گرفتار خواهید شد این مردم که شاه رامیخواهند محض این است که علم اسلام دست ایشان است واگر علم راازدست بدهند مملکت بصددرجه زیاده اغتشاش میشود بدرجه قتل ومقاتله بشود که هیچ دولتی نتواند جلوگیری بکند تابحال هرچه نوشتید تکفیر نوشته شد ولکن اگرفی الجمله میلی بآنطرف شود اول حرفی که هست تکفیر است و آنوقت رودخانها ازخون روان میشود وبدنامی آنچه که نباید بشود میشود خدا میداند این حملهٔ حضرات وعجلهٔ ایشان برای این است که آثار این فتح پیش آمد تبریز نزدیك بتمامی است و بهم خوردن مجلس عثمانی بهتر مقوی برای ماست دیدند که اگر چند روزی ساکت شوند دیگر امیددادن مشروطه نخواهد بود این است که سعدالدوله علیه ماعلیه حضرات سفرا راتهییج مینماید اگر در این موقع ازاعلیحضرت ثبات قدمی ظاهر شود دیگر گذشته و والله این تشرها مأخذ ندارد بحمدالله اعلیحضرت مؤید نددر تقویت اسلام اگر آنی بخواهند سستی نمایند اول درجه ضعف است آنچه را بنده یقین دارم و یقین خودم را بعرض میرسانم اینست که غلبه باشماست هیچ ازاین بادها نلرزید واگرفی الجمله لغزشی بشود دیگر اصلاح نمیشود اینهمه گرفتاریها برای آن اقدامات سوئی است که سابقاً شده است اقلا تجربه را ازدست ندهند مجدداً بعرض میرسانم این پیردعاگو آفتاب لب بام هستم دیگر هوس زندگی ندارم و آنچه در دنیا باید ببینم دیدم لکن تاهستم در همراهی اسلام کوتاهی ندارم این نیم جان خود را حاضر کردم برای فدای اسلام لذا اگر عرضی بکنم معلل بهیچ غرض دنیوی نیست اگر مطلبی را خدا بخواهد جهانیان دست بهم بدهند نمیتوانند برگردانند و بالعکس در اینصورت ازاسلام نباید گذشت اگر عرض مرا میشنیدند

باین روزها مبتلا نبودند حالا هم همان است باید اجتماع ملی بشود وفریادواسلاما بلند
شود وتلگرافات بمراکز این سفارات سخت شود وبخود اینها هم پیغامات سخت داده
شودو اعلیحضرت هم بیهوده تمکین ننمایند وجواب سخت بدهند انشاءالله هیچ عیبی
نخواهدداشت وامر اسلام قوی خواهدشد عمده همراهی دونفراز نجف بود گمان دارم
آنها دیگر نتوانندهمراهی نمایند باری مختصر کنم وخاطرمبارك را آسوده نمایم این
آخرزحمت این دعاگواست.خداحافظ شما آدم ازجان گذشته خیلی کارها میتواند بکند
مختارید مختارید . اللهم ایدالدین واهله وانصرحماة الدین فضل‌الله

بسم الله الرحمن الرحیم

بعرض میرساند الساعه ساعت سه ازشب یکشنبه بحمدالله باسلامتی بدعاگوئی
مشغول چون معتمدالسلطان اسکندرخان دوروز قبل پرسش حال آمد اینك جواب عرض
میشود که انشاءالله دراین حوادث اسباب کدورتی حاصل نیست عجالتاً از ماضی صحبت
فایده ندارد عرض مینمایم ازحالا غفلت نشودو گوش بحرف خائنین داده نشود شهرخوب
است نوعاً اضطرابی ندارند چیزی که اسباب وحشت مردم است که شهریك نفرسرپرست
ظاهری ندارد امروز لازم است که یك نفر متکفل ترتیبات شهر بشود توپها رابکشند بالای
بارو وقراول مرتب شود گمان میرود که تمام قصددشمن اول تصرف شهرواضافات سلطنت
از توپخانه وذخیره وغیره وغیره اگرخدای نخواسته چنین شود کارمدافعه بسختی خواهد
کشید مثل تبریز پس باید معجلا دراین ترتیبات کوتاهی نشود اطمینان باینکه باینجاها
نخواهدکشید منافات بااحتیاط ندارد کسی ازاحتیاط پشیمان نشد نظم داخلی شهراین
اوقات بسیار خوب بودوهست لکن این عرض داعی برای ورود ازخارج است واینکه
مراقبت شود که ازداخل مدد ننمایند امروز حاجی سیف الشریعه شرفیاب حضورشد خیلی
ازاطمینان خاطرملوکانه مسرور بلکه مطمئن شدیم لکن این عرضها که میشودمنافاتی
باطمأنینه نداردوعرض دعاگو محض تذکارخاطرمبارك است که چنانچه اقدامات صوری
بشود این مردم شاه خواه قوی القلب میشوند مطلب دیگر که خیلی مهم است در باب
توقف داعی درشهر است جماعتی ازدوستان ازبالا وشهر حضوراً و پیغاماً چنین صلاح
دانستند که داعی حرکت کنم بشمیران داعی خودم در این امر توقف دارم بلکه صلاح

بسم الله الرحمن الرحیم

معروض میدارد ساعت [illegible] از [illegible] تلگراف [illegible] سلطان [illegible]

پرسش های آنها [illegible] عرض [illegible] که انشاء الله در [illegible]

نیست حالا از [illegible] فایده ندارد عرض [illegible] تمام از [illegible]

خانه [illegible] داده شود [illegible] نوعی اضطرابی ندارند خبری که [illegible]

که [illegible] سر رشته [illegible] ندارد امروز لازم است که [illegible]

شود [illegible] را [illegible] بارود [illegible] اول [illegible]

دشمن اول تصرف [illegible] سلطنت از [illegible] خانه و ذخیره وغیره

اگر [illegible] کار [illegible] مثل [illegible] باید [illegible]

در [illegible] اطمینان [illegible] که [illegible]

با احتیاط ندارد [illegible] از احتیاط پشیمان [illegible] نظم [illegible]

خوب [illegible] از عرض [illegible]

[illegible] که از [illegible] امروز [illegible]

حضور [illegible] احتیاط ملوکانه [illegible]

که [illegible] ندارد غرض [illegible]

که [illegible] اقدامات [illegible] حضور [illegible] مردم [illegible] خواه [illegible]

مطلب دیگر که خیلی مهم است در باب توقف داعی در اینجاست عجالتاً از دوستان اریاله

و شهر حضوراً و بعضاً ما خیال صلاح دانستند که داعی حرکت کنم مشیران داعی خودم [؟] در اول امر

توقف دارم ملکه صلاح نمی‌دانم چون حالا امنیت خیلی در اضطراب است مجدداً اگر

داعی حرکت نمایم وحشت فوق العاده در شهر حاصل شد و خیلی اسباب [illegible] خواهد شد خوب است

معروض میدارد که چه صلاح میدانند امیدوارم خاصه سفارتین هم عهد بسته‌اند که داعی را

و تماماً در حفظ ملکوتی [؟] لکن اسباب حرکت ندارند حالا اگر صلاح [بدانید] که

باقی را معطل خواهند و حرکت کنم و اگر صلاح نیست عجالتاً که مکان داعی [illegible]

مجلس معین دارند ملک صد قبضه تفنگ دولتی داده شود با شخص که بعد از انعقاد

ایجاد شده مسترد شود و اگر نخواهند که اسلحه باز داعی داده شود خوب است

باسم ملک غلامان دولت تنها مشار اینجا سعدالدوله داده شود یا [illegible] که مادام نفت دارند

داده شود و داعی از ایشان بگیرم و این امر لازم است خوب است عجالتاً

ایمان امروز مرحمت کنید ولی حال اگر با صلاح در حرکت است

بفرمایید تا حرکت شود معجلاً و اگر نه استعدادی داعی لازم است باید در

صدد برآمد و در باب تنظیم شهر و توسعه آن هم خوب است

ایشان نظر فرمایند امروز اقدام بکنند که در صدد آن داشته باشیم خیلی لازم است

والامر الاعلی مطاع مطاع مطاع

نمیدانم چون حالت اهل شهر خیلی در اضطراب است مجرد اینکه داعی حرکت نمایم وحشت فوق الوحشه در شهر خواهد شد و خیلی اسباب شکست خواهد شد خوب است بعرض برسانید که چه صلاح میدانند اهل شهر خاصه سنگلجی هم عهد شدند که داعی باشم و تماماً در حفظ بکوشند لکن اسباب حربیه ندارند حالا اگر صلاح در حرکت است جائی را معین فرمایند و حرکت شود و اگر صلاح نیست چنانچه گمان داعی همین است پس مقرر دارند یکصد قبضه تفنگ دولتی داده شود باقبضی که بعد از انقضاء این حادثه مسترد شود و اگر بخواهند که این اسلحه باین داعی داده شود خوب است باسم یك نفر از دیوانیها مثل انتخاب الدوله دماوندی که با داعی نسبت دارند داده شود و داعی از ایشان بگیرم و این امر لازم است خوب است معجلا همین امروز مرحمت شود والحاصل اگر بنا و صلاح در حرکت است بفرمایند تا حرکت شود معجلا و اگرنه استعدادی داشتن لازم است باید در صدد بر آمد در باب تنظیم شهر و توپ و بارو هم خوب است امعان نظر بفرمائید امروز اقدام علنی که سر و صدائی داشته باشد خیلی لازم است. والامر الاعلی مطاع مطاع منتظر جواب

بسم الله الرحمن الرحیم

بعرض میرساند رقیمه محترمه زیارت شد گویا حال دعاگو درست بعرض نرسیده داعی امروز در کمال شوق و شعفم که نماز صبح امروز را ایستاده و با اعانت عصی خوانده‌ام بهزار زحمت روزی دویست قدم بمعونه عصا راه میروم و شب و روز مبتلا هستم بدرد پا که خواب باندازه حاجت نمیتوانم در این صورت داعی چگونه میتوانم که بروم جائی و جمعیت کنم علاوه این جمعیت برای چه بحمدالله ملاحظه چند مجلس بنا گذاردیم باجتماع اهل علم مجلس سیم زیاده از سهزار نفر جمع شده بودند این که سفراء بصدا آمدند و حسب الامر اجتماع را موقوف کردیم اما در باب مطلب بحمدالله خوب است اگر دولت سست نکند مدتی بود که خیلی سست شد این است که اینطورها شد راست است همه وقت نمیشود مواظبت بشود لکن اگر مدتی متصلا بشود آسوده میشوند انشاءالله مقرر فرمائید و بعرض برسانید که ایندفعه مثل سابق نباشد گوشمال حسابی داده علم الله همان روزی که شب اینواقعه داعی واقع شد باصدراعظم قراری در باب متوقفین حضرت عبدالعظیمی دادیم و مقبول هم شد اگر عمل میشد دیگر این اوضاع نبود مطلب زیاد است که عرض شود لکن پا بشدتی درد گرفت که دیگر نمیتوانم مصدع شوم.

الاحقر فضل الله

[illegible]

معروض میدارد رقیمه محترمه زیارت [illegible] دعاگو [illegible]

دیگر کمال شوق و شعفم که نماز صبح امروز را [illegible] با اعانت عصا خوانده‌ام

هزار زحمت [illegible] قدم [illegible] به عصا راه میروم و [illegible]

مبتلا [illegible] که خواب باندازه حاجت نمیتوانم [illegible]

نمیتوانم که بروم جائی جمعیت کنم علاوه این جمعیت [illegible]

چند مجلس [illegible] اجتماع [illegible] مجلس [illegible] هزار نفر جمع شده بودند

که [illegible] صدا آمدند و [illegible] اجتماع را توقف کردم اما در

مطلب [illegible] خوب است اگر [illegible] نکند [illegible]

[illegible] که انطورها [illegible]

[illegible] لکن اگر مدتی متصلا [illegible]

[illegible] که این دفعه مثل سابق نباشد [illegible]

داده علم [illegible] همان روزی که [illegible]

با صدر اعظم قراری در باب [illegible] حضرت [illegible]

دادم و مقبول [illegible] اگر عملی میشد [illegible]

[illegible]

فصل هشتاد و پنجم

بسم الله الرحمن الرحیم

بعز عرض میرساند چون
گراور کردن آن نوشته
محترمه و عکس انداختن
آن ببعضی ملاحظات
چندروزی تعویق داشت
و مردم مطالعه دست مبارك
میکردند دیروز مستعجلا
چاپی زدم و اکنون بیست
و پنج طغری تقدیم که در
اندرون تقسیم و توزیع
بفرمائید انشاءالله تعالی
عکس دستخط و چاپ آن
همین زودی میشود و
فرستاده میشود .
الاحقر فضل‌الله نوری

فصل هشتاد و ششم

حرکت اردوی انقلاب بطرف قزوین

وحشت از اینکه اگر قشون روس وارد گیلان بشود مانع حرکت انقلابیون بطرف طهران خواهد شد سبب شد که رؤسای قشون انقلاب تصمیم گرفتند بطرف طهران حرکت کنند و با اینکه هنوز وسائل کار بطور دلخواه تهیه نشده بود راه طهران را پیش گیرند.

میگویند سپهدار اعظم مایل بحرکت دادن اردو بطرف طهران نبود ولی تندروها اورا مجبور باین اقدام کردند.

مجاهدین لباس متحدالشکل نداشتند ولی کسانیکه معمم بودند و عبا و لباس بلند در بر داشتند در این سفر جنگی عبا و عمامه را مبدل بلباس کوتاه کردند.

چندروز پیش از حرکت اردو دستجاتی ببندر پهلوی و منجیل فرستاده شد و نقاطیکه از نظر سوق‌الجیشی اهمیت داشت اشغال نمودند.

اولین زدوخوردیکه میان پیشقراولان انقلابیون باقشون شاه دست داد در یوزباشی چای بود این نقطه کوهستانی که دارای کوههای مرتفع میباشد و جاده در مسافت زیادی ازمیان دو کوه میگذرد ازطرف پسرهای غیاث نظام وعده‌ئی تفنگچی حفاظت میشد.

بورود مجاهدین بآن ناحیه جنگ درمیان دوطرف در گرفت ولی بیش ازدوساعت طول نکشید که مجاهدین برقشون دولتی غلبه کردند وجماعتی را کشتند و باقی ماندهٔ قشون دولتی راه فرار پیش گرفتند.

جنگ دیگر در پل پوشان میان ملیون وطرفداران محمدعلیشاه در گرفت قشون دولتی در پشت بلندیها پنهان شده بودند ومیخواستند ملیون را غافلگیر کنند ولی تدبیر آنها به نتیجه نرسید و پیش قراولان بمنظور آنان پی بردند وجنگ سختی در گرفت که بفتح ملیون خاتمه یافت فرماندهی مجاهدین رایفرم عهده‌دار بود وعمیدالسلطان برادر

سردارمحیی هم دراین جنگ شرکت داشت .

میگویند یکی ازمجاهدین ارمنی بزینت آلات زنهائیکه در آن ناحیه سکنی داشتند میخواست دستبرد بزند این رفتار سبب خشم مجاهدین قفقازی شد و بطورصریح گفتند اگر بخواهید بمال مردم تجاوز کنید مااز همین جا بقفقاز مراجعت خواهیم کرد .

این پیش آمد سبب شد که تاخاتمه جنگها کوچکترین تعدی نسبت بمردمیکه در طول راه میان رشت وطهران بودند نشد .

جنگ سوم در کوههای مجاور آب ترش میان قشون ملی وقشون دولتی در گرفت و با اینکه برف بشدت میبارید و هوا بسیار سرد بود مثل دو جنگ گذشته قشون ملی کامیاب شد .

قشون انقلاب همینکه به آقابابا سه فرسخی قزوین رسید برای آنکه از اوضاع داخلی وقوه ئیکه از آن شهرستان دفاع میکرد اطلاع کامل پیدا کنند و به نقشه شهر بهتر آشنا بشوند وطرح هجوم بشهر را آماده نمایند سه روز در آن نقطه توقف نمودند وجاسوسانی بالباس مبدل بشهر فرستادند و نیز بافرستادگان کمیته ها ومجامع ملی که درقزوین تشکیل شده بود ملاقات نمودند ومطلع شدند که جمعی مشروطه خواهان بطور مخفی مسلح شده اند ومنتظرند که قشون انقلاب وارد شهر بشود وبیاری آنان قیام نمایند و آنها را در جنگ رهبری کنند .

فتح قزوین

درشهر قزوین همچون درسایر شهرستانها مشروطه خواهان مجامع و محافلی داشتند ودرخفا عده ئی را مسلح نموده منتظر فرصت برای قیام برضد دستگاه استبداد بودند درقزوین بعدازانقلاب رشت میرزاحسن رئیس المجاهدین پسرشیخ الاسلام که سپس لقب شیخ الاسلامی یافت ومادر مجلدات پیش ازاو به نیکی نام بردیم وشرح ورود اورا بطهران درموقع واقعهٔ میدان توپخانه نگاشتیم همینکه قشون ملی ازرشت حرکت کرد جمعی را مسلح نمودودریکی از باغهای شخصی درخارج شهر بطورمخفی نگاهداشت ومنتظر ورودقشون انقلاب بود .

میرزا غفارخان سالارمنصورو ابوترابخان اسعدالسلطان ومصطفی خان خورهشتی

که ازرؤسای مشروطه‌خواهان قزوین بودندازدیر زمانی خودرا برای جنگ بامستبدین آماده کرده بودند عده‌ئی داوطلب مسلح تهیه نموده ومنتظر فرصت بودند .

☆☆☆

پس از مطالعه دقیق نقشه‌شهر قزوین و استحکاماتی که قشون دولتی بنا کرده و سنگر بندی کرده بودند فرماندهان قشون ملی تصمیم گرفتند که از دو طرف جنوب وشمال وارد شهر بشوندوپس ازتصرف نقاط‌حساس ارگ‌دولتی رااحاطه‌ومحاصره نمایند.

یك‌دسته قشون‌ملی بریاست یفرم‌و میرزا علیمحمد خان تربیت و عمیدالسلطان ازدروازه شاهزاده حسین ویك‌دسته بریاست سردارمحیی ازشمال‌در نیمه‌شب‌واردشهر شدند وبافریادهای زنده‌باد مشروطه و آزادی پیش رفتند وموانعی‌را که درمقابل خود دیدند یکی بعد ازدیگری ازمیان‌برداشتند .

کسانیکه از طرف شمال وارد شهر شدند بمقاومت سوارهای قراجه داغی که باامیربهادر جنگ اختصاص داشت وسالها ازشجاعت آنهابخودمیبالید برخوردندوپس از جنگ‌چندساعته‌و کشته‌شدن عدهٔزیادی‌ازسوارهای‌مذکوروچندنفر توپچی‌توپهائیکه‌در اختیار خودداشتند گذارده وراه‌فرار پیش گرفتند(معروف استدرسفریکه مظفرالدین شاه‌باروپاکرد دربرلن ازطرف امپراطور آلمان سانی‌ازبهترین دسته‌های قشون آلمان درحضوامپراطور وشاه‌ایران داده‌شد پس‌ازخاتمه‌رژه امیربهادر درگوش‌مظفرالدین‌شا گفت‌قربان یك‌دسته‌سوار قراجه‌داغی قادرند تمام این‌قشون رادرهم‌بشکنند).

قزاقها که بهترین قسمت‌قشون دولت‌بودندبمبارزه پرداختند وازتوپخانه‌استفاد کرده دسته قشون‌ملی‌راکه‌ازطرف‌شمال شهروارد شده‌بودند زیرآتش توپخانه‌گرفتند ولی‌طولی نکشید که‌میان‌دودسته‌قشون‌ملی‌محاصره‌شدندوبا دادن‌تلفات‌تسلیم گشتند

قاسم‌آقا امیرتومان که رئیس اردوی دولتی بود ودر جنگ مجلس هم شرکت کرده بودوملك‌المتکلمین ومیرزا جهانگیر خان وقاضی‌قزوینی رادستگیر کرده بو بدست مجاهدین اسیرشد وپس‌از بازجوئی ورقه‌ئی درروی سینه‌او باین مضمون‌نصب کرذند واورا تیرباران نمودند (این کسی است که ملك‌المتکلمین رادستگیر کرد و تحویل‌دژخیمان باغشاه‌نمود) .

هنوز روز تمام نشده بود که ارگ دولتی بدست مشروطه خواهان افتاد و کاروانسراهائیکه قشون دولتی سنگربندی کرده بودند یکی بعداز دیگری تسلیم شد دسته‌های مجاهد با بیرقهای برافراشته درشهر رژه دادند و بیرق سرخ که علامت انقلاب بود بر سردرعالی قاپو که مرتفع ترین نقطه شهر بود برافراشتند و مجاهدین رادر کاروانسراها و خانهائیکه قبلا ازطرف مشروطه خواهان قزوین برای پذیرائی آنها آماده شده بود سکنی دادند واززعمای قشون انقلاب دربهترین خانه‌های شهر پذیرائی نمودند .



پس از فتح شهر زعمای ملت مجلس ترحیم برای شهدای راه آزادی درهمهٔ مساجد منعقد نمودند ونعش آنها را باتجلیل و تکریم بگورستان برده دفن کردند قاطبه مردم قزوین ازعلماء وتجار و کسبه درمجالس سوگواری شرکت نمودند وپس از خاتمه مجالس ختم شهررا آئین بستندو ناطقین خطابه‌ها درمدح وثنای سران ملت ومجاهدین ومنافع حکومت ملی ومشروطیت ایراد نمودند .

عدهٔ مقتولین ومجروحین بطور تحقیق معلوم نیست و مورخین وکسانیکه در میدان جنگ شرکت داشته اندارقامی ذکر کرده اند که با حقیقت نمیتواند مطابقت داشته باشد آنچه مسلم است عده‌ئی ازمعاریف مجاهدین قفقازی وایرانی در آن جنگ شهیدشدند وعده مجروحین نسبت بمقتولین بمراتب افزونی داشته .

تلفات قشون دولتی بدون شك چندین برابر بوده رئیس المجاهدین کلیه تلفات جنگ قزوین رادرحدود سیصدوپنجاه نفر قلمداد میکرد .

این جنگ درشب چهاردهم ربیع الثانی ۱۳۲۷ که عید تولد محمد علیشاه بود و درارگ دولتی مجلس جشن وسروری برپاکرده بودند آغاز گردید وپس ازبیست وچهار ساعت بنفع مشروطه خواهان خاتمه یافت .

اسعدالسلطان که یکی ازمشروطه خواهان معروف قزوین بودمینویسد :

هنوز آفتاب طلوع نکرده بود و شهر در تاریکی بود که منتصر الدوله پیشکار سپهسالار باعده‌ئی ازمجاهدین از دروازه رشت وارد شهرشدند وبامسیح خان کاکاوند جنگیدند وپس ازشکست اوبطرف ارگ دولتی رفتند و درمحاصرهٔ ارگ با قسمتهای

دیگر قشون ملی شرکت نمودند حاکم شهر میرزا ابوالقاسم خان نوری دستگیر و محبوس گشت .

بغیراز کسانیکه نامشان در صفحات پیش نگاشته شدچند نفر دیگر از معاریف مشروطه‌خواه‌درجنگ‌قزوین‌شرکت‌داشتند که ازنظرحق‌شناسی‌وضبط‌درتاریخ‌نام‌آنها را مینویسیم میرزا مهدیخان طبیب زاده میرزاعلی اکبرخان عظیم زاده‌حاجی‌احمد

از جمله معاریف قزوین که بدست مجاهدین کشته شدندیکی میرزا مسعود شیخ‌الاسلام که‌سرسلسله مستبدین بودودسته‌ئی ازرعایای خودرامسلح کرده و بجنگ فرستاده‌بود ودیگری گلستان ارمنی‌بود که بجرم‌جاسوسی تیرباران شد .

چندنفرمجاهد ارمنی‌ازدسته‌یفرم‌دراین‌جنگ کشته‌شدندشب شانزدهم‌عباسعلی خان داروغه‌شهر ازطرف مجاهدین تیرباران شدروزبعد حاجی‌بحرالعلوم رشتی‌وکیل دورهٔ اول‌مجلس وپسرش را دریکی ازدهات قزوین‌دستگیر وبشهر آورده‌ودرعمارت رکنی تیرباران کردند .

چهار عراده توپ ومقداری تفنگ وفشنگ که بدست قشون ملی‌افتاد درحمله بطهران و جنگ بادامك مورد استفاده قرارگرفت و در فتوحات بعدی قشون ملی عامل مؤثری بود .

دوروز بعد ازفتح قزوین تلگرافی ازمحمدعلیشاه رسیدکه درآن بکلیه‌اهالی ایران اطلاع داده‌بودکه برطبق قانون اساسی مشروطیت مجدداً برقرارومجلس‌شورای ملی‌مفتوح خواهد شد پس‌ازانتشار دستخطشاه درطهران و شهرستانها چراغان کردند وجشن گرفتند وتلگرافات تبریك بزمامداران مخابره نمودند ولی‌قشون‌ملی درقزوین باخونسردی وبی‌اعتنائی اعلامیه شاه را تلقی نمود وکوچکترین رضایت و بشاشت از خودنشان نداد .

درقزوین روزنامه ئی بنام انقلاب تحت‌نظر سران مجاهدین تأسیس گردید واز همانروز تأسیس‌بدون‌آنکه‌توجهی‌باعلامیه محمدعلیشاه بنمایدمردم‌را‌به‌بر کنار کردن شاه‌ستمگر ودستگاه‌استبدادی باغشاه دعوت‌نمود وبطورصریح‌نوشت که محمدعلیشاه **از اعلان افتتاح مجلس و روی‌کار آوردن مشروطیت جز فریب دادن مردم منظوری**

ندارد و نبایـد بشاهی که نـه بخدا ایمان دارد و نه بعهد و پیمان علاقمند است اعتماد و اطمینان داشت .

محمد علیشاه به‌سپهدار تلگراف کرد که چون مشروطه رامجدداً عطافرموديم ومجلس شورای‌ملی هم‌بزودی افتتاح خواهد یافت خوب‌است شما و همراهانتان برشت مراجعت کنید ومنتظر دستورات دولت باشید .

میگویند تلگراف محمدعلیشاه سپهدار رامتزلزل نمود وبه‌بعضی ازنزدیکانش اظهار کرده بوداینك که شاه درمقابل خواسته های‌ملت‌تمکین کرده وراه تسلیم را پیش گرفته و مشروطیت را اعاده‌داده ومجلس‌راهم با همان شرایط ومقررات‌بازخواهدکرد دیگر رفتن‌مابطهران وجنگ وجدال‌راه انداختن مورد ندارد و بهتراست باکلیه‌قوا برشت‌برگردیم‌ومنتظر وعده‌های شاه‌بشویم هر گاه‌بطوریکه اعلان کرده وقول‌داده‌عمل کرد ومجلس‌رابازنمود که مقصود ما انجام‌یافته وهرگاه‌بازنقض قول کرد و عهد شکنی نمودوراه خلاف پیش گرفت مجدداً باهمین‌قوا بطهران برمیگردیم و مکافاتش راکف دستش میگذاریم .

ولی‌سران قشون‌انقلاب واعضای‌کمیته ستار که اکثرشان آزادیخواه حقیقی و انقلابی‌واقعی‌بودند کمتر ارجی‌باعلام‌و گفته‌هاوقول‌وقرارمحمدعلیشاه‌ندادندومتحدالقول شدند که‌باید بطهران رفت‌وتخت‌وتاج‌ایران رااز ننگ‌وجود آن مرد جنایتکار وخیانت پیشه پاك نمود .

دسته های مجاهدین و رؤسای آنها

پیش ازآنکه قشون انقلابی ازقزوین بطرف طهران حرکت کند برای آنکه بهتربتواند نقشه‌ئیکه درپیش داشتند اجرانمایدومسئولیت هریك ازافرادوفرماندهان معلوم‌گردد ووظیفهٔ هردسته دراجرای‌مأموریتیکه‌درعهده گرفته‌بودروشن شودقشون ملی‌را بدسته‌هائیکه ذیلامینگاریم تقسیم نمودند وریاست هرقسمت رابعهدهٔ یکی از معاریف مشروطه‌خواهان که درجنگهاومواقع سخت‌لیاقت‌وشایستگی‌خود رانشان‌داده ودرراه انقلاب‌خدماتی کرده‌بودند واگذار کردند .

ناگفته‌نگذاریم که اساس‌این تقسیم‌بندی بیشتر درروی مناسبات وروابط افراد

باسردسته ها بود بهمین جهت دسته‌های قشون انقلاب متحدالشکل نبود و تفاوت زیاد با هم داشتند وازحیث عده مساوی نبودند .

اول ـ حاجی موسی خان میرپنج برادر بزرگ حکیم الملك که یکی ازمشروطه خواهان بنام بود ودر آزادیخواهی معروفیت بسزا داشت وچنانچه خواهیم دید درجنگ بادامك شجاعت فوق العاده ازخود نشان داد و بپایش تیر خورد و از کار افتاد عهده دار ریاست یك دسته پانصد نفری شد .

دوم ـ میرزا علیمحمدخان تربیت وعمیدالسلطان برادر بزرگ سردار محیی عهده دار ریاست یکدسته پانصد نفری گردیدند .

سوم ـ میرزا علیخان منتصر الدوله که معاونت سپهدار را عهده‌دار بود ریاست دویست نفر سوار راعهده‌دار گشت .

چهارم ـ میرزا علیخان سالار فاتح مازندرانی معروف به دیوسالار سر کرده هشتاد سوارشد .

پنجم ـ میرزاحسن قزوینی پسر شیخ الاسلام که سپس لقب پدررا یافت ومعروف برئیس المجاهدین بود سر کرده هشتادسوار گردید .

ششم ـ میرزا غفارخان قزوینی سالار منصور فرماندهی یکصد وپنجاه سوار را عهده دار شد .

هفتم ـ مسیو یفرم ارمنی که یکی ازشجاعان سر کردگان مجاهدین بود ریاست یکصدو بیست سوارراعهده دار گردید .

هشتم ـ اسدالله خان سرتیپ ابو الفتح زاده که درجنگ مجلس شرکت کرد وسپس بگیلان رفت فرماندهی صدوپنجاه نفررا عهده‌دار گشت .

نهم ـ ولیکوف گرجی فرمانده هشتاد نفر گردید .

دهم ـ حسن بك فرزند شیخ حسن که سالها در مدرسه کامبریج معلم زبان فارسی بود سر کرده شصت نفر گردید .

تا گفته نماند که عده‌ئی هم اشخاص مسلح منفرد درمیان قشون انقلاب بودند که نخواسته بودند در قسمتهای فوق شرکت کنند و آزادانه بدون آنکه در تحت امر فرماندهانی

که در بالا نام بردیم باشند در جنگها شرکت میکردند .

یازدهم - معزالسلطان که بانی و موجد انقلاب رشت بود بر چندین دسته از مجاهدین که در تحت ریاست عمیدالسلطان و میرزا کوچك خان و سالار فاتح و مجاهدین قفقازی انجام وظیفه میکردند ریاست داشت .

انتشار اعلان مشروطیت و فعالیت سفارت روس

و انگلیس برای جلوگیری از رفتن قشون ملی بطهران

بطوریکه درفصول پیش نگاشتم فتح قزوین مصادف با انتشار اعلان مشروطیت از طرف محمدعلیشاه شد و در تمام ایران جشن گرفته شد ولی سران اردوی مجاهدین با بی اعتنائی اعلامیه مذکور را تلقی نمودند و در تصمیم برای رفتن بطهران پایدار بودند پس از اعلان افتتاح مجلس اعلامیه دیگری باین مضمون از طرف شاه منتشر شد .

حالا که ما مصمم شدیم دو مرتبه مجلس را باز نمائیم بعموم حکام ولایات امر مینمائیم تمام اشخاصیکه متهم و مقصر پلتیکی هستند در هر نقطه ایران بلا استثنا معفوا ند و هیچکس حق مزاحمت با آنها را ندارد و نیز حکم مینمائیم تمام اشخاصیکه تبعید شده اند آزادند مراجعت نموده و بهر کجا میخواهند بروند .

محمد ولی خان سپهدار خبر اعطای مشروطیت را از طرف شاه با شادمانی تلقی کرد و آنرا نتیجه پیروزی خود دانست و دستور داد اعلان مذکور را بطبع رسانند و در شهر منتشر کنند و جشن بگیرند ولی سایر رؤسای ملیون با نظر سپهدار مخالفت نمودند و گفتند که چون شاه خود را در مضیقه دیده لاعلاج بوده که تن بمشروطیت بدهد و ما هم نمیتوانیم با این اردوی بزرگ مدتی در قزوین بمانیم و اگر راه مراجعت را پیش بگیریم محمدعلیشاه چنانچه شیوهٔ او است قول و عهد خود شرا نقض خواهد کرد و تمام زحمات ما از میان خواهد رفت.

معزالسلطان از جمله کسانی بود که بقول و قرار محمدعلیشاه اطمینان نداشت و بهمین جهت تلگراف ذیل را از قزوین بمحمدعلیشاه مخابره نمود امروز دستخط تلگرافی اعلیحضرت همایونی زیارت شد ولی معلوم نبود که همان قانون اساسی که حجج اسلام تصدیق کرده و اعلیحضرت بصحه خود موشح فرموده اند همان است یا خیر مستدعی است دستخط شرف صدور یابد که پارلمان را فوری افتتاح فرموده و همان قوانین اساسی و انتخابات

مجری شود معزالسلطان وعموم مجاهدین .

☆ ☆ ☆

سعدالدوله ازطرف شاه همه روزه سفرای روس وانگلیس را ملاقات میکرد و بآنها فشار میآورد که ازحرکت مجاهدین بطرف طهران ممانعت بعمل آورند .

سفیرانگلیس در تلگرافیکه بوزارت خارجه انگلستان نموده میگوید همکار روسی من مینویسد نفوذ کلام خود راحتی المقدور بسپهدار بکار بردم لیکن مثمر ثمر نشده است و گمان میکنم بواسطه عدم رضایت ازشاه ازقزوین بطرف طهران حرکت کند .

درتلگراف دیگر میگوید همکار روسی من بمن اطلاع داد که دومرتبه بوسیله دونفر ازنایبهای سفارت درقزوین باسپهدار مذاکره کرده وباو گوشزد کرده که شاه تمام خواهشهای ملیون را قبول کرده و همچنین از سپهدار تقاضا کرده است که از عملیات رولوسیونرها جلوگیری نماید .

ونیز سرادواردگری وزیر خارجه انگلیس دستور ذیل را بسفیر انگلیس مقیم طهران مخابره نمود شما میتوانید که با همکار روسی خودتان متحداً باسپهدار مذاکره نمائید وباو گوشزد کنید که ملیون بایداز فرمان شاه راضی باشند وقبول کنند وهرگاه شاه بوعده‌های خودوفانکند سفارتین بااوهمراهی نخواهند کرد .

همینکه محمدعلیشاه استنباط کرد که اردوی مجاهدین مصمم برای حرکت بطرف طهران هستند برای اینکه ازآنهاجلوگیری کند وآنان راراضی بتوقف نمایداعلامیه ذیل رامنتشر نمود هرچند رفاهیت رعایای ماکه اولادهای معنوی ما هستنددر پیشگاه ملوکانه مامنظور واتحاددولت وملت مقصودعمده ذات همایون مابوده است چون توضیح درهر امر باعث رفع اشتباه وحصول اطمینان است پس برای اینکه مقصود خودمانرا ظاهر ساخته ونیات مقدسمانرا ثابت نمائیم و برای اینکه اذهان عمومی مطمئن و اسباب دلگرمی رعایارافراهم نمائیم وهمچنین توضیح بفرمان سابق داده باشیم ما مینویسیم که مشروطه ایران بروفق همان مواد ۱۵۸ قانون اساسی برقرار است واین مواد مایه آسایش وترقی ملت ایران خواهدشد ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۲۷ محمدعلیشاه قاجار

محمدعلیشاه بعداز انتشاراین اعلان چون ازوضع طهران نگران بود بسلطنت آبادرفت .

پس از وصول اعلان فوق بقزوین سپهدار اظهار رضایت کرد چنانچه در یادداشتهائیکه ازاو بدست آمده مینویسد امروز که ۲۸ است ده روز است درقزوین هستیم بحمدالله بمقصد و مقصود خود که تحصیل مشروطه بود نائل شدیم و شکر الهی را بجا آوردیم روسفید دنیا و آخرت شدیم آرزوی ما همین بود حالا با طهران مشغول بعضی سئوال وجوابها هستیم محمدولی سپهدار اعظم.

درزیر یادداشت فوق این جمله را نگاشته امروز که ۲۸ است درخانه مجدالاسلام قزوینی هستیم فردارا بباغ خود پهلوی دروازه میرویم که نازبرفلك وحکم برستاره کنم بواسطه خدمت بملت وتحصیل اعاده مشروطیت.

سپهدار برای رفتن بطهران دودل بود وتصور میکرد که شاید محمد علیشاه بعهد خود وفا کند و بدون جنگ وخونریزی مشروطیت درایران برقرار گردد بهمین جهت مدتی درقزوین ماند وحرکت بطرف طهرانرا بتأخیر انداخت و بادربار وارد گفتگو و شرایط صلح شد ولی بزودی احساس کرد که محمد علیشاه و درباریانش محال است زیر بارمشروطه بروند و تمام این گفتگو ها برای اغفال مشروطه خواهان و متفرق کردن مجاهدین میباشد.

محمدعلیشاه امیدیگری هم دردل میپرورانید وانتظار دیگری داشت آن انتظار وامید این بود که روسها باو اطلاع داده بودند که چندین هزار نفر سپاهیان روس وارد گیلان شده اند و هرگاه وسائل عقب انداختن حرکت مجاهدین بطهران فراهم شود قشون روس بزودی خود را بقزوین خواهد رسانید و ازحرکت مجاهدین بطرف طهران ممانعت بعمل خواهد آورد.

عده ئی ازسران ملیون که ازحرکت قشون روس اطلاع یافته بودند بسپهدار فشار آوردند که باید هرچه زودتر بطرف طهران حرکت کرد و پیش از آنکه قشون روس برسد کاررا یکسره نمود والا همه چیز ازدست خواهد رفت و همه زحمات نقش برآب خواهد شد.



انجمن سعادت اسلامبول که گوش بزنگ وقایع ایران بود وازنقشه روسها اطلاع داشت و یقین کرده بود که اگر مجاهدین بیش ازاین درقزوین درنگ کنند همان وضعیتیکه

درتبریز پیش آمد پیش خواهد آمد پی درپی به سپهدار وسردار اسعد تلگراف میکردند وبآنان اندرز میدادند که بدون فوت وقت بطهران بروند.

اینك برای روشن شدن وضعیت یکی از تلگرافاتیرا که انجمن سعادت به سپهدار نموده دراینجا نقل میکنم:

انجمن سعادت ایران اسلامبول ۱۲ جمادی الاول ۱۳۲۷

حضورمبارك حضرت اشرف سپهدار اعظم دام اقباله عرض میشود دستخط مبارك زیارت شد برطبق شرحیکه ازتجاوز قشون روس درایران مرقوم فرموده بودید که غیر ازافتتاح راه ورسانیدن آذوقه مقصودی ندارند ودوتلگراف ازتبریز درتاریخ ۱۰ ربیع الثانی رسیده که ازنظرشریف میگذرد.

توسط انجمن سعادت نجف حضور مبارك آقای آخوند و آقای مازندرانی دام ظلمها ازعناد دولتیان دوهزار نفر قشون روس وارد تبریز الغوث الغوث اقدامات آن ذوات محترم بمقامات لازمه مخصوصاً به سلطان جدید عثمانی مفید و نصیحت آخری بطهران واتمام حجت درلزوم اعادهٔ مشروطیت واتحاد دولت وملت واعاده قشون روس.

انجمن ایالتی ستار

انجمن سعادت نجف حضورمبارك آیت‌الله خراسانی ومازندرانی عناد دولت در مخالفت بـا ملت دولتین همجوار را وادار بمداخله وعبور دادن قشون روس برای باز کردن راه دولترا اجبار بدادن اعلان مجمل مشروطه نمود انجمن ایالتی درشرایط با دولت مشغول مذاکره قوای ملی کماکان باقی ازآن ناحیه مقدس کسب تکلیف مینماید قشون روس بتصویب دولت انگلیس داخل شده و قول داده‌اند بلاشرط عودت نمایند.

احمد قزوینی

خدامفسدین ومغرضین را که روزوشب تیشه برداشته وبریشه مشروطیت میزنند خوار و ذلیل گرداند به محمدو آله اینهمه تعویق امورات ملی وخرابی وطن ازفساد و اغراض این قبیل اشخاص بی‌شرف وبی‌وجدان بوجود آمده خلاصه مطلبیکه فوری و قابل دقت و اعتناء است اینست که بنا بلزوم مبرم باید بهرحال اردوی اصفهان واردوی حضرت اشرف عالی تادم دروازه طهران برود تاقطع ماده استبداد بشود بایددرهمه جا

پروگرام اردو ازقرار ذیل باشد :

اولا_مقصد اردو فقط تأمین استقرار مشروطیت و آسایش مملکت است.

ثانیاً_عموم اهالی ولشگریان بی‌طرف ازهرطرف تحت تأمین ازهر گونه تعرض مصون است.

ثالثاً_سفرای خارجه واتباع خارجه همه میهمانان عزیز ایران هستند ولازمه احترام ومحافظه آنها یکی ازاصول مقاصد اردواست.

حضرتعالی بهروسیله حضرت صمصام السلطنه راتشویق بحرکت بفرمائید مملکت درخطر ودول معظم هم ازفساد دستگاه محمدعلیشاه اطلاع کامل دارند درمقام جلو گیری برنخواهند آمد عموم منتظر حرکت اردوی حریت طلب و آزادیخواه هستند.

الحق والانصاف اقدامات عاقلانه و غیورانه آن ذوات محترم تمام اروپارا در حیرت گذارده وهمه وقت ازاین خادمان درخصوص تاخیرحرکت اردوی مبارك ایضاحات میخواهند باری بهمه حال وقت حرکت است این حس ملیت که از آنحضرت بروز و یکباره بدون خودداری در راه آزادی وطن و استخلاص ملت از زیر زنجیر اسارت استبداد متحمل هزاران زحمات شده‌اند اهمیت زیاد دارد حتی دانشمندان فرنگستان که این حس وطن خواهی ازآنها بظهور میرسد درجزوفلاسفه میشمرند بدیهی است عاشقان وطن که مجاری فیض عزت نفس را درقوام عزت ملی و غیرت نوعی دانسته‌اند چه مقصود ومنظورغیراز ترقیات ملی وچه آمال معززی غیر ازمنصوبیت یك دولت محتشم تصورمیشودخاصه برای امثال حضرت مستطاب اجل عالی که همه مراحل زندگانی را در اقصی الامان سیر نموده‌ایدودیگر تمایلات بشری را در نظر مبارك اهمیت باقی نمانده چنانچه یگانه مکافات فداکاران قومیت همان حس شرف وحیثیتی است که در وطن و ملت خودمیبینیدازخدای پاك درخواست مینماید که حضرت اجل عالی رانائل همین مکافات شرافت آیات نموده وبدیدارعزت ایران وشرافت ایرانیان موفق ومقضی المرام نماید.

انجمن سعادت بموجب خبریکه ازپاریس رسیده است محمدعلیشاه میخواهد که قبل ازانعقاد مجلس برهن گمرکات استقراض نماید وازاروپا مستشار بیاورد البته حضرت مستطاب عالی لازم است بفوریت پروتست بفرمائید که قبل از انعقاد مجلس شورایملی

ملت قبول ندارد و بادای وجه استقراض شده ملت ایران خودرا ذمه‌دار نمیداند بعد پروتست‌را بوسیله تلگرافات واعلامیه‌هاوجراید درتمام ممالك خارجه منتشر فرمایند وباطلاع سفرای خارجه برسانید. انجمن سعادت

میگویند پس‌از آنکه‌محمدعلیشاه اعلان مشروطیت‌رامنتشر نمود وسعدالدوله رئیس‌الوزرا به‌سپهدار اطلاع‌داد که چون‌مجلس شورایملی‌برطبق موازین‌قانون‌اساسی تشکیل خواهد یافت دیگر جنگ واردو کشی مورد ندارد سپهدار باسران ورؤسای مجاهدین بمشورت برخاست و همان‌گفته های سعدالدوله را برای آنها تکرار کرد ولی رؤسای ملیون عدم اعتماد خود را بوعده های شاه صریحاً اظهار داشتند و تصمیم خودرا برای رفتن بطهران و از میان برداشتن محمد علیشاه اعلام نمودند سپهدار که خیال میکرد پس‌ازتمکین‌محمدعلیشاه بدرخواست ملیون کارتمام شده ودیگرجنگی بادولت پیش‌نخواهدآمد بغایت ناراضی ونگران شد وتصمیم گرفت مجاهدین رابحال خود بگذارد وبرشت‌مراجعت کندولی‌حرکت سرداراسعدازاصفهان تلگرافات‌انجمن سعادت ومهاجرین مقیم اروپا ومراقبت دائم سردار محیی ومیرزا علیمحمد خان تربیت ویفرم در نگاهداری او مانع انجام فکریکه درمغزش پیداشده بودگردید و باتوکل بخداوند بمقاومت ورفتن بطهران تصمیم گرفت.

روز ۲۹ خرداد قشون ملی از قزوین بطرف ینگی امام حرکت‌کرد و پس از گذرانیدن یك‌شب درآنجا یفرم که‌پیشقراولی قشون‌ملی‌را عهده‌دار بود مأمورتصرف کرج شد.

مصحح‌چاپ مرتضی پارسافر